



اهدا

این اثر را اهدا میکنم برای تمامی زنانیکه به نوح از انحا درکشور عزیز ما تحت شکنجه و انواع خشونت قرار میگیرند. خصوصاً آن زنان و دختران معصومیکه در اثر این خشونت ها جانهای شیرین شانرا از دست داده اند.

تقدیم میکنم به مادر و پدر مهربانم که مرا از روز اول درس محبت و خدمت به بشر را آموختاند و تشویق نمودند به کسب علم و ادب؛ تا امروز قلم بدست بگیرم و مشکلات مردم مظلوم ما را مستند ساخته به رشته تحریر بیاورم.

و تقدیم میگردد به تمامی زنان جنگدیده و مصیب دیده کشورم که با اینهمه مشکلات کشور؛ قهرمانانه می‌رزمند و خدمت هم‌نوع و همجنس خود را مینمایند.

از دربار الهی (ج) استدعا مینمایم که عوامل خشونت در جامعه ما خاتمه یابد و زنان و دختران این سرزمین بتوانند در فضای صلح و امنیت در پهلوی سایر اقشار جامعه بصورت مسلمت آمیز زندگی نمایند. و توانایی خدمت را از طریق کسب علم؛ فارغ از همه کدورت و تاریکی های ناشی از مرد سالاری، فقر و رسوم مردود دریابند.

روح تمام شهدای کشور ما شاد باد.

سر بلند باد کشور ما افغانستان عزیز

تقریظ

من افتخار دارم که فرزندم سید نبیل شمیم کتابش را در مورد زنان کشور به پایه اكمال رسانیده و آماده چاپ ساخته است.

واقعاً برای والدین خصوصاً یک مادر افتخار بیشتر از این نیست که فرزند ویا فرزنداناش مصدر خدمت به همنوعانش خصوصاً وطندارنش گردد.

او در کودکی همیشه در نوشتن مقالات دست بلند داشت. آهسته آهسته قدرت اینرا دریافت؛ و قتیکه شعر ویا نصری مینوشتم اصلاحش میکرد.

تقریباً ده سال قبل در حالیکه در کشور هالاند مهاجر بود. اولین کتابش را نوشت در مورد پناهجویان (ناله های پناهجویان)، کتاب دومش بنام (انتحاریان یا بمب های زنده) به چاپ و نشر رسید و کتاب سومیش (فارمسی و رشدان در افغانستان) نام دارد. درست بیاد دارم روزی را که از محفل روگشایی کتابش در مورد فارمسی بر میگشتم. در مسیر راه برایم گفت: «مادر جان اینبار کتابی را در مورد زنان مینویسم و اولین مصاحبه ام، بخاطر چاپ در کتابم از خودت خواهد بود. به دعای خودت سخت ضرورت مندم» من گفتم دعایم همیشه با توست.

شمیم در این اثر جامع اش به مواردی زیادی پرداخته است از جمله:

1. زن و حقوقش از دیدگاه اسلام .
2. عوامل عقب مانگی زنان در جامعه.
3. معرفی زنان نخبه کشور.
4. مصاحبه با زنان در چندین ولایت (مسئولین زنان و زنان آسیب دیده)
5. گزارشات در مورد خشونت علیه زنان.
6. مقایسه زندگی زنان در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی. و سایر موضوعات ذیربط با زنان.

زن افغان در دام عنعنات مردود (سیدنیل شمیم)

خداوند(ج) در بدل این خدمتش که برای مظلوم ترین قشر جامعه یعنی (زنان) انجام داده است. اجر عظیم نصیبش نماید

و موفقیت های مزیدش را در راه خدمت به بشر خصوصاً هموطنان مصیبت دیده ما خواهانم.

با احترام

میرمن شیما سادات شاعره و یکی از فعالین زنان تجارت پیشه

تقریظ

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلین، نبینا محمد وعلى آله وصحبه أجمعین أما بعد :

سخن گفتن از موضوع زن و شرایط حاکم بروی در جوامع کنونی، و جامعه ی ما، بدون در نظر گرفتن بستر های تاریخی، اجتماعی و دینی گذشته، راه به جای نخواهد برد و منجر به باز تولید اندیشه ها و رویه های خواهد شد که مدت هاست تجربه شده اند و عقیم بودن خود را نشان داده اند.

سنت ها، آموزه ها و ساختار های بسیاری در گذشته برای تعیین چهار چوب مشخص جهت زیست زن وجود داشته که اکنون نیز ثقل خود را بر کردار و پندار جامعه نسبت به وی حفظ کرده اند و زن تنها زمانی میتواند به میل و اراده ی خود تصمیم بگیرد و کنشگری داشته باشد که این ثقل را بردارد و محیط پیرامون خود را به باز خوانی، تاریخ آموزه ها و سنت های وارده که توجیه گر قضاوت ها و کنش های متفاوت و باز دارنده اند متجلی سازد.

استاد عزیز داکتر صاحب سیدنبیل الله شمیم در این اثر می کوشد از یک سو به باز خوانی متون دینی، کتاب و سنت، بپردازد و برداشت ها و قرآت های سطحی و سنتی مرتبط با آموزه ها و نصوص زن محور را اصلاح و در موارد لازم تخطئه کند و از دیگر سو نگاهی انتقادی به وضعیت عینی زن در جوامع مسلمان می اندازد و این وضعیت را تعارض با آموزه های قرآن نشان میدهد.

در این میان از نقد برخی از روایات و برداشت های فقهی خودداری نمیکند و در عین حال به توجیه وضعیت رقت بار زن در زمینه های آموزش و سیاست، اجتماع، اشتغال و امثال آن میپردازد.

نگفته پیداست که امروز برخی از دعوت گرایان که هنوز خود را به خواب غفلت زده و اقتضای زمان را درک نکرده اند سعی در اجرای مولفه های دارند که هرگز با این روش نمیتوانند بزرگی را در افکار مردمی که برگسل زلزله قرار گرفته اند را سبز کنند... اینان هر وقت درباره ی زن و اصلاحش سخن به میان می آید بجز واجب بودن حجاب، بیرون نرفتن از خانه (غیر از موارد ضرورت)، جایز نبودن تحصیل برای زن و... را مد نظر قرار نمیدهند.

بدون شک حجاب برای زن از جمله ی واجبات است و نصوص وارده در مورد آن قطعی بوده و مجال تأویل آن نیست، اما نکته اینجاست که اسلام قبل از آنکه احکام خود را بر مکلفان

عرضه کند، ابتدا مبانی اعتقادی و فکری آن را تبیین می کند تا شخص مکلف با درک حکمت و فلسفه ی آن و با قناعت عقلی، دستور خداوند را امتثال کند. با کم ترین تأمل میتوان در یافت که احکام اسلامی تا زمانی که عقیده ی خالص اسلامی پشتیبان آن نباشد، به مرحله ی اجرا در نمی آید و به فرض التزام مردم بدان ها، مقطعی خواهد بود و تنها کسانی ملتزم و پایبند باقی خواهند ماند که با قناعت عقلی آن را پذیرفته باشند. و تأثیر تشریع این احکام و به ویژه احکام زنان را وقتی ما شاهد خواهیم بود که دالان های تاریک افکار مردم با نور علم روشن شده و وسعت دید شان گسترده شود، تا قناعت عقلی شان حاصل شود.

راه عقلانی و میانه، در نظر گرفتن تحولات امروزین، در عین التزام به مبانی و مقاصد شریعت است که به نظر میرسد در کتاب حاضر، در پیش گرفته شده است و امید که این کتاب گوهری در صدف سینه های همه حفظ شده و نوری برای روشنی این مسیر پرپیچ و خم باشد.

من این کتاب را یک پنجره ی روشن برای گام نهادن به مسیر سبز سرنوشت دانسته و برای نویسنده ی مبارز و باهمت این کتاب و همه پوینده گان؛ راه حقیقت تبریک گفته و از الله منان (ج) توفیقات مزید را برایشان خواهانم.

و من الله توفیق..

فریده دریا عزیزی شاعره و نویسنده

فهرست عناوین
عنوان-----صفحه

اهدأ-----	2
تقریظ-----	3
پیشگفتار-----	14

فصل اول

فرمان برداری مردان و زنان-----	18
آفرینش مرد وزن -----	18
اطاعت از پدر ومادر-----	19
جنسیت طفل -----	19
درمورد دختران زنده بگور شده -----	21
نگهداشتن زینت و حفاظت عورت -----	21
محبت با زنان -----	22
درباره گرایش با همجنسان -----	23
شهادت چهار تن من حیث گواه برای ارتکاب زنا -----	24
راه های اصلاح میان زن وشوهر -----	24
انتخاب و ترجیح در نکاح -----	25
محرمات در نکاح -----	25
رفتار به شایستگی با زنان در مورد استرداد حق مهر-----	26

- 26----- حیض و آمیزش با زنان
- 27----- در مورد طلاق زنان
- 28----- حلال بودن غذای اهل کتاب و نکاح با ایشان
- 29----- در مورد عدالت با ایتام
- 30----- در مورد بیعت با زنان
- 30----- انتظار چهار ماه وده روز برای زنان شوهر مرده
- 31----- کسانی که زنان شانراظهار میکنند
- 31----- در مورد میراث
- 34----- زنان و مردان مسلمان دوستان یکدیگر اند
- 34----- در مورد خلقت و معیار برتری
- 36----- در مورد شیردادن
- 37----- در مورد سوْظن و غیبت
- 37----- تجارت زن در اسلام
- 37----- حقوق اقتصادی زنان در پرتونصوص و قوانین وضعی
- 39----- حقوق اقتصادی زنان در اسلام
- 39----- اشتغال زنان در اسلام
- 44----- اشتغال رسمی زنان در افغانستان
- 45----- کمیت زنان شاغل در افغانستان
- 48----- کار عمومی ووظایف زن از دیدگاه اسلام
- 53----- زن هنگام ضرورت میتواند بیرون از خانه کار کند

آیا زن آزادی مسافرت دارد؟ -----54

نتیجه گیری در مورد اشتغال و تجارت زن -----59

فصل دوم

مقالات معتبر در مورد زن -----61

اسلام و جایگاه زن در دوسوی انکار و افراط -----61

مقایسه جایگاه زن در ادیان یهود، مسیحیت و اسلام -----63

حقوق زن در اسلام از دیدگاه امام یحیی هندی -----64

نادیده گرفتن حقوق زنان به معنی به گور کردن آنهاست -----70

نگاهی به شخصیت و حقوق زن در اسلام و سایر ملل -----78

زن در نگاه پیروان سایر ادیان -----84

زن از نظر اسلام -----86

فصل سوم

احادیثی در مورد زن -----90

فصل چهارم

مقایسه زندگی زنان در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی -----97

زندگی طبقه اناث در کشورهای غیر اسلامی -----99

زندگی دختران و زنان مسلمان در کشورهای غیر اسلامی -----102

جایگاه زن در غرب و جوامع غیر مسلمان -----104

ازدواج یک زن سی ساله هندی با یک مارکبرا -----106

ازدواج یک زن هندی با پنج برادر -----107

فصل پنجم

- روابط خشونت آمیز جامعه و عنعنات فرسوده -----110
- در بند نگهداشتن زنان -----110
- خشونت زن علیه زن -----112
- فقر، بیسواد، عدم پذیرش، غیبت و پشت سرگویی -----113
- فرهنگ شیر بها -----114
- مصارف گزاف محافل شیرینی خوری و عروسی -----114
- فرهنگ بد دادن و نامزدی در سن طفولیت -----115
- نامزدی بدون رضایت و عدم شناخت قبلی -----115
- انتخاب عجلانه همسر، انتخاب همسر از جانب والدین -----116
- ازدواج اجباری زنان بیوه و ازدواج دختران در سن قبل از بلوغ -----116
- رسم بد دادن، سایر عوامل عصری -----118
- یک اقدام عالی برای شمولیت دختران در مکتب -----126
- عوامل، زمینه ها و وضعیت خشونت علیه زنان در کشور -----128
- عواقب و پیامدهای خشونت علیه زنان -----139

فصل ششم

- مصاحبه با خانم شیما سادات (زن پرتلاش) -----143
- مصاحبه با پروین جبار صافی (زن وفادار) -----151
- مصاحبه با ثریا صبح رنگ و کریمه سهاک (از کمپیون مستقل
- حقوق بشر و ولایت بامیان) -----155

مصاحبه با شکریه اصیل، نادره نهرینوال و خدیجه یقین

168----- (زنان فعال ولایت بفلان)

176----- (یک خانم مبارزو شاعره)

183----- ادامه ومصاحبه با دریا عزیزی

190----- مصاحبه فوزیه کسیکه بخاطر قرضداری پول قمار پدرش قربانی شد--

193----- مصاحبه با رئیسه زنان ولایت دایکندی

202----- مصاحبه با زنان خشونت دیده ولایت دایکندی

206----- مصاحبه با حاجیه سوسن بهبود زاده از ولایت هرات

214----- مصاحبه در مورد زندگی زنان ولایت بدخشان

222----- مصاحبه با داکتر سیما ثمر

225----- هرگاه رباط ساز نمیبودم طالبان پدرم رانمی کشتند--

230----- مصاحبه با زرمینه پتان از ولایت زابل

235----- مصاحبه با رئیسه زنان ولایت بلخ

237----- مصاحبه با رئیسه مرستون ولایت بلخ

238----- سه داستان مستند از ولایت بلخ

243----- مصاحبه با رئیسه زنان ولایت غزنی

246----- مصاحبه با فرشته موسوی از ولایت غزنی

248----- مصاحبه با معاون کمیسیون حقوق بشر ولایت هرات

251----- مصاحبه با مدیره حقوقی ریاست زنان ولایت سرپل

فصل هفتم

- 254-----خشونت علیه زنان
- 256-----آنچه از خشونت زنان افغانستان در سال 1394 میدانیم
- 257-----پایان ده سال تجاوزپدر علیه دختر
- 258-----بریدن بینی یک خانم
- 259-----دختری که با تیشه پدرش کشته شد
- 260-----شلاق خوردن دو عاشق غوری
- 261-----زنان رسانه ها و شبکه های اجتماعی
- 262-----دست آورد ها و نا کامی های دولت
- 264-----درمورد خاطره پناهجوی افغان در فرانسه
- 267-----رسیدگی به 806 مورد خشونت علیه زنان
- 269-----فروش زنان در افغانستان
- 273-----کمیسئون حقوق بشر در ده ماه 4000 مورد خشونت علیه زنان
- 275-----آزار و اذیت جنسی زنان زندانی در افغانستان
- 280-----دختران افغان هنوز هم قربانی رسم بد میشوند
- کمیسسیون حقوق بشر افغانستان خواستار رفع آزمایش
- 282-----بکارت دختران شد
- 284-----برگزاری نمایشگاه چادری در مقابل لنگی در کابل
- 287-----رشوه گیری های جنسی در ارگ
- 291-----وحشت علیه یک زن در ولایت کندز
- 293-----شهادت یک زن با طفلش در اثر خشونت های فامیلی

فصل هشتم

- مسایل آموزنده ----- 301
- شهری از خانم سیمین بهمانی در مورد زن ----- 301
- چهل توصیه برای خانم ها و چهل ونه توصیه برای مردها ----- 303
- حکایت در باره اعترافات یک زن در مورد شوهرش ----- 307
- حکایت در مورد رام کردن شوهر ----- 307
- آداب زن بودن در اجتماع چیست؟ ----- 309
- سیگار بزرگترین پروژه امریکایی برای توانمندسازی زنان
- افغان ناکام شد ----- 312

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين أما بعد :

من نویسنده این کتاب از سال 1388 الی سال 1391 در کشور شاهی هالند زیست داشتم. در زمان اقامت در این کشور با اقشار مختلف این کشور نشست و برخاست های داشتم. با قشر مذهبی کاتولیک ها، با ژورنالیستان و نویسندگان، با گروپ های زنان فعال و سایر اقشار.

در جریان مباحثات همیشه طرز تفکرایشان را در میافتم اینکه: در مورد اسلام و قوانین اسلامی طرز دید منفی داشتند و در اولین مرتبه ای که خود را من حیث یک افغان و مسلمان معرفی میکردم یک نوع ترس و بیم در دل شان نسبت به من پیدا میشد.

رفته رفته بعد از چند مدتی از شناخت و معرفت؛ طرز تفکر ایشان دوباره به جهت مثبت میگرایید. از این طرز دید شان نه تنها من رنج میبردم بلکه تمامی افغانها و مسلمانانیکه در آن کشور ها زندگی میکردند و میکنند رنج میبردند و میبرند.

سرچشمه این همه شک و تردید شان از رسانه های تصویری و خبری ای بود، که: در آنجا به شکل متداوم نشر میشد. و قتی که از افغان میشنیدند همان چهره های خشن و افراطی در نظر شان متصور میشد که اسلحه شانرا بروی مردم بی دفاع گرفته و آنها را به قتل میرسانند و یا اینکه کمر بند بمب انتحاری را در تن کرده مردم مظلوم را انفجار میدهند.

هنگامیکه از زن افغان میشنیدند تصاویری را که همیشه در تلویزیون های خود دیده بودند (یک خانم پژمرده در زیر چادری که مورد لت و کوب قمچین بدستان جاهل قرار دارد) در زیر نظرشان متصور بود. برای غریبان و سایر کشور های پیشرفته غیر اسلامی این چنین افهام و تفهیم شده است که همین دین اسلام است که تروریزم و انسان کشی را در تمام جهان ترویج نموده و مانع اصلی پیشرفت انسانها خصوصاً زن ها در جوامع اسلامی میباشد.

درست در همان زمان این وظیفه من من حیث یک مسلمان و روشنفکر بود. که: برای ایشان بفهمانم که اسلام دین وحشت و تروریزم نیست و اسلام هیچگاهی مانع پیشرفت مسلمانان نگردیده بلکه احکام اسلامی عامل نجات مسلمانان و تمامی بشریت است. به گفته مجاهد و عالم سترگ اسلام سید جمال الدین افغان: «در حقیقت اسلام ندارد هیچ عیبی هر چه عیب است در مسلمانی ماست».

اما به مباحثات و روشنگری اذهان و طرز دید ایشان نمیشد که اکتفا مینمود. از همان زمان به این اندیشه افتیدم که کتابی در مورد زنان افغان در مقایسه به طرز زندگی شان با زنانیکه پیرو سایرادیان اند و یا اینکه به هیچ دینی باورمند نیستند بنویسم. و عوامل اصلی محکومیت زنان افغان را شناسایی کرده و برای کسانیکه نمیدانند و تصویر خلاف اسلام در اذهانشان تزریق گردیده این عوامل را به وضاحت بگیرم.

مسلماً در جریان تکمیل کتاب مجبور بودم که با زنان از اقشار مختلف و در ولایات مختلفه صحبت های داشته باشم ، با زنان نخبه، با مسئولین ریاست های امور زنان و با زنان مصیبت دیده و کسانیکه عملاً به نحو از انحا مورد خشونت قرار گرفته اند مصاحبه های انجام داده ام که این همه داستان های مستند و وضاحت دهنده مصیبت های زنان اند.

در فصل اول و دوم کتاب اکثریت آیات و احادیث را که با حقوق زنان ، تجارت شان ، چگونگی حجاب اسلامی ، نکاح شان، حق میراث و... مرتبط است گنجانیده شده تا کسانیکه از دین مقدس اسلام آگاهی ندارند و یا کم معلومات دارند بدانند که دین اسلام چه جایگاهی را برای زنان قایل شده است.

عوامل خشونت مورد بحث قرار گرفته که اکثر این عوامل مربوط به عنعنات مردود میباشد مسئله جالبتری ذیربط به خشونت ها (خشونت زن علیه زن) است که بصورت همه جانبه به آن پرداخته ام و نیز مطالب ذیربط به خشونت ها و سایر موضوعات از ویب سایت ها و آژانس های خبری معلومات شما را بیشتر خواهد ساخت.

یک مقایسه صورت گرفته از زندگی زنان در ادیان غیر اسلامی، از چگونگی زندگی شان ، حقوق و شخصیت شان .

مسلماً که در جریان مصاحبه ها و تحقیقات به مشکلاتی نیز برخورده ام حتی خطرات حیاتی در ولایات نا امن.

مصاحبه ها در چند ولایت کشور (هرات، زابل، غزنی، دایکندی، کابل، بغلان، سرپل، بامیان و بدخشان) صورت گرفته و نشان دهنده اینست که زنان قهرمان در بدترین شرایط نا امن به فعالیت های شان در ریاست های زنان و سایر نهاد ها میپردازند. و از مطالعه مصاحبه های شان میتوانیست قسمتی از مشکلات ، فعالیت ها و قهرمانی های شان را دریابید.

گاه گاهی برای انجام یک مصاحبه باید روز های زیادی را منتظر باشید و آنهم قادر به انجام مصاحبه با شخص ویا اداره مربوطه خواهید شد ویا خیر، از جمله من میخوامم خاطره ای را با شما شریک سازم:

می خواستم با یکی از مسئولین وزارت محترم امور زنان مصاحبه ای انجام دهم. طبق مقررات هرگاه کسی بخواد با یک مسئول یکی ازوزارت خانه ها مصاحبه ای را انجام دهد باید از یک مرجع رسمی معرفی گردد. من یک مکتوب از وزارت اطلاعات و فرهنگ به وزارت امور زنان بردم که این مکتوب با خلاصه این متن ارسال شده بود: «از اینکه سید نبیل شمیم میخواهد اثری پیرامون زنان افغان بنویسد برای شما معرفی گردید. امیدواریم معلومات مورد نظر را در اختیارشان قرار دهید». چندین بار به این وزارت مراجعه کردم؛ با مسئول ارتباطات شان ملاقات کردم؛ سوالات را با ایشان شریک ساختم وبعد از یک زمان انتظار بیشتر از یک سال کسی حاضر نشد که با من مصاحبه انجام دهد. باز هم تلاش را ادامه دادم از طریق وبسایت وزارت متذکره ایمیل فرستادم اما باز هم جواب در نیافتم؛ مکرراً با شماره ها تماس شان مسئولین تماس برقرار مینمودم تا بالاخره یکی از مسئولین وزارت جواب دادند و نظریه هدایت شفافی ایشان دوباره یک مکتوب عنوانی شان از وزارت اطلاعات و فرهنگ اخذ نموده و تقدیم شان کردم (شماره قیدوارده مکتوب 10083 هژدهم جدی سال 1397). بعد از تماس های مکرر سکرتریت وزیر و صاحب چنین پاسخ دادند «جناب وزیر صاحب نميخواهند با شما مصاحبه ای داشته باشند». چقدر ناباور گردنیست اینکه: یک نویسنده ای بخواد کتابی در مورد زنان بنویسد ووزارت محترم زنان حتی او را برای انجام یک مصاحبه جهت جمع آوری معلومات لازمه اش نپذیرند.

به هر حال من معلومات لازمه را با همه مشکلاتش جمع آوری کردم . اکنون کتابم در حال اكمال است.

جای دارد از تمامی کسانی که در تکمیل این کتاب مرا یاری رسانیده اند اظهار سپاس و تشکری نمایم . خصوصاً خانم سادنا شمیم که در جمع آوری اطلاعات مرا همکاری همه جانبه کرده اند.

هرگاه حیات باقی بود با کمک سایر علما و شخصیت های فرهنگی، کوشش خواهم نمود که این اثر را بزبان انگلیسی که یک زبان بین المللی است نیز ترجمانی نموده و به نشر خواهم رساند. تا همه جهانیان بدانند اینکه: دین اسلام دین تروریستی نیست و زنان

مسلمان خوشبختترین انسانها در میان تمامی بشریت میباشند؛ در صورتیکه عوامل دیگر (که در کتاب قسماً به تفصیل آن پرداخته ام) با عث خشونت علیه شان نگردیده و از حقوق اسلامی و انسانی خود محروم نگردند.

در پایان سپاس گذارم الله منان (ج) را که بر من توان بخشید تا با نوشتن و تالیف این کتاب یک فرصت دیگری خدمت گذاری را دریابم و با نوشتن این اثر در روشن ساختن اذهان نیازمندان کمکی کرده باشم.

ومن الله توفیق

نوت: هرگاه در جریان مطالعه اثر هذا به کدام اشتباه قلمی برخوردید خواهشمندم که: بنده را متوجه سازید تا در چاپ های بعدی مشکل مرفع گردد. و نیز در صورتیکه ذکر منبع در کدام مطلب چاپ شده در کتاب تذکر نیافته باشد عمدی نیست لطفاً بنده را متوجه سازید.

با احترام

آدرس پست الکترونیکی بنده: shamims.nabil@gmail.com

فصل اول

جایگاه زن در اسلام

در این فصل شما بعضی از آیاتی را مطالعه خواهید نمود، که در مورد زنان در کلام پاک الهی نازل شده است و همچنان احادیثی را مطالعه خواهید نمود در مورد زنان:

فرمان برداری مردان و زنان:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِمِينَ وَالصَّانِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿الاحزاب ایه ۳۵﴾

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿الاحزاب ایه ۳۶﴾

و جایز نیست برای مرد مومن و زن مومنه چون مقرر کند خدا و رسول او کاری را که باشد بر آنها اختیار در کار ایشان و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را پس هر آئینه گمراه شد به گمراهی ظاهر.

آفرینش مرد و زن:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

الروم ایه ۲۱

اول از خاک تنها ادم ع را آفرید سپس از وجود وی روزه اش را بر آورد تا به ان انس و تنسکین بگیرد و فطرتا بین هر دو جنس (زن و مرد یک نوع محبت و الفت خاص قائم فرمود تا مقصود ازدواج حاصل شود چنانچه در اثر آمیزش هر دو صنف نسل انسان در زمین منتشر شد.

در مورد اطاعت از پدر و مادر:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُثَبِّتُ لَكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (سوره الاحقاف آیه ۱۵)

وامر کردیم انسان را که به پدر و مادرش نیکی کند برداشت در شکم او را مادر او به مشقت و زائیده است او را با مشقت و مدت حمل او و جدا کردن او از شیر سی ماه است و تا چون رسید انسان به کمال قوت خود و رسید به چهل سالگی گفت ای پروردگارم الهام کن مرا با اینکه شکر کنم نعمت تو را آن نعمت که انعام کرده بر من و بر والدین من و اینکه کنم کار نیکی که بپسندی آنرا و صلاحیت بخش بر من در اولاد من هر آینه من رجوع کرده ام بسوی تو و به تحقیق من از فرمانبردارانم

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

(سوره الاحقاف آیه ۱۶)

انجماعه آنانند که به تحقیق قبول میکنیم اعمال ایشان نیک اعمال ایشان را و در میگذریم از بدی های ایشان این گروه داخل اند در اهل بهشت و عده راست خدا آنچه را به ایشان وعده داده است

وَالَّذِي قَالَ لِبَوْلَدَيْهِ أَفْ لَكُمْ مَا أَتَعَدَّانِي أَنْ أَخْرَجَ وَقَدْ خَلْتُ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ يَقُولُونَ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (سوره الاحقاف آیه ۱۷)

وآنکه به پدر و مادر خود گفت بزارم از هر دوی شما آیا وعده میدهید مرا که برآورده میشوم (از قبر) حالآنکه گذشته اند گروه های بسیار پیش از من و آن هر دو فریاد میکنند به خدا (در حالیکه میگویند) وای بر تو ایمان بیار بیشک وعده الله راست است پس گوید نیست این وعده مگر افسانه های پیشینان.

جنسیت طفل:

تا این نزدیکی ها مردم فکر میکردند که جنس طفل توسط زن تعیین میگردد (مردم ما هنوز هم به این عقیده اند که زن شان دختر را است). و بعضا فکر میشد که ممکن هر دو پدر و مادر در تعیین جنسیت طفل نقش بازی کنند.

اما قرآن واضح ساخته بود که جنسیت از قطره منی مرد نشأت میکند.

وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٢٥﴾ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿٢٦﴾

(نجم آیه ۴۵ و ۴۶)

و اینکه او آفرید جفت نروماده را از نطفه و قتیکه ریختانده شود (در رحم).

{أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يُمْنَى} {ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخُلِقَ فَسَوَّى} {فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى} (القیامه ۳۹-۳۷)

آیا نبوده انسان بجز از یک قطره از منی که انداخته میشد باز بود خون بسته پس بیافرید خدا پس درست اندام کرد پس آفرید از آن جفت نروماده را.

از نظر ساینس:

پیشرفت علم جنیتیک و بیولوژی مالیکولیر صحت این معلومات را تصدیق نمود. در قرن بیستم دانسته شد که جنسیت طفل توسط حشرات سپرم مرد تعیین میگردد. عامل تعیین جنسیت کروموزومها اند. چهل و شش کروموزوم معین کننده ساختمان هر انسان است که از آن جمله دو عدد آن بنام کروموزومهای جنسی یاد میشوند. این کروموزومهای جنسی در مردان X و Y و در زنان X و X به (خاطر شباهت شکل شان به این حروف) نامگذاری شده اند. کروموزوم X خصوصیات زنانه و کروموزوم Y خصوصیات مردانه را انتقال میدهد.

تشکیل یک انسان یا طفل جدید از اثر یکجا شدن یکی از این دو کروموزومها که در زن و مرد به قسم جوره وجود دارند، صورت میگیرد. جهره جنسی زن به دو جهره تقسیم شده که هر کدام صرف خصوصیات زنانه دارد. در حالیکه جهره جنسی مرد وقتی تقسیم میشود دو نوع مختلف سپرم را میسازد که یکی آن کروموزوم X و دیگر کروموزوم Y نام دارد. وقتی که تخمه زن که کروموزوم X دارد با سپرم حاوی کروموزوم X یکجا شود طفل دارای کروموزوم های XX بوده یعنی دختر تولد میشود. و اگر تخمه زن که صرف کروموزوم X داشته میتواند با سپرم دارای کروموزوم Y یکجا شود، طفل دارای کروموزومهای YX بوده یعنی پسر تولد میشود.

پس جنسیت طفل توسط سپرم مرد تعیین میشود. در حالیکه در اکثریت جوامع فکر میشد که تعیین جنسیت مربوط زن است و زنان به خاطر زادن دختر تحقیر میشدند.

چهارده صد سال قبل قرآن این خرافات را رد نموده و موضوعی را بیان نموده بود که حالا به حقیقت آن پی برده ایم.

در مورد دختران زنده بگور شده:

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

(سوره التکویر آیه ۸ و ۹)

ترجمه : ووقتیکه از دختر زنده درگور شده پرسیده شود که بکدام گناه کشته شده.

تفسیر: در عرب جاهلیت رواج بود که پدران دختران شانرا با انتهای بی رحمی زنده بگور میکردند. بعضی از سبب تنگدستی و بیم مصرف عروسی و بعضی از جهت عار از نزد داماد. اینست که : قرآن کریم آنها را آگاه ساخت که از این دخترهای مظلوم پرسیده میشود که بکدام گناه کشته شده اند و پدران خیال نکنند که اختیار اولاد شان بدست خود شان است و هرستمی که به آنها کنند حق دارند بلکه جرم کشتن اولاد خصوصاً زنده بگور کردن نسبت به قتل بیگانه و دیگر نوع کشتن سنگین تر است.

آیاتی برای نگاه کردن ، زینت و حفاظت عورت:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

(سوره النور آیت 30)

به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ **(سوره النور آیه 31)**

و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورتهای زنان و قوف حاصل نکرده اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید

به ارتباط نکاح:

وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ **(سوره النور آیه 32)**

بی همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست

در باره حجاب و روسری:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (سوره الحزاب آیه ۵۹)

ترجمه: ای پیامبر بگو بزنان خود و دختران خود و زنان مسلمان که فروگذارند چیزی بر خود از چادر های خود این نزدیکتر است به آنکه شناخته شوند پس ایذا داده نشوند ایشان و هست خدا آمرزنده مهربان

تفسیر: یعنی بر علاوه پوشیدن بدن خود یک قسمت از چادر خود را پایین سر بر چهره خویش اویزان کنند در روایت است که در اثر نزول این آیت زنان مسلمان در هنگام خروج از خانه ها بدن و چهره خود را چنان میپوشند که فقط یک چشم برای دیدن را باز میماند. از این ثابت شد که در زمان فتنه باید زنان آزاد و کنیز چهره ای خود را بپوشند.

آیت و حدیث در مورد محبت با زنان :

رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْإِنْعَمِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ

(سوره آل عمران آیه 14)

زینت داده شده برای مردم محبت چیزهای خوب از زنان و فرزندان و خراشه های جمع شده از طلا و نقره و اسبان داغ نهاده شده و چهارپایان و زراعت. این است فایده کردن زندگی دنیا و خدا نزدیک اوست نیکو جای بازگشت

تفسیر: چون مردم به سبب عیش از دنیا غافل میشوند از اینرو حضرت رسول الله (ص) فرمودند: (این حدیث در صحیح بخاری حدیث (۵۰۹۶) و صحیح مسلم حدیث (۲۷۴۰) از أسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است) (ما ترک بعدی فتنه اضر علی الرجال من النساء) بعد از من هیچ فتنه مضر تر بر مردان از فتنه زنان فتنه نمیشد.

بلی اگر مطلب از زن عفاف و کثرت فرزندان باشد پس آن مذموم نیست بلکه مطلوب و مندوب است. چنانچه حضرت پیغمبر (ص) در مورد ایشان میفرماید: بهترین متاع دنیا زن نیکوست که اگر مرد (شوهرش) بطرف او ببیند خرسند میگردد ، اگر حکمی کند اطاعت میکند و در غیاب او عصمت خود و مال او را نگهدارد.

اسپانیکیه بر آنها داغ مینهند و یا اسپانیکیه بردست و پا و پیشانی نشان های قدرتی دارند یا اسپ های که در چراگاه رها شده باشند

نجات ابدی از این اشیا حاصل نمیشود فقط در دنیا فایده چند روز حاصل میگردد اگر کامیابی مستقبل و مسیر خوب میخوانند نزد خدا خواهند یافت راه خرسندی و حصول تقرب الهی (ج) را باید ببندید.

درباره گرایش به همجنسان:

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ

(سوره اعراف آیه 81)

هر آینه میروید بسوی مردان بشهوت بجز زنان بلکه شما گروه مسرفانید

تفسیر: شما تنها مرتکب یک گناه نمیباشید بلکه ارتکاب این فعل مخالف فطرت، دلیل است براینکه شما از حدود انسانیت تجاوز کرده اید.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَبْغِضُونَ (سوره اعراف آیه 82)

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند آنان را از شهرتان بیرون کنید زیرا هر آینه ایشان مردمی اند که پاکی میخوانند

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (سوره اعراف آیه 83)

پس او و خانواده اش را غیر از زنش که از زمره باقیماندگان بود نجات دادیم

تفسیر: آخرین گفتار آنها این بود که چون ایشان خود را پاک و ما را پلید میدانند پاک را با پلید چکار؟ باید اینها را از مساکن شان بیرون کنیم تا منازعه روزانه خاتمه یابد و خداوند (ج) قوم لوط را با صحت، عزت، عاقبت و سلامت از آن شهر کشید بجز از زن او. که با اهل آن ده که مصیبت بالای شان نازل شد ارتباط داشت و هر مهمانی که نزد لوط (ع) می آمد به ایشان مخبری میکرد و مردم را به اعمال زشت تر غیب مینمود. و با بقول بعضی دربین زنان مانند مردان مساحقه مروج شده بود وزن مذکور مبتلای آن بود. به هر حال به همه فاسدین که در آن قریه باقی ماندند عذاب فرود آمد.

تبصره نویسنده: در عصر حاضر قرن 21 انسانهای پیدا میشوند که بر علاوه اینکه فعل لواطت (خلاف عقاید مذهبی مردم که اکثریت نفوس جامعه شانرا عیسویان تشکیل میدهد) یک فعل دیگر همجنس گرایی را که ازدواج زن با زن است نیز مجاز دانسته اند کسانیکه در کشور های اروپایی زندگی میکنند خصوصاً کشور هالند شاید به مراتب به انسانهای برخوردارند که: مرد با مرد عروسی کرده و زن با زن، جالبتر اینکه چنین اشخاص، با افتخار یاد میکنند که: "من با جنس مخالف نه بلکه با جنس هم نوعم ازدواج کرده ام".

یک دلیل که تنها میتواند خود شانرا قناعت بدهد اینست که میگویند: «انسان آزاد بدنیا میاید و باید آزاد زندگی کند».

واینست! کمال بی حرمتی به حدود انسانیت و شرافت انسان.

به نظر ما مسلمانان، این چنین اشخاص در مرتبه پایین تر از حیوانات قرار دارند. زیرا حتی حیوانات جنس مخالفشان را میشناسند و هیچگاهی ندیده باشید که دو حیوان نر و یا دوحیوان ماده باهم نزدیک شده باشند.

شهادت چهار تن منحیث گواه برای ارتکاب زنا:

وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (النساء آیه 15)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند آنان [زنان] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی دهد برای آنان

وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَدُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (النساء آیه 16)

و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است

راه های اصلاح بین زن و شوهر:

إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا

(النساء آیه 35)

و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد آری خدا دانای آگاه است

درمورد انتخاب و ترجیح در نکاح:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

(سوره بقره آیه 221)

و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است هر چند شما را به شگفت آورد آنان [شما را] به سوی آتش فرا می خوانند و خدا به فرمان خود [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می خواند و آیات خود را برای مردم روشن می گرداند باشد که متذکر شوند

محرمات درنکاح:

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (النساء آیه ۲۲)

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح مکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است چرا که آن زشتکاری و [مایه] دشمنی و بد راهی بوده است .

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ((النساء آیه ۲۳))

[نکاح اینان] بر شما حرام شده است مادرانتان و دخترانتان و خواهرانانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دختران همسرانتان که [انها دختران] در دامن شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید پس اگر با آنها همبستر نشده اید بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است .

درمورد مهر زنان:

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا (النساء آیه ۴)

و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید

رفتار به شایستگی با زنان و اخذ نمودن دوباره حق مهر:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَّهَا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (النساء آیه ۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید [از چنگشان به در] برید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آنها بشایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا اتَّخَذُوهُ بُهْتَانًا وَإِنَّهَا لَمِيبَةٌ ﴿النساء آیه ۲۰﴾

و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید چیزی از او پس مگیرید آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرد

وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنِ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿النساء آیه ۲۱﴾

و چگونه آن [مهر] را می ستانید با آنکه از یکدیگر کام گرفته اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند

درمورد حیض و آمیزش با زنان:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿سوره بقره آیه ۲۲۲﴾

از تو در باره عادت ماهانه [زنان] می پرسند بگو آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شَيْئٌمُ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿سوره بقره آیه ۲۲۳﴾

زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آبیید و آنها را برای خودتان مقدم دارید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده

در مورد طلاق زنان:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿الطلاق آیه ۱﴾

ای پیامبر چون زنان را طلاق گویند در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گویند و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا پروردگارتان بترسید آنان را از خانه هایشان بیرون نکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است نمی دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد

فَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلُ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿الطلاق آیه ۲﴾

پس چون عده آنان به سر رسید [یا] به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه بگیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد داده می شود و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿الطلاق آیه ۳﴾

و از جایی که حسابش را نمی کند به او روزی می رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است خدا فرمانش را به انجام رساننده است به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است

وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿الطلاق آیه ۴﴾

و آن زنان شما که از خون دیدن [ماهانه] نومیدند اگر شك دارید [که خون می بینند یا نه] عده آنان سه ماه است و [دخترانی] که [هنوز] خون ندیده اند [نیز عده شان سه ماه است] و زنان آبستن مدتشان این است که وضع حمل کنند و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿الطلاق آیه ۵﴾

این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند بدیهایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لَتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلَ
فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَمْرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ
وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسْتَزِضْ لَهُ أُخْرَى ﴿الطَّلَاق آیه ۶﴾

همانجا که [خود] سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب
[و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع
حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی
میان خود به مشورت پردازید و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن]
دیگری [بچه را] شیر دهد (۶)

درمورد حلال بودن غذا اهل کتاب و نکاح با زنان :

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ

امروز حلال کرده شده برای شما چیزهای پاکیزه و طعام (ذبیح) اهل کتاب حلال است بر شما
و طعام شما حلال است بر ایشان

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ
فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿الْمَائِدَة آیه ۵﴾

و حلال کرده شده برای شما زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن اهل کتاب. پیش از شما
و قتیکه بدهید مهر ایشانرا در قید نکاح آورندگان. نه شهوت رانندگان (زناکنندگان) و نه دوست
گیرندگان پنهانی

حرمت نکاح با زنان مشرکات:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا
الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ
يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿البقره آیه ۲۲۱﴾

و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است
هر چند [زبیایی] او شما را به شگفت آورد و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند
قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است هر چند شما را به شگفت آورد آنان [شما
را] به سوی آتش فرا می خوانند و خدا به فرمان خود [شما را] به سوی بهشت و آمرزش
می خواند و آیات خود را برای مردم روشن می گرداند باشد که متذکر شوند

درمورد عدالت با ایتام:

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿النِّسَاءَ 2﴾

و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید و [مال پاک] و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتًى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿النِّسَاءَ آیه ۳﴾

و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو سه سه چهار چهار به زنی گیرید پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیالوار گردید]

تفسیر: در احادیث صحیحہ آمده است دختران یتیم که تحت پرورش اولیای خود میبودند نظریه اشتراک در باغ و مال آنها دوصورت پیش می آمد:

گاهی مفتون جمال و دارایی دختر هر دو میشدند اما دختر چون یتیم بود و کسی نداشت که حق او را طلب کند به مهر کم وی را در نکاح خود می درآوردند.

و گاهی چنین میبود که دختر یتیم جمال زیبا نمیداشت اما ولی او به خیال اینکه هرگاه کسی دیگر با دختر یتیم نکاح کند مالش از تصرف وی خارج میشود و شخص دیگری در مال او شریک میشود به نکاح وی میپرداخت و لیکن با رغبت باوی بسر نمیبرد. این آیات فرود آمد و به اولیای دختران ارشاد شد که اگر شما میترسید که با دختران یتیم از در انصاف پیش آمده نمیتوانید و در ادای مهر ما واجب و حسن معاشرت تقصیر میورزید، با آنها نکاح مکنید.

بلکه از زنانیکه طرف میل شماست؛ شما مجازید که از یک الی چهار بر طبق قانون شریعت بنکاح خود در بیارید تا دختران یتیم که شما حامی حقوق ایشانید متحمل خسارت نگردند و بر شما نیز گناهی نباشد.

باید دانست که مسلمانان آزاد را تا چهار نکاح و غلام را تا دونکاح اجازه است که در احادیث نیز تصریح و ائمه دین بر آن اجماع دارند و درباره تمام امت همین حکم است تنها حضرت محمد (ص) نظریه خصوصیت و امتیاز خویش زاید بر این اجازه داشتند.

اگر شما نمیتوانید که بین زنان تان اعتدال و برابری کنید پس به یک زن اکتفا کنید و یا به یک کنیز و بیشتر آن اکتفا کنید یا با یک منکوحه یک کنیز یا بیشتر از آن اکتفا کنید.

در مورد بیعت با زنان :

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قُبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره ممتحنه آیه ۱۲)

ای پیامبر چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان [و حيله] به شوهر نیندند و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه زیرا خداوند آمرزنده مهربان است.

انتظار چهار ماه وده روز زن شوهر مرده:

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَيَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (البقره آیه ۲۳۴)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند پس هرگاه عده خود را به پایان رساندند در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَذَكَّرُونَ لَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزَمُوا عَقْدَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (البقره آیه ۲۳۵)

و در باره آنچه شما به طور سر بسته از آنان [در عده وفات] خواستگاری کرده یا [آن را] در دل پوشیده داشته اید بر شما گناهی نیست خدا می دانست که [شما] به زودی به یاد آنان خواهید افتاد ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید تا زمان مقرر به سر آید و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می داند پس از [مخالفت] او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است

کسانی که زنانشان را ظاهر می کنند:

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (المجادله آیه ۱)

بتحقیق شنید الله سخن آن زن را که باتو گفتگو میکرد در مورد شوهرش و فریاد میکرد به حضور الله و خدا میشوند سوال و جواب هر دوی شما را بتحقیق الله شنوا بیناست

الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ﴿المجادلة آیه ۲﴾

انانیکه ظهار میکنند از میان شما نمیگردند آن زنان مادر ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانیکه زائیده اند ایشانرا و هر آئینه ظهار کنندگان میگویند سخن نا معقول و دروغ و به تحقیق الله عفوکننده آمرزگاه است

وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿المجادلة آیه ۳﴾

و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند بنده ای را آزاد گردانند این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيُتَذَكَّرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿المجادلة آیه ۴﴾

و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند باید شصت بینوا را خوراک بدهد این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا و کافران را عذابی پردرد خواهد بود

درمورد میراث:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

﴿النساء آیه ۷﴾

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی [خواهد بود] خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد نصیب هر کس مفروض شده است

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿النساء آیه ۸﴾

و هر گاه خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند [چیزی] از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گوید

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثُهُ أَبَوَاهُ فَلِلْمُتَّكِئَةِ ثُلُثُ مَا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمُتَّكِئَةِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿النِّسَاءُ آيَةُ ١١﴾

خداوند به شما در باره فرزندانان سفارش می کند سهم پسر چون سهم دو دختر است و اگر [همه ورثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند سهم آنان دو سوم ماترك است و اگر [دختری که ارث می برد] یکی باشد نیمی از میراث از آن اوست و برای هر يك از پدر و مادر وی [متوفی] يك ششم از ماترك [مقرر شده] است این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند برای مادرش يك سوم است [و بقیه را پدر می برد] و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش يك ششم می برد [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استننا شود] شما نمی دانید پدران و فرزندانان کدام يك برای شما سودمندترند [این] فرضی است از جانب خدا زیرا خداوند دانای حکیم است

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَا أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿النِّسَاءُ آيَةُ ١٢﴾

و نیمی از میراث همسرانان از آن شما [شوهران] است اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند يك چهارم ماترك آنان از آن شماست [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده اند یا دینی [که باید استننا شود] و يك چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید يك هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده اید یا دینی [که باید استننا شود] و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله [=بی فرزندی و بی پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد پس برای هر يك از آن دو يك ششم [ماترك] است و اگر آنان بیش از این باشند در يك سوم [ماترك] مشارکت دارند [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استننا شود] به شرط آنکه از این طریق [زیانی به ورثه] نرساند این است سفارش خدا و خداست که دانای بردبار است

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿النِّسَاءُ آيَةُ ٣٢﴾

و زنهار آنچه را خداوند به [سبب] آن بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا
(النساء آیه ۳۳)

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته اید بر جای گذاشته اند برای هر يك [از مردان و زنان] وارثانی قرار داده ایم پس نصیبشان را به ایشان بدهید زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است.

در مورد حفاظت عورت:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ (سوره المؤمنون آیه ۵)

و آنهایکه اندامهای شهوت رانی خود را نگهدارندگان اند

إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (سوره المؤمنون آیه ۶)

مگر بر زنان خود کنیزانیکه مالک آن شده است دست های شان پس هر آینه ایشان نیستند ملامت کرده شده گان

فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (سوره المؤمنون آیه ۷)

پس هر که طلب کند سوای آن که منظور شد پس آن جماعه ایشان اند از حد گذشتگان

مردان و زنان مسلمان دوستان یکدیگرند:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (سوره التوبه آیه ۷۱)

و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و نماز را بر پا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (سوره التوبه آیه ۷۲)

خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی و عده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در آن جاودانه خواهند بود و [نیز] سراهای پاکیزه در بهشتهای جاودان [به آنان و عده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است این است همان کامیابی بزرگ

در مورد خلقت و معیاربرتری:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

(سوره حجرات آیه 13)

ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است!

از همین روست که قرآن بر خلاف معیارهای مطرح در جوامع انسانی، یک کنیز را بر زنان آزاد بسیاری ترجیح می دهد

درمورد ازدواج با کنیزان:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

(سوره البقره آیه 221)

و نکاح نکنید زنان مشرکه را تا آنکه ایمان آرند و هرآینه کنیز مسلمان بهتر است از آزاد زن مشرکه و اگرچه به شگفت آرد شما را و به نکاح مدهید زنان مومنه را به مردان مشرک تا آنکه ایمان بیاورند و البته غلام مسلمان بهتر است از مشرک و اگرچه به شگفت آرد شما را آن گروه دعوت مینمایند شما را بسوی آتش و خدا میطلبد شما را بسوی بهشت و به آموزش بحکم خود و بیان میکند احکام خود را برای مردم تا ایشان پند گیرند همانگونه که در این ایه دیده می شود، با توجه به اصالت زندگی اخروی، زندگی با یک کنیز یا برده ای که ایمان داشته باشد، بهتر از زندگی با انسان آزادی است که از ایمان بی بهره بود و ثمره زندگی با او، جهنم سوزان خواهد بود. البته باید توجه داشت که در صورت مساوی بودن ایمان، یک انسان آزاد بر یک انسان

برده، ارجحیت دارد. و کسی که با مساله برده داری در اسلام آشنا است، می تواند رمز این مساله را دریافت کند. چون در اسلام تمام راه های برده گیری بسته شده و تنها کسانی که به جنگ با مسلمانان می پردازند، برای تنبیه و ریشه کن کردن فتنه، یا کشته می شوند و یا به برده گی در می آیند. در واقع حکم برده گیری، یک حکم تنبیهی برای کسانی است که مرتکب خلاف شده اند. و به همین دلیل تفاوت منزلت اجتماعی بردگان با سایر انسان ها معنا دارد. و روشن است که همیشه شان اجتماعی یک زن آزاد، از زن برده بالاتر است و زن آزاد ارجحیت دارد. به همین خاطر در ازدواج نیز زن آزاد گزینه اول است:

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ

(النساء:آیه ۲۵)

و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن بالیمان را ندارند، می توانند با زنان پاکدامن از بردگان بالیمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند.

گرفته شده از IslamPP.Com

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت:

کنیز در دنیای امروز وجود ندارد، زیرا در حقیقت کنیز بردگان (مونثی) بودند که در صدر اسلام در بین اعراب وجود داشتند، که بعدها با قوانین متعالی اسلام برای زدودن بردگی و کنیزی، کم کم مسلمانان بردگان و کنیزان خود را آزاد کردند،

یا در جنگ هایی که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کفار صورت می گرفت که جنگ هایی شرعی بود، و همچنین جنگ هایی که در زمان خلفای راشدین و بعدها در سه قرنی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خیر بودن آن گواهی داده رخ داده، شرعی بوده است؛ بعضی از مردان و زنان کفار در آن ها اسیر می شدند که به مردهای اسیر شده برده و به زنان اسیر شده کنیز می گفتند و آن بردگان و کنیزان را بعنوان غنایم جنگی به سربازان و مجاهدان می دادند تا از آنها در کارهای روزمره ی خود استفاده کنند و به کارگیرند؛ که بعدها آن بردگان و کنیزان در میان همین سربازان مسلمان می شدند آنها نیز ایشان را آزاد می کردند.

و الان در زمان ما چیزی بنام برده یا کنیز وجود ندارد؛ اما در آن زمان که کنیز وجود داشت؛ استمتاع جنسی از کنیز بدون عقد نکاح جایز بود زیرا در حقیقت کنیز جزو املاک فرد محسوب می شد بنابراین مالک او آزاد بود تا از او استمتاع جوید؛ ولی به هر حال چون در

دنیای امروز کنیز باقی نمانده و الحمدلله زنان و مردان همگی جزو انسانهای آزاده و حر هستند، بنابراین لزومی ندارد که در مورد احکام کنیز و برده توضیح داده شود.

پیشنهاد می شود که سوال کننده اگر توانایی ازدواج دارند هرچه زودتر ازدواج کنند، و اگر توانایی مالی ندارند پس تا زمانیکه الله تعالی با لطف خود ایشان را بی نیاز می گرداند، عفاف و پاکدامنی پیشه کنند چنانکه می فرماید:

« وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ »

(سوره النور آیه 33)

یعنی: «و کسانی که اسباب ازدواج را نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند» یعنی: کسانی که هزینه های ازدواج - از قبیل مهر و نفقه - را نمی یابند، یا کسانی که همسر مناسبی نمی یابند، باید از فروافتادن در باتلاق زنا و حرام، عفت و پاکدامنی ورزند؛ با روزه گرفتن، تفکر، ذکر و دوری جستن از هر منظره تهییج کننده ای «تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند» یعنی: برایشان روزی عنایت کند که به وسیله آن توانگر شده و قدرت ازدواج را پیدا کنند.

والله اعلم

درمورد شیردادن:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُبَيِّمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعُهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

(سوره البقره آیه ۲۳۳)

و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [=مادران] به طور شایسته بر عهده پدر است هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند] و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند گناهی بر آن دو نیست و اگر خواستید

برای فرزندان خود دایه بگیرید بر شما گناهی نیست به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته اید به طور شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست

درمورد سوءظن و غیبت:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (سوره الحجرات آیه ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است و تجسس نکنید امور پوشیده مسلمانان را و غیبت نکنند بعضی از شما بعضی را آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد (نی دوست نمیدارد) پس بد بدانید انرا (پس غیبت را نیز بد بشمارید)

تجارت زن در اسلام

منبع: مونوگراف نبیله سادات

نوت: شاید که بعضی از آیات متبرکه تکرار نشر گردند. اما مطالعه اش در اینجا نیز بخاطر تسلسل در موضوعات مربوطه ضروری است.

حقوق اقتصادی زن در پرتو نصوص و قوانین وضعی:

قبل از ظهور اسلام، زنان به طور معمول از نظر اقتصادی سهمی در جامعه و در میان خانواده های شان نداشتند و از حق ارث محروم بودند. در زمان جاهلیت نه تنها به زنان ارث نمی دادند؛ بلکه با توجه به آیه

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهَ) (سوره النساء آیه ۱۹)

خود آنها را هم مانند سایر اموال متوفی به ارث می بردند.

در مبانی اسلامی اصل استقلال مالی زن و اختیار اداره و تصرف او در اموال خود از اصول مسلم فقه اسلامی است که بر ادله ذیل استوار شده است:

الف) آیات قرآن

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ۚ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (النساء آیه ۳۲)

و تمنا نکنید آنچه را برتری داده خدا به آن بعضی شما را بر بعضی مردان را حصه است آنچه که اکتساب کرده اند و زنان را حصه است از آنچه که اکتساب کرده اند و سوال کنید بجناب الهی (ج) از بخشایش او هر آینه خدا هست بر هر چیز دانا.

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۚ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (النساء آیه 7)

مردان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان و زنان را نیز حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان از آنچه کم باشد از مال یا بسیار باشد حصه مقرر شده

شان نزول آیات فوق مربوط به مسائل مالی زنان و مردان است. پس از نزول آیه ارث، زمره‌هایی به وجود آمد و زنان آرزو می کردند که مثل مردان سهم بیشتری می بردند.

از این رو خواست خود را نزد پیامبر (ص) بیان نمودند و در همین زمان این آیه نازل شد و خداوند ضمن نهی از چنین درخواست‌هایی، فرمود: «مردان و زنان هر کدام از کوشش و تلاش و موقعیت خود بهره‌ای دارند. (خواه موقعیت طبیعی باشد مانند تفاوت دو جنس با یکدیگر یا تفاوت به خاطر تلاش و کوشش‌های اختیاری باشد)

علاوه بر این ایت، احادیثی نیز وجود دارد که بر استقلال اقتصادی زنان دلالت می کند؛ مانند:

لَا يَجِلُّ مَالُ امْرَأٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبٍ مِنْ نَفْسِهِ²

تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست.

این روایت دلالت بر یک قاعده عام دارد و آن، اینکه در اموال هیچ کس - اعم از مرد یا زن - نمی توان بدون رضایت او تصرف کرد؛ بنابراین تا وقتی که تخصیصی وارد نشده است که به شوهر اجازه تصرف در اموال زن را بدهد، طبق این قاعده مرد حق هیچ گونه دخالتی در اموال زن را ندارد.

همچنین اسلام با تشریح سهم الارث، مهر و نفقه و حق مطالبه اجرت در مقابل کارهای خانگی، بر استقلال اقتصادی زن نیز تأکید کرده و مردان را موظف به رسمیت شناختن این حقوق نموده است.

در انواع مختلف حقوق، مالکیت و استقلال در تصرف اموال منقول و غیر منقول سایر شئون تابعه آن از تجارت، عطیه و بخشش، رهن، قرض، صلح، شرکت، مضاربه و سرمایه

گذاری، حواله، کفالت، وقف، قوانین افلاس و محجوریت، اجاره، کشاورزی و مزارعه، باغداری، مسابقات، ضمان، عاریه، وصیت و واگذاری اموال به اشخاص، شفعه، قرارداد های بازرگانی و غیر آن، جعاله و احیای اموات، برای زنان و مردان تبیحیضی وجود ندارد و آنان در این حقوق مساوی اند.

دین مقدس اسلام برای زنان تصرفات و حقوق گوناگون اقتصادی و مالی را قایل شده و از هر نظر برای زنان حقوق اقتصادی در نظر گرفته شده است. یعنی زنان میتوانند مالی را بدست آورند و هم برای شان حق داده شده که به عنوان یک مالک در آن تصرف کنند و یا آنها را نگهدارند، البته این نکته نیز در خور غور است زنان در همه شیوین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شان باید سه موارد ضروری را رعایت کنند: یکی حفظ حجاب اسلامی دوم عدم اختلاط و خلوت با نامحارم و سوم هم اذن خروج از خانه میباشد.

حقوق اقتصادی زنان در اسلام

برای تامین حقوق اقتصادی زنان دین اسلام منابعی را در اختیار زنان گذاشته است که با استفاده از آن میتوانند از استقلالیت کامل مالی برخوردار شوند که این منابع را بطور مختصر بیان مینمایم .

الف : اشتغال زنان در اسلام

متون شرعی و بر علاوه تاریخ اسلام این واقعیت را به اثبات رسانیده است که اشتغال از طرف اسلام به حیث یک عمل جایز شناخته شده است . چنانچه زنان در عصر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به امور مختلف از قبیل تجارت ، کشاورزی ، مالداري و خدمات عمومی اشتغال داشته اند . حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به اتفاق ، یکی از همین زنان را که به تجارت اشتغال داشت ، به همسری اختیار کرد ، لذا عنوان این نکته که شریعت ، اساسا مخالف با اشتغال زن و موافق با خانه نشینی اوست ، با سنت نبوی و شریعت اسلام نمیتواند سازگار باشد.

ب : میراث

شریعت اسلام بر عکس زمان جاهلیت زنان را مستحق میراث دانسته و حقوق میراث را نظر به ارتباط و درجه قرابت در موارد مختلف تصریح و توضیح نموده است . میراث به حیث یکی از منابع اساسی اقتصادی نه تنها برای زنان بلکه برای همه مسلمانان در طی قواعد خاص و پرنسیب های مشخص تنظیم شده است . ما درینجا عمده ترین موارد تذکر یافته در قرآنکریم را که در رابطه به حق میراث برای زنان است بطور فشرده تذکر میدهیم ؛ تا زنان با آگاهی از این حقوق در جهت استحصال و استفاده از آن اقدام نمایند.

حق میراث دختر :

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ

(سوره النساء آیه 11)

ترجمه : حکم میکند الله در حق اولاد شما که مرد را هست مانند حصه دو زن اگر اولاد میت همه دختران باشند پس آنان را هست دو سوم حصه از آنچه میت گذاشته است و اگر دریتش یک دختر باشد پس او راست نیم ترکه.

حق میراث خانم وشوهر :

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

(سوره النساء آیه ۱۲)

ترجمه : و شما را ست نیمه مالی که گذاشته زنان شما اگر نباشد آن زنان را فرزندی پس اگر باشد ایشانرا فرزندی شما راست چاریک از آنچه گذاشته اند پس از وصیتی که کرده باشند به آن یا بعد از ادای دین و زنان راست چاریک از آنچه گذاشتید اگر نباشد به شما فرزندی پس اگر باشد شما را فرزندی پس زنان راست هشت یک از آنچه گذاشته اید پس از ادای وصیتی که کرده باشید به آن یا بعد از ادای دین پس اگر باشند بیشتر از این پس ایشان شریک اند درسه یک پس از آن وصیتی که شده باشد به آن یا بعد از قرض بغیر از آنکه ضرر رسانده باشد این حکم است از جانب خدا و خدا بر همه چیز دانا بردبار است

حق میراث مادر :

وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثَّلَاثُ (النساء آیه 11)

ترجمه : و هست پدر و مادر میت را هر یکی را ازیشان ششم حصه از آنچه بگذاشته است اگر باشد میت را فرزندی پس اگر نباشد او را فرزندی و وارث او پدر و مادر او شوند پس هست مادرش را سوم حصه .

ج : حق مهر

تامینات اقتصادی برای زنان بعد از ازدواج، حق مهر در دین اسلام پیشبینی شده است این حق در بر گیرنده ملکیت و یا مبلغ پول است که بصورت مستقیم به زن تعلق دارد در زمینه استحصال و دسترسی به آن رهنمود های مشخص وجود دارد . چنانچه الله متعال میفرماید :

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (النساء 4)

ترجمه : و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید.

اعطای مهر مستلزم شرایط ذیل است ؛

1) مهر باید به خود زنان تعلق بگیرد و هیچ کس دیگر به شمول والدین حق تصرف در آن را ندارند .

2) مهر باید با عزت و احترام وبا صفای قلبی از طرف شوهر به خانم اعطا شود .

د : نفقه

بعد از ازدواج تامین بودیجه مخارج مالی خانواده و زن از نظر دین اسلام بدوش مرد قرار داده شده است . نفقه شامل خوراک، پوشاک، جای رهایش و سایر احتیاجات ضروری میباشد که مرد مکلف به تهیه آن دانسته شده است و زن در تامین این مخارج زندگی خانوادگی وجبیه و مسئولیتی ندارد ولو آنکه از خود مال و دارائی فراوان داشته و مرد فاقد آن باشد چنانچه این موضوع در قرآنکریم صراحت یافته است .

همچنان هرگاه زنی از مال شخصی خود مخارج خانواده را بپردازد این مربوط به میل و خواست خودش است .

از جانبی هم اگر زن از خود مال و دارائی شخصی داشته باشد مربوط و متعلق به خودش بوده ، شوهر حق تصرف و تسلط اقتصادی بر آن را ندارد . به همین گونه مرد نمیتواند زن را مورد بهره کشی قرار داده وی را مجبور به کار خارج فامیل ساخته و عواید کارش را تصاحب کند

حضور زنان در تشبثات

در افغانستان برخی فعالیت های اقتصادی به دلایل فرهنگی و سایر مشکلات کمتر به روی زنان باز است و این امر باعث بلا استفاده ماندن نیروی بزرگ بشری و در نتیجه کندی غیر قابل جبران روند رشد اقتصادی میگردد.

با آنکه مشکلات فراوانی بر سر راه زنان متشبه وجود دارد اما سروی موانع کار و بار نشان میدهد که حضور زنان در فعالیت های اقتصادی در میان متشبهین خصوصی از حمایت قابل ملاحظه برخوردار است. در مجموع ۶۲.۵٪ شرکت های سروی شده گفته اند که زنان بیشتری باید وارد تشبثات گردند. سال قبل نظر حمایت از زنان (۵.۷۶٪) بود.

در بلخ هشتاد و هشت در صد، در هرات هفتاد و شش در صد، و در کابل هفتاد و چهار در صد از متشبهان سروی شده از حضور زنان در فعالیت های اقتصادی حمایت کرده اند.

تشبث های زنان در سکتور های زراعتی (۷۷٪) و خدماتی (۶۴.۳٪) بیشتر از سکتور های دیگر مورد استقبال قرار گرفته است. در سکتور تولید حدود (۶۳.۷٪) و در بخش تجارت (۵۸.۶٪) سروی شدگان باور دارند که زنانی بیشتری باید وارد تشبثات گردند.

مطلب دوم : تاریخچه اشتغال زنان

بررسی تاریخچه کار زنان ارتباط پیچیده میان کار در خانه و بازار را آشکار میکند. در اغلب کشور های جهان فرق میان کار در خانه و بیرون وجود نداشت، تولید اقتصادی در کارخانه ها و ادارات و دیگر مراکز متمرکز نبود و بیشتر مردم در خانه یا نزدیک به آن کار میکردند. از جدایی جنسیتی میان کار مولد و کار غیر مولد هم خبری نبود. هر چند بعضی وظایف خاص مردانه و برخی دیگر زنانه شمرده میشد ولی همه کار ها در خدمت بقای خانواده بود، اما با انقلاب صنعتی سده نهم، کار مزدی از خانه جدا و به کارخانه ها و ادارات و امثال آن منتقل شد.

مردان، زنان و حتی اطفال (دست کم در طبقه کارگر) برای کار از خانه بیرون رفتند، تولید از مصرف جدا شد و کار مولد از کار غیر مولد (خانگی) فاصله گرفتند. و به مرور زمان مردان با اولی و زنان با دومی تداعی شدند. زنان را از اشتغال کنار گذاشتند و "طبیعی" دانسته شد که زن یا دست کم زن متأهل باید در خانه بماند و از فرزندانش مراقبت کند. چیزی که در سده نهم موجب نگرانی شده تنها مساله لزوم اشتغال زنان بلکه ظهور زنان شاغل در عرصه ی عمومی بود. این ظهور با نظرات بسیار خصمانه روبرو بود و زنان شاغل، به ویژه زنان متأهل، مادران، افراد غیر طبیعی و غیر اخلاقی و والدین سهل انگار به شمار می آمدند. و ضمناً متهم میشدند که کار را از دست مردان در می آورند. بدینگونه در سالهای ۱۷۸۰ دنیا به دو بخش خانگی و عمومی از نظر تقسیمات کاری تقسیم گردید.

مردان باید در قلمرو عمومی و سیاست به کسب درآمد و تامین خانواده خود بپردازد. زنان باید خانه نشین در قلمرو خانگی باشند، به شوهر و فرزندان برسند و به حمایت مالی شوهر تکیه کنند.

هر چند بسیاری از زنان مجرد و حتی متاهل طبقه کارگر مجبور بودند کار کنند ولی با پایان سده نوزدهم کما بیش همه آنان اصل زندگی خانگی را پذیرفته بودند و دیگر انتظار نداشتند تا پایان عمر شاغل بمانند. زنان متاهل عقیده داشتند تعهد اصلی ایشان نسبت به خانواده است و فقط زمانی به کار کردن روی می آورند که بقای خانواده ایجاب میکرد؛ بنا بر سر شماری سال ۱۳۸۵ فقط ۲۵٪ از زنان متاهل شاغل بودند ولی تا سال ۱۹۰۱ این رقم ۱۰٪ را تنزیل یافته بود. با این همه، فقر بسیاری از زنان متاهل را روانه ی بازار کار کرد و واقعا در فاصله سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۴۰ به رقم ۱۰٪ که سر شماری نشان میدهد. ۴۰٪ از زنان در بخش از دوران تاهل خود کار میکردند. همچنین احتمال دارد آماري که سر شماری از میزان اشتغال زنان به دست میدهد کمتر از میزان واقعی باشد، و هم به این سبب که اگر مردی در آمد کافی برای تامین زن و فرزند خود داشت از منزلتی بیشتری برخوردار بود و بنا براین شاید بعضی مردان تمایلی به ثبت شاغل بودن همسر خود در ورقه های سر شماری نداشته اند. به هر صورت مشارکت زنان در بازار کار بسیار زیاد بود چون اکثریت زنان مجرد کار میکردند و در برخی سالهای سده نوزدهم شمار ایشان به چهارم حصه کل زنان میرسید. در ۱۸۷۱ مجموعاً ۳۱٪ از زنان بالای ده سال شاغل بودند و در سال ۱۹۳۱ این میزان برای زنان بالای ۱۴ سال به ۳۴٪ رسیده بود.

(منبع: نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال، استقلال اقتصادی)

با پایان سده نوزدهم تبحیض شغل زنان را به گسترده ی کوچک از مشاغل پست و کم درآمد محدود کرده بود بسیاری از زنان پس از ازدواج دست از کار میکشیدند زنان شاغل در قیاس با مردان، جوان تر بوده اند. اتحادیه های کارگری مردانه از دستیابی زنان به مشاغلی که دستمزد های بالاتر داشت جلوگیری میکردند و مبارزه آنان برای کسب دستمزد خانواده برای مردان بود یعنی دستمزد که برای زن غیر شاغل و فرزندان تکافو کند. زنان حتی برای کار های مشابه با کار مردان دستمزد مساوی دریافت نمیکردند. برای مثال تساو دستمزد معلمان مرد و زن تا سال ۱۹۶۲ هنوز کاملاً به اجرا در نیامده بود. دولت هم در خلق تبحیض شغلی و مطلوب تر جلوه دادن مردان برای استخدام نقش داشت. قوانین محدود کننده، که به اصطلاح برای حمایت از زنان وضع شد در عین حال آنان را از بعضی مشاغل کنار گذاشت و ساعات کار را محدود و فاصله زمانی خاصی برای کار زنان تعیین کرد. مردان غالباً زنان شاغل به ویژه متاهل ها را تهدیدی برای مشاغل و وجهه ی خود در مقام نان آور میدانستند و میگفتند که شمار کار های مزدی محدود است و اگر قرار باشد زنان هم کار کنند بعضی خانواده ها بدون درآمد میمانند.

همچنین تصور میشد زنان عموماً سبب پائین آمدن سطح دستمزد ها میشوند چون میتوانند با مزدی کمتر از مردان کار کنند پس نتیجه میگرفتند که زنان را باید از کار های مزدی کنار گذاشت یا به حرفه های پُست، کم درآمد محدود کرد. اتحادیه های کارگری در تسلط مردان بود و از شرایط و دستمزد های آنان حمایت میکرد. زنان از پیوستن به اتحادیه ها منع یا ترسانیده میشدند و در هر حال به نظر میرسید که اتحادیه ها هم علاقه ندارند سخنگوی منافع زنان باشند. بنا بر این میشد گفت که این قوانین حمایتی به همان اندازه که برای حمایت از زنان وضع شده حفاظت از منافع مردان کارگر در برابر رقابت زنان را نیز در نظر داشته است. البته زنان نیز ساکت نماندند و در همه ی سطوح به مبارزه برخاستند تا به حق مشارکت برابر با مردان در زمینه اشتغال دست یابند. از آنجمله میتوان به مبارزه ایشان برای حق تحصیلات و کسب مجوز طبابت اشاره کرد. زنان از سوی دیگر اتحادیه های کارگری خود را تشکیل دادند و علیه شرایط نامناسب کار مبارزه کردند. اما روی هم رفته مردان و اتحادیه های کارگری دولت موفق شدند بازار کار تفکیک شده ایجاد کنند و با پایان سده نوزدهم اصل زندگی خانگی در میان مردان و زنان همه طبقات اجتماعی مقبولیت عام یافت.

هرچند عده بسیار زیادی از زنان طی سالهای اول جنگ جهانی کار میکردند ولی پذیرفته بودند که پایان جنگ باید اولویت کار را به مردان داد. بسیاری از کار فرماها از جمله بانک ها دولت مقررات منع ازدواج را به اجرا درآوردند. یعنی زنان در صورت ازدواج دست از کار میکشیدند؛ این مقررات در مورد زنان متاهل تا زمان تصویب قانون آموزش در سال ۱۹۴۴ همچنان رعایت میشد از جنگ دوم جهانی به بعد شمار زنان شاغل به ویژه در میان متاهل رو به افزایش بوده است.^۱

مطلب سوم: تاریخ اشتغال رسمی زنان در افغانستان

تاریخ اشتغال رسمی زنان در کشور ما خیلی جوان بوده و فراز و نشیب را سپری نموده است. چنانچه تاریخ اشتغال رسمی زنان را در زمان حکومت امیر امان الله خان مشاهده می نماییم.

«قابل تذکر است که امیر امان الله خان با همکاری همسرش، زمینه درس خواندن و امکان تحصیل را برای زنان فراهم نمود و در سال ۱۹۳۸ مکاتب دخترانه را فعال نموده و جریده را بنام ارشاد النسوان به چاپ رسانید که این نشریه مطالب بسیار جالب و خواندنی جهت آگاهی زنان چاپ و نشر میکرد.»^۱

تشکیل "انجمن حمایت نسوان" که این انجمن توسط دوازده تن از زنان روشن فکر اداره میگردد، همه گویای کار زنان در این سده است.

مطلب چهارم: کمیت زنان شاغل در افغانستان

کمیت زنان شاغل در ادارات دولتی افغانستان به مقایسه مردان خیلی ها اندک بوده که در جدول زیرین تعداد آنها به فیصدی ارقام میگردد. قابل تذکر است که این ارقام از سال نامه احصایه مرکزی گرفته شده است.²

نوعیت وظیفه	کمیت زنان شاغل
مامورین رسمی	25%
پرسونل خدماتی	27,5

انواع فعالیت های که زنان به آن مشغول اند

این مسلم است که نوعیت کار زنان در دهات و شهرها یکسان نیست؛ یا اینکه مسئولیت های آنها در قبال فامیل آنها را در نقش مشابه قرار میدهد اما در عمل با توجه به شرایط زندگی و امکانات آنها مشغولیت های متفاوت دارند. زنان در دهات و شهرها در داخل منزل و بیرون منزل کار میکنند.

1- کار در تنظیم امور منزل: تنظیم امور منزل به وسیله زنان از جمله تقسیم کاریست که از سالیان متمادی وجود داشته و مهر جنسیتی خورده است. طوریکه مردان عهده دار امور بیرونی و زنان عهده دار امور داخلی خانه میباشند و مردان توقع دارند که زنان کارهای خانه را انجام دهند، که این نابرابری های جنسی کار باعث شده که شوهران نیروی کار زنان شانرا مالک شوند.

2- کار در موسسات دولتی و غیردولتی: با توجه به جو سیاسی حال حاضر زنان در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی در مقایسه با هر زمانی در گذشته اشتغال به کار دارند. اشتغال زنان در موسسات دولتی و غیردولتی سهم عمده ای در تنظیم خانواده، بهبود وضعیت اقتصاد جمعیت بطور کلی ایفا مینماید.

3- کار در صنایع خصوصی: در ساحه کار خصوصی زنان در کتگوری وظایف ذیل قرار دارند:

1. خیاط
2. قالین باف
3. مشغول در صنایع کوچک دستی
4. زارع
5. مالدار
6. آرایشگر
7. نانوا
8. سایر وظایف

بیشترین آمار را خانم های زراعت پیشه ، در قدم دوم زنان مالدار در قدم سوم خانم های قالین باف دارا میباشند در حالیکه فیصدی خیلی کم از آن ها مصروف نانوايي و آرایشگری میباشند.¹

مطلب دوم : کار در ساحه تجارت

بر خلاف آنچه مردم تجارت را یک وظیفه مردانه میدانستند ؛ امروز تعداد بیشتری از خانم ها خوشبختانه به تجارت در افغانستان رو آوردند . فعالیت های این دسته از زنان قبلاً به شکل پراکنده بوده در حالیکه فعلاً با تاسیس شورای زنان تجارت پیشه تا اندازه منسجم شده است .

این شورا که به ابتکار چند زن متشبهت به کمک مالی یونیفم در اکتوبر ۲۰۰۳ عرض اندام نموده است توانسته است ورکشاپ های را جهت بلند بردن ظرفیت زنان تجارت پیشه به راه اندازد و علاوه به یک عده از متشبهتین خصوصی نیز کمک های مالی را فراهم سازد . این زنان با اینکه به منابع و فرصت بیشتر برای رشد ظرفیت های خود ضرورت دارند اما باز هم توانسته اند نقش اقتصادی زنان را از مفهوم کلیشه ئی آن بیرون کنند . در مصاحبه های که با این دسته از زنان داشتیم ؛ آنها ابراز داشتند که برای انجام تجارت خوب با منفعت آنها ضرورت دارند وقت بیشتر را مصروف کار باشند و بر علاوه باید به مناطق مختلف داخل و خارج کشور سفر نمایند .

از جمله مشکلاتی که با آن مواجه اند از همه مهمتر مشکلات مالی است زیرا برای آغاز تجارت موفق به سرمایه گذاری و پول بیشتر نیاز است که اکثر این خانم ها به آن دسترسی ندارند .

۲۷٪ زنان تجارت پیشه، تصمیم آخری امور تجارتي آنها را مردان اتخاذ میکنند و آنها به تنهائی حق تصمیم گیری را ندارند.

به صورت کلی تمام زنانی که مصروف تجارت اند و با آنها مصاحبه صورت گرفته است گفته اند که آنها به رشد ظرفیت های خود ضرورت دارند؛ آنها نیاز دارند به طور مثال پلان تجارتي تهیه نمایند، از علم تجارت آگاهی حاصل نمایند و امثال آن که فرصت های لازم را در زمینه در اختیار ندارند.

۶۷٪ زنان تجارت پیشه دلیل اینکه چرا به این مسلک رو آوردند خودکفایی میدانند.

۳۲٪ آنها فکر میکنند که فامیل هایشان آنها را درین رابطه کمک نموده اند درحالیکه ۳۵٪ برای ادامه کار های تجارتي خود به موانع از طرف فامیل های شان مواجه اند.

مطلب سوم: موانع و مشکلات

زنان چی در خانه و چی در بیرون با مشکلات در هنگام انجام کار مواجه اند. اما واضح است که با این مشکلات بیشتر زنانیکه (در کارهای که غیر امور منزل مصروف میباشند) مواجه اند. یکی از بزرگترین مشکلات که زنان را از محیط کاری و ادامه کار دور نگه میدارد، نبود نهاد ها و مراکز مسئول برای نگهداری و مراقبت از کودکان آنها است. این مشکل عمدتاً برای زنانی که در مناطق روستائی و دهات زندگی میکنند و برای آنانی که تنها فرد مسئول برای نگهداری از کودکان شان هستند، به یک بحران تبدیل شده است. نبود نهاد های مسئول برای مراقبت از اطفال در بسیاری حالات زنان را ناگزیر ساخته است که از کار صرف نظر نمایند.

رسم و رواج های ناپسند از دلایل دیگری است که زنان را در محیط کار ناراحت میسازد. چنانچه اکثر از خانم ها که در بیرون از خانه کار میکنند باید برای فامیل و اطرافیان خود قناعت بدهند و دلایل مختلف ارائه نمایند تا آنها با کار این خانم موافقت نمایند. زنان مجبوراند بصورت حتمی تابع وقت بوده و بیشتر از وقت تعیین شده رسمی را در محل کار سپری نکنند. زیرا این موضوع خلاف عرف است که یک زن برای ساعات متوالی بیرون از خانه باشد.

مسئولیت های منزل نیز برای زنان مشکلات فراوانی را ایجاد مینماید. یک زن شاغل از زمانی که از کار به خانه برمیگردد، باید توقعات فراوانی که از او وجود دارد به همه آنها برسد، باید به اطفال برسد، غذا تهیه نماید، لباس بشوید، از مهمانان پذیرائی بکند که این همه مسئولیت باعث خستگی فراوان زن شده به او فرصت استراحت را نمیدهد. خستگی های دوامدار و کار متوالی برای زنان فرصت اینرا نمیدهد که برای رشد ظرفیت های خود اقدام نمایند در نتیجه بازدهی و کیفیت کار زنان به مراتب پایینتر از مردان میگردد و حضور دست اول را در محیط کاری از دست میدهند.

کار عمومی و وظیفه زن از دیدگاه اسلام

مبحث مذکور حاوی مطالب زیر میباشد:

* آغاز اشتغال زن به کار عمومی

* حق کار

* زن هنگام ضرورت میتواند بیرون از خانه کار کند

* حالت های ضرورت کار بیرون از خانه

* آیا زن آزادی مسافرت دارد؟

* احادیث سفر زن

* آیا اشتغال زن به کاری که تخصص دارد بیرون از خانه جایز است؟

* شرایط کار زن در بیرون از خانه

مطلب اول : آغاز اشتغال زن به کار عمومی

الله تعالی زن و مرد را آفرید و آنان را در بهشت سکونت داد، آبادانی جهان و پیشرفت زندگی را بدانان ماکول و مهر و محبت و رحمت را در بین آنان پدیدار نمود، پس در راه های سهولت و صعوبت زندگی با هم همکار و همیاری نمودند و سود و زیان زندگی را بین خود تقسیم کردند.

طهطاوی، قاسم امین، طاهر حداد، محمد مهدی جوی، شیخ محمد عبده و دیگران اشتغال زن به کار را در خارج از منزل ضروری میدانند و دلایل توجیهی آنان به این شرح است.

الف: کار کردن زن در بیرون از خانه افق های دید وی را گسترش و عوامل سازنده شخصیت او را فزونی میبخشد و او را از خستگی و ملالت محفوظ میدارد.

ب: چون زنان نصف جمعیت جامعه را تشکیل میدهند، مجد و عظمت جامعه تحقق نیابد مگر با کثرت دستهای کارگر. و معقول نیست نصف جامعه معطل و بیکار بمانند و این دست ها اگر کار نکنند میخشکند.

ج: زن از طریق کار میتواند به تامین کننده هزینه زندگیش کمک و مساعدت نماید و یا گاهی ممکن است کسی نباشد که هزینه زندگی او را تامین کند مانند زنی که شوهرش مرده و کودکانی را از خود به جای نهاده است که توان کار و ثروتی ندارند، یا اینکه سرپرستی

نزدیکی ندارد که هزینه زندگیش را بپردازد. پس زن با کار کردنش در بیرون از منزل، خود و فرزندانش را از تباهی مصئون و کرامت خود را حفظ میکند و سربار دیگران نمیشود.

د: الله تعالی (ج) نیرو و وسایل ادراک را همانگونه که به مردان داده است، به زنان نیز داده است تا آنها به کار گیرند نه اینکه مُهمَل بگذارند، چون اهمال این نیرو ها بازی با بخشش الله متعال و کوتاهی و تقصیر است، در حالیکه الله جل شانه زن را از تکلیف شرعی معاف نداشته و عدم شایستگی زن برای کسب ضروریات زندگی، مستقیماً ضایع کردن حقی از حقوق وی است. زیرا وقتی که مرد مسئول تمام چیز های باشد که به وی اختصاص دارد، استفاده از همه حقوق خود را در استثمار خود قرار میدهد و دیگر زن در نظر وی هیچ بهره ندارد، مگر اینکه او مانند حیوان لطیفی میشود که صاحبش از وی تفضل و بخاطر تسلی خاطر خویش ملزومات و کفایت زندگی وی را میدهد. لذا قول به انحصار وظیفه زن به خانه داری نوعی خیال خام است و حجابی است مانع از دیدن حقیقت.

ه: مساله تصدی شغل محتسبی بازار از جانب شفا بنت عبدالله در زمان خلافت عمر بن خطاب خود دلیل بر جواز شغل زن در خارج از منزل است، همچنین سمراء بنت نهیک اسدی که محضر رسول الله صلی الله علیه و سلم را دریافته بود، در بازار امر به معروف و نهی از منکر میکرد و خلاف کاران را با تازیانه های که در دست داشت تنبیه مینمود و همچنین بسیاری از زنان به صدور فتوی و نشر علم میپرداختند، به ویژه زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم که علاوه بر آن بعضی در جنگ و جهاد نیز شرکت میکردند و گاهی رهبری جنگ را نیز بر عهده داشتند، همانگونه که در جنگ جمل برای عایشه ام المومنین پیش آمد.

و: در واقع جواز وکالت زن و وصی شدن او برای مرد، خود دلیل آشکاری است بر جواز کسب و کار او در وظایف عمومی.

بسیاری از متفکران جدید اسلامی میگویند: اشتغال به کار های عمومی برای زن جایز نیست و او را از فطرت و دایره تخصصی او و توجه به مسایل طبیعی زندگی دور میسازد؛ از جمله این متفکرین ابو الاعلی مودودی، شیخ مصطفی صبری، جمال الدین افغانی، محمد فرید وجدی و ... میباشد.

آنان به این دیدگاه هستند که الله بزرگ وظایف ابقاء نسل نوع انسان را از طریقی آبتانی؛ زایمان و تربیت کودک به زن وابسته ساخته است، مهر و محبت و عطوفت و دل نرمی را که برای تربیت و پرورش کودک مورد نیاز است، به وی بخشیده و مرد را ملزم نموده است که هزینه زندگی او و فرزندانش را بپردازد تا با فراغت کامل بتواند جو آرامش و محبت و مودت را برای شوهرش مهیا کند و نور عشق و محبت را در دل بچه اش برافروزد، برای راحتی او شب بیداری بکشد و در داخل خانواده آرامش و رحمت را روان

سازد، در خانه با شوهرش همکاری کند و درین موسسه داخلی خانوادگی از مال ثروت و شئون وی نگهداری کند.

بیرون رفتن زن برای کسب و کار و ادای وظایف با اهداف مذکور در بالا منافات دارد، چون جمع بین آن دو دشوار و گاهی محال است؛ زیرا خانه زنان کارمند و کارگر فضای چون هتل و کاروانسرا دارد، زن یا همسر یا مادری که وقت و تلاش و توان روحی خود را در کار صرف میکند، آنچه در فضای خانه نصیبش میشود خستگی و توان فرسایی و ملالت است.

گروهی از متفکران جدید اسلامی از محمد عزه دروزه، دکتر علی عبدالواحدی، دکتر مصطفی عبدالواحد، دکتر احمد شلبی، باعثه البادیه (ملک حفنی ناصف)، البهی الخولی، و غیره میگویند.

"کار اصلی زن پرداختن به امور منزل و متعلقات آن و کارهای مهم مربوط به خود و شوهر و کودک است"

ولیکن همین گروه میگویند:

"اگر زن شغلی شریفی داشته باشد که متناسب با طبیعت و سرشت و علم باشد برابر شرایط زیر اشکالی ندارد:"

(الف) کارش در صورت وقار و متانت و حیاء صورت گیرد و از مظان اتهام به دور باشد.

(ب) کار به گونه ای باشد که موجب ضرر اجتماعی یا اخلاقی نگردد؛ مانند ایجاد مزاحمت برای مردان و بیکاری آنان.

(ج) کار به گونه ای باشد که مانع انجام وظایف اصلی او در برابر شوهر، فرزندان و منزل نگردد، یا او را مکلف به چیزی نکند که از طاقت و توانش بیرون است.

(د) کار به گونه نباشد که او را مجبور به بیرون آمدن از لباس و زینت و پوشش اندام های خود و حجاب نماید و در اثناء کار بر خلاف سنت شریعت اسلامی ناچار به اختلاط با مردان بیگانه شود.

(ه) کار کردن زن در صورت حفظ شرایط فوق، با رضایت شوهر باشد چون عدم رضایت شوهر منجر به اختلاف و نزاع فیما بین آنان میشود.

بر شوهر نیز واجب است که اگر زن در راه انجام وظایف اصلی زناشویی و خانوادگی ایجاد مانع نکند و مخالف با عرف و اخلاق نباشد مانع اشتغال وی نشود.¹

دلایل این گروه:

1. در زمان پیامبر صلی اله علیه وسلم زنان بسیاری در خارج از منزل به کار اشتغال داشتند و پیامبر صلی الله علیه و سلم مانع کار آنها نشد؛ از جمله در صحیح بخاری از قول اسماء دختر ابوبکر و همسر زبیر عوام آمده است که گفت: «اسب زبیر را علوفه میدادم و زحمت های آن را بر عهده گرفته و امورش را اداره میکردم، هسته خرما را برای شترش خرد میکردم و به آن علوفه میدادم و آبیاری میکردم و از زمین زبیرکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسافت یک سوم فرسخ از مدینه به وی داده بود هسته خرما را روی سر مینهادم و به خانه می آوردم.»

این دلیل بر این است که انجام شغل و کار شریف و متناسب با او برای زن جایز است.

2. در زمان خود پیامبر صلی الله علیه وسلم زن مسلمان بعضی از کار های جنگی را انجام میداد از قبیل آب آوردن برای جنگ جویان و تهیه طعام و خوراک و درمان زخمیان و انتقال آنان به پشت جبهه و پیامبر صلی الله آن را می دید و مانع آن نمیشد بلکه بدانان غنیمت نیز میداد. از جمله در صحیح مسلم به نقل از انس بن مالک آمده است که:

«پیامبر صلی الله علیه و سلم ام سلیم و زنانی از انصار را با خود به جنگ برده بود که به جنگ جویان آب میدادند و زخمیان را مداوا می نمودند.»

ام سلیم در جنگ حنین خنجر نیز با خود حمل میکرد... ابو طلحه به پیامبر صلی الله علیه و سلم خبر داد که ام سلیم خنجری با خود دارد، پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی گفت: این خنجر چیست؟ گفت این خنجر را با خود دارم که اگر یکی از مشرکان به من نزدیک شود شکمش را پاره کنم. پیامبر صلی الله و علیه و سلم با لبخند خود او را تشویق کرد.

3. همه علمای اسلامی اقرار کرده اند که جایز است زنان روستائی شوهران و خویشاوندان خود را مساعدت نمایند یا زنانی که ناچارند به خاطر تامین هزینه های زندگی در کار های کشاورزی و کار های دیگر در نزد دیگران کار کنند.

این اقرار علما به منزله اجماع آنان است بر جواز کار زن خارج از منزل مشروط به رعایت شرایط فوق.¹

مطلب دوم: حق کار

الف) دین مبین اسلام کار های را که برای مردان مجاز اعلام داشته، برای زنان هم روا دانسته است، و کار های زشتی را که برای مردان ناروا قرار داده برای زنان هم ناجایز شمرده است؛ با این تفاوت که الله متعال مردان را با یک سری آداب رفتاری و اجتماعی ویژه ای مکلف ساخته که بایستی فعالیت های آنان در چهار چوب آن صورت گیرد، همچنان

برای زنان نیز یک سری آداب رفتاری و اجتماعی تعیین نموده که نباید از محدوده آن بیرون شوند.

ب) نخستین و بزرگترین ویژگی زن، فطری ترین رسالت زن و اساسی ترین وظیفه آن، وظیفه مادری و پرورش نسلهاست، که الله تعالی زن را به این رسالت از نظر بدنی و روانی آماده ساخته است، که نباید هیچگونه شغل مادی یا ادبی جای این رسالت و مقام والای مادری را اشغال کند. زن درین عرصه منازع و بدون رقیب است، چون هیچ کس نمیتواند نقش مادر ایفای وظیفه نماید. این مادر است که سرنوشت و آینده ملتها را رقم میزند، انسانها را پرورش میدهد و با غریزه ای انسان پروری، روان و جسم زن آرام میگیرد و به بالندگی و شگوفایی میرسد.

البته این بدان معنی نیست که از دیدگاه اسلام برای زن کار و فعالیت در بیرون منزل نارواست، یا دین اسلام زن را مادام العمر در چهار دیواری خانه زندانی ساخته است، بلکه زن میتواند برای نماز، آموزش علم، رفع نیازمندی های دینی و دنیوی مشروع خویش از منزل بیرون رود؛ چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم به همسرش سوده اجازه فرمود تا جهت رفع ضرورتش از خانه بیرون شود.

بنابراین زن میتواند در چهار چوب ضوابط شرعی در بیرون از منزل به کاری بپردازد که با طبیعت، قابلیت و توانمندی اش همخوانی داشته و در تضاد با انوثت وی نباشد؛ پس کار زن در خارج منزل؛ در چهار چوب شریعت اسلامی رواست، به ویژه اینکه خود وی یا خانواده و جامعه به کار زن در بیرون منزل نیاز داشته باشد.¹

مطلب سوم: زن هنگام ضرورت میتواند بیرون از خانه کار کند

هرگاه ضرورت اقتضا کند که زن از راه کار مباح مشروع نیاز های زندگیش را برآورده بسازد جایز است، مواردی که در قرآن و سنت در باره کار زن بیرون از منزل هنگام ضرورت و نیاز آمده چنین است:

22 وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ 23 فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَتَيْتُ لِي مِن خَيْرٍ فَقِيرٌ (سوره قصص آیه ۲۳)

ترجمه: و هنگامی که به چاه آب مدین رسید مردمانی زیادی را دید که بر آن گرد آمده اند و چهار پایان خود را سیراب میکنند و آن طرف تر دو زنی را دید که گوسفندان خود را میپایند. موسی علیه السلام گفت: " شما دونفر چه کار میکنید؟" گفتند: " پدر ما پیر و مرد کهن سالی است، ما گوسفندان مان را آب نمیدهیم تا چوپانان همگی گوسفندان خود را برگردانند." موسی علیه السلام دلش به حال آنان سوخت و گوسفندان ایشان را سیراب کرد.

سپس به زیرسایه یی (درختی) رفت؛ و عرض داشت: پروردگارا! من نیازمندی هر آن چیزی هستم که برآیم حواله و روانه فرمایم.

دلیل استدلال به این ایه این است که شعیب علیه السلام پیامبر است، هیچ مفسده نیز در انجام کار دخترانش نیست. زیرا دین آن را منع نمیکند اما جوانمردی مردم نسبت به یکدیگر و وضعیت بادیه نشینان با شهر متفاوت است، به ویژه اگر وضعیت ضروری باشد.

سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم بر کار کردن بیرون از خانه هنگام ضرورت امر مینماید، چنانچه داستان اسما و همچنین آگاهی پیامبر صلی الله علیه و سلم از حال او و سکونتش، دلیل روشنی بر جواز کار زن، در هنگام ضرورت است.

مطلب چهارم: حالت های کار بیرون از خانه:

با قیاس بر حالت ضرورتی که در قرآن در باره دختران شعیب و نیز آنچه در سنت در باره ی داستان اسما، ام سلیم و غیره خانمهای انصار آمده است، هرگونه حالت ضرورت دیگری که زن ناچار به انجام کار در بیرون از خانه باشد، براین دو حالت قیاس میگردد. برای زن جایز است با وسایلی که در خانه میسازد و در خارج از خانه میفروشد، کار کند و روزی بدست آورد. مانند پختن نان و یا بافتن پشم و یا دوختن لباس های بچه گانه و زنانه را در بازار بفروشدو جایز است که برای انجام این کار ها از خانه بیرون برود.

وقتی ما در مورد بیرون رفتن از خانه حرف میزنیم پس سوالی مطرح میشود که این بیرون رفتن تا چی اندازه مجاز است و یا اینطور واضح بسازیم که آیا زن حق مسافرت دارد یا خیر؟^۱

مطلب پنجم: آیا زن آزادی مسافرت را دارد؟

مسافرتی همانند رفتن از محلی به محل دیگر در داخل شهر برای تجارت یا عیادت مریض که مستلزم سفر نیست و اسم مسافر هم برآن صدق نمیکند به شرط داشتن اجازه شوهر برای زن مندوب است اگر ازدواج کرده باشد. در غیر این صورت با اجازه ولی جایز است.

اگر بر رفت و آمد بتوان اسم مسافرت اطلاق نمود به گونه که نماز مسافر در آن قصر گردد، برای اباحه چنین مسافرتی زن باید همراه شوهر یا محرمی همانند پدرش باشد. این چیزی است که احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان اشاره کرده است. بعضی از احادیث، سفر را به مدت دو روز یا سه روز و یا یک روز مقید میکنند و تعدادی از احادیث نیز قابل به محدود کردن شمار روز نیستند، درینجا برخی ازین احادیث و مطالبی را که از آنها استخراج میشود، آورده ایم.

مطلب ششم: احادیث سفرزن

(الف) امام بخاری در صحیح خود از ابو سعید خدری روایت کرده است که، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

" زنی که شوهر یا محرمش همراه او نباشد، مسافرتی را که مدت آن دو روز باشد انجام ندهد." ¹

(ب) امام ترمذی در جامع السنن خود از ابو هریره نقل کرده است که، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

" زن راه یک شبانه روز را نپیماید مگر اینکه محرمی همراه او باشد." ²

مطلب هفتم: آیا اشتغال زن به کارهای که در آن تخصص دارد، بیرون از خانه جایز است؟

حال این سوال مطرح میشود که اگر زن شغل معینی داشت که زنان دیگر بخوبی او از انجام آن بر نمی آمدند، آیا میتوانند آنرا بیرون از خانه انجام دهد؟

اگر شوهر داشته باشد و شوهرش به او اجازه بدهد یا اگر شوهر نداشته باشد و ولی شرعی و قانونی اش به او اجازه بدهد و نیز سببی توجیه کننده برای انجام حرفه اش بیرون از خانه داشته باشد پاسخ این سوال مثبت است. برای مثال اگر نیاز و مصلحتی شدیدی برای انجام کارش وجود داشته باشد یا برای گذراندن زندگی خود و فرزندانش ناچار باشد بیرون از خانه کار کند جایز است. زیرا در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم تعدادی زنان کارشانرا در بیرون از خانه انجام میدادند و هیچ انکار و اختلافی هم درین مورد وجود ندارد.

مطلب هشتم: شرایط کار زن در بیرون از خانه

شرط جواز کار زن در بیرون از خانه این است که انجام آن به وظایف خانه داری او و حقوق شوهر و فرزندانش آسیب نرساند. به همین سبب اجازه شوهر در انجام این کارها، شرط میباشد.

(الف) کارش در صورت وقار و متانت و حیاء صورت گیرد و از مظان اتهام به دور باشد.

(ب) کار به گونه ای باشد که موجب ضرر اجتماعی یا اخلاقی نگردد؛ مانند ایجاد مزاحمت برای مردان و بیکاری آنان.

(ج) کار به گونه ای باشد که مانع انجام وظایف اصلی او در برابر شوهر، فرزندان و منزل نگردد، یا او را مکلف به چیزی نکند که از طاقت و توانش بیرون است.

د) کار به گونه نباشد که او را مجبور به بیرون آمدن از لباس و زینت و پوشش اندام های خود و حجاب نماید و در اثناء کار بر خلاف سنت شریعت اسلامی ناچار به اختلاط با مردان بیگانه شود.

ه) کار کردن زن در صورت حفظ شرایط فوق، با رضایت شوهر باشد چون عدم رضایت شوهر منجر به اختلاف و نزاع فیما بین آنان میشود.¹

تجارت زنان و دیدگاه اسلام

این مبحث حاوی مطالب زیر است:

* مصاحبه با گل جان زمری رئیس عامل فدراسیون زنان تجارت پیشه افغانستان

* مصاحبه با ملالی جواد بانوی تجارت پیشه

* تولیدات شرکت مدینه مریم

* مصاحبه با استاد وزیر محمد سعیدی آمر دیپارتمنت تعلیمات اسلامی پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام

* مصاحبه با استاد شکرالله مخلص استاد تعلیمات اسلامی پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام

مطلب اول: مصاحبه با گل جان زمری رئیس عامل فدراسیون زنان تجارت پیشه افغانستان

تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۹۶

گل جان زمری رئیس عامل فدراسیون زنان تجارت پیشه افغانستان است که در پاسخ به سوالات زیر چنین جواب دادند:

در مورد تاریخچه تجارت زنان در افغانستان بگوئید؟

تاریخچه تجارت زنان در افغانستان قدامت زیاد دارد یعنی نمیتوانیم بگوئیم بعد از خروج طالبان و یا آمدن حکومت انتقالی، تجارت زنان تاریخ بسیار طولانی دارد اگر ما از نظر وضع اقتصادی زنان افغان نظر ببندازیم، مثلاً: بطور بسیار ساده زنان در قریه جات تکه و بنجاره برای فروش میبردند اما اینکه از آنزمان یاد آوری نمیشود به علت اینکه آنوقت یک سیستم وجود نداشت، بعد از بوجود آمدن دولت بشکل دیموکرات سیستم تجارت برای خانم ها بوجود آمد، نهاد های تجارتی در افغانستان تاسیس گردید مانند Afghan Women

Business Association که در مرحله اول خانم مینه شیرزوی در راس آن قرار گرفت که درین عرصه رسالت خویش را انجام داد، نهاد های که ساخته شد اصلاً طرح او بود.

بعد از آن Afghan Women Business Council به همکاری مالی نهاد های بین المللی که در راس آن محبوبه واعظی قرار داشتند تاسیس گردید، و بعداً از ادغام این دو، فدراسیون زنان تجارت پیشه در سال ۲۰۰۵ ایجاد شد و از آنجا سیستم تجارتی برای زنان عیار گردید، که ارتباطات ملی و بین المللی در سطح جهان دارد بخاطر خود کفائی و آموزش تجارتی برای زنان فعالیت دارد و اکنون به سطحی رسیده اند که قرار داد های تجارتی از جهان اخذ مینمایند.

فعلاً به چی تعداد زنان و در کدام عرصه ها مصروف تجارت هستند؟

۴۵۰ خانم رسماً راجستر فدراسیون زنان تجارت پیشه هستند اما بسیاری آنها بخاطر اوضاع نا امن کشور به طرف خارج رو آورده اند اما باز هم ۲۳۰ خانم تجارت پیشه فعلاً هم فعالیت دارند و اینها در هفت بخش کار مینمایند مانند صنایع دستی، زیورات، قالین بافی، زراعت، بخش های خدماتی، خیاطی و...

کدام چالشها و موانع سد راه تجارت زنان میشود؟

چالشها برای عموم مردم است ولی زن چون چالش اجتماعی و اقتصادی خود را دارد بیشتر بالای او تحمیل میشود که میتوانیم اولین چالش وضع امنیتی را نام ببریم.

که بخاطر همین چالش فامیل ها نیز ممانعت مینمایند، عدم همکاری دولت، عدم موجودیت منابع مالی، عدم دسترسی به قرضه های اسلامی و...

آینده تجارت زنان را چگونه مینگرید؟

اگر دولت و سکتور خصوصی دست به دست هم داده و دلسوزانه برای زنان کار کنند آینده تجارت زنان خوبتر است، بخاطر اینکه اکثراً ظرفیت کاری های که در بخش صنایع دستی صورت میگیرد کار زنان است.^۱

مطلب دوم: مصاحبه با ملالی جواد بانوی تجارت پیشه

تاریخ مصاحبه ۶ حمل ۱۳۹۷

شما تجارت را از کجا آغاز کردید؟

تجارت را با پیشکش پلان تجارتی از یک برنامه رقابتی آغاز نمودم.

با کدام موانع و چالشها مواجه شدید؟

مشکلات عمده اوضاع نابسامان امنیتی، مشکلات فرهنگی و اجتماعی و عدم همکاری ادارات دولتی و غیر دولتی بوده است.

تجارت و کار زنان در خانواده و جامعه چی تأثیرات دارد؟

تأثیرات بطور یقینی مثبت بوده چون با کار زنان مشکلات اقتصادی خانواده کمتر میشود یعنی زنان نیز مانند مردان در بهبود اقتصاد خانواده سهیم میشوند، و زمانی که اقتصاد خانواده ها بهتر میشود این تأثیر مستقیم میگذارد بالای اقتصاد جامعه و کشور.

تجارت زنان برای دریافتن جایگاه بهتر به چی نیازمند است؟

در صورتیکه حمایت جدی از زنان در عرصه فعالیت های اجتماعی وجود داشته باشد، برای پیشرفت و انکشاف فعالیت های اقتصادی زنان قدم های اساسی از طرف دولت و نهاد های بین المللی برداشته شود و در قسمت دست رسی به منابع پولی و مارکیت های بین المللی حمایت جدی شوند مطمئنا که جایگاه بهتری دریافت خواهند کرد.

توليدات شرکت مدینه مریم:



مطلب سوم: مصاحبه با استاد وزیر محمد سعیدی آمر دیپارتمنت تعلیمات اسلامی پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام

14 حوت 1396

الحمد لله رب العالمين و صلوة و سلام على سيد الانبياء والمرسلين و على آله و اصحابه اجمعين.

در شریعت اسلامی قسمیکه الله متعال برای مرد ها تجارت را جواز داده است قول الله متعال که فرموده اند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (سوره النساء آیه 29)

ترجمه: ای مومنان اموال یکدیگر خود را به ناحق نخورید مگر اینکه به تجارت باشدو در تجارت رضایت جانبین باشد.

به همین قسم برای زنان نیز اجازه داده شده است البته زنان در صورتی تجارت کرده میتوانند که ضوابط شرعی اسلام را در نظر بگیرد.

قسمیکه در صدر اسلام اولین همسر رسول الله صلی الله علیه و سلم خدیجه رضی الله عنه یک خانم بیوه ثروتمند بود که تجارت میکردو اموال تجارتی خود را به شام میفرستاد و از آنجا دوباره مال می آورد، چون رسول الله صلی الله علیه و سلم قبل از اسلام نیز بلقب امین در بین قریش شهرت داشت پس خدیجه رضی الله عنها اموال تجارتی خود را برای تجارت برای رسول الله صلی الله علیه و سلم دادو رسول مبارک اموال را به شام برد و بسیار منفعت کرد و بار دیگر نیز تکرار شد، این حکایت دلیل بر این است که شریعت اسلامی تجارت زنان را جواز داده است. البته باز هم یاد آور میشوم که شرایطی که در اسلام برای کار زنان ضروری است باید در نظر گرفته شود.¹

مطلب چهارم: مصاحبه با استاد شکرالله مخلص استاد تعلیمات اسلامی پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام

تاریخ ۲۱ حوت ۱۳۹۶:

دین مقدس اسلام یک دین اجتماعی است، دینی نیست که فقط در آن ربانیت باشد و یا فقط در چهار دیواری مسجد محصور باشد، دین

مقدس اسلام در همه ابعاد و عرصه های زندگی از خود قوانین و نظام دارد در بازار و خرید و فروش نیز شرایط دارد، و قتیکه یک زن حق دارد صاحب مال و ملکیت شود و قتیکه از یک زن از دیگران میراث برده می توانند چطور گفته می توانیم که کار کرده نمی تواند؟

به سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم اگر رجوع نمائیم درمی یابیم که اولین همسر رسول الله صلی الله علیه و سلم تجار بود، ازین معلوم میشود که حتما با مرد ها تعامل میکرد، گفت و شنود و معامله میکرد. پس قطعاً میتوان گفت که کار و تجارت زن جواز دارد. اما با خود شرایط دارد، در قوانین اسلام همه کار ها در چوکات یک سلسله شرایط مجاز است.

و شرایط کار و تجارت زن بطور نمونه ازین قرار میباشند:

- ۱- رعایت حجاب اسلامی
 - ۲- مکالمه داخل چوکات خرید و فروش
 - ۳- حفظ عفت و پاکدامنی
 - ۴- ایجاد ماحول درست اسلامی
 - ۵- اجتناب از حرام
 - ۶- پابندی به شرایط و قوانین اسلام
- اگر زن این شرایط را رعایت کند و اجازه شوهر ویا ولی خود را داشته باشد پس هیچ ممانعتی در شریعت اسلام وجود ندارد.^۱

نتیجه گیری درمورد اشتغال و تجارت زن

الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات، و بتوفیقه و اعانته تکتمل الامور و تستقیم، و الصلاة والسلام علی من ارسل رحمة للعالمین، سیدنا محمد و علی آله و اصحابه و من والاه.

۱- دین مبین اسلام کار های را که برای مردان مجاز اعلام داشته، برای زنان هم روا دانسته است و کار های زشتی را که برای مردان ناروا قرار داده برای زنان هم ناجایز شمرده است.

- 2- در واقع جواز وکالت زن و وصی شدن وی برای مرد، خود دلیل آشکاری است بر جواز کسب و کار او در وظایف عمومی.
- 3- اگر زن شغلی شریفی داشته باشد که متناسب با طبیعت، سرشت و علم او باشد برابر شرایط اسلامی اشکالی ندارد.
- 4- بر خلاف آنچه مردم تجارت را یک وظیفه مردانه میدانند، اما از صدر اسلام کنون زنان نیز به این وظیفه اشتغال دارند.
- 5- این نکته که شریعت اسلامی، اساساً مخالف با اشتغال زن و موافق با خانه نشینی اوست، با سنت نبوی و شریعت اسلام نمیتواند سازگار باشد.
- 6- برای تأمین حقوق اقتصادی زنان دین اسلام منابعی چون میراث و حق مهر را در اختیار ایشان گذاشته است.
- 7- در وظیفه و کار زن اجازه شوهر یا ولی او شرط لازمی میباشد.

فصل دوم

مقالات معتبر در مورد زن

اسلام و جایگاه زن در دو سوی انکار و افراط



Asasnews:

جامعه انسانی به علت تفاوت های خاص شخصیتی و روانشناسانه، از همان آغاز ضرورت اعمال برخی از قواعد و مقررات خاص، بر اقشار و بخش های خاص را پذیرفته است. یکی از این خواص زنان هستند.

با نگاهی سطحی به همه نظام های حقوقی و اجتماعی در مناطق مختلف دنیا، صرف نظر از عقبه انسانی یا متافیزیکی باورهای جاری در جوامع، مشاهده می کنیم که همه نظام ها در مقوله حقوق و تکالیف زنان یک رهیافت ویژه نگر داشته اند. این رهیافت ویژه نشأت گرفته از وزن بالایی اجتماعی و نقش موثر زنان در توسعه و پیشرفت جوامع است.

اسلام به عنوان یک نظام جامع دینی و اجتماعی از همان روزهای نخست، نگاهی خاص و منحصر به فرد به زن و جایگاه این قشر در جامعه داشته است. در دوره ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان جایگاه زنان در جامعه در وضعیتی متناقض قرار داشت.

در این مقطع در حالی که در برخی از خانواده ها تولد فرزند دختر به عنوان نمادی از نحوست تلقی شده و دختر بچه های برخی از قبایل عرب زنده به گور می شدند، در شرایطی متناقض در خانواده های اشراف و بزرگان عرب، زنانی بودند که در جامعه نقش های موثری را ایفاء می کردند. در این شرایط اسلام باید یک ساختار جدید فکری را برای حقوق و تکالیف این قشر ترسیم می کرد.

از همان سال های صدر اسلام، نگاه علما و صاحب نظران مسلمان نسبت به زنان و حقوق اجتماعی آنها تحت تاثیر دو جریان افراط و تفریط قرار داشته است. در یک بخش از این جریان برخی از افراد با نگاهی تنگ نظرانه به حقوق و تکالیف زنان، تلاش داشته اند مقام این بخش از جامعه را به حد یک خدمتکار مرد تنزل دهند.

مسئله مهم در این جریان این بود که این طیف از صاحب نظران، نگاه محصور کننده خود در رابطه با زن و حق و حقوق آنها را به آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مستند می کردند. همین استناد ها باعث ایجاد بدترین بدبینی ها نسبت به آموزه های اسلامی در این مقوله شد. در نقطه اوج، این تنگ نظری ها باعث شد که اسلام به عنوان یک دین زن ستیز معرفی گردد.

در نقطه مقابل برداشت فوق، طیف دوم فعالان و صاحب نظران مسلمان، در تعریف حقوق و جایگاه زن در جامعه اسلامی، دیدگاهی کاملاً دین گریزانه دارند. این دیدگاه از اواسط قرن نوزدهم با ورود جنبه های مختلف تمدن نوین در جامعه اسلامی جریان پیدا کرده است.

در این رهیافت اعتقاد بر این است که نباید آزادیها و حقوق زنان را با معیارها و محصوریت های دینی محدود کرد. افرادی که به این مشرب فکری اعتقاد دارند به شدت تحت تاثیر مکتب لیبرالیسم بوده و اعتقاد دارند عامل عقب ماندگی مسلمانان زنجیرهای عقیدتی است که بر اساس تفکری متعلق به عصر کهن بر تاروپود جامعه تنیده شده است.

زن و مقوله حقوق و آزادیهای زنان در جامعه در اولویت نخست توجه مباحث هر دو طیف متحجران و غرب گرایان قرار داشته است. ماحصل این مباحث این است که در یک جمله، گروه نخست خواستار خانه نشین شدن این بخش جامعه شده و گروه دوم بدون در نظر گرفتن آسیب های اجتماعی ناشی از آزادیهای مطلق و بی بند وباریهای اخلاقی ناشی از آن، آزادی بدون محدودیت را برای این قشر طلب می کردند.

واقعیت جاری در جامعه اسلامی این است که در شرایطی که در حدود چهارده قرن گذشته، دیدگاه بسته نخست حاکم مطلق در کشورهای مختلف مسلمان بوده است، اما از نیمه

جایگاه واقعی زن در اسلام در سه جمله

زمانیکه دختر است، دروازه جنت را برای پدرش باز میکند
زمانیکه همسر است، دین شوهرش را تکمیل میکند
زمانیکه مادر است، جنت زیر قدمش است.



قرن بیستم، دیدگاه دوم به مرور با کمک و حمایت امواج عظیم جهانی شدن، دست بالا را گرفته است و امروز دیدگاه دین گریز غرب گرایانه به دیدگاه برتر در بلاد اسلامی تبدیل شده است. عدم توفیق در ارائه رهیافت و برداشت سوم از طرف متفکران دلسوز مسلمان در این زمینه عرصه را برای این طیف باز گذاشته است.

دیدگاه واقعی اسلام در مقوله زن و حقوق اجتماعی آن، منطبق با هیچ یک از دیدگاه های مذکور نیست. اسلام به خانه نشین کردن زن در خانه اعتقادی ندارد. اما برای فعالیت های اجتماعی حدود و قواعدی را وضع کرده است که فلسفه وجودی این قواعد، حفظ بنیان های اخلاقی اجتماع است.

مشکل بزرگ دیدگاه اصیل اسلامی در تبیین جایگاه زنان در جامعه این است که در غالب موارد تلاش کرده است با رویکردی شعاری و با حمله احساسی به هواداران دیدگاه لیبرالیستی، موضع خود را پیش ببرد. یکی از ویژگی های عصر جدید این است که قواعد و محذوریت های وضع شده بر رفتار های افشار مختلف، به سختی تحمل و مورد پذیرش واقع می گردد. به قول یکی از صاحب نظران مسائل اجتماعی عصر مدرن دوره عبور از حدود و حصارهای ناموجه است.

در مسائل و موضوعات مرتبط با زنان نمی توان انتظار داشت صرفا با کلید واژه های غرب گرایی و بی بندوباری افراد را مجاب کرد که به حدود مد نظر ما احترام بگذارند. ضرورت مهم در مقوله تبیین و تشریح دیدگاه اصیل اسلامی مجهز شدن به ادبیات و علم روز است. نسل جوان مسلمان، قواعد و حدودی را که بر علم و آگاهی روز تکیه داشته باشد راحت تر قبول می کنند. بنابراین صرفا نمی توان با استناد سطحی به برخی از متون سنتی دینی، نسل جدید را توجیه و با آموزه های مد نظر خودمان همراه کنیم.

اگر باور قلبی بر این برداشت داریم که اسلام به عنوان آخرین و جامع ترین معرفت دینی که بر جامعه بشری نازل شده است، برای نیمی از جامعه (زنان) برنامه ای مبتنی بر نیازهای روز دارد، باید با دوری از روش های سنتی و غیر مثمر، تلاش کنیم پایه های باور پذیری اصول مد نظر خودمان را تقویت نماییم. به روز کردن برخی از باورهای سنتی بدون عبور از خطوط قرمز واقعی که شارع مقدس برای ما وضع کرده است، یک ضرورت حیاتی برای عبور از شرایط گذار کنونی است.

عبدالقیوم شکاری :مدرس دانشگاه

مقایسه جایگاه و مقام زن در ادیان یهود، مسیحیت و اسلام:

<http://dari.irib.ir/radioislam>

ادیان الهی چون از منبع وحی سرچشمه گرفتند، همگی در یک مسیر که همان رشد و کمال انسانهاست قرار دارد و هیچ گونه اختلاف مهم و اساسی در ادیان الهی وجود ندارد. اما آنچه جای بحث و تأمل دارد، این است که ادیانی مثل یهودیت و مسیحیت به تدریج و مرور زمان

دستخوش تحریف گردید و دو کتاب مقدس تورات و انجیل با خرافات در آمیخت. لذا مطالب غیر واقعی و به دور از حقیقت، در این دو کتاب به وفور دیده می شود. جایگاه و مقام زن نیز در تورات و انجیل از این آسیب در امان نبوده است و مطالب خرافی و غیر حقیقی زیادی در مورد زن و ارزش او در این کتابها یافت می شود. این در حالی است که به طور کلی در فرهنگ وحی از زن به عظمت یاد شده است. برای نمونه می توان به حضرت مریم (س) اشاره کرد. حضرت مریم (سلام الله علیها) نمونه یکی از بزرگترین اعجازهای آسمانی معرفی می شود و وجود حضرت عیسی (علیه السلام) یکی از تجلیات کمال این زن به شمار می رود.

حضرت مریم (س) با تقوا و درایت بود و لحظه ای از توجه به پروردگارش باز نمی ماند و بر اثر همین فضایل، آغوشش مهد پرورش حضرت عیسی (ع) گردید. در آیین تحریف شده یهود برای زن هیچ گونه شخصیت و منزلتی قائل نبودند. البته بی شک تمام پیامبران مدافع ارزش و مقام زن و مخالف ستم به او بودند ولی قانونهای تحریف شده کتابهای مقدس سبب شد در آیین یهود، زن و دختر را مایه ننگ بدانند. برخی از یهودیان زن را حیوانی می دانند که بیشتر از دیگر حیوانات به انسان شباهت دارد و درواقع برزخی میان انسان و حیوان به شمار می آید. یهود، خدای یهود در آخرین بند از فرمانهای ده گانه اش که به قول مشهور برای حضرت موسی (ع) فرستاده، زنان را در ردیف چهارپایان و اموال منقول قرار داده است. بر این اساس قوم یهود مانند همه اقوام جنگجو زن را مایه مصیبت و بدبختی می دانستند و او را فقط به این دلیل تحمل می کردند که یگانه منبع تولید سرباز بود. جالب تر این که مردان یهودی در دعای صبحگاهی از خداوند تشکر می کنند که آنها را زن نیافریده است. در دین تحریف شده یهود، دختر کالایی است که می توان آن را در هنگام تنگدستی فروخت. سنت غلط خرید و فروش دختران در قوم بنی اسرائیل رواج زیادی داشته است. در تورات آمده است که حوا از دنده آدم آفریده شده است و چون چنین است پس بایستی زن همواره تابع و ملک مرد باشد و مالکیت مرد بر زن از همین قانده ادعایی در آفرینش ریشه گرفته است.

در عقیده و آیین یهود، حوا در بهشت سبب فریب آدم و ارتکاب گناه خوردن میوه ممنوعه و اخراج از بهشت شده و از این رو جنس زن تا آخر عمر جهان به عنوان یک گناهکار دائمی باید مجازات شود. این گونه قضاوت، ستمی تاریخی نسبت به زن است. و متأسفانه همین مطلب در طول تاریخ تبدیل به یک فرهنگ شده و بر روی رفتار مردان بر زنان اثر گذاشته است. بدیهی است چنین قضاوتی نسبت به زن نمی تواند یک پیام الهی باشد. در قرآن کریم که آسمانی بودن آن روشن است خوردن میوه ممنوعه در بهشت را به آدم و حوا هر دو نسبت می دهد و گناه آن را بر گردن حوا نمی اندازد.

در آموزه های تلموت که دومین کتاب معتبر و مقدس یهودیان است در مورد برتری پسر بر دختر گفته شده که پسر عصای پیری والدین است و در زمان پیری و ضعف می تواند آنها را یاری کند و نیز می تواند دانشمندی پر آوازه شود و آرزوی پدر و مادر را برآورده سازد. اما دختر گنجینه نگرانی آور برای پدر است و پدر همواره نگران اوست که مبادا در کودکی او را فریب دهند و یا در نوجوانی و بلوغ از جاده عفاف منحرف شود و یا در بزرگسالی بی همسر باقی بماند .

این عقیده خرافی که بر گرفته از آموخته های کنونی تحریف یافته یهودیت است در طول حیات این آیین، حاکم بوده است . طبق فرمان تلموت، زنان از مطالعه تورات معاف اند . بعضی از بزرگان یهود به شدت تابع این عقیده هستند که بهتر است کلمات تورات به آتش بسوزد تا این که زنان از آن بهره مند شوند و هر کس دخترش را تعلیم دهد مانند این است که او را وقاحت، تعلیم نموده است .

آیین حضرت عیسی مسیح (ع) نیز گرچه سراسر مهربانی و رحمت است و در آن به مدارا با زنان سفارش شده ولی پس از تحریف، ارزش زن در آن بسیار پایین آمد . بنابر آموزه های موجود مسیحیت، زن شری ضروری، و سوسه ای طبیعی، مصیبتی نیکو، خطری خانگی، جذبه ای نابود کننده و آسیبی رنگارنگ است . او همان حوای مجسم است که آدم را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلتی در دست شیطان است تا مردان را بفریبد و آنان را به دوزخ بکشاند . از این رو کلیسا زن را بی ارزش و او را موظف به اطاعت از مرد می داند. زیرا مرد شبیه خداوند آفریده شده است . بنابراین در آموزه های این دین، زن موجودی ناقص، کنیز و برده ای در خدمت مرد است که مرد همواره باید خود را از شر او در امان نگهدارد . در انجیل آمده است شوهر بر زن برتری دارد چنان که مسیح بر کلیسا و در جای دیگر این کتاب آمده است، و نیز مرد به جهت زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد . انجیل می گوید: و زن را اجازت نمی دهم که تعلیم دهد بلکه در سکوت بماند زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورد . دین مسیحیت تولد دختر را ننگ و ضرر می داند و می گوید: زایش دختر یک خسارت است .

کشیشان فرانسوی در سال 586 میلادی کنگره ای تشکیل دادند تا با بحث و گفتگو به نتیجه برسند که آیا زن نیز مانند مرد انسان و دارای روح است و می تواند مانند مرد عبادت کند و آیا شایستگی ورود به بهشت را دارد یا خیر ؟ در پایان کنگره آنها به این نتیجه رسیدند که زن انسان است ولی برای خدمت به مرد آفریده شده و زن موجودی فانی است و جاودانگی ندارد . کارشناس - آقای عارفی :

" در مورد دختران و زنان و این که وضعیت موجود و جهان امروز در کل با انسانیت چطوری برخورد می کنند و در این موضوع با زن و خصوصاً با دختران جوان چه وضعیتی دارند

در این رابطه باید گفت که در مورد زن و در مورد دخترها نگرش و نگاه مکاتب امروزی و تفکرات و اندیشه های غیر اسلامی امروزی را به دو دسته و در کل نگاهی به دختر و زن را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

• از نظر اسلامی یکی نگاه کسانی که نگاه متحجرانه و متعصبانه و نا آگاهانه و بیگانه با دین دارند . اگر چه صاحب نگاه ممکن است دیندار باشد و عالم و دانشمند هم به ظاهر باشد نگاه اینها این است که می گوید زن و دختر یعنی این که فقط از نظر دین همان حجابش را باید قبول کند . زن دیندار یعنی زن با حجاب . دو تا ویژگی افراد متعصب و متحجر و به اصطلاح کهنه فکری که از نظر دینی قابل قبول نیست ، برای زن و دختر در نظر دارند . یکی این که با حجاب باشد حتی صورتش را هم بپوشاند و دوم این که وقتی این دختر یا این زن نسبت همسری به مردش پیدا کرد اسیر و نوکر و تحت فرمان شوهرش باشد . یعنی این که اسلام گفته، زن نسبت به مرد حقوقی دارد و مرد نسبت به زن حقوقی دارد و هر کسی حقوقی دارد. از همه دستورات دینی فقط دست دراز می کند و آن قسمتش را می گیرد که یعنی زن در بعضی از موارد تابع شوهر باشد و این طوری معنا می کنم که در کل زن مومن و متدین با ارزش این است که بهتر است که حتی سر و صورتش را هم بپوشاند و تابع مرد باشد . این مرد اگر فرعون هم بود تابعش باشد ، اگر این ملجم هم بود تابعش باشد ، اگر سلمان و ابوذر هم بود تابعش باشد و این یک نوع دیدگاهی است که واقعاً امروز کم و بیش در مورد زن وجود دارد و آنچه که مهم است این است که این دیدگاه و این برداشت را اسلامی هم می دانند و تلقی می کنند .

• یک دیدگاه، چنین است که بیگانگان و استعمار جهانی امروز دارند که برگرفته از تفکرات اندیشمندان و روانشناسان مادی است که دیدگاه آنها کلاً در مورد زن یک دیدگاه باطل است و چرا آنها همچنین دیدگاهی دارند یعنی چرا استعمار جهانی امروز زن را به عنوان بدترین ابزار و خائنانه ترین ابزار با او برخورد می کند به خاطر این است که برگرفته از مبانی تفکرات کسانی است که اصلاً از انسان ، شناخت درست ندارند یعنی مکاتب امروزی تفکرات ضد دین امروزی در مورد انسان دیدگاه نادرستی دارد و حشش هم است که باید دیدگاه نادرستی داشته باشند ، بنده که الان گپ می زنم اگر با آن ظرفیتی که دارم بیایم و در مورد فیزیک و شیمی و هواپیما و حتی در مورد یک دیگ بخار نظر بدهم من یک فرد احمق هستم که در یک چیزی که تخصص ندارم بیایم اظهار نظر کنم. حال در مورد انسانیتی که این همه پیچیدگی هایی دارد که خود همانها می گویند انسان موجود نا شناخته ، آن وقت، وقتی چنین است بیاید در مورد انسان نظر دهد . مثلاً حالات روانی انسان، ارزشهای باطنی انسان را در موردش نظر دهد بنابر این، این که علت اصلی دیدگاه مکاتب و ادیان باطلی که در مورد زن دیدگاه غلط دارند چیست، برگشت دارد به این که آنها در مورد انسان دیدگاهشان غلط است و آن وقت نوبت به زن و دختر که می رسد غلط تر می شود .

حقوق زن در اسلام

بروز شده : 16 سپتامبر 2011 - 4 جدی 1390

وبسایت کمیسیون ملی حقوق بشر افغانستان

از دیدگاه امام یحیی هندی

سلیم آشنا

مقدمه:

حقوق زن در اسلام یکی از مباحث عمده و قابل تأمل در جامعه‌ی اسلامی بوده و دیدگاه‌ها و نظریات متعدد و حتا در مواردی متناقض نسبت به هم از سوی علما و محققان اسلامی در این مورد مطرح بوده است. بیشتر علما و بزرگان دینی بر این باورند که زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی جامعه‌ی انسانی از حقوق و امتیازات مساوی و برابر با مردان در زندگی اجتماعی و خانوادگی برخوردار بوده و هیچ تفاوت یا تمایزی بین زن و مرد در حقوق و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی وجود ندارد.

ولی نظریاتی هم وجود دارد که ملاحظات خودشان را نسبت به حقوق برابر و یکسان آنان با مردان در زندگی اجتماعی و خانوادگی نیز دارند.

اما آنچه را که بیشتر علما می‌پذیرند و مستندات قرآنی نیز آن را تأیید می‌کند نظریه‌ی تساوی زنان و مردان در تمام زوایای زندگی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که خوشبختانه در شرایط کنونی به عنوان یکی از مباحث مطرح در این زمینه توسط علما و دانشمندان اسلامی مورد توجه و دقت قرار دارد. یکی از این علما جناب امام یحیی هندی است که فلسطین الاصل بوده و فعلاً در ایالات متحده آمریکا به عنوان امام یکی از مساجد مهم در واشنگتن فعالیت دارد. آقای هندی در عین زمان به عنوان مشاور امور دینی و

اسلامی رئیس جمهور اوپاما نیز در قصر سفید وظیفه دارد. این عالم دینی در ماه گذشته سفری به افغانستان داشت و با تعدادی از علما و فعالان حقوق بشر و به خصوص حقوق زن در کشور ملاقات نموده و مباحث مهمی را در رابطه به حقوق زن در اسلام مطرح کرد. یکی از این نشست‌ها ملاقاتی بود که آقای یحیی هندی با تعدادی از کارمندان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و برخی از علما و فعالان حقوق زن در کشور داشت. وی در این ملاقات توضیحات جالب و مهمی را در رابطه به حقوق زن در اسلام داشت که شما را به خواندن بخشی از این صحبت‌ها که اصلاً به زبان انگلیسی بوده و ترجمه گردیده است دعوت می‌کنم.

از ارزش‌های موجود در اسلام تا باورهای عامیانه بین مردم:

آقای هندی صحبت‌های خود را با بحثی در رابطه به حاکمیت عرف و عنعنات خرافی که در مواردی حتا ارزش‌ها و اصول دین مقدس اسلام را در رابطه به حقوق زن، تحت تأثیر قرار داده و به نحوی کمرنگ کرده است شروع نمود. او گفت:

«من باور دارم که اسلام دارای برخی از ارزش‌هایی است که متأسفانه تحت تأثیر عرف و عنعنات اجتماعی کمرنگ گردیده و حتا فراموش شده است. باید بپذیریم که اسلام بیشتر از این که روی لباس یا ظاهر انسان‌ها تأکید کند بر معنویت و عدالت اجتماعی تمرکز داشته و توجه دارد. بدبختانه برخی از مردم به مسایلی باور دارند که اصلاً در اسلام نیست و این مسایل بیشتر ناشی از عرف و عنعنات است. یکی از این موارد حقوق زنان در اسلام است. متأسفانه تعدادی برخلاف اصول و معتقدات اسلامی زنان را در جایگاهی تصور می‌کنند که اصلاً اسلامی نبوده و نیست در این دیدگاه حقوق آنان نادیده گرفته می‌شود و بدتر از همه

این که این کار به اسلام نسبت داده می‌شود در حالی که اسلام دینی است که برای زنان حقوق و اعتبار مساوی با مردان را قایل است.

قرآن کریم به عنوان کتاب اسلام که در نخستین روزهای تولد اسلام به پیامبر گرامی نازل گردیده است اشاراتی واضحی به حقوق زن دارد. در این اشارت جایگاه و ارزش والای زن در جامعه‌ی اسلامی آشکارا بیان گردیده و زن به عنوان نیمی از جامعه‌ی اسلامی دارای حقوق و امتیازات برابر با مردان شناخته شده است. قبل از اسلام در جامعه‌ی عرب آن زمان به زن به عنوان موجودی نگریسته می‌شد که فلسفه‌ی وجودی او بیشتر مبتنی بر نوع غرض جنسی استوار می‌باشد، در آن شرایط زن به عنوان یک موجود شرم‌آور شناخته شده و به اجبار از زندگی اجتماعی دور نگهداشته می‌شد. ولی با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم زن جایگاه عادلانه و شایسته‌ی خودش را دریافته و از حقوق و امتیازات اجتماعی جدیدی برخوردار گردید.»

امام یحیی هندی مشاور امور دینی و اسلامی و امام یکی از مهمترین و بزرگترین مساجد در واشنگتن دیدگاهش را در این مورد ادامه داده گفت:

«باید اقرار کنیم که به رغم تأکیدات مشخص قرآن کریم در رابطه به حقوق زنان، متأسفانه همان‌گونه که در زمان قبل از اسلام نگرش‌ها و دیدگاه‌های غیر انسانی و اسلامی نسبت به زنان وجود داشت هنوز هم در برخی از موارد زنان موجوداتی پنداشته می‌شوند که از حقوق و امتیازات انسانی و اجتماعی‌شان عملاً محروم بوده و به نحوی خواسته یا نخواست به ابزاری برای ارضای غریزه‌های جنسی تبدیل گردیده‌اند.

می‌خواهم به عنوان یک عالم دین اشاره به مواردی داشته باشم که امروزه در برخی از جوامع در استناد به دین مقدس اسلام به زنان تحمیل شده و آنان را از حقوق و امتیازات

اسلامی و انسانی‌شان محروم می‌کند. مواردی که قطعاً در اسلام نبوده و ناشی از حاکمیت عرف و عنعنات اجتماعی بوده و به اسلام عزیز نسبت داده می‌شوند.»

نادیده گرفتن حقوق زنان به معنی زنده به گور کردن آنان است:

این عالم دینی، محرومیت زنان از حقوق بشری‌شان را نوعی زنده به گور کردن آنان دانسته و تأکید کرد در صورتی که جوامع اسلامی به حقوق و امتیازات بشری زنان احترام قایل نشده و آنان را از حقوق بشری‌شان که شامل حق تعلیم و تربیت، حق صحت، حق ملکیت، حق کار، حق آزادی در ازدواج و ... می‌گردد، محروم کنند بدون تردید تمام آن‌ها را زنده به گور کرده‌اند. امام یحیی هندی گفت:

«ما در یکی از سوره‌های مبارک قرآن کریم داریم که به مورد زنده به گور کردن دختران توسط اعراب آن وقت اشاره شده است و در اسلام این کار به شدت منع شده و از تبعات عرف و عنعنات خرافی تعریف گردیده است. اگرچه امروز دختران را زنده به گور نمی‌کنند ولی متأسفانه مواردی است که اگر با دقت مطالعه گردد خیلی با زنده به گور کردن زنان و دختران بی‌شبهت نیست. مثلاً اگر ما زنان و دختران را از حق تعلیم و تربیت‌شان دور نگهداریم، در حقیقت کاری شبیه زنده به گور کردن آنان را انجام داده‌ایم.

و اگر ما زنان را از داشتن حقوق اقتصادی و اجتماعی‌شان دور نگهداریم در حقیقت باز هم آن‌ها را زنده به گور نموده‌ایم.

اگر ما از دسترسی زنان به عدالت و حقوق اجتماعی‌شان جلوگیری می‌کنیم، در حقیقت باز هم آن‌ها را زنده به گور کرده‌ایم.

وقتی ما به مردان اجازه می‌دهیم تا بدون هراسی از عاقبت کاری که انجام می‌دهند، زنان را لت‌وکوب کرده و مورد شکنجه قرار دهند در حقیقت کاری کردیم که به معنی زنده به گور کردن زنان است.

قاجاق زنان، به کنیزی گرفتن زنان، ازدواج های اجباری زنان و ازدواج های زیر سن آنان در مجموع از رسومی است که وجود آنان در جامعه به معنی زنده به گور کردن زنان به حساب می‌آیند.»

خوشبختانه قرآن کریم به ما که مسلمان و پیرو دین مقدس اسلامیم راهنمایی کرده است که چه گونه می‌توانیم از زنده به گور کردن زنان دوری کرده و به حقوق و امتیازات اجتماعی آنان احترام داشته باشیم.

قرآن مجموعه‌ای از قوانین و دستوراتی را برای ما هدیه داده است که می‌تواند جایگاه و موقعیت برابر زنان با مردان را نشان داده و حتی ضمانت کند.

چنانچه امام ابوحنیفه گفته است که زنان حق دارند در معاملات اقتصادی مستقلانه عمل کنند. همچنان او گفته است که عقد نکاح نیز یک معامله است و از این جهت زنان حق دارند تا در عقد نکاح نیز با استقلال عمل کرده و خودشان تصمیم بگیرند.»

این جمله‌ی امام ابوحنیفه تأیید می‌کند که عقد نکاح بدون اجازه و بدون اراده‌ی زن که طرف عقد قرار دارد درست نبوده و شرعاً مجاز نیست. بنا بر این، مهم است تا در عقد ازدواج رضایت زن یا دختری که طرف ازدواج قرار دارد وجود داشته و عقد با اراده و میل او صورت گیرد. در غیر این صورت عقد نادرست بوده و صحت ندارد.

امام یحیی هندی سخنانش را در این مورد ادامه داده گفت:

«این فرمایش امام ابوحنیفه به عنوان یک رهبر دینی یک قاعده‌ی کلی محسوب می‌گردد که اسلام به آن تأکید دارد. این حرف، حرف ما یا حرف شما نیست حرف دین است و حرف اسلام. پس باید رعایت گردد. و به زنان اجازه داده شود تا در عقد نکاح، خودشان با اراده‌ی خودشان تصمیم بگیرند.»

امام هندی گفت:

«همچنین پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید زنان شرکای مردان‌اند» و گفته می‌شود یکی از دلایل هجرت حضرت پیامبر از مکه به مدینه نیز حقوق زنان بوده است. تمام این مسایل به معنی اهمیت حقوق زنان در اسلام است و نشان می‌دهد که اسلام به زنان و جایگاه آنان احترام خاصی قابل است.

من باور دارم که این گفته‌ها تنها یک مجموعه از کلمات نیست بلکه یک پالیسی است. یک پالیسی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جهت حمایت و انکشاف حقوق بشری زنان در جوامع اسلامی.

باید قبول کنیم که وقتی پیامبر اسلام از شراکت زنان با مردان حرف می‌زند، این به معنی حقوق مساوی و برابر زنان با مردان است. این برابری تنها در زندگی خانوادگی نه، بلکه در تمام ابعاد و زمینه‌های زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان اعتبار داشته و قابل احترام بوده و حمایت از آن ضروری است. چون حدیثی که گفته است زنان شرکای مردان است حدیث عام است و کسی حق ندارد او را به عنوان یک حدیث خاص به یک مورد از زندگی خانوادگی یا اجتماعی زنان محدود کند. این به این معنی آن است که در تمام ابعاد زندگی، زنان از حقوق برابر با مردان برخوردارند.»

احادیث جعلی:

امام یحیی، امام یکی مساجد در آیالات متحدهی آمریکا، سخنانش را در رابطه به ورود احادیث و روایت‌های جعلی توسط برخی از روایتگران مغرض در متون دین مقدس اسلامی ادامه داده تأیید کرد که برخی از ملاامان و رهبران دینی به دلایلی که عمدتاً شخصی است برخی از گفته‌های غیر مستند را به اسلام نسبت داده و تلاش دارند به نحوی زنان جوامع اسلامی را از فعالیت‌ها و کار در محیط اجتماعی دور ساخته و آنان را از حقوق اقتصادی و اجتماعی‌شان محروم کنند. به گفته‌ی امام یحیی هندی این کار به معنی تحریف دین مقدس اسلام بوده و از گناهان بزرگ شمرده می‌شود. وی گفت:

در برخی از موارد گفته‌هایی توسط برخی از ملا امام‌ها به عنوان حدیث تعریف شده است که اصلاً حدیث نیست و احادیث جعلی می‌باشند. مثلاً گفته شده است، که: «زن تنها وقتی از خانه‌اش بیرون می‌شود که به قبر برود». این گفته حدیث نیست و در حقیقت حدیث جعلی است. همچنان گفته شده است. که: زنی وقتی پدرش مریض بود خواست به عیادت او برود ولی شوهرش اجازه نداد و او نیز اطاعات کرده و به عیادت نرفت. وقتی پدرش فوت کرد باز هم سر جنازه پدرش نرفت چون شوهرش اجازه نداد و بعداً این زن نزد پیامبر گرامی اسلام آمد و از او در مورد این برخورد شوهر و رفتار خودش پرسید. پیامبر اسلام گفت: کاری که تو کردی درست است؛ یعنی به نحوی تأیید کرد که زن بدون اجازه‌ی شوهرش حتماً حق ندارد به عیادت یا سر جنازه پدرش برود. واضح است که این حدیث دروغ است و جعلی. ولی متأسفانه در مواردی زیادی بسیاری از ملاامام‌ها از این مورد به عنوان یک حدیث استناد کرده و بر زنان فشار وارد کرده‌اند.

حال آن که حدیثی وجود دارد که گفته است: **زنان در تمام مجالس که در مساجد منعقد می‌گردند می‌توانند حضور داشته باشند.** این حدیث مبارک نشان می‌دهد که رفتن زنان به مسجد منوط یا مشروط به اجازه‌ی شوهر نیست و این به این معنی که حدیث متذکره در مورد مشروط بودن بیرون رفتن زنان با اجازه‌ی شوهر در تمام موارد زندگی، بنیاد شرعی و اسلامی نداشته و عمومیت ندارد.

این امام مسجد افزود:

«باید گفت در میان مسلمانان جهان تعدادی از افراطیون اسلامی نیز وجود دارند که با برداشت غلط از اسلام، با اصل برابری زنان با مردان مخالف بوده و این واقعیت مهم و اساسی اسلام را رد می‌کنند. این دسته از مردم تلاش دارند تا بحث برابری زنان با مردان را صبغهی خارجی، غربی یا آمریکایی داده و آن را مخالف دین مقدس اسلام جلوه دهند. ولی من به عنوان یک عالم دین و یک امام با صدای بلند اعلام می‌کنم! که: **برابری زن با مرد یک اصل مهم اسلامی و قرآنی است نه یک اصل غربی و آمریکایی.**»

امام یحیی هندی سخنانش را در این مورد ادامه داده گفت:

«من صراحتاً اعلام می‌کنم، تا امروز حقوقی را که اسلام برای زنان داده است دنیای غرب داده نتوانسته است ولی با این تفاوت که در جوامع اسلامی تمام حقوق که اسلام به زنان داده است، رعایت نمی‌شود در حالی که در غرب به حقوق زنان احترام قایل‌اند. چنانچه امام جمال‌الدین افغانی و امام محمد عبده مصری وقتی از مسافرت از غرب برگشتند هر کدام از این دو عالم بزرگ اسلامی می‌گفتند: ما با روحیه‌ی که در غرب وجود دارد اسلام را در آنجا دیدیم در حالی که در جوامع اسلامی فقط مسلمانان است ولی از اسلام خبری نیست. یعنی در جوامع غرب با آن که مردمش مسلمان نیستند ولی رویه و رفتارشان اسلامی است

و عدالت رعایت می‌گردد در حالی که در جوامع اسلامی مسلمان زیاد است ولی از رعایت اصول اسلام چندان خبری نیست.»

به گفته‌ی امام یحیی هندی، متأسفانه! عدم احترام و رعایت کامل اصول اسلامی در جوامع اسلامی، یک واقعیت است و به عنوان یک چالش جدی در این جوامع به حساب می‌آید.

مستندات قرآنی برابری زنان و مردان:

امام یحیی هندی در جریان صحبت‌های خویش در رابطه به برابری حقوق زنان و مردان از دیدگاه قرآن کریم بحث کرد و گفت:

«در قرآن از زنان و مردان به عنوان دو پدیده‌ی مساوی باهم یاد شده است و مطابق به نص صریح قرآن هر دوی این پدیده از یک نفس خلق شده و هیچ برتری نسبت به همدیگر ندارند». سوره‌ی 51 الذاریات آیه‌ی 49 می‌گوید:

(وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)

ترجمه: و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم امید که شما عبرت گیرید

در اسلام تأکید شده است که زن و مرد لباس همدیگرند.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره النحل ایه ۹۷)

ترجمه: هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای

حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد

این همه آیه‌های قرآنی، می‌توانند مساوات و برابری بین زن و مرد را آشکارا نشان داده و هیچ تردیدی را در این مورد باقی نگذارند.

به این معنی که هیچ تفاوتی بین زن و مرد در گرفتن مکافات اعمال صالح وجود ندارد.

مساوات در وقار و حیثیت بین زن و مرد، موردی دیگری است که در قرآن کریم به آن اشاره گردیده است. ایه 4 سوره ی 24 قرآ کریم در مورد زنانی که مورد تهمت قرار می گیرند می گوید؛ به همان اندازه که تهمت زدن به مردان گناه دارد، تهمت زدن به زنان نیز گناه دارد.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

(سوره النور آیه 4)

ترجمه: (و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند سپس چهار گواه نمی آورند هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند) در این آیه تأکید کرده است که هم زن و هم مرد از وقار و جایگاه برابر در زندگی اجتماعی و زندگی خانوادگی برخوردارند.

در قرآن کریم به حقوق مساوی زنان و مردان در تعلیم و تربیت، در داشتن مالکیت به تکرار تأکید گردیده است همچنین حدیثی است که می گوید طلب علم برای هر مرد و زن یک وجیهه بوده و فرض است.

به گفته ی این عالم دین، داشتن حق میراث، داشتن حق مهریه، داشتن حق مصونیت اجتماعی، داشتن حق ازدواج و آزادی اراده در ازدواج، داشتن حق مساوی در عدالت و محکمه، همه نشان می دهد که زنان و مردان با هم حق مساوی دارند.

نتیجه:

جمع بندی که توسط این امام مسجد از سخنانش در مورد حقوق زن در اسلام صورت گرفت صراحت جالبی داشت او در این جمع بندی تأکید کرد که اسلام دینی است که زنان و مردان

را در یک نگاه به عنوان جامعه‌ی بشری تعریف کرده و هیچ تمایزی بین این دو عضو از یک پیکره قایل نشده است. بنا بر این، وظیفه‌ی ما مسلمانان است تا قوانین اسلامی را به‌درستی رعایت کرده و نگاهمان را به زن به عنوان نیمی از یک پیکره‌ی جامعه‌ی بشری، عادلانه و انسانی سازیم. به هر دو جنس یکسان نگریده و مساوات بین آن‌ها را به عنوان یک وجبیه‌ی دینی و اسلامی، قبول کنیم. وی گفت:

«من یک امام هستم و از نظر من تمام زنان و مردان در زمینه‌ی حقوق و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باهم مساوی بوده و هیچ تمایزی بین این دو پدیده وجود ندارد. من چهار کودک دارم سه دختر و یک پسر. تمام فرزندان من وقت تولد یک نوع هدیه را دریافت کرده‌اند و روی هر یکی از این هدایا نوشته شده است، رئیس‌جمهور آینده‌ی آمریکا. من به دخترانم باریار گفته‌ام که هیچ چیزی مانع آن نمی‌شود که شما نتوانید رئیس‌جمهور شوید.»

ما باید بدانیم که اسلام واقعا به زنان احترام قایل بوده و حقوق برابر با مردان برای آنان داده است.

حدیثی وجود دارد که می‌گوید بهترین شما کسانی‌اند که به خانمش احترام داشته باشد. این حدیث نیز نشان می‌دهد که اسلام دید بسیار عادلانه نسبت به زنان دارد.

پی‌نوشت‌ها

- 1- مشاور رئیس‌جمهور اوباما در امور دینی و اسلامی و امام یکی از مساجد در ایالات متحده‌ی آمریکا

نگاهی به شخصیت و حقوق زن در اسلام و سایر ملل:

<http://farsi.khamenei.ir>

در این نوشتار، نویسنده شمه‌ای از بینش مردمان پیشین، درباره زن را بیان می‌دارد. همچنین نگرش متجددان را پیرامون این نیم‌پیکره اجتماع به تصویر می‌کشد و از ظلمی که گذشتگان در حق او روا داشته‌اند و بار سنگینی که امروزیان بر جسم و روان لطیفش نهاده‌اند، شکوه می‌کند. یگانه راه سربلندی و نشاط او را مکتب رهایی‌بخش اسلام می‌داند و در خاتمه، نیکبختی زن را در همه شؤون این دین متعادل، به رشته تحریر در آورده است.

حقوق زنان :

یکی از بحث‌های جنجال‌برانگیز و سفسطه‌آمیزی که از قدیم الایام تاکنون در جوامع علمی مطرح و دچار نظریات افراطی و تقریپی شده، موضوع «حقوق زنان» است. برخی از نویسندگان و گویندگان، در دفاع از شعار آزادی زنان و احقاق حقوق آنان به قدری راه اغراق و افراط را می‌پیمایند که گویا مرد و زن هیچ‌وجه تمایزی در مراحل مختلف تعقل و تفکر، عواطف و احساسات، توان جسمی و ... ندارند. دسته دیگر با صد و هشتاد درجه تفاوت، زنان را انسان نمی‌پندارند بلکه آنان را حیوان یا شیطان و ارواح خبیثه یا اشیایی ابزارگونه برای استفاده انسان‌ها (مردها) می‌شناسند. چه خوش گفت حکیم بزرگ بشریت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام): «لاتجد الجاهل اما مفرطاً او مفرطاً». آری جاهل و بی‌خبر از اسرار و نهفته‌ها و نگفته‌های وجودی انسان جز این نتواند بود که یا راه افراط می‌پیماید و یا

خوشبختانه کل مدعاها و پیشنهادهای افراط‌گرایانه طرفداران تساوی حقوق زنان و مردان، و نیز ادعاها و فرضیه‌های تفریط‌مآبانه رقبای آنان در ادوار پیشین جوامع بشری به مرحله اجرا در آمد و تجربه شد (حتی در برخی موارد، کامل‌تر و جامع‌تر) ولی ادامه نیافت و پایدار نماند. گویا تنها سر عدم موفقیت آن تجربه‌ها، ناهماهنگی آن آداب و مقررات با مقتضیات فطرت و ناهمگونی با سنت و خلقت در جهان فطرت بود. با توجه به این که مرد و زن در انسانیت شریکند و در ویژگی‌های جنبی از قبیل توانمندی جسمی و روانی و غیره متفاوت، برخی از اندیشمندان به مقتضای محدود بودن دایره فکر و اندیشه بشری منحصرأ به مشترکات توجه کرده، در تمام حقوق و وظایف، معتقد به شرکت و تساوی شدند و برخی دیگر فقط به ابعاد ویژه هر یک از این دو جنس توجه کرده، در تعیین حقوق و وظایف زنان راه تفریط پیمودند. غافل از این که زن و مرد - به عنوان دو رکن سازنده و برپا دارنده جامعه - باید مانند نقش چشم و گوش و دست و پا و زبان - به عنوان اعضای فعال و مؤثر در کل بدن - عمل نمایند؛ یعنی مساوات چشم و گوش در مفید بودن برای بدن، اقتضا نمی‌کند که چشم مانند گوش، باز و بی‌پرده بوده در معرض برخورد با انواع

آسیب‌ها مانند باد، آب، گاز و غیره قرار گیرد و یا زبان باید مانند دست، گشاده و بی‌پوشش باشد و این استدلال که هر دو، عضو یک بدن می‌باشند پس چرا یکی باز است و دیگری بسته؛ یکی رو گشاده و دیگری پوشیده؟ ناقص و نارساست چرا که هر یک، ویژگی‌ها و کارکردهای مخصوص به خود دارند. در مقاطعی از تاریخ، زنان، پست‌های درجه اول و مناصب ویژه‌ای را در صحنه حکومت، سیاست و اداره کشور خود دارا شدند و در برخی ادوار، پسران موظف به دادن نفقه به پدر و مادر نبودند ولی دختران مجبور به انجام این تعهد بودند حتی اگر موافق میل باطنی آنها نبود. همچنین مصریان به شدت، حرمت زنان را پاس می‌داشتند تا حدی که چند شهبانو بر آنان فرمان می‌راندند. یکی از شرایطی که در قباله ازدواج مردم مصر ثبت می‌شد؛ اطاعت کامل مرد از زن بود. به طور کلی، زن در مصر باستان، فرمانروای خانواده بود و مردان مجبور بودند دست‌مزد خود را بدون دخل و تصرف به خدمت بانوی خانه بیاورند و زنان حق داشتند آن را بدون اجازه شوهر خرج کنند [1] و در برخی کشورها مدیریت نظامی در اختیار زنان بود و قراردادهای جنگ و صلح و آتش‌بس به امضای آنان می‌رسید. و از آنجا که چنین شیوه‌هایی در اداره امور کلان سیاسی و اقتصادی کشور و سرپرستی خانواده موفق نبود، به طور طبیعی و بدون فشار خارجی بار سنگین مدیریت‌خرد و کلان از دوش آنان برداشته شد (با خود زنان آن را بر زمین نهادند) و مردان برداشتند و بر دوش کشیدند.

از این رو مدیریت و مسؤولیت‌پذیری زن در این سطح، نه فقط از کشور متمدن و پیشرفته مصر به کشورهای دیگر سرایت نکرد و جهان شمول نشد، در خود مصر نیز پایدار نماند. در حدود سه هزار سال قبل از اسلام، زن مورد بی‌احترامی و تحقیر و تضییع حقوق قرار داشت و در تمام این مدت اکثر اقوام و ملل «چه پیشرفته و متمدن، چه وحشی و بی‌تمدن و چه نیمه‌متمدن» مانند یکدیگر به زنان نگاه می‌کردند و به طور یکنواخت با آنان رفتار می‌نمودند. در اغلب آیین‌های رایج در اقوام و ملل نیمه‌متمدن و حتی متمدن قبل از اسلام، زن، انسانی بود بی‌اراده و تصمیم، بلکه برده وار در اختیار پدران، شوهران و فرزندان قرار داشت.

مقایسه:

گرچه برای افراد مؤمن به حقانیت احکام اسلام و معتقد به حکیمانه بودن دستورات الهی قرآن، نیازی نیست که آداب و رسوم اقوام و ملل یا دستورات سایر کتب و ادیان آسمانی پیشین بررسی و تبیین شود، ولی برای کسب اعتماد و اطمینان بیشتر به صحت و درستی احکام متقن اسلام، اشاره‌ای هر چند کوتاه به آداب و رسوم و مقررات سایر ملل و ادیان داشته باشیم تا با مقایسه اسلام با ادیان و ملل غیراسلامی، قوت و استحکام حقوق زن در اسلام، روشن‌تر و واضح‌تر گردد. از نظر تاریخی، این مطلب مسلم است که زن در دیدگاه غیراسلامی، حتی در تفکر معاصر غرب - که به زعم برخی، پیشرفته‌ترین نوع تفکرات جهان بشریت در غیر ادیان آسمانی است -، به مراتب محروم‌تر و مظلوم‌تر از مرد بوده و هست. تا جایی که در برخی از قبایل، پس از مرگ شوهر، زن را می‌کشتند و در کنار

قبر شوهر دفن می‌کردند و برخی دیگر، زن را زنده در گور شوهر دفن می‌کردند. [2] زن در اقوام متمدن قبل از اسلام حق تملک داشت (به سبب ارث و غیره) اما حق تصرف در مال خود را نداشت (همچون کودک و دیوانه. (3)
نمونه‌هایی از برخورد ملت‌ها با زن هند:

گرچه از روزگاران قدیم، هند دارای علم، تمدن و فرهنگ بود اما وضعیت زنان بهتر از ملل و اقوام دیگر نبود، بلکه همانند سایر ملت‌ها، قبل از ازدواج؛ ملک و برده پدر و پس از ازدواج؛ برده و ملک شوهر بود و پس از مرگ او، زن با لباس‌های فاخر و آرایش کرده همچون شب عروسی و زفاف، همراه با جسد مرده شوهرش زنده در آتش سوزانده می‌شد. از مردگان خود ارث نمی‌برد و بدون اذن و رضایت او، شوهرش می‌دادند. اقوام هندی معتقد بودند زن، سرچشمه گناه و سرمنشاء سرشکستگی اخلاق و روحیات جامعه است و برای او، شخصیت مستقل انسانی قائل نبودند. (4)
ایران:

در ایران باستان، طبق آیین زرتشت خیانت زن موجب اعدام بود و در عهد ساسانیان این حکم تخفیف یافت به این صورت که در اولین بار، زندانی و در صورت تکرار، محکوم به اعدام می‌شد. (5)

مصر قدیم:

پدران از شنیدن خبر ولادت پسر، خوشنود و از شنیدن خبر دختر، بسیار افسرده و ناراحت می‌شدند و رنگ چهره آنان تغییر می‌کرد. جالب این که از ترس دختر بودن فرزند، برای شناسایی جنین، تجربیاتی داشتند و از این راه دختران را قبل از تولد سقط می‌کردند. مصریان قدیم با حرص تمام، اصرار بر خانه‌نشینی زنان داشتند و زنان هرگز نمی‌توانستند از خانه‌های خود بیرون آیند جز برای خدمت‌گذاری کاخ‌ها و خدایان و در نهایت خواری و پستی می‌زیستند.

یونان:

زن یونانی نموداری از درک اسفل بود در اخلاق زندگی و در نهایت پستی و ذلت. در یونان قدیم، زن فاقد شخصیت اجتماعی بود و نقشی در تمدن درخشان آن عصر طلایی نداشت. و در خانه پنهان نگه داشته می‌شد و در مقطعی، به صورت عسرتکده‌ای سیار به عفت فروشی می‌پرداخت. یکی از مورخان یونانی می‌نویسد: «باید نام زن هم مانند خودش در خانه محبوس باشد». «دموستن» خطیب معروف یونانی می‌گوید: «ما زنان هوسران را برای لذت می‌خواهیم ... و همسران را برای فرزندان مشروع». زن در یونان قابل فروش و هبه بود و پدر همین دموستن، مادر او را به یکی از دوستان خود بخشیده بود و به قولی، سقراط نیز همسر خود را به «آلسی بیاد» خطیب قرض داده بود. و در عرف آن زمان، مرد اگر سنین جوانی را گذرانده بود، وظیفه داشت مرد جوانی را برای همبستری زن خود پیدا کند. ولی زن با داشتن هر نوع رابطه جنسی بدون اذن شوهر، مستحق قتل

بود. در میان یونانیان، زن، مانند برده خرید و فروش می‌شد، در برابر پدر و شوهر حق مالکیت، معاشرت و حیات نداشت. پدر یا شوهر می‌توانستند زن و دختر خود را بفروشند و قرض یا اجاره دهند و او را بکشند.

روم:

مقررات روم به مرد اجازه می‌داد حتی زن خود را به قتل برساند. البته با پیشرفت تمدن روم سختگیری‌ها بر زنان اندکی تخفیف یافت و آزادی نسبی به آنها داده شد. اما در عوض، فساد و فحشا و هرزگی زنان، رواج فراوانی یافت. ۵۷ در تمدن روم که چهار قرن قبل از میلاد پایه‌گذاری شد، زنان، جزء جامعه بشری و حتی عضو خانواده نبودند. خانواده فقط از مردان تشکیل می‌شد و زنان حق شکایت در دادگاه را نداشتند. همچنین مجاز به داد و ستد نبودند و معاملات آنها رسمی نبود و ثبت نمی‌شد و حتی اگر مردی مصلحت را در کشتن زن می‌دید رایش نافذ بود و مانعی برای اجرای تصمیمش وجود نداشت. (9)

آشوری‌ها

از آداب و رسوم آنان می‌توان به این موارد اشاره کرد: اگر جرم زن از نظر اسراف و تبذیر در اموال شوهر در دادگاه ثابت می‌شد شوهرش حق داشت او را در آب غرق کند. در سرزمین «بابل» مرکز تمدن کلدانیان و آشوریان سالی یک بار، دخترانی را که پا به سن زناشویی گذاشته بودند در یکجا جمع می‌کردند و هر یک را بر حسب زیبایی، به نرخ می‌فروختند.

چین

در دوران بسیار دور، در میان اقوام و ملل چینی هیچ اثری از فرهنگ و تمدن نبود حتی فرزندان پدران خود را نمی‌شناختند، فقط مادران خود را می‌شناختند (همچون حیوانات). تا این که شخص حکیمی به نام «فوه سی» در گذشته به سال 2736 قبل از میلاد، دستورات و مقرراتی برای زندگی اجتماعی آن روز تنظیم نمود و تا حدی به اوضاع و احوال آشفته مردم سر و سامان داد. ولی با کمال تأسف، سهم زن از آن تمدن و فرهنگ، جز فرمانبری برده وار (بدون داشتن هیچ حق اعتراضی) چیز دیگری نبود. قبل از ازدواج می‌بایست از پدر اطاعت کند و بعد از ازدواج، تحت اوامر شوهر باشد و پس از فوت او، زیر نظر پسر بزرگ خود. در آن تمدن برای دختران، سهم‌الارث وجود نداشت؛ زیرا دختران را فرزندان نمی‌دانستند.

عرب‌ها

و

عربستان:

وضع اقوام و ملل عرب، اعم از اقوام متمدن (مانند یمن) و طوایف غیر متمدن (شبه جزیره عربستان) در آداب و رسوم کم و بیش همچون ملل و طوایف دیگر جوامع انسانی آن روز بود. بی‌مناسبت نیست نگاهی به مسأله «دخترکشی» که اعراب جاهلیت به آن مشهور بودند بیندازیم: موضوع فرزندکشی که در قرآن مکرر ذکر و مورد توبیخ واقع شده است، گرچه مخاطب مستقیم آن، عرب‌ها می‌باشند ولی به مقتضای «نزل القرآن علی طریقه» و ایابا اعی و اسمعی (یاجاره) [دستوری است عام و خطابی است شامل کل جهان و جهانیان و نمی‌توان با تمسک به ظاهر آن استدلال کرد که این شیوه و رفتار در عرب بیشتر از

دیگران و یا حتی شایع بود. گرچه از «میدانی» نقل است که فرزند کشی در میان عرب‌ها فراوان صورت می‌گرفت و همه طوایف را شامل می‌شد اما به گفته «لین پول» فقط در بعضی از طوایف و قبایل عرب (صحرائشینان) آن هم به ندرت اتفاق می‌افتاد. گفتار «لین پول» از اتقان بیشتری برخوردار است به دلایل زیر:

1- عواطف خویشاوندی به اقتضای زندگی عشایری در عرب، درخشنده و بسیار شدید بود. از این رو، عادت عرب چنین بود که برای صلح و آتش‌بس و پایان دادن به جنگ و خونریزی بین دو طایفه متخاصم، از هر طرف دختری به طرف دیگر می‌دادند و به این وسیله پیوند خویشی و قرابت بوجود می‌آوردند و صفا و صمیمیت بین آن دو قبیله را برای همیشه تضمین می‌کردند و هرگز شنیده نشد در یکی از حالات خشم و غضب تعصب و حمیت و مانند آن کسی پدر، مادر، برادر و یا خواهر خود را کشته باشد.

2- اگر دخترکشی عادت شایع بود، طبعاً در اشعار و سروده‌ها و ترانه‌ها به عنوان امتیاز قبیله‌گی ذکر می‌شد و کم و زیادش در یکی از طوایف، بهانه مدح و ذم ایجاد می‌کرد. همچنان که اوصافی از قبیل شجاعت، سخاوت، حمایت از پناهندگان، وفای به عهد و اصداد آنها فراوان در اشعار عرب جاهلی (با(اغراق و مبالغه)، دست‌مایه مدح و ذم شده است و حتی نام نمونه‌ها و قهرمانانی نیز مانند عنتر بن شداد (در شجاعت و دفاع از قوم و قبیله خود) و حاتم طایی (در سخاوت) و مجیر الجراد (در پناهدی به پناهندگان) و سموال (در وفای به وعده) بر سر زبان‌ها زنده و جاوید مانده است. و اما اهتمام قرآن به این موضوع؛ گویا سرش یک نکته تربیتی مهم و سازنده باشد که هر کار زیبا و نیکو (هر چند در شماری اندک)، غلیظتر و بزرگتر از آنچه هست معرفی شود تا همگان تشویق به انجام آن شوند. همچنین هر امر زشت و نکوهیده (هر چند در شماری اندک)، بزرگ و مهم جلوه داده شود تا کسی رغبت در انجام آن نکند.

شایان ذکر است این مسأله در عصر حاضر هم کم و بیش وجود دارد و طبق نقل رسانه‌ها در کشور هند همه ساله پنج میلیون دختر قبل از تولد به وسایل و ابزار ممنوعه پزشکی شناسایی و سقط می‌شوند. پس از ذکر شیوه نگرش اقوام مختلف به زن، جا دارد نظر چند تن از فیلسوفان را هم در این زمینه یاد آور شویم: افلاطون (متوفای 347 ق. م). و بردون فیلسوف اشتراکی، زن را قابل استفاده همزمان برای عموم مردان می‌دانستند و معتقد به ازدواج مشترک و عمومی بودند؛ یعنی یک زن همزمان می‌تواند، شوهران متعدد داشته باشد و تشکیل خانواده خصوصی را ضروری نمی‌دانستند. ارسطو (متوفای 322 ق. م). هر چند زنان را دارای حق حیات می‌دانست اما معتقد به لزوم تحت فرمان درآوردن آنها بود و چنین می‌پنداشت که زنان، شایستگی آزادی و حقوق سیاسی را ندارند (15). بردون در کتاب خود به نام «ابتکار نظام» چنین می‌نویسد: «همانا وجدان زن کمتر

از وجدان ما می‌باشد به همان اندازه که عقل او کمتر از عقل ماست.» [16] «مجموع توان جسمی و فکری زن، دو سوم توان فکری و جسمی مرد است.» [17] «تفاوت جسمی و روانی زن و مرد به قدری است که برخی از علمای تشریح معتقدند: زن و مرد کنونی از یک نسل و تبار نیستند. و همزاد زنان کنونی، مردانی بودند مانند آنان ضعیف و ناتوان و آن مردان در اثر ضعف و ناتوانی، مغلوب مردان قوی‌تر از خود گشته و منقرض شدند و زنان ضعیف آنان در اختیار مردان قوی کنونی قرار گرفتند.» [18] ژان ژاک روسو (متولد ژنو و متوفای 1778 م). فیلسوف فرانسوی مسیحی مذهب در کتاب مشهور خود «قرارداد اجتماعی» نظریه انقلابی معروف خود را که زمینه‌ساز و تأثیرگذار در انقلاب کبیر فرانسه بود منتشر ساخت. وی می‌گوید:

«زن نه برای آموزش علم و حکمت آفریده شد و نه برای تفکر و اندیشه و نه فن‌آوری و نه سیاست‌مداری. فقط برای این آفریده شد که مادری باشد با شیر خود فرزندش را تغذیه کند و در دوران ناتوانی آنها با عنایت ویژه خود سرپرستی نماید. و پس از آن، آنان را تحویل پدر یا مربی دیگری دهد و او باز گردد به انجام وظیفه مادری خود که باردار شود و بزاید و شیر دهد و بزرگ کند و تحویل دهد و آماده شود که مجدداً باردار شود و شیر دهد و پرستاری نماید و تا آخر، خود و فرزندانش تحت تکفل مرد باشد.» [19]

فرید وجدی نیز نظر خود را اینگونه بیان می‌کند: «زن برای اکتشافات دقیق علمی و فنی آفریده نشده و هرگاه زنی وقت و عمر خود را صرف کشف ستاره‌ای کند یا به وجود میکروبی پی ببرد و یا به اطلاعات جدیدی در علم تشریح برسد چنین زنی از مرز وظایف خود خارج شده، ناقص و نسبت به فطرت و طینت خود معصیت کار است و باید زنان را از پیروی او بر حذر داشت.» [20] نیچه فیلسوف مسیحی آلمانی (متوفای سال 1900 م). می‌گوید: «راه و رسم مرد، اراده و راه و رسم زن، فرمانبری است.» «زن را به حقیقت چه کار؟ مهم‌ترین موضوع برای او، ظاهر و زیبایی است.» «وقتی به سراغ زن می‌روید، شلاق را فراموش نکنید.» [21]

علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: «برخورد امم غیرمتمدن با زن مانند برخورد با حیوانات بود. آن را می‌خرید از پدر یا شوهر یا فرزند و می‌فروخت و اجاره می‌داد و می‌بخشید و قرض می‌داد برای فرزند آوری یا خدمت یا فقط همبستری. و در قحطی‌ها و جشن‌ها او را می‌کشت و می‌خورد. و حتی حق داشت او را بکشد و دفن کند. و یا او را مانند حیوانات صحرایی غیرمفید بی‌غذا رها کند تا بمیرد. و زن موظف بود خواسته یا نخواست از مرد - پدر یا شوهر - اطاعت بی‌چون و چرا کند و در هیچ یک از کارهای خود استقلال رأی و عمل نداشت. و شگفت‌آور این که در برخی از قبایل چنین رسم و سنت بود که زن پس از زایمان فوراً برمی‌خاست برای انجام کارهای خانه، و شوهرش به جای او در بستر او می‌خوابید و استراحت

می‌کرد {22}

از دایرةالمعارف فرانسوی نقل است که زن ترکیب جسمانش همانند ترکیب جسمانی کودک است و به همین دلیل می‌بینیم بسیار حساس و خیلی زود تحت تأثیر شرایط و اوضاع خارجی قرار می‌گیرد، نظیر غم و شادی و ترس، و به همین جهت است که احساسات زن زودگذر است؛ یعنی همچنان که زود غمگین و شاد و ترسان می‌شود همچنین این حالات به زودی از او دور می‌شود {23}.

2- زن در نگاه پیروان ادیان:

زن در دیدگاه و عقیده یهود و مسیحیت تحریف شده نیز وضعیتی شبیه ملل دیگر داشت. مثلاً نزد برخی یهودیان، پدر، دختر نابالغ خود را می‌توانست بفروشد. کشیشان مسیحی زن را عامل و مظهر شیطان و موجب فساد و فحشا می‌دانستند و تا مدت‌ها پیروان این مسأله در مدارس خود تحقیق می‌کردند که آیا زن می‌تواند مانند مرد، خدا را عبادت کند؟ آیا می‌تواند داخل بهشت شود؟ آیا زن انسان است و روح دارد؟ آیا می‌تواند جاوید بماند یا ماده‌ای فانی است و روح مجرد ندارد؟ در مسیحیت به علت رواج فرهنگ تنفر از زن و بی‌ارزش بودن او، عزوبت مرد تشویق می‌شد و ازدواج در نظر آنها دامی از طرف شیطان برای سقوط در جهنم محسوب می‌گردید. [24] در دیدگاه آنان، زن، جرثومه گناه و پلید بالذات بود. [25] به نظر کلیسا، محبت به زن، در شمار یکی از مفاصد بزرگ اخلاقی بود. [26] در حالی که از صاحب خلق عظیم پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل است که فرمود: «**احب من دنیاکم الطیب و النساء**». [27] یعنی: از دنیای شما دو چیز را دوست دارم: بوی خوش و زنان را. «**خیر اولادکم البنات**». [28] یعنی: بهترین فرزندان شما دختران هستند. «**من اشتری تحفة فلیبدا بالاناث قبل الذکور**». [29] یعنی: کسی که هدیه‌ای خرید دختران را در هدیه مقدم بدارد. «**اقربکم الی احسنکم خلقاً لاهله**». [30] یعنی: نزدیک‌ترین شما به من کسی است که با خانواده خود خوش خلق‌تر باشد. «**الجنة تحت اقدام الامهات**». [31] یعنی: بهشت زیر پای مادران است. شخصی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد: به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: مادرت. گفت: دیگر چه کسی؟ فرمود: مادرت. برای بار سوم پرسید: دیگر چه کسی؟ فرمود: مادرت. مجدداً گفت: دیگر چه کسی؟ فرمود: پدرت. [32] همچنین از آن حضرت نقل شده است: «**لفضلت النساء**». [33] «**و لا تثر النساء علی الرجال**». [34] یعنی: زنان را بر مردان ترجیح می‌دهم. «**البنات حسنات والبنون نعم والحسنات یتاب علیها والنعم مسؤول عنها**». [35] یعنی: دختران حسنه هستند و پسران نعمت. برای حسنات پاداش مقرر شده است ولی در مورد نعمت‌ها، سؤال می‌شود. در قرآن کریم نیز می‌خوانیم: «**و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجة و الله عزیز حکیم**» [36]

3- در فرهنگ سنتی مغرب زمین:

در غرب تا مدت‌های مدید، این بحث مطرح بود که آیا زن انسان است یا خیر؟ و بالاخره در قرن پنجم یا ششم میلادی در یک مجمع مهم، تصویب شد که زن هم انسان است اما برای خدمت به مردان آفریده شد. تا اوایل قرن بیستم در جامعه سنتی غرب (در بعضی از کشورها) کلیه اموال زن پس از ازدواج به همسرش منتقل می‌شد و حتی نام خانوادگی خود را از دست می‌داد و به نام خانوادگی شوهر نامیده می‌شد. در قرن بیستم در اثر رواج تفکر آزادی و آزادی خواهی، فریاد حمایت از حقوق زنان نیز رواج یافت و در پی سخنرانی‌ها، مقالات و کتاب‌ها؛ نهضتی به وجود آمد به نام جنبش «فمینیسم». این جنبش معتقد بود روابط زن و مرد در نظام خانواده ظالمانه است و برای رهایی از حاکمیت مرد بر زن؛ باید شکل فعلی نهاد خانواده ممنوع شود و روابط زن و مرد آزاد و در خارج از چهارچوب نظام خانواده برقرار گردد.

برخی از هواداران این جنبش، کم‌کم پا را فراتر گذاشته و گفتند: در روابط آزاد و بدون مرز زن و مرد، باز هم مرد حاکم می‌شود و زن، محکوم، مرد طالب است و زن مطلوب، بر همین اساس مسأله همجنس‌گرایی را بین زنان ترویج کردند اما در اثر گذشت زمان و ثابت شدن بی‌پایگی آن همه شور و شعارهایی که در حمایت از احقاق حقوق زنان سر داده می‌شد، وضعیت نهضت فمینیسم در دهه هشتاد کم‌رنگ شد؛ زیرا پس از گذشت چند دهه، ناکارآمدی ادعای آزادی‌طلبی، بر زنان فریب خورده ثابت شد و احساس کردند که نه شوهر دارند که از وجود آنان حمایت عاطفی مسؤولانه کند و نه فرزندی که امید و پناه آینده آنان باشد. و لذا از پای‌بندی به مکتب «فمینیسم» بریدند. [37] در یک جمع‌بندی می‌توان سیر صعودی و نزولی دیدگاه‌های پیرامون زن را به ترتیب زیر برشمرد:

- 1- شیء و کالا.
 - 2- برده و بنده.
 - 3- آزاده و محدود.
 - 4- آزاد از خانواده(نه) از فرزند.
 - 5- آزاد از مطلق ارتباط با مردان و اکتفا به هم جنس.
- همه این مکاتب در ادوار پیشین مطرح شد و ده‌ها سال و شاید قرن‌ها در قسمت‌هایی از مناطق جغرافیایی حاکم بود. در این میان هر نوع تلاش و تکاپو برای دستیابی به آزادی مصنوعی و غیر فطری زنان با رواجی موقت و محدود، به جز ناکامی و شکست، نتیجه‌ای از خود به جای نگذاشت و هرگز طرفدارانی پایدار به دست نیاورد و عقلاً مخصوصاً خود زنان نپسندیدند و با شدت هر چه تمام‌تر از آن فاصله گرفتند.

دیدگاه:

گاه اینگونه است که انسان به چیزی با دیده حقارت و بی‌ارزشی و ناشایستگی نگاه می‌کند و در عین حال با توجه به عوارض خارجی (از قبیل ترس و احتیاج و حیا) مانند شخص ظالم و مهمان ناخوانده و غیره به طور ناخواسته و برخلاف تمایل قلبی به آن شیء یا شخص، احترام و تجلیل می‌کند و لذا قبلاً باید توجه کرد که برخوردهای محترمانه‌ای که

به گروه زنان می‌شود نشأت گرفته از چه دیدگاهی است؟ آیا طبیعی و بر محور شایسته سالاری است و یا غیرطبیعی و برخاسته از فشارهای بیرونی از قبیل حیای اجتماعی و نیاز فردی و خانوادگی؟

از منظر اسلام

هر یک از آرا و عقاید طوایف و ملل (متمدن و غیرمتمدن، مذهبی و لائیک) متضمن نوعی تضعیف و تحقیر زن بود و مشتمل بر محروم نگه داشتن زن از برخی حقوق اجتماعی بلکه تحمیل مسؤولیت‌هایی بیش از توان او و بالاتر از مسؤولیت‌های مردان. اکنون فرصت آن است که نگاهی به جایگاه زن در اسلام داشته باشیم:

با یک بررسی اجمالی به این نتیجه می‌رسیم که این دین مبین از تمام جهات و در کل ابعاد زندگی، اعم از حالات شخصی و مقررات اجتماعی، احترام و وظایف و حقوق زنان را متناسب با شرایط و توانمندی جسمی و روحی آنان در نظر گرفته است و به بیانی دیگر؛ نظر به این که عواطف و احساسات (از قبیل صبر و حیا و محبت و ترس) در زنان غالب است و با توجه به ظرفیت جسمی آنان، حقوقی متناسب با این شرایط مانند تربیت، پرستاری و خانه‌داری و غیره برایشان در نظر گرفته شد از طرف دیگر در مردان، نیروی تفکر، باریک بینی، عاقبت اندیشی، و خشونت، چیره است و با توجه به توانمندی و چالاکای بدنی، وظایف و تکالیف پر مشقت و جنجالی و سخت به آنان واگذار شد. جا دارد از محورهای گوناگون به جایگاه زن در این مکتب نجات‌بخش بپردازیم:

1- احترام به زنان:

در قرآن کریم، تعبیراتی که از زنان می‌شود چه به صورت خطاب و چه به صورت غیاب، بسیار محترمانه و همانند مردان می‌باشد: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض» [38]؛ «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض» [39]؛ «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» [40]؛ «و قل للمؤمنات یغضض من ابصارهن» [41]؛ «من ذکر او انثی» [42]؛ «و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات» [43]؛ «و للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن». و در برخی موارد، به زنان توجه و عنایتی بیش از مردان شده است: «ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط» [44]؛ «و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرأة فرعون ... و مریم ابنت عمران» [45] در این دو آیه، دو زن، نمونه و نمادی از کل کافران و دو زن دیگر، نمونه و اسوه مردان و زنان مؤمن قرار گرفته‌اند. «یا مریم ان الله اصطفاک و طهرک واصطفاک ...» [46] ناگفته نماند که در این آیه دو برجستگی و امتیاز برای حضرت مریم(س) ذکر شده است:

الف- جمله «اصطفاک» در خطاب به مریم همچون خطاب به پیامبر بزرگ؛ یعنی حضرت موسی(علیه السلام) است «قال یا موسی انی اصطفیتک» [47] با این تفاوت که حضرت موسی(ع) یکبار مخاطب به «اصطفاک» شد و حضرت مریم(س)، دوبار همچنین حضرت مریم(س) هم طراز پیامبران بزرگ علیهم السلام معرفی شده است: «ان الله اصطفی، ادم و نوحا و ال ابراهیم» [48] علاوه بر آن، جزء کسانی است که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه

و آله) مأمور شد بعد از ستایش خداوند، بر آنان سلام و درود بفرستد: «**قل الحمد لله و سلام علی عبادہ الدین**» [اصطفی] [49] ب - برجستگی دیگر برای حضرت مریم(س)، جمله «طهرک» می‌باشد که در کل قرآن فقط یک بار ذکر شده است آن هم درباره یک زن یعنی حضرت «مریم»(س) (با توجه به باب تفعلیل که معمولاً برای تأکید می‌آید و فعل ماضی متحقق الوقوع). آن بانوی برگزیده شده، همچون عیسای پیامبر(علیهما السلام) در قرآن «آیت الله» معرفی شد: «... **و جعلنا ابن مریم و امه ایه**» [50] و مریم مانند فرزندش مشمول نعمت ویژه خداوند قرار گرفت: «**اذ قال الله: یا عسی بن مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک**» [51] **زنان: استقلال**

2- زن از نظر تصمیم‌گیری درباره سرنوشت و مقدرات شخصی خود در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و غیره همانند مردان، کاملاً مستقل و خودکفا هستند. در مورد حق تحصیل و انتخاب رشته تحصیلی و مالکیت و حق ثبت اسناد و املاک و انتخاب محل سکونت و مسافرت و غیره، محدود به هیچ حد و مرزی نیست(نه اجازه پدر و نه موافقت دیگران). و جالبتر این که شش سال، قبل از مردان، استقلال کامل خود را به دست می‌آورد؛ یعنی دختر نه ساله(آن هم به سال قمری) مانند پدر چهل ساله خود کاملاً آزاد و مختار است و بر خلاف نظریه پدر و سایر بستگان هر نوع دخل و خرج، داد و ستد و معاوضه و هر نوع بذل و بخشش انجام دهد، صحیح، نافذ، معتبر و قابل ثبت در دفاتر رسمی است بلکه به عنوان وکالت و وصایت و قیمومیت شرعی در اموال دیگران نیز حق تصرف صحیح دارد،(البته این در صورتی است که عدم رشد وی ثابت نشده باشد و یا بنا بر قوی، علاوه بر بلوغ، رشد او ثابت شده باشد). در صورتی که پسران قبل از کامل شدن پانزده سال حق کوچک‌ترین تصرف در اموال شخصی خود را حتی با موافقت پدر ندارند و این در صورتی است که در پیشرفته‌ترین کشورهای اروپا مانند انگلیس و فرانسه در اواسط قرن بیستم به زنان بزرگسال حق ثبت، بدون نیاز به اجازه شوهر داده شد. **اصول دین و اعتقادات:**

3- در هیچ یک از مقررات کلی و جزئی اصول و اعتقادات دینی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد، نه کما و نه کیفاً و در هیچ مسأله‌ای از معتقدات دینی ما نشانی از برخورد حاکی از ضعف و عجز زنان(در باورها) سراغ نداریم. **دینی: فروعات**

4- در وظایف و دستورهای عملی اسلام نیز هیچ اثری از تبعیض بین زن و مرد به چشم نمی‌خورد. نه واجبات فردی و شخصی مانند نماز و روزه و نه فرائض اجتماعی مانند جمعه و جماعات و حج و امر به معروف. نه امور عبادی، اجتماعی، سیاسی و نه اقتصادی همچون بیع، اجاره، مضاربه، شرکت، وکالت، وصایت، ولایت(بر اموال گمشده و...) و قیمومیت(بر صغیران و...). بلکه بر خلاف رسوم طوایف و ملل، وظایف سنگین اجتماعی و مسؤولیت‌های فردی زنان کمتر از مردان است مانند مسجد و نماز جمعه و جهاد ... و، نفقه دادن بر اعضای خانواده و تحمل دیه جنایت‌خطای اقربا و تکفل مهر و حضانت فرزندان

حتی شیر دادن به فرزند که شیرین‌ترین نوع خدمات‌رسانی زنان و مادران است، به عنوان وظیفه و تکلیف نیامده بلکه اگر خود تمایل داشته باشد و بخواهد (هر چند با اجرت) نسبت به دیگران از اولویت برخوردار است و اگر به هر علت و سببی نخواهد نوزاد خود را شیر دهد پدر موظف و مکلف است برای شیر دادن فرزند خود دایه انتخاب کند.

5- حقوق

در مورد حقوق زنان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:
الف- آیا مساله حقوق زن، یک بعدی و تک محوری و مقایسه‌ای (یعنی در مقایسه با حقوق مرد) باید ملاحظه شود؟ یا همه جانبه و بر محور شایستگی ذاتی و فطری وی به ضمیمه شرایط اجتماعی؟ به طور طبیعی، نتیجه بحث به حسب تنوع محورهای تفاوت دارد؛ یعنی حقوق زن در مقایسه با مرد، با توجه به همه مقررات اجتماعی، بیشتر تأمین شده است؛ زیرا اگرچه زحمت تقبل مسئولیت‌های قضایی و نظامی و غیره با مردان است ولی نتایج مثبت اجتماعی و امنیتی آن متوجه زنان خواهد بود.

ب - وضع و تعیین حقوق اسلامی زنان به وسیله مردان نبوده و نیست تا توهم شود که جانب یک طرف بیشتر رعایت شده و یا ظلم و ستمی بر آن روا شده باشد؛ زیرا هر ظالم و ستمگری به منظور نیاز و جبران کمبودی که در خود احساس می‌کند، دست به ظلم و ستم می‌زند و در صورتی که واضع و در نظر گیرنده حقوق هر یک از مردان و زنان، خداوند بی‌نیاز مطلق باشد، پندار ظلم و تعدی و یا تضییع حقوق جمعی به نفع جمعی دیگر قابل تصور نیست.

ج - حقوقی که در نظام سعادت‌بخش اسلام برای تأمین امنیت جان و مال و حیثیت اجتماعی زنان در نظر گرفته شده، کاملاً هماهنگ و همسان مردان است: «للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن» [522]؛ «للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون» [53]؛ «و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات» [54]؛ «لا یسخر قوم من قوم ... و لا نساء من نساء» [55]؛
د - با توجه به مطالب یاد شده، در هر موردی که تفاوتی بین مقررات مربوط به زنان و مردان به نظر رسد، باید مطمئن بود که این تفاوت نشأت گرفته از شرایط طبیعی ویژه هر یک از دو جنس است نه این که با داشتن شرایط مساوی و برابر، حقوق نابرابر برای آنان در نظر گرفته شده باشد.

به عبارت دیگر، اگر زنان غربی همواره به دنبال احقاق حقوق تضییع شده خود باشند حق دارند؛ زیرا نه دین مسیحیت، حقوق آنان را تأمین کرده نه قوانین و آداب و رسوم غرب؛ اما چنین زحمتی از دوش زنان مسلمان برداشته شده؛ چرا که سیستم حقوقی اسلام، تمام نیازهای فطری، جسمی، روانی و ... او را برآورده کرده است. در خاتمه مناسب می‌دانیم جملاتی از «آنی رود» نویسنده شهیر انگلیسی که بیانگر آرزوی قلبی یک زن غربی است نقل کنیم. وی گوید: «اگر دختران ما در خانه‌ها به نام کارگر یا شبیه به آن به منظور تأمین درآمد مالی بجای کارخانه‌ها مشغول کار و کارگری شوند، آسان‌تر و بی‌دردتر است از اشتغال در کارگاه‌هایی که دختران ما را دچار آلودگی‌هایی می‌کنند که تا ابد رونق زندگی

آنان زدوده می‌شود؛ زیرا در خانه‌ها سر و کارشان با زنان صاحب خانه است. و ای کاش کشور ما (کشورهای غربی) همچون کشورهای اسلامی می‌بود که خدمت‌گزاران با پوشش وقار و عفت، آسوده‌ترین زندگی را دارند و همچون خانه‌خدايان با آنان رفتار می‌شود و هیچ‌گرد نگرانی بر دامن آنان ننشیند. آری، ننگ است برای کشور انگلستان که دخترانش نمونه‌زدالت باشند در اثر آمیختگی با مردان. چه می‌شود ما را که سعی نمی‌کنیم وظایف و مسؤولیت زنان ما هماهنگ با فطرت و طبیعت آنان باشد؛ یعنی همان خانه‌نشینی و واگذاری کارهای مردان به مردان به منظور تضمین شرافت زنان»

فصل سوم

احادیث و گفتارهای امامان در مورد زن

احادیث این بخش با توجه به منابع ذکر شده در نرم افزار "جامع الاحادیث نور" بازبینی و به روز شده اند.

<http://www.aviny.com/hadis-mozooee/ejtemai/zan.aspx>

1- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

المرأة الصالحة أحد الكاسين؛ زن شایسته یکی از دو عامل پیشرفت خانواده است. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج 14 ، ص 171 ، ح 16411 - بحار الأنوار (ط- بیروت) ج 100، ص 238، ح 39

2- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

و نساء کاسيات عاريات مميلات مابلات رؤوسهن کاسنمة البخت المائلة لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها وإن ريحها ليوجد من مسيرة كذا وكذا؛ (در آینده) زنانی پیدا می شوند که در عین پوشیدگی برهنه اند (لباس های بدن نما و جوراب های نازک می پوشند) هوسباز و دلفریب می باشند، موهای خود را طوری آرایش می کنند که مانند کوهان شتر جلوه می کند. اینان داخل بهشت نمی شوند و حتی بوی آن را استشمام نمی کنند، با این که بوی بهشت از راه بسیار دور شنیده می شود.

لسان العرب ج 11 ، ص 637 - تاج العروس من جواهر القاموس ج 15 ، ص 708

3- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

إن خير نسايتكم الولود الودود لعفيفة، العزيرة في أهلها، الدليلة مع بعليها، المتبرجة مع زوجها، الحصان على غيره التي تسمع قوله و تطيع أمره...؛ بهترین زنانتان، آن زن زایا، بسیار مهربان و پاکدامن است که برای شوهرش خودارایی می کند و از غیر او خود را محفوظ نگه می دارد، حرف شوهرش را می شنود و فرمان او را اطاعت می کند... . کافی(ط-الاسلاميه) ج 5، ص 324، ح 1

4- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى النَّاثِ أَرَأَفُ مِنْهُ عَلَى الذَّكَورِ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛
خدای بزرگ، به زنان مهربان تر از مردان است و هیچ مردی، زنی از محارم خود را خوشحال نمی کند، مگر آن که خداوند متعال او را در قیامت شاد می کند.
کافی (ط-الاسلامیه) ج 6، ص 6، ح 7

5- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

الْحَبَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النَّسَاءِ أَحْسَنُ؛
حیا خوب است ولی برای زنان خوب تر است.
نهج الفصاحه ص 578 ، ح 2006

6- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ؛
هر زنی، از دنیا برود و شوهرش از او راضی باشد، به بهشت می رود.
نهج الفصاحه ص 359 ، ح 1022

7- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا؛
یکدیگر را به رفتار نیک با زنان سفارش کنید.
مستترک الوسائل و مستنبط المسائل ج 14 ، ص 253 ، ح 16628 - بحار الأنوار (ط- بیروت) ج 33، ص 628

8- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

عَفُّوا تَعَفُّ نِسَاؤُكُمْ؛
پاکدامن باشید تا زنانتان پاکدامن باشند.
نهج الفصاحه ص 373 ، ح 1089

9- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ،
فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعَظَمِهِ ، فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ
مِصْبَةِ كَعْدِلٍ عَتَقَ مُخَرَّرٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ ، فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى
جَنْبِهَا وَ قَالَ : اسْتَأْنَفِيَ الْعَمَلُ ، فَقَدْ غُفِرَ لَكَ ؛

هنگامی که زن باردار می شود ، همانند روزه دار شب زنده دار و مجاهدی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد می کند و هنگامی که فارغ شود ، پاداشی دارد که نمی دانی عظمت آن چه قدر است و هنگامی که شیر بدهد ، در هر بار مکیدن ، پاداش آزاد کردن یکی از فرزندان اسماعیل علیه السلام برای اوست و آن گاه که شیر دادن تمام شود ، فرشته ای بر پهلوی او می زند و می گوید : «عمل را از نو آغاز کن که بی تردید ، آمرزیده شوی» .
امالی (صدوق) ص 412 - 411

10- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

خَيْرَ هَنْ أَيْسَرَهَنْ صَدَاقًا

با برکت ترین زنان، کم مهریه ترین آنان است.
نهج الفصاحه ص 475 ، ح 1536

11- حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله :

أَطْعِمُوا الْمَرْأَةَ فِي شَهْرِهَا الَّذِي تَلِدُ فِيهِ التَّمَرَ فَإِنَّ وَلَدَهَا يَكُونُ حَلِيمًا نَقِيًّا ؛

به زن، در ماهی که زایمان کرده ، خرما بدهید ، چرا که فرزند او بردبار و پاک می شود.

مکارم الأخلاق ص 169

12- حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله :

مَا مِنْ امْرَأَةٍ حَامِلَةٍ أَكَلَتْ الْبَطِيخَ إِلَّا يَكُونُ مَوْلُودُهَا حَسَنَ الْوَجْهِ وَالْخُلُقِ ؛

هیچ زن بارداری نیست که خربزه بخورد ، مگر این که فرزندش زیبا و خوش اخلاق می‌گردد .

طب النبي صلى الله عليه و آله ، ص 29

13- حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله :

الْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ، وَ السَّخَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ،
الْوَرَعُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ، الصَّبْرُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ، التَّوْبَةُ
حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ، الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ؛

عدالت نیکو است اما از دولتمردان نیکوتر، سخاوت نیکو است اما از ثروتمندان نیکوتر؛ تقوا نیکو است اما از علما نیکوتر؛ صبر نیکو است اما از فقرا نیکوتر، توبه نیکو است اما از جوانان نیکوتر و حیا نیکو است اما از زنان نیکوتر.

نهج الفصاحه ص 578 ، ح 2006

14- حدیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله :

أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صِرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ
عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا ... وَكَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ تَرِدُ
النَّارَ وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا

هر زنی که شوهر خود را بیازارد، خداوند هیچ انفاق و عوض و کار نیکی را نمی پذیرد تا او را راضی کند، حتی اگر روزها روزه بگیرد و شبها به عبادت بگذراند و ... چنین زنی اولین کسی است که وارد آتش خواهد شد، و همچنین است اگر مرد به زنش ستم روا دارد.

وسائل الشیعه ج 20 ص 211

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ... و با زنان به نیکی (و مهربانی) رفتار کنید... شایسته ترین مردم از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آنان و مهربان ترین آنها با خانواده اش است. و من مهربانترین شما با خانواده ام هستم.» رسول اکرم صل الله علیه و سلم .

15- حدیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله :

از ابو هُرَیْرَه (رضی الله عنه) از پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت است که فرمودند: ﴿کسیکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه خود را ذیت نه نماید، و شمارا به نیکوئی کردن به زنها تو صیه می نمایم، زیرا آنها از پهلوی خلق شده اند، و قسمت بالائی پهلوی، کج ترین قسمت آن است ، اگر رفته که آن را راست نمائی میشکند، و اگر بحالش بگذاری، همان طور کج میماند، پس شمارا به نیکوئی کردن به زنها توصیه می نمایم

(. (رواء البخاری - 5186).

16- حدیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله :

باب (17) : ناشکری از شوهر و اینکه ناشکریها متفاوت است.

(27) - از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است که گفت : پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : « دوزخ به من نشان داده شد، دیدم که اکثر اهل آن زنانی اند که کُفران [یعنی : ناشکری] کرده اند، کسی پرسید : آیا به خدا کُفران کرده اند ؟ فرمودند : [نه خیر] ناشکری شوهر را کرده اند، ناشکری احسان را کرده اند، اگر تمام عمر به یکی از اینها احسان کنی و چون از تو اندک تقصیری ببیند می گوید : من ابدأ از تو خوبی نه دیده ام. ».

(رواء البخاری : 29)

1-گفتار امام علی علیه السلام:

إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ
همانا زن گل است و قهرمان نیست

نهج البلاغه (صبحی صالح) ص 405 ، از نامه 31 - کافی (ط-الاسلامیه) ج 5 ،
ص 510 ، ح 3 - من لا یحضره

الفقیه ج 3 ، ص 556 ، ح 4911

2-گفتار امام صادق علیه السلام :

أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ؛

بیشترین خیر و برکت در زنان است.

من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 385، ح 4352

3-گفتار امام باقر علیه السلام :

لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا؛

هیچ شفيعی برای زن نزد پروردگارش نجات بخش تر از رضایت شوهرش نیست.

خصال ج 2 ، ص 588

4-گفتار امام علی علیه السلام :

صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَأَدْوَمُ لِجَمَالِهَا؛

محفوظ بودن و پاکدامنی برای سلامتی زن مفیدتر است و زیبایی او را بادوام تر می کند.

تصنيف غرر الحكم و درر الکلم 405 ، ح 9286

5-گفتار امام علی علیه السلام :

وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ أَمْرَهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ... ؛
کاری که در توان زن نیست به او مسپار زیرا او چون گلی است (ظریف و آسیب پذیر) نه
قهرمان و کار فرما.
نهج البلاغه (صبحی صالح) ص 405 ، نامه 31

6-گفتار امام جعفر صادق علیه السلام :

الْحَيَاءُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ فَتِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدٌ فِي الرِّجَالِ؛
حیا ده جز دارد، نه جزء آن در زنان است و یک جزء در مردان.
من لا يحضره الفقيه ج 3 ، ص 468

7-گفتار امام علی علیه السلام :

جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ النَّبْعِ؛
جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.
کافی (ط-الاسلامیه) ج 5 ، ص 9 - خصال ج 2 ، ص 620

فصل چهارم مقایسه زندگی زنان در کشور های اسلامی و غیر اسلامی

این یک امر انکار ناپذیر است. در هر کشوری که انسانها زندگی میکنند در آنجا فساد وجود دارد اما در کشور های اسلامی فساد بصورت پوشیده و پنهان در یک محدوده خیلی کم صورت میگیرد و از نگاه قوانین این کشور ها به حیث جرم پنداشته میشود.

یکی از انواع فساد بد اخلاقی (برقراری ارتباط جنسی با کسی که باوی عقد نکاح نشده باشد)؛ زنان و مردان است که خلاف قوانین دولتی و دین اسلام صورت میگیرد. که این نوع بد اخلاقی ها اکثراً ارتباطات نامشروع مرد با زن بوده و ندرتاً انحرافات ارتباطات مرد با مرد نیز موجود است که بنام (بچه بازی) معروف است.

خوشبختانه فیصدی اشخاص منحرف در جوامع اسلامی در حد خیلی محدود قرار داشته و کسانی که بد اخلاق هستند در جامعه زود انگشت نما گردیده و رسوا میشوند. هرگاه در یک محله کوچک و یا بزرگتر اشخاص بد اخلاق موجود باشند از اینکه این چنین اشخاص مردود بوده و تمامی مردم محل به دیده تحقیر آمیز و نفرت آمیز به ایشان مینگرند باید محله را ترک نموده و یا خود را اصلاح سازند. در غیر آن بالاخره روزی به چنگ قانون می افتند.

اما در جامعه ما فرهنگ مرد سالاری یک برتری را برای پسران نسبت به دختران قایل شده است. بگونه مثال: برای یک پسر؛ ارتباط داشتن نامشروع با دختران را شرم و عار نمیدانند. (تنها شرم بزرگ پسران ارتباط جنسی با مردان است) بلکه برای یک دختر حتی به نظر بددین بطرف پسران شرم بزرگ است حتی در بعضی موارد مورد شک و بهتان قرار میگیرند.

چند مثال ذیل را لازم به تذکر میدانم:

◊ شاید از زبان مادر و یا پدری به مراتب شنیده باشید که پسر من با دختر فلانی ارتباط دارد (پسر من فلانی دختر را گپ داده) اما شنیدن حتی یک حرف در مورد دختر شائرا قبول ندارند.

باید بخاطر جلوگیری از انحرافات اخلاقی اولاد ها، مراقب پسران خود نیز باشیم. چون هرگاه صرف به دختران متوجه بوده و پسران خویش را از یاد ببریم باز هم نتوانستیم که به سطح فامیل و یا اجتماع بزرگتر؛ از بد اخلاقی و بی حیائی جلوگیری نماییم.

◊ مردیکه میخواد با دختر باکره ای عروسی کند و آنهم منتظر است که به طرف خانش حتی کسی به نظر بد نه نگریسته باشد آیا از خود پرسیده است که اوبه چی اندازه پابند مقدسات اسلامی بوده و خود را از بد اخلاقی نگهداشته است؟

◊ برای مردان در ایام مجردی داشتن ارتباطات نامشروع با دختران شرم بزرگ شمرده نمیشود اما برای دختر ها یک لکه بدنامی است که حتی تادم مرگ یاری شان مینماید .

◊ هرگاه چند مرد (چی مجرد ویا متحل) در مقابل هم در مورد اندام دختر ویا خانمی تبصره بد دارند به این فکر کرده اند که کسی ویا کسانی پیدا خواهد شد تا در مورد ناموس (طبقه اناث مربوط به فامیل) خود شان همچون تبصره ای نمایند. نخیر هرگز نه!

و هرگاه مردی به چنین یک حالتی مواجه گردد بر اشفته شده و در صورتیکه زمینه برایش مساعد شود حتی به قتل طرف مقابل میپردازد.

◊ همه ما شاهد بوده ایم که اکثریت مردان (در هر رده سنی) به افتخار تمام از روابط نامشروع جنسی خود یاد کرده اند. اما در بین طبقه اناث اول اینکه بد اخلاقی خیلی کم و انگشت شمار است و هرگاه موجود هم باشد نمیخواهند که این نقیصه (بد اخلاقی) شان بر همه بر ملا گردد و برای خود این نقیصه را بزرگترین عیب و شرم میشارند.

اما! امروز متأسفانه جهان غرب و بعضی از گروپ و اشخاصیکه از دین مقدس اسلام فاصله گرفته اند سرسختانه در تلاش اند که مردم ما را از مقتضیات دینی و فرهنگی اصیل شان فاصله دهند و بد اخلاقی را در جامعه پاک اسلامی ما رایج سازند.

و نیز بعضی از افراطیون افکار مردسالارانه و مردود خود را میخواهند تحت پوشش اسلام در بیاورند و حقوق اسلامی طبقه اناث را پایمال سازند. من خودم به مراتب شنیده ام اینکه (شخه یا په کور وی یا په گور) ویا هم ضرب المثل به زبان فارسی شنیده باشید که (زن با لباس سفید عروسی به خانه درآید و با لباس سفید کفن از خانه بدر آید).

شاید شما هم شاهد مرد های زن ستیزی باشید که خانم هایشان حتی به مراسم عروسی و عذای داری نزدیکان شان اشتراک نتوانسته اند.

و شنیده باشید که شوهر احمق وزن ستیز خانمش را اجازه نداده است که در شفاخانه ویا کدام مرکز صحتی ای ولادت نماید و در ایام ولادت او را برای همیشه از دست داده است.

شاید از زبان بعضی از مرد های جاهل شنیده باشید که در مورد خانمش چنین نظر دارد «اینش که مرد یکی دیگرش را می گیرم»

زنان در کشور ما با بدبختی های زیادی مواجه اند که عامل آن رسوم و عنعنات زن ستیزی است. که بر علاوه موضوعات تذکر یافته در بالا میتوان از بدادن، عقد نکاح اطفال زیر سن، نکاح بدون تمایل دختران (و در بعضی اوقات پسران) ، تبادل دختران، اخذ طویانه

(که در حقیقت یک نوع دختر فروشی است) و..... نیز نام برد که بر حرفهایم مهر تایید میگذارند.

زندگی طبقه اناث در کشورهای غیر اسلامی:

من نویسنده کتاب هذا چند سال از عمرم را در کشور هالند سپری نموده ام که در جریان بودویشم یک مطالعه قسمی از زندگی زنان آن کشور را داشتم میخواهم بعضی نکات مثبت و منفی زندگی آنها را واضح سازم.

1. تمامی زن ها و دختران هالندی برابر با پسران تحصیل نموده و دوشادوش مردان کار مینمایند و هیچ نوع محدودیت مذهبی و عنعنوی مانع تساوات ایشان در جامعه نمیگردد.

2. هیچ کس و یا طبقه صلاحیت ندارد که ایشان را محکوم سازد.

3. صلح و امنیت ، زمینه های مساعد اقتصادی و کاری، بیمه های صحی و سایر امکانات همه و همه شرایط زندگی را برای شان سهل و آسان ساخته است و.....

اما! آیا فکر میکنید که ایشان با آنهمه سهولیات از زندگی خوب انسانی برخوردار اند و فکر میکنید که از زندگی خود لذت ببرند؟

با مطالعه نکاتی که در ذیل به آن اشاره میشود: یقیناً به این نتیجه خواهید رسید که زندگی طبقه اناث در سرزمین های اسلامی به مراتب بهتر است از آنها (با وجود همه ناملایمتهای)

1. قانون در هالند و اکثریت کشور های غیر اسلامی برای طبقه اناث و ذکور اجازه میدهد که مطابق میل شان با هر کسی که بخواهند زندگی کنند (خواه از جنسیت خود شخص باشد و یا برعکس) بدون اینکه مطابق قوانین مذهبی شان (عیسویت) نکاح نمایند و یا در مورد عقد شان کدام مرجعه حقوقی ای در جریان قرار داشته باشد. در مطابقت به این قانون زن میتواند با زن ازدواج نماید و یا مرد با مرد.

2. مطابق به قوانین اسلامی دختران نمیتوانند قبل از عقد نکاح با یک مرد (شوهرش) هیچ نوع روابط جنسی برقرار نمایند. اما در هالند و یا سایر کشور های غیر اسلامی تعداد زیادی از زنان با مرد های زندگی مینمایند که هیچ نوع عقد قانونی با ایشان ندارند و حتی از چنین مرد ها یک و یا دوطرف نیز میداشته باشند.

3. جالبتر از همه اینکه! این چنین پدران و مادران بعد از سپری نمودن چند سال باهم دیگر؛ تصمیم میگیرند که به زندگی مشترک خود ادامه دهند و یا شخص ثانوی را برای ازدواج انتخاب کنند.

4. در کشورهای غربی باکره بودن دختر اصلاً مهم و مطرح نیست. از نگاه قانون کشور های متذکره اطفال پایینتر از 18 سال نمیتوانند با کسی روابط جنسی داشته باشند اما بعد از تکمیل سن 17 آزادانه میتوانند با هرکسی در هرکجایی که بخواهند هر نوع روابط جنسی برقرار نمایند. حتی پدر و مادر نیز نمیتوانند که مانع اولاد های خود گردند.

[California Legalize Human-Animal Marriage -Urban Legend](https://www.thoughtco.com/calif-allows-state-recognized-human-animal-marriage-3298776)
<https://www.thoughtco.com/calif-allows-state-recognized-human-animal-marriage-3298776>

1. در وبسایت متذکره ؛ اخبار تکاندنده ای نشر شده است که خلاف حرمت و کرامت انسانی حتی ازدواج با حیوانات را نیز مجاز ساخته است.

2. زن ها در هالند و بعضی از کشور های غیر اسلامی دیگر میتوانند بصورت رسمی در بازار های مشخص جواز جسم فروشی را دریافت نمایند یکی از این بازار ها در شهر امستردام هالند موقعیت دارد که بنام رید لایت یاد میشود توجه نمایند به چند تصویر که از انترنت اخذ گردیده است:



در این تصاویر شما مشاهده میکنید که در وترین هردکان با رنگ سرخ یک زنی ایستاده و جسم فروشی میکند.

در این بازار ها زن مانند لباس در بازار عرضه میگردد.

بگونه مشت نمونه خروار چند مثال فوق را ارائه داشتم . اکنون قضاوت را به شما میگذارم که ببیند همین است حقوقی که غربیان و کشور های غیر اسلامی از آن می لافند؟

قارئین محترم این وظیفه همه ماست. که اذهان مردم را در قبال فعالیت های خبیثانه دشمنان اسلام روشن سازیم زیرا آنها درسند آن هستند که دیموکراسی غربی را در کشورهای اسلامی خصوصاً کشور ما پیاده سازند و کنون با تبلیغات وسیع بر علیه دین مقدس اسلام

برآمده اند گویا که اسلام مانع پیشرفت زنان در کشور های اسلامی گردیده و هر نوع خشونت را منوط به اسلام و انمود سازند.

زندگی زنان و دختران مسلمان در کشور های غیر اسلامی:

این یک مفکوره و تخیل اکثریت عوام است که مردان مسلمان نمیتوانند در کشور های غربی ناموس خود را بطور شاید و باید کنترل نمایند. وایشان به این باور اند، که: محیط زمینه گمراه ساختن این طبقه را مساعد میسازد. اما تا جاییکه من مسلمانان را در هالند مطالعه نمودم به این نتیجه رسیدم:

آنچه از فامیل های مسلمان که در خارج از کشور های اسلامی زندگی دارند هیچگاهی قانون این کشور ها و یا اشخاص و طبقاتی مانع عرف و عادات اسلامی شان نمیگردند. اما هرگاه یک شخص و یا فامیلی میخواهد از محدوده فرایض و سنت های مذهبی اش پا به بیرون گذاشته و نخواهد آنرا مراعت کند باز هم موانع قانونی در مقابلش قرار ندارد مشروط بر اینکه مغایر قوانین کشور دومی نباشد.

این مربوط میشود به تصامیم انفرادی اشخاص و طرز برخورد آنها با جامعه هرگاه یک دختر و یا خانمی چادر بسر نموده و حجاب اسلامی را مراعت نماید هیچ کسی مانع او نمیشود. مشروط بر اینکه هویتش کاملاً معلوم باشد (زیرا اکثراً حملات تروریستی و جنایی ذریعه نقاب پوشان صورت میگیرد). و یا برعکس هرگاه یک مسلمانی بخواهد با لباس نیمه برهنه در جامعه ظاهر گردد هیچ کسی و یا نهادی مانع این کار وی شده نمیتواند ولو پدر، برادر، شوهر و یا سایر اقاربش.

باز هم این وابسته گی دارد به اخلاق و تربیه اجتماعی خود شخص و یا فامیل.

بگونه مثال: در یک فامیل پدر فامیل خلاف فرضیات اسلامی شراب مینوشد؛ وی هیچگاهی نمیتواند به فرزندش حکم نماید که شراب ننوشد. و یا مادری در برهنه بودن افراط میکند هیچگاهی نمی تواند برای دخترش توصیه نماید که چادر بسر بنهد و یا حجاب را مراعت نماید. همچنان در سایر موارد دیگر که لازم به تذکر بیشتر نیست.

یک موضوع خیلی مهم را که باید یاد آور شوم اینست: هیچگاهی با تشدد و خشونت نمیتوان اولاد های خود را از منکرات نهی نموده و امر بالمعروف نهی ماہیم. اما باید آنها به این باور برسند. که:

منحیث یک مسلمان باید احکام دینی را (را که بخیر و فلاح شان است) رعایت نمایند.

دختر جوان و یا طفلی که با چادر به مکتب میرود شاید معلم هایش از وی سوال نمایند که آیا والدینت ترا مجبور به پوشیدن چادر میسازند یا خیر؟ دختر باید ارزش های اسلامی چادر و اهمیت چادر را برایش توضیح داده و بگوید که منحیث مسلمان «پوشیدن چادر برایم فرض است». مطمئناً که شخص مذکور دوباره جرئت پرسش چنین سوال را از وی نخواهد داشت.

بطور خلص هرگاه محیط داخل خانه خود را محیط اسلامی بسازیم محیط بیرونی برای تمام اعضای فامیل نیز اسلامی خواهد بود و هرگاه برعکس محیط فامیلی را محیط غیر اسلامی بسازیم محیط بیرونی ما نیز غیر اسلامی خواهد ماند.

حالا فکر کنید در مورد آنها که در کشور خود شان نتوانستند اساسات اسلامی شانرا رعایت کنند در کشور دومی که همه منکرات برایش مجاز است چی نوع زندگی را خواهد در پیش گیرد. من متوجه گردیده ام که این چنین اشخاص به اندازه در استعمال مسکرات غلو مینمایند که بیشتر از اتباع غیرمسلمان همان کشور و همچنان در سایر موارد.

طوری که از گفته هایم در بالا واضح شد. در کشور های غیر اسلامی هیچگاهی یکی از اقارب یک دختر صلاحیت اینرا ندارد که برایش بگوید:

چرا حجاب نداری، چرا ناوقت به منزل آمدی، چرا اینطور لباس پوشیدی، چرا لباسم را پاک نکردی و یا غذا تهیه نکردی، چرا از مواد مخدر و یا دخانیات استفاده میکنی؟ کجا برو و کجا برو با کی سخن بگو و یا با کی صحبت نکن و امثالهم.

هرگاه در چنین مواردی یک دختر از نزد اقاربش شکایت کند شخص که علیه او شکایت شده به اساس قوانین آن مملکت، مجرم پنداشته میشود.

اما یگانه چیزی را که خانم عروسی کرده چی مسلمان و چی از سایر ادیان به آن اجازه ندارند داشتن روابط جنسی با دیگران است. صرف میتواند این روابط را بعد از طلاق با شخص ثانوی قایل نماید.

خوشبختانه زنان با عفت و حیا در هر محل و یا کشوری تحت هر نوع قوانین و یا رسوم و عنعنات که زندگی میکنند حیثیت و آبروی خود را مطابق به احکام دین اسلام نگهداشته و تمامی فرایض را در روشنی آن به جا می آورد. و تعداد کسانی که از حدود مقتضیات دینی و مذهبی شان تجاوز میکنند خیلی اندک اند که بالاخره زندگی زناشوی شان از هم پاشیده و به طلاق و جدایی منجر میشود.

جایگاه زن در غرب و جوامع غیر مسلمان:

دکتر عمر عبدالکافی حفظه الله
«انهم لا يريدون حرية المرأة بل يريدون حرية الوصول الى المرأة»
ترجمه: آنها خواهان آزادی زن نیستند بلکه خواستار آزادی رسیدن به زن هستند

Q حال وضع زن در غرب را بررسی میکنیم
42٪ از بریتانیایی ها به همسرانشان خیانت میکنند! این آمار در ایتالیا 38٪ و در فرانسه 36٪ است
به نقل از بی بی سی
http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk_news/177333.stm

و اگر زنی حامله شد باید بین قبول مسئولیت فرزندش و قتل او (سقط جنین)، می بایست یکی را انتخاب کند
به نقل از آمارگیری آمریکا
<http://www.census.gov/populati.../socdemo/hh-fam/p20-561.pdf>

فقط در آمریکا سالیانه یک میلیون نوزاد کشته میشوند (سقط میشوند)!
به نقل از مرکز حکومتی پیشگیری از بیماری های آمریکا
<http://www.cdc.gov/mmwr/preview/mmwrhtml/ss5511a1.htm>

سالیانه 1320 زن توسط همسر یا دوست پسرشان در آمریکا کشته میشوند. به نقل از وزارت دادگستری آمریکا

http://www.ncjrs.gov/pdffiles1/nij/199701_section1.pdf
89٪ از خدمتگزاران و کارگران شستشو زنان هستند. که 66٪ آنها توسط مدیرانشان مورد تعرض جنسی قرار میگیرند.
<http://www.dol.gov/wb/factsheets/20lead2007.htm>
<http://time.com/3478041/restaurant-sexual-harassment-survey>

78٪ زنانی که در خدمت سربازی بسر می‌برند توسط سربازان مرد مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرند
به نقل از وزارت آمریکایی Veterans Affairs
<http://www.rehab.research.va.gov/jour/08/45/3/pdf/Street.pdf>

در آمریکا و اروپا رستوران‌های انتشار یافته است که خدمه آنها زنانی برهنه هستند
<http://www.reuters.com/news/oddlyEnough>
<http://news.bbc.co.uk/.../.../england/leicestershire/4889570.stm>

سالانه 50 هزار زن و دخترچه مجبور به زنا می‌شوند
<http://www.state.gov/documents/organization/10815.pdf>

سالانه 12 میلیارد دلار در آمد از خرید و فروش جنسی زنان به دست می‌آید!
<http://www.reuters.com/article/latestCrisis/idUSN1265950>

بالغ بر بیش از 65 میلیون نفر در معرض بیماریهای جنسی قرار دارند
<http://www.cdc.gov/STD/Trends2000/Trends2000.pdf>

ردشبهات
ناباوران
در راستای
بیداری
کانال
کانالی
<https://telegram.me/joinchat/AAAAAEBlafZzKLnSNFO2xQ>

شاید ازدواج با گربه، سگ و یا لوازم منزل و ساختمان در دنیا امری غیرقابل قبول و عجیب باشد اما به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها با چنین ازدواج‌هایی انس گرفته‌اند. به گزارش فارس، در تازه‌ترین نوع از ازدواج‌های عجیب آمریکایی، یک زن اهل شهر سیاتل با الاغ مورد علاقه خود ازدواج کرده است. این زن آمریکایی در خصوص این اقدامش گفت که پس از دلدادگی و تجربه بی‌نظیر ۲ ساله‌اش با این حیوان تصمیم گرفت که با او ازدواج کند.

البته این تنها مورد از ازدواج آمریکایی‌ها با حیوانات نیست و چندی پیش نیز یک زن آمریکایی به نام لیندا با سگ خود ازدواج کرد. مجلس سنا نیز در سال گذشته میلادی قانون آزادی رابطه جنسی با حیوانات در ارتش آمریکا را تصویب کرد.

<http://www.asriran.com/fa/news>

ازدواج زن سی ساله هندی با یک مار کبری +عکس
مجموعه : مطالب خواندنی و جالب

يك زن ۳۰ ساله هندی بعد از اینکه عاشق يك مار کبری شد، با آن ازدواج کرد.



به گزارش ایران ناز به نقل از سرویس بین الملل برنا ، این عروس هندی به نام "راشنا" گفته است: به رغم این که مارها صحبت نمی‌کنند یا نمی‌فهمند، اما ما به طور منحصر به فردی باهم تفاهم داریم!

وی افزود: هر وقت که برایش شیر می‌گذارم، فوراً برای نوشیدنش از تپه‌ای که در آنجا زندگی می‌کند، خارج می‌شود. این مار هرگز من را نیش نزده است.

در مراسم ازدواج این زوج ۲۰۰۰ نفر شرکت داشتند، چراکه هندی‌ها معتقدند شرکت در چنین مراسم ازدواجی می‌تواند برای روستای آنها خوش‌شانسی بیاورد.



این مراسم عروسی در بوبانسور مرکز ایالت اوریسا در شرق هند برگزار شد. گفتنی است که ازدواج میان انسان‌ها و موجودات زنده دیگر امری شایع و معمول در هند است و اخیراً يك دختر قبیله نشین با سگی در نزدیکی بوبانسور ازدواج کرد.

http://www.irannaz.com/news_detail_16459.html

<http://www.dailymail.co.uk>

Mail Online NEWS

The wife married to FIVE brothers: Rajo, 21, follows a tradition in Indian villages which allows families to hold on to their farmland

خاتم با پنج برادر عروسی کرد. راجو 21 ساله یک رسم رواج را در یک قریه در هند تعقیب میکند که فامیل‌ها را در مزرعه‌شان اجازه دایر کردن آنرا میدهد.

Rajo Verma, 21, lives in one room with the siblings, in Northern India

را جو ورما 21 ساله در یک اتاق با برادرانیکه از یک پدر اند در شمال هند زندگی میکند.

The young wife spends each night with a different brother in turn

و هو در هر شب بنوبه با یک برادر مختلف سپری مینماید.

She does not know which of siblings is the father of her young son

او حتی نمیداند که کدام یکی از برادران پدر طفل او اند.

Fraternal polyandry is tradition in the small village near Dehradun

چند ازدواجی با برادران یکی از رسوم مروج در قریه نزدیک به «دهردان» میباشد.

PUBLISHED: 00:17 BST, 19 March 2013 | **UPDATED:** 12:31 BST, 19 March

گزارش ذریعه اماندا ویلیامس در 19 مارچ 2013



Happy family: Five brothers (L-R) Sant Ram Verma, 28, Bajju Verma, 32, Gopal Verma, 26, Guddu Verma, 21, and Dinesh Verma, 19, with their shared wife Rajo Verma, 20, and their son Jay Verma

در تصویر بالایی فامیل خوشحال پنج برادر: سنتا رام ورما 28 ساله، باجوورما 32 ساله، گوپتا ورما 26 ساله، گودوورما 21 ساله و دانش ورما 19 ساله همراهی خانم شریکی شان راجو ورما بیست ساله و پسرشان جی ورما را میبینید.

فصل پنجم

روابط خشونت آمیز جامعه در برخورد با عنعنات فرسوده:

در جامعه ما عنعنات فرسوده ذریعه افشار کم فهم و جاهل آن، نه تنهابه مصابه ارکان اسلامی تلقی میگردد؛ بلکه گاهگاهی فراتراز آن عمل کرده وافرادیکه خود را بنام مسلمان میدانند خلاف احکام والای اسلامی عمل نموده با اعمال کورکورانه وناشی از اعتقادات مزخرف عنعنوی خود، منجر به خشونت ها خصوصاً خشونت علیه زنان میگردد.

در جریان تحقیقات و مصاحبه هایم چندعامل عمده را که سبب تشنج و خشونت ها در فامیل ها میگردد دریافتیم که در ذیل به تفسیر آنها میپردازم:

در بند نگهداشتن زنان:

در یک قسمت دیگر کتابم نیز این مقوله زشت را نوشته ام که: (شخه یا په کوری یا په گور) و همچنان اینکه: (زن با لباس سفید به خانه داخل میشود و با کفن سفید باید بیرون شود).

در جریان فعالیت هایم در ولایات مختلف کشور به شمول کابل به داستان های برخورد ام که در عصر حاضر نا باور گردنیست:

خاطره: در ولایت کابل در ولسوالی خاکجبار سفری داشتیم بخاطر دریافت یکی از فارغالتحصیلان مکاتب اناث؛ که موصوفه بتواند شامل برنامه های قابله محلی گردد وبصورت را یگان برای مدت دوسال دروس را فرا گرفته وبعداز فراغت منحصیث قابله دریکی از مراکز صحنی خاکجبار خدمت نماید. وقتیکه به مرکز صحنی جامع خاک جبار رسیدیم به موضوع عجیب و نا باورکردنی برخوردیم! « آمر صاحب مرکز صحنی برایم گفت: در این منطقه شما موفق به دریافت چنین شخصی نخواهید شد. زیرا در اینجا بر علاوه اینکه لیسه دخترانه وجود ندارد حتی لیسه پسرانه نیز نداریم».

خاطره دوم: در ولایت هرات: دریکی از روز های سال 1396 از یک مرکز صحنی در ولسوالی پشتون کوت دیدن نمودم. مطابق روال کار باید از شعبه واکسین نیز ارزیابی صورت میگرفت. در این شعبه دوکارمند (ثابت وسیار) وظیفه واکسیناسیون را انجام میدهند و من علاقه مند شدم که از اجرائات کاری واکسیناتور سیار نیز دیدن نمایم.

بدین ملحوظ باید به منطقه احمد آباد (و در فاصله 5 کیلو متری کلینک) به سفر خویش ادامه میدادیم. زمانیکه به منطقه رسیدیم به چند موضوع جالب و تهدید آمیز برخوردیم:

اول اینکه ساحه تحت حاکمیت طالبان قرار داشت و تنها مردانیکه بدون کلاه وریش در منطقه داخل میشدند ما بودیم که این خود یک تهدید جدی بود برای ما.

دوم اینکه مردم همه به زبان پشتو باید تکلم میکردند، من میتوانستم که تکلم نمایم اما همکار ساحوی ما نمی توانست.

بالاخره واکسیناتور را یافتیم که در یک مسجد کوچک که مشابه یک حجره بود نشسته و اطفال را واکسین مینمود اما حرف جالب برایم این بود که: اطفال را پدران و یا یکی از پسران فامیل نزد واکسیناتور میاورد. چون ساحه را برای خود امن ندانستم . مجبور شدم که چند قطعه تصویر گرفته و در مدت ده دقیقه از کار واکسیناتور دیدن کرده دوباره با وی یکجا به کلینک برویم.

در مسیر راه الی رسیدن به سرک قیریزی واکسیناتور بسیار پریشان به نظر میرسید و به درپور هدایت سرعت گرفتن را میداد. و تئیکه به کلینک رسیدیم خواستم از او در مورد چیز های را که دیدیم بپرسم!

در جواب سوال اولم در مورد علت پریشانی واضطرابش گفت: « برایم خیلی متحیر کننده این بود که شما بدون کلاه وریش انبوه چطور جرئت کردید که وارد منطقه شوید؟! دلیلی را که برای سرعت گرفتن موثر یا فشاری میکردم نیز همین بود که با طالبان مسلح برخورد نکنیم».

در جواب سوال دومم که: چرا مادران اطفال شانرا همراهی نمی کردند؟، گفت: «ملای مسجد و طالبان به مادران اجازه نمیدهند که از خانه بیرون شوند ولو با چادری. من در ساحه از حال و احوال همه مردم باخبرم در منطقه مکتب وجود ندارد، دختران جوان و خانم ها اجازه ندارند که از خانه بیرون شوند حتی در زمان ولادت».

آه سردی کشیدم! و چند لحظه ای به حال این ملت گریستم.

چرا اطفال ما خصوصاً دختران از نعمت آموزش محروم گردند؟

آخر چرا دختران جوان و زنان در خانه زندانی باشند و لواطفال شان بیمار باشند و یا خودشان؟

آخر ملا امامان جاهل ، طالب و یا داعش و هر کسی که باشد چرا حق اطفال و زنان را غصب میکند و ایشان را در خانه های شان زندانی میسازند. و این اعمال شیطانی و ظالمانه ای شانرا تا چه وقت ادامه میدهند و به مردم اینرا تلقین میکنند که این اعمال شان احکام دینیست ؟

آخر این وضعیت که از سالهای قبل (بیشتر از صدسال) بدینسو ادامه دارد؛ تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟ و صد ها سوال دیگر....

خشونت زن علیه زن:

این خشونت ها نه تنها از جانب مردان بالای خانم ها تحمیل میشود بلکه روابط بین البینی میان خانم ها نیز به سطوح مختلفه اکثراً خشونت آمیز میباشد و باعث خشونت های بیشتر میگردد. ذیلاً بشکل مختصر این روابط را به تعریف میگیریم:

رابطه بین خشو و سنو (مادر و خانم پسر)

رابطه بین ننووزن برادر (خواهر و همسر، پسر)

رابطه بین خانم های ایور (دوویا بیشتر ازدو خانمی که با چند برادر از عین خانواده ازدواج مینمایند)

رابطه بین دوویا چند امباق (دوویا بیشتر از دوز نیکه در عقد نکاح یک مرد درآمده اند)

این روابط گاهگاهی به اندازه تیره میگردد که مرد خانه را، مجبور میسازد تا یکی را انتخاب نماید یا خانم و یا مادر و خواهر یا خواهران. مرد هوشیار کسی است که با هنرمندی موفقانه از برخورد های خشن خانم های خانه جلوگیری نموده و با مهارت خاص از ایجاد منازعات و تناقضات جلوگیری نماید.

3- فقر: بارزترین عامل تشنج های فامیلی فقر است زیرا همین فقر باعث میگردد چند برادر نیکه در زیر سقف یک تعمیر زندگی میکنند بعد از ازدواج اطاق های جداگانه داشته و در عین دهلیز حتی 5 خانم زندگی کنند. (با آشپزخانه و تشناب مشترک). که در این حالت تمامی طبقات فوق الذکر میان هم ناسازگار میگردند چه بسا هرگاه یکی از مرد های خانه دوویا سه خانم داشته باشد، هنوز هم تشنج و برخوردهای خشن اضافه تر میگردد.

4- بیسوادی:

یکی از عوامل دیگری مناقشات و تشنج ها همانا بیسواد و دانش کم زنان از حقوق شان و برخورد های اجتماعی شان است اما متأسفانه مناقشات فامیلی نه تنها در محدوده خانم های بیسواد است بلکه این مناقشات در بین بعضی از روشنفکر ترین و تحصیل یافته ترین خانم ها نیز وجود میداشته باشد.

5- عدم پذیرش:

مادران فامیل اکثراً عروس شان را به نظر بیگانه میبینند و برعکس سنو ها خشوی خود را به نظر مادر نگاه نکرده و کوچکترین حرف یکدیگرشان؛ اثر خیلی ناگوار بالای حالت روانی

شان گذاشته و آهسته، آهسته به عقده ها مبدل گردیده و بالاخره مرز های احترام بالمقابل را می‌گسلاند و به مناقشات لفظی و حتی فیزیکی می‌انجامد. عین موضوع متذکره در بین هر چهار قشر تذکر یافته در ماده دوم رونما میگردد. طوریکه در اکثر موارد دیده شده ؛ در صورتیکه بین سنو و ننوی یک خانه مناقشه پیدا گردد بدون شک خسو از دختر خود دفاع مینماید و همچنان هرگاه بین خسو و سنو مناقشه بوجود بیاید دختر و یا دختران از مادرشان دفاع میکنند.

خصوصاً این تشنجات وقتی افزایش میابد که ننوی عروسی شده در خانه پدرش مسکن گزین گردد.

6- غیبت و پشت سر گوئی:

یکی از عوامل خیلی بد جامعه ما خصوصاً در میان زنان غیبت و پشت سر گوئی است که از جانب دین مقدس اسلام نیز سخت منع شده است. شاید اکثریت زن ها به این حرفم مهر تایید بگذارند که در مجالس هم نشینی شان اکثراً حرف ها و صحبت های شان از غیبت آغاز میگردد و هرگاه دقیق تر متوجه شوید طوریکه در بالا نیز اشاره نمودم اکثراً این غیبت ها از خانم های شامل دریک فامیل صورت میگیرد مثلاً غیبت سنو از خوشویا برعکس، خانم برادر از ننو و یا برعکس آن ، خانم های ایور از یکی دیگر، امباق ها از یکدیگر و.....

اما بدتر از این غیبت گویان گروپ دیگری هم است که به سخن چینی میپردازند. بگونه مثال غیبت یک نفر را به نزد نفر ثانی نموده هر حرف زشت که از زبان نفر ثانی برآمد آنرا با پرداس بیشتر به نفر اولی منتقل مینماید و جالبتر اینکه در هنگام باز کردن سخن؛ خود رانزدیک ترین نفر برایش معرفی میکند و با هنر شیطانی و مهارت خاص روابط فامیلی میان افراد شامل یک فامیل را برهم میزنند.

خانم ها باید کینه و عناد در مقابل یکدیگر خود را از مغز خود دور سازند. ما و شما حتماً شاهد خشونت های کم و یا بیش حتی میان دو خواهر، خاله و خواهرزاده و یا سایر دختران بوده ایم که قبل از ازدواج خیلی باهم صمیمی اند اما با مجردیکه با دویسر از عین فامیل عروسی میکنند و یا با اصطلاح زن ایور میشوند. آنقدر روابط شان تیره میگردد که حتی افراد دورتر از فامیل های شان از مناقشات شان آگاه میگردند.

متأسفانه این خصلت مزحک حالا تنها منحصر به خانم ها نبوده و به یک تعداد اقلیت از مردان نیز سرایت کرده است.

فرهنگ شیربها (طویانه، ولور، قلینگ، گله، پیش پرداخت):

در بعضی از نقاط افغانستان فامیل ها خصوصاً پدران فامیل یک پول گزاف را از فامیل داماد بنام شیربها اخذ مینمایند که حدود این مبلغ از یکصد هزار افغانی تا یک میلیون افغانی و در بعضی موارد بیشتر از آن میرسد. یکی از شوم ترین رسوم عنعنوی افغانستان همین شیربها است. که پیامدهای خیلی بد را در قبال دارد:

الف - قرضداری شوهر: این عمل باعث میگردد که داماد پس از یک زمان خیلی کوتاه بعد از عروسی به سفر برود و یا به هر طریقه ممکنه چه از طریق حلال و چه حرام پول بدست آرد. و از اینکه داماد قرضدار است همیشه هردو داماد و عروس پریشان بوده وزیر بار قرض گورباشند.

ب - مشکل دیگری که از این پیامد مردود ببار می آید اینست که اکثر پسران نظر به عدم توان پرداخت شیربها نتوانند ازدواج نمایند و ضمناً دختران فامیلهای که شیربها اخذ مینمایند مجرد در خانه پیر (خانه مانده) شوند.

ج : در بعضی مواقع یک پسر خواهان ازدواج با یکی از دختران جوان میگردد اما موضوع شیربها یک مانع لاینحل در مقابل ازدواج شان قرار گرفته و مجبور به فرار از منزل میگرددند.

د : برای پدران و مادرانی که شیربهای گزاف اخذ مینمایند در حقیقت پول ارزش دارد (در حقیقت چنین والدین دخترانشان را در بدل پول میفروشند) این برای شان مهم نیست که داماد شان در کدام سن و سال قرار دارد و یا پول را که در بدل دخترش برایش میپردازد از کجا بدست آمده (حلال و یا حرام) ، آیا دخترشان درس قانونی برای عقد نکاح قرار دارد و یا اینکه بخاطر ازدواج رضایت دارد و یا خیر.

مصارف گزاف برای محافل شیرینی خوری عروسی و خرید جیز و جوره:

یکی از عنعنات مردود دیگر جامعه ما مصارف گزاف عروسی است که مشکلات ذیل را ببار می آورد:

1-2: داماد مجبور است که به هر طریقه ممکنه پول بدست بیاورد و جشن عروسی اش را برپا دارد اکثراً دیده میشود که داماد و فامیلش مجبور به تجلیل مراسم عروسی مجلل در رستوران های مدرن میگرددند. بر علاوه مجبور به تهیه سیت های طلا، خریداری البسه مفشن، عیدی، براتی، نوروزی و سایر مصارف قبل از نکاح میگردد که این مصارف هزینه یکصد هزار الی یک میلیون افغانی را دربرمیگیرد.

2-2: اکثر آ پسران جوان نظر به ضعف اقتصاد شان و ناتوانی برای پرداخت مصارف بیجا و خلاف شریعت، حاضر به ازدواج نمیگردند که باعث مجرد ماندن جوانان شده و اثرات سوء را در جامعه عامل میشود بگونه مثال : روی آوردن به فحشا ، فرار از منزل و غیره.

فرهنگ بدادان:

در اکثر ولایات افغانستان مردان روی مسایل مخصوصاً زمین های زراعتی به مناقشات پرداخته و این مناقشات در بعضی اوقات با عث قتل یک ویاجند نفر از طرف های درگیر میگردد. همچنان کسانی که دست به فرار دختران از منازل شان میزنند بعد از اینکه از طرف فامیل دختر تهدید میگردند و یا مورد تعقیب قرار میگیرند به گروپ محاسن (ریش سفیدان) قریه مراجعه مینمایند که همین گروپ محاسن طی جرگه ای؛ هر دو جانب درگیر را گرد هم آورده و کوشش به حل منازعه مینمایند. اما با تاسف! باید بگویم که در این کشمکش ها بخاطر جنگ مردها، حیات دختران جوان تباه و برباد میگردد و تنها دختران اند که باید قربانی شوند. و خلاف شریعت غرای محمدی (ص) چند نفر ریش سفید (سران قومی) تصمیم میگیرند که: برای طرف مدعی یک یا چند دختر را به بد بدهند. بدین ترتیب دختران بدون رضایت شان به عقد نکاح مردی از گروپ های متخاصم قرار گرفته و تا اخیر عمرش به او به نظر قاتل دیده میشود گویا که همین دختر مجرم باشد.

نامزادی درس طفولیت:

یکی از رسوم دیگر در جامعه ما نامزدی درس طفولیت میباشد، طوری که چند نفر از کلان های فامیل با هم مینشوند و دوفرتل را که از دنیا خبر ندارند با هم دیگر نامزد میسازند حتی محافل شیرینی خوری و یاسایر مراسم را اجرا مینمایند. و قتی که این دوفرتل بزرگ میشوند بدون اینکه هم دیگر را بشناسند مجبوراً با هم ازدواج مینمایند هیچ یکی از فامیل ها جرئت ندارند که این پیوند های احمقانه را رد نمایند و به ذهن خود شان در صورت شکستادن این پیوند یک شرمندگی و بی غیرتی بزرگ نصیب شان خواهد شد.

نامزدی بدون رضایت و عدم شناخت قبلی: در بسیاری موارد خصوصاً در دهات افغانستان دوفرتل که با هم نامزد میشوند و ازدواج مینمایند؛ هیچ شناخت قبلی از هم نمیداشته باشند و حتی قبل از نامزدی یکی دیگری خود را ملاقات نکرده اند در بسا از موارد دختر حتی عکس پسر را ندیده و پسر تصویر دختر را مشاهده نکرده است. انتخاب را اکثر آ مادر و خواهران داماد مینمایند و یا اینکه انتخاب غیابی صورت گرفته حتی والدین داماد و عروس خویشانان جدید خود را نمیشناسند.

6. **انتخاب عجولانه جوانان در مورد همسر:** این موضوع اکثراً در شهرها به مشاهده میرسد. طوریکه پسر و یا دختریکه تازه به سن جوانی رسیده و احساساتش بالای قدرت تفکرش حاکم گردیده انتخاب غلط بر مبنای عشق و عاشقی مینمایند هر قدریکه بزرگسالان فامیل اسرار نمایند که انتخابش غلط است باز هم به تصمیم خویش اسرار ورزیده هرگاه مخالفت کامل صورت گیرد حتی به فرار از منزل دست میزنند .

7. **انتخاب همسراز طرف والدین:** برعکس موارد یاد شده در ماده نهم ، والدین بخاطر موضوعات مالی و یا دشمنی های فامیلی به فرزندان شان اجازه نمیدهند که به انتخاب خود به ازدواج بپردازند با وجودیکه انتخاب فرزند شان کاملاً همنا با منطق و تعقل باشد. که این خود باعث میگردد تا فرزندان به فرار از منزل دست بزنند و یا اینکه ولو ازدواج را با شخص دلخواه والدین انجام دهند تا آخر زندگی با همسر خود ناراضی باشند.

8. **ازدواج اجباری زنان بیوه با یکی از مرد های فامیل شوهرش:**

با ب[14]:- نباید پدر و یا شخص دیگری دختر بکر و یا زن بیوه را بدون رضایت شان بنکاح بدهد

(1848): - از ابو هُرَیْرَه (رضی اللہ عنہ) روایت است که گفت: پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: (زن بیوه تا امر نه کند نباید به نکاح داده شود، و دختر بکر تا از وی اجازه خواسته نه شود نباید به نکاح داده شود)، پرسیدند: یا رسول الله! اجازه دادنش چگونه است؟ فرمودند: (اینکه سکوت نماید).

(رواء البخاری – 5136).

(1849): - از عائشه (رضی الله عنها) روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! دختر بکر حیا میکند، فرمودند: (رضایت او سکوت کردن اوست).
رواء البخاری - 5137.

با [15]:- اگر شخص دخترش را بنکاح داده و دخترش رضایت نداشت نکاحش مردود است

(1850): - روایت است که پدر خنساء بنت خدام انصاری (رضی الله عنهما) دخترش خنساء را که زن بیوه بود بدون رضائیت او به نکاح داد، خنساء [رضی الله عنها] نزد پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته [و شکایت نمود] پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) [نکاحش را رد نمودند]. (رواء البخاری - 5138).

این هم یک مشکل حاد است که برای زنان ازدواج اجباری را بارمی آورد. زمانیکه شوهر وفات میکند خانم بیوه، مطابق به شریعت پس از معیاد معینه میتواند زوج دوم را انتخاب نموده و به رضایت خودش ازدواج دوم نماید. و یا اگر نخواسته باشد که ازدواج دوم نماید هیچ کس نمیتواند او را وادار به ازدواج نماید.

اما در افغانستان و بعضی از کشورهای عقب مانده دیگر این به یک رسم مردود تبدیل شده است که خانم را اجباراً به یکی از اقارب و یا اعضای فامیل (برادر و یا پسرکاکای متوفا) نکاح میکنند. در بسا از موارد دیده شده است که ناکح خورد سال بوده حتی به کلمه ازدواج آشنا نیست. در حقیقت بر علاوه اینکه بالای این خانم بیوه ظلم میگردد که او را با یک طفل به نکاح مینندند؛ بالای ناکح که از یک طفل بیش نیست نیز ظلم میگردد. ولو اگر این طفل در مقطع زمانی نکاح عروسی را مثل یک بازی طفلانه اش میپندارد اما زمانیکه به سن بلوغ و جوانی میرسد. متوجه میشود که چی ظلم بزرگی را متحمل شده است. اکثراً دیده شده است که چنین اشخاص به ازدواج دوم مطابق میل خود شان پرداخته اند.

طبق این عنعنه زن حق ندارد که با شخص دلخواه اش ازدواج نماید و یا اینکه بدون ازدواج سرپرستی از اطفالش را نموده و تا زمانیکه بخواهد بشکل بیوه در خانه خسر (پدر شوهر) و یا بصورت مستقل به حیات خویش ادامه دهد.

9. ازدواج دختران در سن قبل از بلوغ:

در اکثر نقاط افغانستان صورت میگیرد. اکثراً فامیل هابیکه دارای اقتصاد ضعیف فامیلی هستند دختران خورد سال شان را قبل از سن بلوغیت وادار به ازدواج مینمایند واصل این چنین ازدواج ها بر مبنای خرید و فروش استوار بوده و طرفین خریدار و فروشنده نام این نوع ازدواج را نکاح شرعی میگذارد برای فامیل دختر فروش، این مهم نیست که داماد شان در کدام سن و سالی قرار دارد، چند خانم دیگر دارد، دیوانه است و یا هوشیار، آدم نیک است و یا جنایت کار و آینده دخترشان به چی سرنوشتی مواجه خواهد شد؟

و عین موضوع یعنی ازدواج قبل از سن بلوغ برای پسران نیز به یک مشکل جدی اجتماعی تبدیل شده است.

10 - رسم بدل دادن :

دریک حدیثی از حضرت رسول الله مبارک (ص) چنین آمده است:

- از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از نکاح شغار نهی فرموده اند. [نکاح شغار عبارت از به نکاح دادن زنی بمقابل نکاح زن دیگری است، مثلاً شخصی خواهرش را به دیگری به نکاح بدهد، تا آن شخص خواهر یا دختر خود را برایش به نکاح بدهد]. (رواء البخاری - 5112).

این رسم نیز در هر قسمت مملکت ما رایج است بر علاوه اینکه یک رسم مردود است خوبی های خود را نیز دارد : چون رسم داد و گرفت صورت میگیرد هر دو طرف مقابل بخاطر جلوگیری از عکس العمل بالمقابل نمیخواهند که مصارف گزاف را بالای داماد خیل تحمیل نمایند چون جانب مقابل نیز عین عکس العمل را اجرا خواهند کرد. بناً پول طویانه و سایر مصارف شیرینی خوری و عروسی های مجلل و کمر شکن تقلیل میابد .

اما در بعضی موارد نواقص و مشکلات خود را نیز دارد:

10-1 امکان این می رود که یکی و یا بیشتر از همین افرادی که نامزد میشوند (از مجموع هر دو جفت) با این پیوند موافق نباشند.

2-10 اکثراً دیده شده است که هرگاه یک جوره از این زوجین باهم برخلاف میشوند، جوره دومی (با وجودیکه زندگی خوشحال راندنبال نمایند) نیز با همدیگر برخلاف میشوند. چون در افغانستان زن در اکثر حالات مظلوم است. و قتیکه اقارب یکی از اعضای فامیل شوهر بالایش ظلم نماید. شوهر و یا اعضای فامیل زوج دومی نیز عین عکس العمل را از خود نشان میدهند. و شاید یک تعداد ما شاهد چنین قضیه های نیز باشیم که یکی از مردهای فامیل های(بدلق) خانمش را طلاق بدهد. زوج دومی هر قدر هم با همدیگر صمیمی بوده اند از هم جدا شده و طلاق گرفته اند.

17-سایر عوامل عصری:

بعضی از ازدواج های دیگری در سالهای اخیر به مشاهده رسیده است که انهم بنیه اقتصادی دارد بگونه مثال پسری دریکی از کشورهای غربی زندگی میکند و خواستگار یک دختر در افغانستان میگردد. فامیل دختر برای اینکه داماد شان در خارج از کشور زندگی دارد (بدون در نظر داشت هویت شخص خواستگار، درجه تحصیل، متدین بودن، سن و سال و همه اساسات که در موردش باید فکر شود) به خواستگاری جواب مثبت میدهند و بالاخره پیوند صورت میگیرد. در بعضی از موارد دیده شده است که اشخاص عیاش بخاطر خوشگذرانی یک شبه حیات یک دختر مظلوم را به بازی گرفته اند و یا دختر بعد از مراجعه به کشور ثانوی که شوهرش در آن اقامت دارد متوجه اصلیت خراب شوهرش میگردد و در سر درگمی و آن هم در ملک بیگانه قرار میگیرند. (در بعضی از موارد شوهر پست فطرت خانم جوانش را به فروش میرساند و یا او را به جسم فروشی مجبور میسازد)

در عین قضیه پسران جوان افغان نیز بر خورده اند که بعد از ازدواج با یکی از دختران عیاش در خارج از کشور متوجه اشتباه خود میگردند. (البته در بخش های دیگر کتابم نیز تذکر داده ام که: مردم عیاش افغان در کشور های غیر اسلامی خیلی محدود اند). اما قبل از ازدواج باید به این مسایل بسیار دقیق باشیم.

یک نوع ازدواج عصری دیگر ارتباط دختر و پسر جوان از طریق صفحات اجتماعی خصوصاً فیسبوک میباشد. که پسر و دختر از این طریق با هم آشنا شده و بالاخره بعد از شناخت قسمی به ازدواج میپردازند. از اینکه این زوجین فیسبوکی از هم شناخت کامل قبلی ندارند اکثراً این نوع ازدواج ها به بنبست مواجه میشوند.

در اخیر بحث های فوقالذکر می خواهم یک دو فکاهی را که شاید برای بعضی شما تکراری باشد، بخاطر رفع خستگی و مزاح پیشکش تان نمایم :

روزی از روز ها طفلی از مادرش می پرسد؛ «مادر جان امروز در درسهایم اهل جنت و دوزخ را خواندم، میشود که برایم بگویی که کی ها اهل دوزخ اند؟» مادر در جواب میگوید: «در قدم اول بی بی جانت با عمه هایت و در قدم بعدی بابیه جانت با کاکا هایت در دوزخ میروند. و بعداً دیگر اعضای قوم شان».

طفل کنجکاو به سوالاتش ادامه میدهد: «خی کی ها اهل جنت اند؟» مادر جواب میدهد: «بی بی جانت و بابیه جانت یعنی مادر و پدرم، خاله ها و ماما هایت و خواهر خوانده های مادرت همه اهل جنت اند».

و نیز گویند روزی مادری با فرزندانش نشسته بودند بدور دستر خوان که خواهرش وارد دروازه حویلی شد. دفعتاً گفت «صدقه سرت کردم خوش آمدی» از قضا روزی دیگری عمه فرزندانش داخل حویلی میشود مادر چنین میگوید: «در قهر خدا شود این زنکه، ای ره بی بین هر روز سرچاشت خانه ما می حاضر است».

خوب موضوعات فکاهی های تذکر یافته اکثراً اتفاق نمی افتد اما خداوند (ج) خانم های ما را شامل حال چنین خانم های حسود و دو رویه نسازد.

در لابلای این کتاب شما حکایت های زیادی را دریافت خواهید نمود که 17 مورد فوق الذکر را بازتاب میدهد.

امیدها برای محو فرهنگ بد دادن دختران برای رفع اختلافات:

فعالان از پیشرفت تلاش ها برای خاتمه دادن به سنت های کهن خبر می دهند.

By Suhaila Ahmadi

<https://iwpr.net/da/global-voices>



عکس: Paula Bronstein/Getty Images :

در برخی از نقاط افغانستان هنگامیکه درگیری های شدید بین خانواده ها بوجود می آید، یک راه جلوگیری از تشدید دشمنی خونین این است که جناح متخلف یک دختر را به عنوان «بد» به جناح مقابل بدهد. این رسم قسمی است که دختر مذکور با یکی از افراد خانواده متضرر ازدواج می کند.

فعالان می گویند که در چند ماه اخیر فعالیت های آنان علیه این عمل که اغلب باعث استفاده قرار گرفتن و تباه شدن زنده گی زنان می شود، توسعه یافته است.

این موضوع وقتی سر زبان ها آمد که سال گذشته خان ولی عادل 27 ساله در یک اقدام بی سابقه علیه این پدیده در مقابل پارلمان افغانستان خیمه تحصن برپا کرد.

او که معلم و زادگاه اصلی اش پکتیا می باشد می گوید که: «نمیخواهد در ازدواج های اجباری سهم بگیرد و به همین منظور خانه را ترک کرده است».

او به آی دلبیو پی آر گفت: «نمی خواهم که زنان و دختران مثل برده زنده گی کنند و قربانی خواست های نادرست دیگران شوند.» عادل داستان قتل برادرش در اثر اختلافات بالای زمین را بازگو کرد که چگونه خانواده قاتل، برای ختم دشمنی دختر بزرگ شان را برای ازدواج با او پیشنهاد کرده و عادل آن را رد کرده است.

او می گوید: «در خانواده خودم سنت به ازدواج دادن دختران برخلاف میل شان برای پایان دادن به دشمنی بین خانواده ها معمول است. من به خاطر رد کردن این عمل به مخالفت جدی مردم محل مواجه شدم. آنها من را احمق خطاب کردند و متهم به شرک کرده و از قریه بیرون کردند، حتا کوشش کردند من را به قتل برسانند.»

نورمحمدخان، پدر عادل، که در منطقه مهان در مرکز پکتیا زنده گی می کند می گوید که فعلاً بیمار است و نمی خواهد در رسانه ها ظاهر شود.

او می گوید: «من از خانواده قاتل هیچ چیزی نمی خواهم و هیچ ادعای علیه شان ندارم.»

پس از اعتراض چهارماهه عادل، شورای علمای افغانستان طی اعلامیه‌ی رسمی این عمل را ممنوع قرار دادند. فرمان که در اگست 2016 از سوی پنجاه عالم دین امضا شد، می گوید که هر عالم دین، شاهد یا حتا آوازخوانی که در این چنین ازدواج ها اشتراک می کنند مورد مجازات قرار می گیرند. این فرمان تاکید می کند که نظر به قوانین اسلام یک زن حق دارد همسر خود را خودش انتخاب کند. بد دادن دختران برای حل اختلافات مجاز نیست.

مولوی قسیم حلیمی، سخنگوی شورای علمای افغانستان، می گوید: «از نگاه اسلام جرم یک عمل فردی است و قرآن حکم می کند که نباید بخاطر جرم یک فرد، فرد دیگری مسئول دانسته شود. در این گونه قضایا، بد دادن یک دختر بخاطر جبران جرم برادر یا پدرش اصلاً جایز نیست.

حلیمی می گوید که اقدامات علمای دین ناوقت است. او می افزاید: «عنعنات زشت زیادی وجود دارند که در اسلام ممنوع قرار داده شده، مثل بد دادن دختران برای پایان دادن به دشمنی، تبادلۀ دختران بدون رضایت شان و ازدواج های زیر سن. متأسفانه علمای دین در گذشته در مورد زنان و حقوق شان زیاد صحبت نمی کردند. اما حالا تلاش می کنیم تا از طریق نمازهای جمعه و سمینارها آگاهی مردم را بالا ببریم تا زنان را احترام کنند و با آنان با مهربانی رفتار کنند.»

او در اخیر گفت: «حال اگر ملایی با خواندن خطبه نکاح در ازدواج های اجباری یا زیر سن، خلاف قانون اساسی یا دیگر قوانین کشور رفتار می کند مجازات می شود.»

مقامات دولتی می گویند که آنان از این اقدام شورای علمای افغانستان پشتیبانی می کنند.

سید کرامت الله صدیقی، مشاور در وزارت حج و اوقاف، می گوید: «ما هرسال برای مبارزه با خشونت علیه زنان سمینارهای زیادی را در کابل و دیگر ولایات افغانستان راه اندازی می کنیم.» او می افزاید که این گونه پیام ها از طریق مساجد و مبارزات رسانه ای نیز به مردم رسانیده می شود.

او در ادامه گفت: «ازدواج یک قرارداد است و در آن رضایت جانبین شرط است، بناءً اگر یکی از طرف ها راضی نباشد ازدواج درست نمی باشد و علمایی که این چنین پیوندهای اجباری را بسته می کنند مجرم شناخته می شوند. به ازدواج دادن دختران برخلاف رضایت آنان و سنت های زشت دیگر، خلاف شریعت اسلام می باشد و در اثر بی سوادگی، عقب مانده گی و ندانستن مسایل اسلامی و قانونی بوجود می آید.»

قوانین مرسوم

بد دادن یکی از سنت های قدیم افغانستان است که قدمت آن به روزهایی می رسد که حکومت مرکزی در این کشور وجود نداشت و اختلافات از طریق سیستم قبیله ای حل و فصل می شدند. این عمل آهسته آهسته بدون کدام اساس دینی و قانونی عوام پذیر شد. هنگامیکه یک مرد مرتکب قتل، تجاوز یا عمل جنسی با زنی غیر از همسرش می شود شورای محل وارد وساطت می شود. تعداد کمی از اختلافات در بدل پول، گوسفند یا گاو حل می شود. اما برای یک جرم سنگین جزای معیاری این است که خانواده متخلف دختری را به عنوان «بد» به خانواده قربانی بدهد. وقتی پیمان عقد شد زن یا بیشتر اوقات دختر مجبور به ازدواج می شود و خسراش به گونه مداوم با وی زشت رویه می کنند. فعالان می گویند که این یکی از عوامل عمده خشونت خانواده گی است.

حمیرا ثاقب، فعال حقوق زنان، می گوید: «بد دادن دختران برای پایان دادن به اختلافات فقط محدود به چند ولایت نمی شود، بلکه در سراسر افغانستان موجود است و در تناقض با حقوق بشر قرار دارد.»

«مردم به رسوم و عنعنات شان ارزش زیادی می دهند و آنان را بر اصول و قوانین ارجحیت می دهند، اما این گونه عنعنات منصفانه نبوده و هرگز نمی توانند عدالت را تامین کنند.»

قانون محو خشونت علیه زنان در سال 2009 تصویب شد. این قانون یک سری سوء استفاده ها از تجاوز گرفته تا ازدواج های اجباری و زیر سن و نیز بدل کردن دختران را ممنوع قرار داد.

عزیزه عدالتخواه، رییس امور حقوقی در وزارت امور زنان، می گوید: «ماده 25 قانون مبارزه با خشونت، در رابطه به بد دادن دختران برای حل اختلافات بین خانواده ها، می گوید که اگر فردی دختری را به بد یا بدون رضایتش به ازدواج می دهد، باید به ده سال زندان محکوم شود تا پندی باشد به دیگران.»

اما این قانون در سال 2013 از سوی پارلمان رد شد و تا حال همین گونه باقی مانده است.

مسکا قدری، رییس بخش حقوق زنان در کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، بر اهمیت تبلیغ علمای دین علیه این پدیده تاکید دارند. او می گوید: «مردم به هدایت و رهنمودهای علمای دین بیشتر ارزش می دهند و از آن پیروی نیز می کنند، به این دلیل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از آنان می خواهد تا صدای شان را علیه این گونه اعمال غیراسلامی بلند کنند.» او صادر کردن فتوا را نخستین و مهم ترین گام در این عرصه می داند.

او در ادامه گفت: «وزارت حج و اوقاف باید در مساجد کسانی را استخدام کنند که پیام واقعی اسلام را به دیگران برسانند، نه افرادی را که در باره اسلام چیزی نمی دانند. ما از قضایای زیادی خبر داریم که مساجد به جای حمایت از حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان، به ضد آنان استفاده شده اند.»

قدری می گوید که کمیسیون مستقل حقوق بشر در هشت ماه گذشته هفت مورد بد دادن دختران را ثبت کرده، اما آمار اصلی ممکن بیشتر از این باشد.

«متأسفانه بیشتر قضایا در روستاهای دور دست رخ می دهد، اما گزارش نمی شوند چون حقوق بشر به این مناطق دسترسی ندارد.»

در یکی از قضایا در ولایت لوگر، شیما (نام مستعار) بیست ساله، برای تلافی جرم برادر قاتلش به بد داده شده بود.

قدری می گوید: «او در نتیجه خشونت بیش از حد خسارانش در آگست سال 2016 خود را در محضر عام آتش زد» قدری می افزاید که اکثر زنان برای رهایی از وضعیت رقت بار شان دست به چنین کاری می زنند.»

«زهر، خانمی که پدرش همسر دومش را اختطاف کرده بود برای تلافی این جرم به بد داده شده بود. او در پانزدهم جون سال 2016 خودش را آتش زد.»

هرچند آمار دقیقی از قضایای بد دادن دختران در افغانستان در دست نیست، اما عدالتخواه می گوید که در شش ماه گذشته کم از کم هژده قضیه به این پدیده ربط داشت.

جمشید رسولی، سخنگوی دفتر لوی څارنوالی، تایید می کند که بد دادن دختران خلاف قانون است و اذعان می کند که در این باره در گذشته کار زیادی انجام نشده است.

او می گوید: «این مسئولیت لوی څارنوالی است که اقدام کند و مرتکبین این گونه جرایم به شمول ملاهایی که نکاح این چنین ازدواج ها را بسته می کنند را مجازات کند.»

فعالیت های نیرو دهنده

ایستاده گی عادل مورد پسند جوانان به ویژه فعالان واقع شد. این جوانان آرزو دارند که اقدام عادل به دیگران نیز نیروی ایستاده شدن علیه این عمل را بدهد.

محمد شریف سلال، دانشجوی یک دانشگاه دولتی در پکتیا، می گوید: «اگر جوانان و نهادهای جامعه مدنی در افغانستان از این تصمیم شورای علما حمایت کنند و با بد دادن دختران برای پایان دادن به اختلافات مخالفت کنند ذهنیت طرفداران این عمل نیز تغییر می کند.»

شفیقه عادل، دانشجوی دیگر، می گوید: «اقدام خان ولی عادل به مردم پکتیا انگیزه داد تا علیه این گونه عنعنات نفرت برانگیز صدا بلند کنند. حالا جوانان با دیدن این عمل بیشتر متعهد به مبارزه علیه عنعنات ناپسند شده اند.»

سیاسیون و بزرگان قومی نیز با حمایت از این اقدامات می گویند که این خیزش ها ذهنیت ها را در رابطه به این رسم تغییر می دهد.

گل پاچا مجیدی، قانون گذار و وکیل مردم پکتیا در ولسی جرگه، می گوید: «من از فتوای شورای علمای دین که این سنت ناپسند را غیر اسلامی خوانده اند حمایت می کنم.»

«من ایستاده گی خان ولی عادل را می ستایم. این عمل بالای مردم مناطق جنوبی افغانستان، به ویژه ولایت پکتیا تاثیر مثبت خواهد داشت. ایستاده گی او مردم را تشویق خواهد کرد تا به این گونه سنت ها نه بگویند.»

مجددی در ادامه گفت: «من تلاش خواهم کرد تا این موضوع را در پارلمان مطرح کنم تا افرادیکه دختران شان را خلاف شریعت به بد می دهند به اساس قانون مجازات شوند.»

گلپاز زدران، یکی از بزرگان قوم در پکتیا، می گوید حال برای دولت مهم است تا این تصمیم علما را پیگیری کنند.

او می گوید: «تطبیق این گونه فتواها به طی مراحل عدلی و قانونی نیاز دارد. اگر حکومت بالای یک قانون تاکید نکند تغییر آوردن دشوار می شود. من از وزارت حج و اوقاف می خواهم که علیه سنت های منفی مثل به بد دادن و بدل کردن دختران و دیگر سنت های غیر اسلامی، برنامه های آگاهی دهی را از طریق مساجد راه اندازی کند.»

زدران در اخیر گفت: «در این مورد مردم باید یک بار نه که چندین بار در ماه ها و سال های آینده مکررا آگاه شوند.»

یک اقدام نیک برای شمولیت دختران در مکتب :

دوپیچه وله دری / افغانستان

معارف افغانستان

بزرگان قومی موسی خیل: کسی که دختر خود را به مکتب نفرستد، جریمه نقدی می شود

در ولسوالی موسی خیل ولایت خوست بزرگان قومی تصمیم گرفتند که رفتن دختران به مکتب اجباری باشد و اگر خانواده ها دختران واجد شرایط خود را به مکتب نفرستند، ۵ هزار افغانی باید جریمه شوند. مردم عوام از این تصمیم استقبال می کنند.



در ولسوالی موسی خیل ولایت خوست بزرگان قومی تصمیم اتخاذ کردند که رفتن دختران به مکتب اجباری باشد و اگر خانواده ها دختران واجد شرایط خود را به مکتب نفرستند، ۵ هزار افغانی باید جریمه شوند.

در شماری از مناطق دور افتاده ولایت خوست، به دلیل محدودیت های سنتی و فرهنگی، تا هنوز هم از رفتن دختران به مکتب جلوگیری صورت می گیرد. اما بزرگان قومی ولسوالی موسی خیل این ولایت حالا توافق کردند که از این به بعد آموزش دختران در مکتب باید اجباری گردد.

سیدالله حقل، باشنده این ولسوالی طی یک گردهمایی این توافقنامه را قرائت کرد که در آن آمده است آموزش دختران موسی خیل جبری است و هر خانواده ای که دختران واجد شرایط خود را به مکتب نفرستند، باید به قوم جریمهپردازد.

حقل گفت: «ما بزرگان قومی ولسوالی موسی خیل، علمای کرام، جوانان و همه باشندگان تعهد می کنیم که هرکسی که دختران خود را اجازه ندهد به مکتب بروند، مبلغ ۵ هزار افغانی به قوم جریمهپردازد.»

بزرگان قومی می گویند که با این توافق در آینده زنان در طب و یا رشته های مختلف دیگر تحصیلات عالی خواهند داشت. منداير منگل، یک بزرگ قومی موسی خیل می گوید: «اگر

دختران ما به مکتب بروند، طور مثال داکتر شوند، از مرگ و میر و دیگر مشکلات کاسته خواهد شد. اگر خواهران و مادران ما تعلیم یافته باشند، تمام خانواده را تعلیم یافته می سازند».

باشندگان منطقه می گویند که در گذشته شمار زیادی از خانواده ها به خاطر محدودیت های فرهنگی دختران خود را به مکتب نمی فرستادند، اما حالا شمار زیاد دختران به مکتب خواهند رفت، زیرا به باور آنها تصامیم بزرگان قومی در خوست بسیار مؤثر واقع می شوند.

ممتاز، باشنده موسی خیل می گوید: «شماری از دوستان و اقارب ما خانم ها را اجازه نمی دادند که به مکتب بروند، اما حالا از این توافق قومی هیچ کس سرپیچی کرده نمی تواند». اعضای شورای ولایتی خوست از این توافق بزرگان قومی برای آموزش دختران، به عنوان یک گام ارزنده یاد کرده اند. قدیم افغان معاون شورای ولایتی خوست می گوید که اگر این توافق در عرصه آموزش دختران نتیجه خوبی در پی داشته باشد، آنگاه آنها با بزرگان مناطق دیگر نیز حرف خواهند زد تا در این در عرصه به یک توافق قومی برسند.

نصیر احمد روشن، رئیس معارف خوست گفته است که از این پس توجه وزارت مربوط و اداره های مدرسان را به مکاتب موسی خیل، به ویژه آموزش دختران در این ولسوالی جلب خواهد کرد تا باشندگان این ولسوالی روی پا های خود بایستند.

با وجود محدودیت های سنتی و فرهنگی در ولایت خوست، حدود صد هزار دختر در مرکز و ولسوالی های این ولایت مکتب می روند و تقریباً دو هزار دختر از این ولایت در دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی نیمه عالی مشغول تحصیل اند.

عوامل، زمینه ها و وضعیت خشونت علیه زنان در افغانستان سال 1395

تهیه کننده: لطیفه سلطانی

1. مسئولیتها و چارچوب کاری کمیسیون حقوق بشر افغانستان در حمایت از حقوق زنان

ایجاد بخش حمایت و انکشاف حقوق زنان یکی از اهداف و برنامه های اصلی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بوده است. این بخش برای پیشبرد این هدف در ساختار کمیسیون تشکیل شده تا برای بهبود وضعیت حقوق زنان در کشور تلاش کند. خشونت علیه زنان یکی از مسایل محوری در بخش حمایت و انکشاف حقوق زنان در کمیسیون میباشد.

کمیسیون بانک اطلاعات ویژه ای را برای جمعآوری و ثبت قضایای خشونت علیه زنان ایجاد کرده است که این گزارش نیز بر مبنای اطلاعات جمع آوری شده در آن، تهیه و تدوین شده است. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، قضایای مربوط به خشونت علیه زنان را از طریق دفاتر ساحوی و ولایتی خود، دریافت کرده و برای حمایت از قربانیان، از طریق ارجاع چنین قضایا به ارگانه های عدلی و قضایی خواهان رسیدگی قانونی شده و تا آخرین مرحله برای قربانیان دادخواهی میکند. کمیسیون، نظر به نوع قضیه، به مراجعان، شاکیها و جوانب قضیه مشوره حقوقی داده و برای حل قضایا دست به میانجیگری و مساعی مورد ضرورت میزند. در صورت ضرورت برای دفاع و حمایت از زنان قربانی، آنها را به منظور گرفتن وکیل مدافع، به انجمن وکلای مدافع یا سایر سازمانهای حقوقی معرفی میکند. افزون بر این، کمیسیون از طریق برنامه های آموزشی و آگاهی دهی عمومی در پی ایجاد تغییر در نگرشهای خشونت پرور و تحقیرآمیز نسبت به زنان در جامعه است.

به همین دلیل حقوق زنان در نصاب تعلیمی مکاتب، دانشگاهها، دارالمعلمین ها و مراکز آموزشی نظامی در نظر گرفته شده و تلاش میگردد تا تغییرات نگرشی و رفتاری را در میان مردم به وجود آورد و در نهایت خشونت علیه زنان را کاهش دهد. همچنین بخش حمایت از حقوق زنان به ایجاد شبکه های دادخواهی و ابتکارهای مشترک با دولت و جامعه مدنی اقدام کرده و در روند قانون گذاری با ارائه نظرات و مشوره ها سهم میگیرد.

از سوی دیگر، بخش حمایت از حقوق زنان به طور منظم بر محلات سلب آزادی زنانه و مراکز امن زنان، به منظور ارزیابی رعایت و حمایت از حقوق زنان، به طور مداوم و منظم نظارت میکند. همچنین کمیسیون از طریق تهیه و نشر گزارشهای تحقیقی درباره حقوق زنان، تلاش دارد تصویر دقیق تری از وضعیت حقوق زنان در کشور ارائه کند. کمیسیون در طول چند سال گذشته، چندین گزارش تحقیقی را درباره حقوق زنان به طور منظم بر محلات سلب آزادی زنانه و مراکز امن زنان، به منظور ارزیابی رعایت و حمایت از حقوق زنان، به طور مداوم و منظم نظارت میکند. همچنین کمیسیون از طریق تهیه و نشر گزارشهای تحقیقی درباره حقوق زنان، تلاش دارد تصویر دقیقتری از وضعیت حقوق زنان در کشور ارائه کند. کمیسیون در طول چند سال گذشته، چندین گزارش تحقیقی را درباره حقوق زنان تهیه و نشر کرده و پیشنهادهای مشخصی را برای بهبود وضعیت حقوق زنان، به دولت افغانستان و سازمانهای ملی و بینا لملی مطرح کرده است.

شماری از گزارشهای تحقیقی منتشر شده عبارتند از: وضعیت حقوق زنان بیوه در کشور، وضعیت زنان شاغل در افغانستان، وضعیت زنان جوان در خانواده، وضعیت زنان

معتاد در افغانستان، خشونت‌های خانوادگی علیه زنان، عوامل خودکشی زنان در حوزه جنوب غرب، بررسی علل و عوامل قاچاق زنان و اطفال در افغانستان و وضعیت مشارکت و حضور زنان در حوزه عمومی و فعالیتهای سیاسی در افغانستان و بررسی علل و عوامل تجاوز جنسی و قتل ناموسی در افغانستان (گزارش تحقیق ملی) میباشد.

گزارشهای ویژه خشونت علیه زنان در افغانستان نیز بخشی از این فعالیت هاست که معمولاً هرساله تهیه و نشر میگردد. علاوه بر این، دیگر بخشهای کمیسیون نیز توجهی ویژه به حقوق زنان دارند.

از این رو زنان به عنوان یکی از آسیب پذیرترین اقشار جامعه مورد توجه ویژه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان است. این توجه ویژه در گزارشهای دیگر کمیسیون از قبیل گزارشهای وضعیت حقوق بشر در افغانستان، وضعیت اطفال در افغانستان، وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی در افغانستان و غیره نیز بازتاب مییابد.

2- مبنای حقوقی و قانونی حمایت از زنان

1. **مبنای حقوقی و قانونی در قوانین ملی بر اساس مواد قانون اساسی،** قانون منع خشونت علیه زن، قانون مدنی، قانون احوال شخصیه اهل تشیع، قانون مبارزه با قاچاق انسان، قانون مبارزه با آزار و اذیت جنسی زنان و اطفال و سایر قوانین عادی کشور، دولت افغانستان مکلف به اتخاذ و حمایت تدابیر مؤثر برای مبارزه با تبخیز و خشونت علیه تمام شهروندان، به خصوص زنان است.

ماده 22 قانون اساسی هر نوع تبخیز بین اتباع افغانستان را ممنوع قرار داده و برابری زن و مرد را در برابر قانون تسجیل نموده است.

ماده 44 قانون اساسی، دولت را مکلف به اتخاذ تدابیر و انجام برنامه های انکشافی به نفع سوادآموزی و انکشاف آموزش زنان نموده است.

بررسی دقیق ماده 44 قانون اساسی جدید افغانستان، نشان میدهد که قانون گذاران به نحوی در این ماده به تبخیز مثبت به نفع زنان تأکید داشته و دولت افغانستان را در برابر حق آموزش و پرورش زنان به صورت خاص هدایت داده و مکلف به ایجاد راهکارهای روشن و مؤثر کرده است.

ماده 54 قانون اساسی جدید افغانستان، مکلفیت دولت را در حمایت از خانواده تذکر داده است. در این ماده سلامتی روحی و بدنی مادر و کودک به عنوان یکی از مکلفیتهای مهم دولت تعریف گردیده و به دولت وظیفه داده شده است تا شرایط الزم و مبتنی بر نیاز را در این زمینه، به وجود آورد. ماده 63 قانون اساسی به تناسب نفوس از هر

ولایت طور اوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه را به عنوان عضو پیشبینی نموده است.

همچنان ماده 64 در مورد یک سوم از اعضای انتصابی مجلس سنا که توسط رئیس جمهور معرفی میگردد، از رئیس جمهور میخواهد تا نصف این افراد را از میان زنان معرفی کند.

ماده 7 قانون اساسی جدید افغانستان، دولت را به رعایت تمام اسناد حقوق بین المللی که افغانستان به آنها ملحق شده و تصویب کرده، مکلف نموده است.

قانون منع خشونت علیه زن سند مهم و معتبر دیگری است در سطح ملی که دولت افغانستان را در مبارزه علیه تحیض و خشونت علیه زنان مسؤولیت میدهد. تصویب این قانون یکی از اساسی ترین کارهایی است که دولت افغانستان در جریان ده سال گذشته، با هدف رفع تحیض و خشونت علیه زنان انجام داده است.

بر اساس ماده دوم این قانون، هدف از تصویب آن، تأمین حقوق قانونی و حفظ کرامت انسانی زن، حفظ سلامت خانواده و مبارزه علیه رسوم، عرف و عادات ناپسند که سبب خشونت علیه زن میگردد، حمایت قربانیان خشونت، جلوگیری از خشونت علیه زن، بالا بردن سطح آگاهی عامه درباره خشونت علیه زن و تعقیب عدلی مرتکبان جرم خشونت علیه زن است.

ماده 15 قانون منع خشونت علیه زن، کمیسیون عالی منع خشونت علیه زن را ایجاد کرده که از صلاحیت های تحقیق، اجرای برنامه های آگاهی دهی، تأمین هماهنگی بین نهادهای مبارزه با خشونت، پیشنهاد تعدیل یا وضع مقررات که در تطبیق این قانون مؤثر باشد و... برخوردار است.

ماده 8 تا 15 این قانون نهادهای حمایتی را معرفی کرده و مسئولیتهای هریکی از آنها را درباره رفع خشونت علیه زن، تذکر داده است.

فصل سوم این قانون به مسایل جزایی جرایم خشونت علیه زن پرداخته است. یکی از مهمترین ماده های این قانون، ماده 43 آن است که تصریح میکند در صورت که احکام این قانون با سایر قوانین عادی کشور، در مغایرت باشد، به احکام این قانون ارجحیت داده میشود. قانون منع آزار و اذیت زنان یکی از مهمترین گامهای دولت جدید افغانستان است که به تازگی مورد تصویب پارلمان افغانستان قرار گرفت.

2. **مبانی حقوقی و قانونی در حقوق بین المللی:** اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی رفع کلیه تبعیضها علیه زن، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، قطعنامه 1325 که در نشست

4213- مورخ 31 اکتوبر سال 2000 شورای امنیت صادر شده است، عهدنامه بین المللی حقوق سیاسی زنان و برخی دیگر از اسناد بین المللی حقوق بشر در مجموع به مبارزه علیه تبחیض و خشونت علیه زنان تأکید داشته و دولتهای عضو را مکلف به طرح و عملی کردن برنامه هایی کرده است که بتوانند به عنوان راهکارهای مبارزه علیه تبحیض و خشونت علیه زنان مؤثر واقع گردد. خوشبختانه دولت افغانستان تاکنون تعداد زیادی از این اسناد بین المللی حقوق بشر را تصویب یا امضا کرده و عملاً مکلف به اجرای آنهاست.

تحلیل آماری یافته های عمومی

بانک اطلاعات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان خشونت علیه زنان را به دسته های مختلف تقسیم کرده و توجه شهروندان را به انواع گوناگون خشونت؛ یعنی خشونت فیزیکی، جنسی، اقتصادی، لفظی، روانی و سایر موارد خشونت، جلب میکند. همانگونه که اشاره شد، گزارش حاضر، اطلاعاتی درباره قضایای ثبت شده خشونت علیه زنان را در جریان سال 1395 خورشیدی پوشش میدهد. این آمار در دفاتر ساحوی و ولایتی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان توسط شاکیان خشونت علیه زنان یا وابستگان آنان در جریان سال جاری ثبت شده است. از مجموع 5575 مورد آمار خشونت علیه زنان که در جریان سال 1395 به ثبت رسیده، 1531 مورد آن را خشونت های فیزیکی و جسمی تشکیل میدهد. تعداد 361 مورد دیگر شامل انواع خشونتهای جنسی بوده و 1667 مورد، شامل خشونتهای لفظی و روانی میباشد. همچنین 1121 مورد خشونتهای اقتصادی بوده است. 615 مورد دیگر شامل سایر موارد خشونت علیه زنان میباشد که به نحوی با عرف و عنعنات ناپسند در کشور بستگی دارد

در بخشهای ذیل اشکال مختلف خشونت به تفصیل و مستند با قضایای مشرح مربوط به هریک از گونه های خشونت ارائه میگردد. و قضایای نمونه های نیز در ذیل هر نوع از خشونت عرضه میشود.

بر اساس بانک اطلاعات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، بیرحمانه ترین نوع خشونت علیه زنان، خشونت فیزیکی و جسمی است. در این دوره گزارشدهی، 1591 حادثه خشونت جسمی به ثبت رسیده است. در میان این خشونتها، 1245 قضیه لت وکوب زنان بوده است. افزون بر این، سوزاندن 12 مورد؛ مجروح کردن 57 مورد؛ کار اجباری 45 مورد و قتل 234 مورد بوده است.

ارقام بالا نشان میدهد که لت وکوب زنان از انواع رایج خشونت علیه زنان در کشور است که به خودی خود بسیار دارای آماری بالا و تکاندنده است. اما موارد خشن تر

و وحشیانه تر خشونت علیه زنان از قبیل قتل، مجروح کردن با استفاده از چاقو، کارد و احیاناً سلاح های گرم و حتا قطع اعضای بدن، سوزاندن در نمودار بالا، نشاندهنده وضعیت اسفناک خشونت جسمی علیه زنان است. این خشونتها در موارد زیادی میتواند منجر به مرگ قربانی شود. یکی از انواع تکانه دهنده خشونت جسمی موضوع قتل زنان است که اکثراً با توجیهات حیثیتی و ناموسی صورت میگیرد.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در جریان سال 1395 در حدود 234 مورد قضیه قتل زنان را به صورت جداگانه مستند کرده است که بیشترین آنها در زون شمال، جنوب و جنوبغرب افغانستان اتفاق افتاده است.

فراوانی قضایای قتل زنان بر اساس زون :

در جریان سال 1395، تعداد 234 قضیه قتل از سراسر افغانستان توسط این کمیسیون مستند شده است. از مجموع 234 قضیه قتل که توسط این نهاد مستند شده است، 41 قضیه آن در زون شمال و شمالشرق، 96 قضیه آن در زون جنوب و جنوبغرب، 43 قضیه در زون غرب، 36 قضیه آن در زون شرق و 12 قضیه در زون مرکز به وقوع پیوسته است.

تطبیق عدلی قضایای قتل زنان بر اساس زون :

بررسی های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان میدهد که از مجموع قضایای قتل زنان در سراسر افغانستان، اکثر عاملان قضایای قتل زنان، فراری اند و تعداد اندکی از عاملان این قضایا دستگیر و دوسیه های متهمان، پس از تحقیقات توسط سارنوال موظف، محول به محکمه شده است. یعنی از مجموع این قضایای قتل، 46% درصد از قضایا در زون غرب، 52.37% در صد در زون شمال، 6.13 در صد در زون جنوب، 15 درصد در شرق و از مجموع قضایا در زون مرکز 62% قضیه آن مورد رسیدگی قرار گرفته است.

قضیه : مسمات ... بنت ... باشندده قریه شرشر ولسوالی غورماچ ولایت فاریاب که پنج سال قبل با اسامی محمد خان ولد عبدالسالم نامزد و دوسال قبل زمینه ازدواجشان فراهم میگردد و ثمره ازدواجشان یک فرزند میباشد. وی همیشه مورد خشونت شوهرش محمد خان قرار گرفته و ناگزیر مسمات مذکور به منزل پدرش پناه میبرد. چون محل واقعه تحت حاکمیت طالبان بوده و پدر ... از دامادش نزد طالبان شکایت میکند؛ اما طالبان در قضیه میانجگری و ... را به شوهرش تسلیم میکند و شوهرش در همان روز با کارد بینی او را بریده و خود فرار میکند از اینکه محل واقعه تحت حاکمیت طالبان است، از شوهر موصوف اطلاعی دقیق در دست نیست و در زمینه اظهارات ضد و نقیض وجود داشته و

اطلاع موثق وجود ندارد که شوهر این خانم در منزل خود است یا فراری است. به هر حال تا کنون عامل قضیه مورد تعقیب عدلی قرار نگرفته و قضیه در التوا قرار دارد

2-خشونت جنسی: خشونت جنسی یکی از جدیترین مشکلات زنان در سطح کشور است. زنان و دختران زیادی هر ساله قربانی این جنایت وحشیانه میشوند. با وجود آنکه آمارهای موجود از خشونت جنسی بسیار نگران کننده است و گاهی مواردی از اینگونه قضایا در رسانه ها نیز منتشر میشود؛ ولی این آمارها رقم واقعی این معضل را نشان نمیدهد؛ زیرا مسایل جنسی در بستر سنتهای جامعه افغانی، حالت تابویی دارد و پرداختن به آنها کراهت آور قلمداد میشود.

با همه محدودیتها طی سال جاری 1395 تعداد 361 مورد خشونت جنسی علیه زنان در دفاتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به ثبت رسیده است. خشونت جنسی به شیوه های مختلفی چون تجاوز جنسی، روابط نامعومول جنسی، توهین و تحقیر و بیحرمتی جنسی، و روسپیگری اجباری، سقط جنین اجباری و غیره اتفاق میافتد.

تجاوز جنسی از موارد بسیار حاد و نگران کننده خشونت جنسی در افغانستان است. اگر مقاربت جنسی اجباری و اجبار به عمل لواط را نیز از موارد تجاوز جنسی به شمار آوریم، از میان مجموع موارد خشونت جنسی در سال 1395، تعداد 43 مورد آن تجاوز جنسی بوده است. علاوه بر تجاوز جنسی، 32 مورد ارتباط نامشروع شوهر با دیگران، 65 مورد آزار و اذیت جنسی، 15 مورد اجبار به فحشا و روسپیگری، 11 مورد اجبار به تماشای تصاویر و فیلمهای مستهجن، 14 مورد سقط جنین اجباری و 5 مورد بارداری اجباری نیز از موارد خشونت جنسی در آمارهای این سال درج شده است. متأسفانه تجاوز جنسی نه تنها باعث جراحات مستقیم جسمی بلکه موجب آسیب های روانی از قبیل افسردگی، خطر مبتلا شدن به ایدز و بارداری ناخواسته نیز میشود. در جامعه افغانی، خشونت جنسی موضوعی بسیار حساسیت برانگیز است. زنانی که صدایشان را در مورد تجاوز جنسی بلند کنند، با خطرات و تهدیدهایی چون لکه بدنامی، ترک شدن از سوی شوهر، محرومیت از حقوق اجتماعی و اقتصادی مواجه شده و در معرض تخطی های بیشتر حقوق بشری و وخامت صحتی قرار میگیرند. این مسأله فرایند دسترسی زنان به عدالت را نیز بسیار محدود میسازد.

آمار بالا نشان میدهد که بسیاری از موارد خشونت های جنسی ثبت شده در سال 1395، مرتبط با رابطه جنسی نامشروع شوهر با دیگران است که به اجبار و به شکل تجاوز صورت میگیرد و از قربانی این رابطه جنسی تهدید به سکوت میشود. این رقم، نشاندهنده وضعیت ناگوار روابط زن و مرد در جامعه افغانستان است.

در زیر یک نمونه از قضایای خشونت جنسی علیه زنان درج میگردد:

قضیه: خانمی شکایت دارد و چنین میگوید: «به تاریخ 1395/02/09 در خانه خود واقع در قریه جوراب آب پرتاپ ولسوالی زاری بودم. دختر همسایه ما مسلمات ... بنت ... که مدت سه سال میشود با ایشان رفت و آمد داریم، به خانه ما آمد و گفت که بیا به خانه ما برویم. من به خانه ایشان رفتم، چند لحظه ای با هم صحبت کردیم، مادر و خواهرش دروازه اتاق را برویم بستند. بعداً شخصی ناشناس وارد اتاق شده و بر من تجاوز کرده و از آنجا فرار کرد. من جریان را به خانواده ام گفتم، ایشان بعد از اینکه به ولسوالی عارض شدند، معلوم شد که آن شخص برادر ... نامه بوده و فعلاً در قریه میرولی گذر فقیر آباد شهر مزار شریف بود و باش دارد. به چندین ارگان مراجعه کردیم ولی کسی تا هنوز صدای ما را نشنیده است.

کمبیسون مستقل حقوق بشر افغانستان، قضیه را به قومندانی امنیه ولایت بلخ ارجاع داد و از اینکه دوسیه وی در ولسوالی مربوطه طی مراحل قانونی خود را کامل نکرده بود، دوباره دوسیه از قومندانی بلخ به ولسوالی مربوطه ارجاع شد، شخص متضرر بار دوم به تاریخ اول جوزای سال جاری به کمسیون عارض گردید و از طی مراحل دوسیه اش اظهار ناراضایتی کرده و بیان داشت که مدت 22 روز است که دوسیه وی در ولسوالی مربوطه باقی مانده و در امر دستگیری شخص مرتکب هیچگونه توجه صورت نمیگیرد. در حالی که وی آزاد گشت و گذار میکند. هیچگونه اقدامی در زمینه دستگیری عاملان این قضیه صورت نگرفته است.

3- خشونت زبانی و روانی: خشونت زبانی و روانی نیز از موارد شایع خشونت علیه زنان است که کمتر به عنوان خشونت مورد توجه قرار میگیرد. این نوع خشونتها نیز تأثیرهای منفی زیادی بر روح و روان زنان قربانی دارد. تحقیر، دشنام و تهدید از اشکال رایج این نوع خشونتهاست که میتواند تأثیرات جدی را بر شخصیت و روان زنان وارد سازد و پیامدهای ناگواری را برای زندگی شخصی و اجتماعی آنها بجا بگذارد که سرانجام آنها را به انزوا، سرخوردگی، اضطراب، استرس، ناامیدی و حقارت و حتا عقده نسبت به دیگران دچار سازد. خشونت لفظی و روانی با زنان هم میتوانند در داخل خانواده و هم در محلات عامه به شکل آزار و اذیت خیابانی به وقوع بپیوندد و زنان را در وضعیتی خطرناک و دشوار قرار دهد. بانک اطلاعات کمیسون نشاندهنده 1667 مورد خشونت زبانی و روانی علیه زنان در سال 1395 است. از مجموع موارد خشونت زبانی و روانی در سال 1395 تعداد 1234 مورد آن استهزا، تمسخر یا سخنان تحقیرآمیزی چون فحش و دشنام به زنان بوده است. حدود 136 مورد دیگر نیز نسبت دادن اتهام یا تهمت زدن به شخصیت و رفتار زنان بوده است. اما در 173 مورد از این قضایا تهدید به قتل زنان صورت گرفته است. حدود 232 مورد نیز مشتمل بر موارد تهدید به طلاق و گرفتن طفل، تهدید به اخراج از منزل، تهدید به بی سرنوشتی، و تهدید به ازدواج مجدد از سوی همسر بوده است. همچنین

36 مورد توهین به خاطر نداشتن طفل یا نداشتن طفل پسر، 136 مورد انزوای اجباری و 12 مورد به علت نامعلوم مورد خشونت قرار گرفته است.

آمارهای بالا بیانگر فضای ناسالم زبانی و روانی در برابر زنان است که شرایط زندگی آرام و سلامت آمیز را برای آنها بسیار سخت میسازد.

نمونه های از قضایای خشونت زبانی و روانی :

قضیه: خانمی شکایت دارد و چنین میگوید: «حدود 15 سال قبل ازدواج کردم. حالا شوهر ندارم. او در جنگ کشته شده است. زمانی که او کشته شد، دومین طفلم به دنیا آمد. بعد از فوت شوهرم از همان به بعد از اطفالم مواظبت میکنم؛ ولی اعضای خانواده شوهرم همیشه مرا لت و کوب میکنند و دشنام میدهند که تو بدقدمی و شوهرت را خوردی. آنها چندین بار قصد کشتن مرا داشتند تا میراث شوهرم را از آن خود بسازند. میخواهم یک جای بود و باش پیدا کرده و منزل را ترک کنم. نمیخواهم دیگر با پسرانم زندگی کنم.

خشونت اقتصادی: یکی از عوامل خشونت علیه زنان عدم استقلال اقتصادی زنان در محیط خانواده و وابستگی اقتصادی آنان به شوهران شان است که سبب شده تا زنان در محیط خانواده، همچنین در سطح اجتماع از موقعیت نازلتر نسبت به مردان برخوردار باشند. از طرف دیگر این وضعیت سبب شده تا زنان از موقف تصمیم گیری در امور خانواده به دور بماند و هیچگونه اراده آنان در مدار تصمیم گیریها در امور خانواده تمثیل نشده و به دیده قدر نگریسته نشود.

خشونت اقتصادی علیه زنان به گونه های متفاوت اتفاق میافتد و بنا برسنتها و عملکردهای ناهنجار حاکم بر جوامع افغانستان به شکل شدید ظهور میکند. آمارهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان میدهد که در جریان سال 1395 تعداد 1121 مورد قضایای خشونت اقتصادی در دفاتر کمیسیون به ثبت رسیده است. از میان کل موارد بالا که به نام خشونت اقتصادی در بانک اطلاعات کمیسیون به ثبت رسیده است 631 مورد آن محرومیت زنان از دریافت نفقه میباشد. 122 مورد منع تصرف در اموال شخصی، 73 مورد عدم دسترسی به حق میراث، 62 مورد نپرداختن مهریه، و 24 مورد ممانعت از حق کار گزارش شده است.

قضیه: خانمی شکایت دارد و چنین میگوید: «خانمی ام که 32 سال عمر دارم و 12 سال قبل با اسامی ... فرزند ... باشنده ولسوالی ... ازدواج کردم. ثمره ازدواج یک پسر 3 ساله و یک دختر یکماهه میباشد. از ابتدای زندگی مشترک همیشه با خشونت های خانوادگی مواجه بوده ام. والدین شوهرم در زندگی مشترک من و شوهرم مداخله میکنند و باعث میشوند که شوهرم مرا مورد لت و کوب قرار دهد. در همین اواخر اطلاع حاصل

کردم که شوهرم با یک خانم در ولایت ... ازدواج کرده است. حویلی را که به طور مشترک خریداری و آباد کرده بودیم، بدون اطلاع من به فروش رسانیده است. حالا با والدینم زندگی میکنم و در وضعیت بد اقتصادی قرار دارم. بنابراین برای راهنمایی و طلب کمک برای حل مشکل خود به کمیسیون مراجعه کرده ام.»

سایر موارد خشونت علیه زنان: خشونت با زنان در افغانستان محدود به شیوه های یادشده فوق نمیشاند؛ بلکه موارد دیگر خشونت نیز وجود دارد که ریشه های آن را در فرهنگ و الگوهای فرهنگی جامعه میتوانیم جستجو کنیم. حق تعلیم و آموزش، حق ازدواج و حق دسترسی به تسهیلات صحتی از جمله حقوق اساسی افراد است که زنان و اطفال واجد شرایط در افغانستان هنوز هم بنابر دلایلی از آن محروم اند. تحقیقات کمیسیون نشان داده که امروزه یکی از عوامل مهم فرار از منزل، قتل های ناموسی و افزایش آمار طلاق، ازدواجهای ناخواسته و زود هنگام است که بیشتر در سنین کودکی صورت میگیرد. جرگه ها و شوراهای قومی در بقا و تداوم این ناهنجاریها نقش کلیدی دارد که اغلب تحت سیطره مردان قرار دارد و زنان در تصمیم گیریهای این جرگه ها نقشی ندارند. بانک اطلاعات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال 1395 علاوه بر گونه های خشونت علیه زنان که در بالا ذکر شد، 615 مورد دیگر را نیز شامل میشود که مشتمل بر خشونتهایی از قبیل اخراج از منزل، ازدواج اجباری، ازدواج زود هنگام، ممانعت از حق انتخاب همسر، بد و بدل دادن، ممانعت از حق تحصیل و غیره میباشد.

از مجموع 615 مورد بالا، 152 مورد نامزدی اجباری، 66 مورد شکایت از چندهمسری، 63 مورد ممانعت از دید و باز دید اقارب، 16 مورد نفی قرابت، 72 مورد خرید و فروش زن به بهانه ازدواج، 26 مورد محدودیت دسترسی به خدمات صحتی و 4 مورد خرید و فروش زنان به عنوان ازدواج، 6 مورد بد دادن، 112 مورد ممانعت از انتخاب همسر، 56 مورد ممانعت از حق تحصیل، 63 مورد ممانعت از دید و باز دید اقارب، 42 مورد ممانعت از فعالیتهای سیاسی و غیره میباشد.

قضیه: شاکی میگوید: «35 سال عمر دارم. در زمان طفولیت مادرم را از دست داده ام. در 12 سالگی، پدرم مرا نامزد یک روحانی و مالامام 45 ساله یکی از مساجد کرد و در بدل آن مبلغ 400000 (چهار لک) افغانی گرفت. از ترس پدرم نتوانستم مخالفت کنم. پدرم آدمی زورمند است و ترسیدم مرا به قتل برساند. بعد از سه ماه مرا به عقد او درآورد. عروسی کردم. از وقتی به خانهاش رفته ام، همیشه مرا التوکوب میکند و میگوید که تو را در بدل پول خریده ام. اکنون به بهانه مهمانی از خانه فرار کرده ام. به خانه پدرم هم نمیتوانم بروم و از او خیلی میترسم. شوهرم هم مرا تهدید به بر گرداندن میکند که تو را به خانه میآورم و سرت را از تنت جدا میکنم. شوهرم آدمی روانی است. مطمئنم اگر برگردم کشته میشوم. لطفاً به من کمک کنید.

6 - علل و عوامل خشونت علیه زنان بیسواد یکی از عوامل وقوع خشونت علیه زنان به شمار می‌رود. تحقیقات نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در میان افراد بیسواد یا کم‌سواد بیشتر اتفاق می‌افتد. یافته‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال 1395 نیز این مسأله را تأیید می‌کند. چنانچه حدود 62 درصد از موارد خشونت علیه زنان در سال مورد نظر توسط افراد بیسواد اتفاق افتاده است. بنابراین، میتوان بیسوادى را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شیوع خشونت علیه زنان دانست.

این داده‌ها نشان می‌دهد که افرادی که از سواد نسبی برخوردارند نیز در ارتکاب خشونت علیه زنان نقش داشته‌اند. براساس این یافته‌ها، 16 درصد از مرتکبان خشونت علیه زنان از سواد ابتدایی و متوسط برخوردار بوده‌اند. یافته‌های سال 1395 کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در زمینه خشونت علیه زنان نشان می‌دهد که عاملان بیش از 25 درصد مجموع قضایای خشونت علیه زنان معتاد بوده‌اند. حدود 57 درصد آنان اعتیاد نداشته‌اند و نزدیک به 22 درصد آنان نیز معلوم نیست. خشونت علیه زنان، ناشی از عوامل متعددی است. مهمترین عوامل خشونت علیه زنان را میتوان به صورت زیر لیست کرد:

3. نبود امنیت و ضعف حاکمیت دولت در ولسوالیها و ولایات؛
4. عدم برخورد قاطعانه با مجرمان و تداوم فرهنگ معافیت از مجازات
5. فساد اداری و سوءاستفاده از موقف و وظیفوی
6. دخالت افراد متنفذ در امر رسیدگی به قضایا و حل و فصل قضایای خشونت علیه زنان توسط مراجع غیررسمی
7. کتمان جرایم و عدم مراجعه قربانیان به مراجع عدلی و قضایی به دلیل ترس و بی اعتمادی به ارگانهای دولتی
8. دسترسی محدود زنان به عدالت (محاکم، خانونالی های منع خشونت، توقیفخانه های زنانه و وکلای مدافع)
9. وجود اسلحه غیرقانونی نزد افراد و گروههای مسلح غیرمسئول
10. عدم حمایت الزم از قربانیان خشونت علیه زنان
11. نگرش منفی نسبت به زنان در سنتهای مردسالار جامعه
12. تجویز خشونت علیه زنان در نگرش منفی نسبت به زنان و الگوهای خشونت پرور رفتاری با زنان
13. نگرش غالب جنسی نسبت به زنان

14. کتمان وقایع خشونت علیه زنان به دلیل حساسیتهای سنتی
15. بیسوادی و سطح پایین آگاهی های عمومی
16. فقر و بیکاری
17. افزایش اعتیاد به مواد مخدر

عواقب و پیامدهای خشونت علیه زنان : خشونت علیه زنان، پیامدهای ناگوار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را بالای زندگی زنان افغانستان همراه دارد. این خشونتها، بر صحت، حرمت و شأن اجتماعی، وضعیت زندگی و رفاه زنان تأثیرات سوء به جا میگذارد و مانع انکشاف و رشد آنان شده و باعث انزوای آنان میگردد. بسیاری از زنانی که قربانی خشونت بوده اند آینده زندگیشان تحت تأثیر این خشونتها قرار گرفته و از لحاظ روانی به شدت آسیب پذیر میشوند.

زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند با دشواریهای فراوانی مواجه میشوند. قتل ناموسی توسط اعضای خانواده و وابستگان به خاطر پیوند دادن این مسأله را حرمت و حیثیت خانوادگی، یکی از پیامدهای ناگوار تجاوز جنسی برای زنان است. تحقیق ملی ایکه کمسیون در جریان سال 1391 در مورد تجاوز جنسی و قتل ناموسی انجام داد، نشان داد که در 6.3 درصد موارد، قتل ناموسی زنان و دختران بعد از آن اتفاق افتاده، که این زنان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بوده اند. علاوه بر این، تجاوز جنسی نه تنها باعث جراحات مستقیم جسمی بلکه موجب آسیبهای روانی از قبیل افسردگی، خطر مبتلا شدن به ایدز و بارداری ناخواسته نیز میشود. این مسأله فرایند دسترسی زنان به عدالت را نیز محدود میسازد.

بانک اطلاعات کمسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال 1395، نشان میدهد که در 1465 مورد این خشونتها منجر به آسیبها و مشکلات روانی برای قربانیان و 234 موجب قتل قربانی شده است. این رقم بیانگر آسیبهای روانی بالای زنان خشونت دیده شده است. خشونت علیه زنان شالوده خانواده را از هم میپاشد. براساس آمارهای کمسیون، 1367 مورد سبب بیسرنوشتی، 562 باعث تقاضای تفریق، ترک منزل و فرار از منزل (هرکدام به ترتیب 263، 275 مورد)، سبب اقدام به 52 مورد خودکشی و 45 مورد باعث رو آوردن به گدایی شده است. در 234 مورد این خشونتها، قضایا منجر به قتل، در 52 مورد سبب اقدام به خودکشی و در 222 مورد باعث خودسوزی، در 32 مورد سبب ترک تحصیل، در 45 مورد منجر به ترک وظیفه، 112 مورد سبب جراحت قربانی شده است.

اجراءات ارگان های ذیربط در قبال قضایای خشونت علیه زنان

1. **اجراءات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان:** در این گزارش اجراءات کمیسیون مستقل حقوق بشر در قبال قضایای خشونت علیه زنان بر اساس قضایا و تعداد مراجعان خشونت بررسی شده است، نه بر اساس آمار خشونت. نمودار پایین نشان میدهد که از مجموع 2246 قضیه که شامل 5575 مورد خشونت علیه زنان میگردد، 542 قضیه از طریق میانجگری حل و فصل شده است، 312 قضیه به خانه امن معرفی شده است. در 62 مورد انصراف از شکایت صورت گرفته، 362 قضیه به پلیس ارجاع شده، 222 قضیه به خانونالی ارجاع شده، 162 قضیه به ریاست حقوق، 242 قضیه به محاکم و 52 قضیه به شوراهای محل ارجاع شده است. 54 دوسیه بر اساس رضایت قربانی بسته شده و 54 قضیه به خاطر معلومات ناقص، قابل پیگیری نبوده است.

2. **اجراءات پلیس و وزارت امور داخله افغانستان** در قبال قضایای ارجاع شده از جانب کمیسیون از مجموع 362 قضیه که مطابق قانون منع خشونت علیه زن از جانب کمیسیون به پلیس ارجاع شده است، به 162 قضیه رسیدگی صورت گرفته و به خانونالی محول شده، به 65 قضیه توسط واحد رسیدگی به امورات 24 فامیلی میان جگری صورت گرفته، در 32 قضیه انصراف از جانب شاکی صورت گرفته، در 15 قضیه معلومات ناقص بوده و 72 قضیه در حال دوران است و هنوز عاملان دستگیر نشده است.

3. **اجراءات خانونالی های اختصاصی مبارزه با خشونت علیه زنان** در قبال قضایای ارجاع شده از جانب کمیسیون در مجموع به تعداد 220 قضیه از جانب کمیسیون به خانونالی فرستاده شده که 122 قضیه به محکمه ارجاع شده، 14 قضیه به پلیس ارجاع شده، 62 قضیه تحت دوران، در 11 قضیه انصراف از جانب شاکی صورت گرفته و در 13 قضیه معلومات ناقص بوده است.

4. **اجراءات محاکم ثالثه در قبال قضایای ارجاع شده:** از جانب کمیسیون بررسی های کمیسیون در سال 1395 نشان میدهد که از مجموع 322 قضیه خشونت علیه زنان که از جانب کمیسیون مستقل حقوق بشر به محاکم در مرکز و ولایات فرستاده شده است؛ در حدود 122 قضیه حل شده، 152 قضیه تحت دوران است، 32 قضیه در وضعیت نامعلوم و 22 قضیه دیگر به علت نقض در تحقیق برگردانده شده است.

نتیجه گیری :

چنانچه در این گزارش نشان داده شد، آمار ثبت شده خشونت علیه زنان در سال 1394 همچنان به رقم تکاندهنده 5575 مورد رسیده است. این رقم از موارد ارجاع شده به دفاتر کمیسیون مستقل حقوق بشر به دست آمده است که با ارقام سال 1394 تفاوت در حدود 6.6% دارد. درکل افزایش خشونت علیه زنان در سالهای اخیر، هرچند میتواند

ناشی از بالارفتن اعتماد مردم نسبت به دفاتر کمیسیون مستقل حقوق بشر باشد، ولی میتواند ناشی از عوامل دیگر از قبیل افزایش حوادث خشونت علیه زنان و بی اعتمادی مردم نسبت به مراجع عدلی و قضایی کشور نیز باشد.

بآنکه محیط جامعه، از قبیل بازار، کوچه و سرک و حتا محیط کار برای زنان بسیار ناامن است، اما نکته تکاندنده تر در این گزارش این است که رقم بسیار بالایی از این خشونتها، یعنی بیش از 32 درصد از مجموع قضایای خشونت علیه زنان، توسط اعضای خانواده زنان و در درون خانه ها صورت میگیرد. نتایج این گزارش، شوهر را نسبت به زن خشنترین فرد نشان میدهد و محیط خانه را نامنترین جای. به این نتیجه میرسیم که زنان در محیط خانواده نیز مسئولیت خود را در برابر خشونت از دست میدهد. نتایج این گزارش نیازمند توجه جدی مراجع مسئول به مسأله خشونت علیه زنان است و مبارزه با آن طرح برنامه های دقیق و جدی مبارزه با خشونت در درون خانواده ها را میطلبد. بنابر این، دولت افغانستان باید در چارچوب تعهدات حقوقی و قانونی خود، که هم در اسناد بین المللی حقوق بشر تصریح شده و هم در قوانین داخلی آمده است، اقدامات مؤثر و عملی را با هدف بهبود وضعیت حقوق زنان بردارد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با در نظر داشت مشکلات موجود در عرصه حقوق زنان، موارد زیر را با هدف بهبود وضعیت زندگی زنان به دولت افغانستان پیشنهاد میکند

پیشنهادهای:

1. بالابردن سطح دانش و افکار عامه نسبت به حقوق و امتیازات اجتماعی و فردی شهروندان به خصوص جایگاه و موقعیت حقوقی زنان در روابط خانوادگی و اجتماعی.
2. ایجاد فرصتها و زمینه های کار درآمدزا برای زنان با هدف تأمین زمینه های استقلال مالی و از بین بردن وابستگی های شدید مالی زنان نسبت به مردان خانواده
3. ایجاد فرصتهای اداری برای زنان در سطوح بالای ادارات و نهادهای ملی و خصوصی و سهیم ساختن آنان در تصمیم گیریها و سیاست گذاریهای کلان ملی
4. ایجاد راهکارهای مؤثر برای مبارزه با حاکمیت عرف و عنعنات خرافی که حقوق بشری زنان را متضرر ساخته و تداوم فرهنگ مردسالاری را حمایت میکند.
5. گسترش ثارنوالی اختصاصی مبارزه با خشونت و ازدیاد پرسونل مجرب و متخصص در این ثارنوالی در تمام ولایات.

6. الزامی کردن ثبت ازدواج و استفاده از نکاح نامه .
7. تقویت محکمه مبارزه با خشونت علیه زنان و گسترش این ساختار در ولایات دور دست کشور .
8. تصویب قانون منع خشونت علیه زن و ایجاد زمینه های عملی برای تطبیق این قانون.
9. تعدیل و بازنگری بعضی از ماده های قوانین نافذ کشور که با ارزشهای حقوق بشر و مخصوصاً حقوق زنان در تعارض قرار دارد.
10. تقویت حضور زنان در صفوف نیروهای امنیتی کشور .
11. بالابردن میزان آگاهی و دانش مسلکی پولیس و نیروهای امنیتی در زمینه آموزش معیارها و حقوق بشر برای تقویت روحیه مسئولیت پذیری و احترام به حقوق بشر.
12. ایجاد سهولت هایی برای دسترسی زنان به مراجع عدلی و قضایی در سطح مرکز و ولایات به منظور برخورداری زنان قربانی خشونت از حمایت های قانونی.

فصل ششم

مصاحبه ها

در این فصل شما مصاحبه های را مطالعه خواهید فرمود: از زنان نخبه کشور، مسئولین زنان در ولایات مختلف کشور، شاعران، اشخاص صاحب نظر (بشمول مردان)، زنان مصیبت دیده و زنانیکه در خشونت های فامیلی سردچار اند .

هریک از مصاحبه پیام های خاصی را ارائه نموده و درد دل زنان را حکایت مینمایند. شما خواهید یافت که زنان افغان انسانهای آسیب پذیر اند که در مقابل ناملایمتی ها دست و پنجه نرم نموده و در زد و کند های روزگار گاهی به قهرمانانی مبدل میشوند که واقعاً صبر و مبارزه را باید از ایشان یاد گیریم. اما متأسفانه اکثر آ درکنج خانه بدنیا میایند و در همانجا میمیرند. فرهنگ های مزخرف جامعه همیشه ایشانرا زیر فشار قرارداد و متأسفانه گاهی به مرگ شان می انجامد.

تاریخ 1396-04-08

مصاحبه با مادر م شیم سادات

امروز مصاحبه ای دارم با مادرم، زنیکه من بر خود میبالم که او مرا فرزند خطاب میکند. او بر علاوه اینکه یکی از زنان فعال جامعه مدنی کشورست، یک زن تجارت پیشه و یک شاعره نیز میباشد. بهتر است از زبان خودش بشنویم:

اسم من شیم سادات است پیش از اینکه به سخن آغاز نمایم خوشحالم که تو را منحبث نویسنده کتاب درمورد زنان با خود دارم و افتخار صحبت نویسنده ای را دارم که درمورد زنان از جمله مادرش صحبت مینماید و مینویسد. همچنان ما منحبث والدین شما بر خود میبالم که سایر اولاد هایم (مشمول 5 پسر و دو دختر) همه اکنون تحصیلات خود را به پایان رسانیده اند چی در خارج و چی در داخل کشور در خدمت بشریت قرار دارند و از دربار الهی (ج) سپاس گذاریم که خدمات ما را بیجا نساخته و فرزندمان سالم و صادق را نصیب ما نموده است.

مادر جان عزیزم من از زمانیکه دست راست و چپم را تفکیک کرده ام کار و فعالیت خودت را بیاد دارم . درست بیادم است که در پهلوی پدر جانم (الحاج سیدمبین اله سادات) معیشت ما را پوره میکردید. آشیانه ای از پول حلال برای زیستن ما ساختید. خود نه آرامیدید و به آرامش ما فکر کردید. جوانی و همه ای آسودگی هایتان را با سخت کوشی و تلاش برای پیشرفت ما قربان کردید. و در عقب هر نکته ای از آسایش و پیشرفت ما دستان زیبای شما نهفته است. میشود از آغاز کارتان صحبت نمائید و از خاطرات زندگی تان حرف بزنید.

تا برای خوانندگان کتابم؛ هر دوره ای از زندگی موفقانه تان درسی باشد خصوصاً برای خانم ها، که زندگی کاری شما برایشان الگوهیست که میتوانند از آن در پیشرفت زندگی دوشادوش با مردان شان استفاده نمایند.

بلی فرزندم درست بیاد دارم! من از زمان طفولیت در تلاش آموزش بودم و به بسیاری مشکلات توانستم چند صنفی از مکتب را فراگیرم از اینکه در ولسوالی قره باغ مکتبی برای دختران وجود نداشت پدرم (مرحوم محمد عثمان مشهور به شالالا) زیاد کوشید تا مکتب دخترانه را در آنجا تاسیس نماید و نظر به اینکه علاقه مندان مکتب دخترانه در آنجا خیلی کم و محدود بودند به این آرمان خود نرسید. مامایم که «هاشم صافی» نام داشت و در آن زمان در ولایت هلمند وظیفه داشتند به مهمانی خانه ما آمد و ذوق و علاقه مندی خاص مرا برای رفتن به مکتب ملاحظه کرده از مادر و پدرم اجازه بردن مرا با خودشان اخذ نمودند. من با استفاده از همین فرصت 6 صنف را در مدت 3-4 سال فراگرفتم.

در سن 16 سالگی با پسر خاله ام ازواج کردم، شرایط اقتصادی ضعیف فامیل ما مانع ادامه دروسم در مکتب گردید.

در اوایل زندگی مشترک ما؛ شوهرم 1200 افغانی معاش داشت در حویلی دولتی واقع در فامیلی های قرغه زندگی داشتیم و در آن زمان دارای سه طفل بودم فرش و ظرف خانه ما ناکافی بود و به مشکلات زیاد اقتصادی مواجه بودیم. روز ها به این می اندیشیدم که چطور میتوانم شوهرم را کمک نمایم؟

و با کار کردن در بیرون از خانه معاش حلال بدست آورده وضعیت اقتصادی زندگی ما را تغیر دهم. آهسته آهسته به کار های خیاطی در خانه شروع کردم اما دیدم که از اینکار ها چیزی ساخته نمیشود.

روزی از روز ها از خانه به قصد یافتن کار برآمدم در سرویس ملی بس سوار شدم و جانب مرکز شهر (ده افغانان) در حرکت بودم و به این می اندیشیدم که من سند تحصیلی در دست ندارم و نیز نمیتوانم یک کار معمولی را اشغال نمایم؛ دفعتاً! صحبت دو خانمی توجه مرا جلب کرد که یکی از آنها در مورد کار نمودن در یک موسسه جاکت بافی و رضایتش از درآمد خوب صحبت میکرد. صحبت شانرا خوب بدقت شنیدم. شاید خداوند این زمینه را برایم مساعد ساخت چنانکه ذات الهی (ج) میفرماید (تو حرکت کن من برکت). همین صحبت ها برایم یک انگیزه داد تا من نیز در صدد پیدا نمودن کار در یکی از موسسات جاکت بافی گردم.

در منطقه ده افغانان از موثر پیاده شدم و به جستجوی موسسات جاکت بافی افتیدم مشکل دیگری بنده در این بود که به شهر کابل نیز چندان بلدیت نداشتیم. بعد از پرس و پال زیاد یک موسسه جاکت بافی را بنام فیروز دریافتم فابریکه متذکره به کارگر ضرورت نداشته آدرس فابریکه دومی و از آنجا سومی را نیز دریافتم متأسفانه همه شان به کارگر ضرورت نداشتند.

به هردروازه ای که داخل میشدم دلم می لرزید که جواب منفی از ایشان بدست خواهم آورد. روز به پایان خود نزدیک میشد و من بغیر از پولیکه کرایه موترم تا منزل ماگردد پول بیشتری در دست نداشتم. گرسنگی همچنان بر خستگی ام می افزود اما حوصله ام را از دست نمیدادم تا آخر روز بر تلاشم ادامه دادم. دست آورد تلاشهایم در روز اولی این بود: «معلوماتی را بدست آوردم: اینکه یک موسسه جاکت بافی که در شهر نوکابل قرار دارد؛ به یک شاگرد ضرورت دارد».

روز بعدی باز هم با ترس ناامید شدن از دریافت کار از خانه بیرون شدم و به آدرس شهرنو براه افتادم، خلص اینکه آدرس را دریافت و رئیس شرکت برایم گفت: «بلی درست است ما به کارگر ضرورت داریم. اما خودت باید برای ما مبلغ 2000 افغانی به قسم اجورت آموزش و ضمانت و آنهم به شکل پیش پرداخت بپرداز».

این موضوع یک چلنج دیگری را برایم آفرید به خانه برگشتم و موضوع را با شوهرم مطرح ساختم. گرچه از قبل جواب رد پیشنهادم را از جانب او حدس میزد. زیرا او پول نداشت که برایم بدهد اما نظر به اسرار من گفت: «خوب است من چاره ای میسنجم و از کسی پول قرض نموده و برایت خواهم داد».

پول تهیه شد و من شامل کار شدم هر روز از صبح تابه شام با شوق و ذوق مصروف کار بودم و در جریان همین هفته منتظر ماندم که استاد برایم درس بافندگی را شروع خواهد کرد اما او بغیر از دوختن جاکت های آماده شده کاری دیگری را برایم یاد نداد من با دزدی سایر کارگران را از زیر چشم به مشاهده می گرفتم تا چیزی بیاموزم. هفته اول به پایان رسید و در آغاز هفته دوم به خانم کارفرما شکایت کردم او در جواب برایم گفت: «اینکه آهسته آهسته یاد میگیری» اما این جواب قناعت مرا فراهم نساخت و با اعتراض برایش گفتم: خانم من از نهایت تهی دستی به نزد شما آمده ام و پولی که برایت پرداخته ام قرض کرده ام من به این حالت نمیتوانم به کارم ادامه دهم، دوختن را از قبل بلد بودم و شما هیچ کاری دیگری را برایم نمی آموزانید. پس اگر چنین است پولم را دوباره مسترد کنید و شاگرد دیگری استخدام کنید.

کارفرما متوجه جدیت من شد، از یکسو پول برایش شیرینی میکرد و از جانب دیگر شاید هم از پابندی و جدیت من خوشش آمده با من موافق شد. میخواست اولین درس را برایم بیاموزاند (سرکردن جاکت) اما من از قبل درس اول را، با مشاهده دیگران آموخته بودم. او حیران شد و مرا تقدیر کرد درست در همان روز اولیکه بر عقب ماشین بافت نشستم توانستم یک پطلون طفلانه را بافته و مبلغ بیست افغانی کمایی نمایم و در طول یک ماه من 500 افغانی را کمایی کردم قسمیکه از یک جاکت برای ما 30 افغانی پرداخته میشد و از یک دریشی طفلانه 50 افغانی. خیلی ها خوشحال بودم از اینکه پول حلال بدست می آوردم و از جانب دیگر اینکه به ارمان دلم یعنی کار حلال و آنهم با مزد زیاد نایل شده بودم شوهرم نیز مرا تشویق میکرد و خوشنود بودیم.

سه الی چهار ماه را با موسسه کار کردم و روز تاروز عواید زیاد ترمیشد در طول این مدت بر علاوه اینکه قرض دوهزار افغانی را خلاص کردم برای خود و اولاد هایم لباس مفشن خریداری کردم و کمبودات ظروف مورد ضرورت ما نیز مرفوع شد. و این درست در مرحله ای بود که من باید به پیشرفت های بیشترکاری ام بیاندیشم و با شوهرم مشوره کردم که من میتوانم بصورت مستقلانه کارنمایم و تمام عواید حاصله را خودم بدست بیاورم.

در آنوقت قیمت یک ماشین بافت 10000 افغانی بود. باز هم با تفاهم همدیگر یک ماشین بافت را به قسم قرضه خریداری کردیم منطقه کارته پروان را بخاطر ایجاد دکان انتخاب کردم زیرا در آنجا اهل هنود بیشتر زندگی داشتند و برای تهیه جیز و جوره دختران شان حتی الی ده جاکت فرمایش میدادند. در آن وقت اجوره یک عدد جاکت 150 افغانی بود از 8 بجه صبح تا ساعت 4 شام در دکان کار میکردم. بعدا خانه میامدم و پس از صرف غذای شام دوباره به کار ادامه میدادم ، شوهرم و پسرانم نیز مرا همکاری میکردند و روزانه حد اقل یک جاکت را میبافتم یعنی درآمد من دوچند معاش شوهرم بود. و به این ترتیب زندگی ما رنگ و رونق میگرفت یک نمره زمین در خیرخانه خریدیم و بالایش یک تعمیر ساده آباد کردیم و زندگی ما از حالت احتیاجت بیرون شده و روزتاروز بهبود میافت.

بلی! مادر جان ! یکی از خاطراتم را میخواهم با شما شریک سازم:» اینکه دریکی از روزهای برفی درست زمانی که من عروسی کرده بودم، فکر میکنم در سال 1375 و یک دواخانه داشتم در منطقه بهارستان کابل، بعد از شام روز دواخانه ام را مسدود کرده و با بایسکل به خانه رفتم؛ هوا خیلی سرد بود از شدت سردی هوا؛ دستانم مانند یخ سرد شده بودند. هرگاه متوجه شوید در چنین حالت و قتی که دست ها و پاهایات را گرم کنی ناخون هایش سخت بدرد می افتند چنین شد و خودت بیاد آمدی من شروع به گریه کردن نمودم خانم پرسید؟ چرا مگر چی شده که اشک از چشمانت جاریست من برایش گفتم: که این اشک نه برای سرد شدن و درد انگشتان من است، بلکه من بیاد روزهای سرد زمستان های افتادم که مادرم از دکانش واقع در کارته پروان در حالیکه ماشین بافت و افزار کارش نیز بدستش میبود ذریعه موثر های ملی بس به خانه میامد. و درست در همین موقعیت من قرار میگرفت. در آن زمان من نیز سن دختر کم مرسل جانرا داشتم از شدت سوزش اشک از چشمان مادرم نیز جاری میشد و من رویش را میبوسیدم و سخت آز رده میشدم. یک بار دیگر آن صحنه ها بیاد آمد». در این اثنا متوجه شدم که خانم نیز میگرید و مرسل جان هر دوی ما را به آرامش دعوت میکرد.

در سال 1355 پدرت که یک افسر نظامی بود به ولایت کندهار تبدیل شد و ما و شما را با خودیکجا به ولایت کندهار انتقال داد. اقتصاد فامیلی ما در آن ولایت خوب بود اما باز هم من به کارهای دستی ام ادامه میدادم تا اینکه در سال 1357 رژیم سردار محمد داود خان سرنگون و رژیم جدید جایش را گرفت درست بیاد دارم که در 15 جدی سال 1358 لشکر متجاوز روسی داخل شهر کندهار شد و وضعیت روبه خرابی گرفت. پدرت مجبور شد که فامیل را به کابل بفرستد و خودش نیز بعد از چند ماه دیگر امر تبدیلی خودش را به کابل بگیرد. من

دوباره در منطقه حصه اول خیرخانه یک دوکان بافندگی و خیاطی باز کردم و نیز دریکی از مکاتب سوادآموزی منحصیث استاد رضا کار سواد آموزی مقرر شدم. بر علاوه تدریس سواد برای شاگردانم جاکت بافی و خیاطی را نیز آموزش میدادم. و شاگردانم که اکثراً خانم ها و دختران بی بضاحت بودند بدرستی همه چیز را می اموختند. تقریباً 15 نفر از آنها بعد از فراگرفتن دروس حرفوی و سواد، ماشین خیاطی و بافندگی خریداری نموده و خود کفا شدند.

مادر جان لطفاً خاطرات جالب تانرا با ما شریک سازید؟

یکی از خاطرات جالبم اینست که روزی با یک دختری روبرو شدم به اسم شریفه وی که لباس معلمی در برداشت دستان مرا بوسید. درنخست او را درست نشناختم اما چهره اش برایم آشنا بود. خودش را معرفی کرد؛ بلی! او یکی از شاگردان همان مکتب سواد آموزی بود که من معلمش بودم و بعد از فراگرفتن سواد توانسته بود که شامل مکتب گردیده در قدم اول مکتب را به پایان رسانیده و بعداً تحصیلات عالی اش را در رشته ادبیات دری به پایان رساند و در آن مقطع زمانی منحصیث معاونه یکی از مکاتب خصوصی ایفای وظیفه داشت و برایم بزرگترین افتخار اینست که شاگردانم حالا به این سویه رسیده اند.

و یک خاطره تلخی دارم اینکه: در یکی از روزها از طرف محافظ مکتب بصورت اشتباهی فیری صورت گرفت و مرمی تصادفاً اثابت کرد به بازوی دست چپم خدا را شکر که مرمی، عارضه جدی را بدستم وارد نکرد اما بعد از تداوی دیگر نتوانستم که به وظیفه ام ادامه دهم.

بلی پسر! ما بخاطر شما زحمت کشیدیم و حالا شما به خاطر فرزندان تان، روزی هم اولاد هایتان بخاطر نواسه هایتان زحمت خواهند کشید و در مجموع همه ما برای خدمت مردم تلاش نموده ایم و این روند ادامه خواهد داشت.

از اصل بحث دور نروم زمانیکه اولاد هایم بزرگ شدند و هر کدام شان تحصیلات عالی شان را تکمیل کرده و یا در جریان تعلیم قرار داشتند. وضعیت افغانستان روز تا روز خراب تر میشد. ما همه هست و بود خود را رها نموده و با کمک مالی سید سلیم اله پسر که در آلمان زندگی داشت و تحصیلات عالی اش را نیز در رشته اقتصاد به پایان رسانیده بود به پاکستان هجرت کردیم و یکبار دیگر نیز زندگی خود را از سر آغاز کردیم. در آنجا نیز بیکار ننشسته و به خیاطی آغاز کردم که تا اندازه ای مصارف خانه را برآورده میساختم. جنگ های تنظیمی با آمدن طالبان به پایان رسید و در زمان حکومت طالبان نیز به زندگی خود در شهراتک پاکستان ادامه میدادیم. که بعد از شکست طالبان درست در زمان حکومت انتقالی حامد کرزی دوباره به وطن برگشتیم.

بعد از برگشت نظر به شوق و علاقه ام برای خدمت به مردم با یک گروپ از خانم های تحصیل یافته در منطقه مسکونی خود (حصه اول خیرخانه) یک انجمن را ایجاد کردیم در یک

اطاق حویلی یک نفر از اعضای انجمن فعالیت های خود را تنظیم میکردیم. عمدتاً در عرصه تعلیم و تربیه، سوادآموزی و تقویه فرهنگ شهر نشینی در منطقه خود فعالیت میکردیم.

بعداً در یک مجتمع بنام آزادی کار کردم و سپس خواستم که بصورت مستقلانه کار نمایم و با دخترم مریم جان شرکت تجاری بنام مدینه مریم را ساختم که تا حال فعالیت دارد. یک پروژه ای را با موسسه ابرار قرارداد کردیم که در ختم پروژه ما سی نفر از محببین را فن حکاکی، گلدوزی و خیاطی آموزش داده در ختم پروژه ماشین ها و افزار مربوطه را در اختیارشان قرار دادیم تا خوکفا گردند. اکنون نیز شرکت ما در قسمت صنایع دستی (بخش زیورات) کار میکند با کارگرانی، در خانه شان قرارداد دارم که ماشین آلات و افزار مورد ضرورت را در اختیارشان قرارداده ام. آنها سنگ های کم قیمت (از قبیل فلورایت، جیت و لاجورد) را برش، سوراخ و سیقل نموده و در بدل اجرت مناسب بدست میاورند. خانم هایی نیز با ما کار میکنند که ما برایشان از سنگ های تهیه شده خود وسایر مواد مورد ضرورت شان نمونه و دیز این میدهم بعد از ختم کار در بدل هر نمونه ای از کارشان اجرت میپردازیم و از این طریق اقتصاد زنان و دختران بی بضاحتی که با ما کار مینمایند خیلی ها خوب شده است. ما در اخیر بعد از تکمیل زیورات خود به یک دفتری بنام لمن قرارداد داریم که زیورات ما را بفروش میرساند.

خانم سادات از افتخارات تان بگوئید کدام تقدیرنامه ها، تحسین نامه و سایر القاب را حاصل کرده اید؟

بلی دوبار از طرف وزارت امور زنان تقدیر شده ام، یک تقدیرنامه بعد از ختم یک نمایشگاه زنان تجارت پیشه افغان در هندوستان از طرف مسئولین هندی برایم داده شده است. موسسه ما در رقابت بین 150 شرکت تولید صنایع دستی که در افغانستان فعالیت دارند مقام دوم را بدست آورده یک جایزه و اوارد را بدست آوردیم.

در سال 2004 میلادی از طرف وزارت امور زنان لقب بهترین مادر خوب برایم داده شد با یک جایزه عالی.

خانم سادات لطفاً در مورد تریننگ ها و سفرهای خارجی تان صحبت نمایند؟

بلی من در تریننگ های مختلف اشتراک کرده ام و از هر کدام سرتیفیکیت بدست دارم، در مورد سفرهای یکبار بخاطر یک سیمینار به هندوستان سفر داشتم و چهار مرتبه دیگر بخاطر نمایشگاه های صنایع دستی به کشور یاد شده سفرهای داشته ام، برای چهار مرتبه به تاجکستان در نمایشگاه ها اشتراک کرده ام، یک سفر به کشورهای آلمان و هلند داشتیم، یک سفر به کشور ترکیه داشتیم و یک سفر هم به ریگا.

خانم سادات میشود که از نوشته ها و اشعار خویش صحبت نمایند. چطور به نوشتن رو آوردید در کدام سن وچی انگیزه ای باعث شد که شعر بسراید؟

طوری که میدانید پدرم یک شاعر بود با وجودیکه او یک ملنگ و از دنیا غافل بود در ایام جوانی درخشش های فرهنگی و کلتوری کارهای زیاد نموده شعر میسرود اما مریضی اش (تکلیف عصبی و عقلی) با عث شد تا او منحیث شاعر گمنام بماند. و نیز کاکای بزرگوارم مرحوم استاد خلیل اله خلیلی شاعر عصر بود که به نامش همه آشنایی دارند. بناءً قریحه شعری ام یک مسئله ارثی است است. از طفولیت گاه گاهی مینوشتم و میسرودم. و آهسته آهسته شعرهای را نوشتم و در روی صفحات کتابچه ی شعرم درج کردم که در حقیقت این شعرها جرقه های برخاسته از نا بسامانی های جامعه ماست.

در یکی از نوشته هایم وصیت نامه ام را اینطور نوشته ام:

روزی عذا داری مراجش بگیرد.

شادی کنان تابوتم را بر خاک گذارید.

بر لوحه سنگ مقبره ام این شعر نویسد.

من خاک گردیدم و شادم که شاید ز خاکم سازند خشتی و خانه ای آباد بسازند

و یک نمونه دیگری را بگونه مثال از مجموعه شعری مادرم خانم سادات انتخاب نموده ام و تقدیم شما مینمایم:

ای زنان رنجبر با هم شوید یکجا شوید

ای قطره های قطره ها با هم شوید دریا شوید

زنجیر و بند را بگسلید بیرون ز پرده ها شوید دستی دهید بادت هم با مرد خود همراه شوید

در ره حفظ این وطن یک دل و یک صدا شوید آراسته با علم و معرفت سرآمد این دنیا شوید

ای زنان رنجبر با هم شوید یکجا شوید

ای قطره های قطره ها با هم شوید دریا شوید

بس جوانان این سرزمین افتاده اند بر روی خاک مرهم نهید بر زخم ها دستگیر جوانها شوید

با نور علم و معرفت روشن گر دلها شوید بازیور مهر و فامعروف در دنیا شوید

ای زنان رنجبر با هم شوید یکجا شوید

ای قطره ها ای قطره ها با هم شوید دریا شوید

خانم سادات واقعاً هرگاه شرایط زندگی با شما همراهی میکرد و شرایط اقتصادی خوبی میداشتید و میتوانستید تحصیلات عالی تا آنجا در رشته ادبیات دری به پایان برسانید مسلماً که مانند کاکا ی مرحوم تان (استاد خلیل اله خلیلی) اکنون از شما مجموعه های عالی شعری میداشتیم برای مطالعه کنندگان شعرهای تان حتی نا باور کردنیست زنیکه بیشتر از شش صنف مکتب را خوانده است چطور میتواند همچون شعر های عالی بسراید؟

من نویسنده کتاب نواسه دوخانمی والا مقام از نسل قهرمانی هستم که پدر شان (محمد یوسف خان) در مقابل ظلم و ناروا حکومت آن وقت ایستاد و تا آخر عمرش را در زندان ظالمان سپری کرد. یکی اش مادرکلان پدری ام بود که شوهرش به اسم (سید عبدالله خان) در ایام جوانی اش شهید میشود. و او سه فرزندش را با همه مشکلات اقتصادی و دوری راه از ده یحیی به بی بی مهر و آنهم با پای پیاده به مکتب میفرستد. پسر بزرگش مرحوم سید اسداله خان دارالمعلمین عالی را خوانده و پسر دومی اش مرحوم انجنیر سید عظیم اله از فاکولته انجنیری فارغ گردیده و فرزند سومی اش الحاج سید مبین اله که در وقت وفات پدرش 40 روز داشت از حربی پوهنتون فارغ میگردد.

دومی اش مادرکلان مادری ام بود که با شوهر مریضش یک عمر تمام را گذارنید و 7 اولادش را به همه مشکلات بزرگ ساخت. و در خدمت جامعه قرار گرفتند و امروز افتخار مصاحبه با دختر سومی اش یعنی مادرم را دارم.

ارواح همه رفتگان خوشنود باد و برای بازماندگانشان نیز خوشنودی و سر بلندی هردودنیا را از دربار الهی (ج) استدعا مینایم.

تشکر خانم سادات پیام خاص شما برای سایر افغانها چیست ؟

این مسلم است که زنان نیم پیکره یک جامعه را تشکیل میدهند پس برای همه زنان خطاب مینمایم که موقف خود را با کسب علم و تحصیلات عالی و کار و فعالیت های مثر در جامعه بلند ببرند و از شوهران شان تقاضا مندم تا زن را در کنج خانه زندانی نساخته بگذارند که با کار کردن از یکسو وظیفه اسلامی و ایمانی خود را انجام دهند و از جانب دیگر با مرد شان یکجا اقتصاد فامیلی خود را تقویت بخشند.

تشکر

مصاحبه با پروین جبار صافی



تاریخ 28 حمل 1396

امروز بایکی از خانم های وفادار افغان مصاحبه ای دارم که در وفاداری و وقار و عزت نفس شهرت دارد. داستان زندگی خانم صافی را از زبان خود شان می شنویم:

درست 35 سال قبل از امروز با پسر کا کا ایم بنام جبار صافی عروسی کردم. پیوند عروسی ما یک پیوند عاشقانه بود که با شوق و ذوق خاص هر دوی ما را به هم رساند. اما دریغ که این پیوند ما بیشتر از پنج ماه طول نکشید.

پروین آه سردی کشیده! وبه داستان غم انگیزش ادامه میدهد. «جبار افسر اردو بود و یکی از بازیکنان تیم ملی هاکی نیز بود. در یک صبح وقت هنگامیکه از خواب برخاستیم حرفی را اظهار داشت که در طی چند روزی نتوانسته بود برایم بگوید. زیرا یک دیگر را زیاد دوست داشتیم و حرف جدایی برایم خیلی سخت تمام میشد».

بلی ! اینبار او از یک جدایی کوتاه مدت چهارده روزه حکایت میکرد و از من اجازه سفر را خواست سفری که پایان وحشتناکش را حتی در تصور نمی گنجانیدیم.

آه! هرگاه میدانستم که پایان غم آلود آن سفر را تصور نمایم هرگز برایش اجازه نمیدادم. سفری که همه چیزم را از من گرفت و جبارم را از من گرفت. کسی که من حتی یک ماهه جداییش برایم سخت به نظر میرسید نمیدانم چطور خداوند (ج) برایم صبر این را داد که حتی 35 سال بدون او زندگی کنم. در این اثنا خانم صافی به گریستن آغاز کرد در حالیکه اشک چشمانش را با گوشه از چادر بلورینش خشک میکند چنین ادامه میدهد:

بلی! در صبح یکی از روزهای منحوس زندگی ام وی بامن خدا حافظی کرد زیرا به شهر مسکو جهت انجام مسابقات با رفقای هم تیمی اش سفر داشتند. مدت بیست روز را روز شماری میکردم هر صبح که از خواب برمیخاستم بر روی کتابچه خاطراتم یک خطک میکشیدم و روز تاروز به تعداد خط ها افزوده میگردد. در جریان روز گاه گاهی به تعداد خط هایم مینگریستم و آنرا چندین بار میشمردم. هر قدر تعداد خط ها افزوده میشد به همان اندازه خوشنود میگرددیم و گاهی ام بی حوصله میشدم و کتابچه را بدور می انداختم زمان انتظار برایم خیلی سخت بود گویا که یک روزم مانند یک سال طول میکشید.

آهسته آهسته خط ها در حال تکمیل شدن میگرفتند و ساعت های انتظار به خاتمه. روزیکه بیستمین خط را ترسیم کردم چندین بار پیهم حسابشان کردم و نا آگاهانه فریاد کشیدم بلی تکمیل شد امروز جبارم می آید: درست تاریخ 14 ثور سال 1359

اما!----- او هرگز برنگشت.

داستان غم انگیز زندگی من طوری آغاز شد: که تیم حاکی اردوی افغانستان (جمعاً بیست و شش نفر) از مسکو به ولایت کنز برگشت میکنند. و متطریک قطار نظامی میمانند که آنها را به کابل انتقال دهد. یکی از اراکین دولتی همان وقت با مخالفین دولت ارتباط داشت و توطئه ای را براه انداخته بود. طوریکه: همه شانرا سواری یک موتر نوع (بنس 302) بسازد و راهی کابل گردند در این توطئه بزرگ یک چین تانک نیز شامل ساخته شده بود و برای مسافران چنین وانمود شده بود، «گویا که قوای حفاظتی نیز شما را محافظت خواهند کرد». هنگامیکه در منطقه جر خشک ولایت بغلان میرسند مطابق پلان قبلی تسلیم حذب اسلامی حکمتیار میگرددند.

اشخاص مسلح همه اعضای تیم ملی را از موتر پایین کرده و با نهایت قساوت و بی رحمی تیرباران مینمایند.

در این روز منحوس من تصور میکردم! که قبل از غروب شام آفتاب زندگی ام (شوهرم) بر میگردد شام و شب فرارسید و او برنگشت. هیچ کسی از اعضای فامیل اطلاع نداشتند. همه در تشویش و اضطراب بسر میبردیم شب گذشت و فردا رسید و چندین فردای دیگر نیز می رسید. کسانی که از اعضای فامیل از موضوع اسارت جبار خبر شده بودند از من موضوع را پنهان میداشتند شاید هم بدلیل اینکه امیدوار به رهایی اش بودند. هر لحظه می پرسیدم و لحظه ای آرام نداشتم خواب های وحشتناک میدیدم و همه خواب ها و تصورات پیغام بد داشتند.

بالاخره بعد از سپری شدن چند روز حقیقت تلخ و وحشتناک زندگی ام را فهمیدم. اما ما صرف از اسارت جبار و رفقایش آگاه شده بودیم نه از شهادت شان. دوازده سال را مکمل در انتظار آمدنش گذراندم از هر کس و هر طریقی که میتوانستم سراغ وی را می گرفتم پدر جبار و متباقی اعضای فامیل نیز بی قرار بودند و همه منتظر یک خبر موثق بودیم و بر این دل بسته بودیم که شاید آنها در کدام زندانی نگهداری کردند و در اسارت بسر ببرند.

پدر جبار مرحوم وکیل عبدالقیوم خان که کاکای بنده نیز بود در ظاهر مرادلداری میداد. اما در دلش همچون من خون میگریست. تمام ولایات و جبهات حکمتیار را در کابل جستجو کرد بالاخره سرحدش به پاکستان کشانیده شد و در آنجا قوماندان ها و اشرار مفلوک جر خشک بغلان را دریافتند و یکی از آنها اقرار نموده بود در آنروزی که ایشانرا دستگیر نموده بودند درست در همان ساعت همه شانرا تیر باران نموده و به شهادت رسانیده بودند.

و این بود قصه خاتمه زندگی جبار و رفقایش و آغاز بدبختی زندگی ام.

آقای شمیم! گاهی که من به گریه می هفتم و غصه مینمایم باز دلم را صبر میکنم چون یک پروین نیست که بیوه شده و کانون زندگی اش برای همیشه برهم خورده است به هزاران خانم دیگر در سرنوشت من قرار دارند و در طی این 35 سال جنگ در مملکت عزیز ما بیشتر از سه میلیون انسان نابود گردیده و هنوز هم این منوال به صورت وحشتناک آن ادامه دارد روزانه به صد ها جوان به شهادت میرسند که از شهادت هر کدام شان خانمی بیوه میگردد، مادری فرزندش را بخاک میسپارد و طفل های شیرینی یتیم میگردند. هر کسی که قدرت پیدا کرد کُشت. رحم و مروت از بین رفته و بر عکس قساوت و انسان کشی بیشتر میگردد.

ای کاش! اشرار کثیفی ای که شوهرم را به شهادت رسانیدند به عوض وی من را میکشند و ای کاش! در وقت مرگش گلوله که قلب جبارم را پاره کرده بود به من نیز اثابت میکرد و به زندگی من نیز خاتمه میداد. اما اکنون من حیث یک زن مسلمان ایمان دارم که جبارم شهید شده و قصد او را در روز محشر از ظالمانیکه وی را شهید ساختند خواهم گرفت

و میدانم که هر آنچه که است از جانب خداست. اکنون که غم و اندوه 35 ساله تاروپود وجودم را خشک ساخته است از شما متشکرم که داستان پروین و جبار را مانند داستان عاشقان افسانوی (شیرین و فرهاد) (قیص و لیلیا) و صد ها داستان دیگر به چاپ میرسانید با تفاوت اینکه «پروین چندین سال دیگر نیز زیست اما همیشه بیاد جبارش».

خانم صافی شما که هنوز جوان بودید و مطابق قوانین اسلامی میتوانستید ازدواج دومی نمائید چی موانعی باعث شد که به ازدواج دوم نپرداختید و یا اینکه خودتان نخواستید؟

فامیل خسر یک فامیل روشنفکر بودند و هیچ کسی اختیار ازدواج دومی ام را صلب نکرد من تحت هیچ نوع فشاری قرار نداشتم برای مدت دوازده سال تمام انتظار آمدنش را داشتم بعد از آنکه احوال مرگش برابم رسید باز هم حاضر به ازدواج دومی نشدم و تا کنون که ایام جوانی ام گذشت صرف بیاد جبارم نشسته ام و لحظه ای از خاطرم بیرون نمیگردد. در مدت ایام 35 ساله زندگی ام چندین بار برایم پیشنهادات ازدواج گردیده است من که حتی از شوهرم یک فرزندی ندارم که بران دل میبستم باز هم به ازدواج دوم راضی نگردیدم و هیچ نوع ندامت و پشیمانی نیز از این تصمیم خویش ندارم.

لطفاً از مصروفیت هایتان بگوئید؟

مسلک من نرس قابله گی است در یکی از شفاخانه ها مصروفیت دارم و از معاش ماهوارم زندگی انفرادی ام را به پیش میبرم در ضمن یکی از رضا کاران سره میاشتم هستم.

خانم صافی یکی از رسوم فرسوده و مردود جامعه ما برای کسانی که شوهرشان را ازدست میدهند خصوصاً در آغاز زندگی بعد از ازدواج اینست که عروس شان را القاب دور از انسانیت و اسلامیت داده و باوی رفتار خشن مینمایند خصوصاً خانم های خانه (خوشو، ننوها و سایر افراد) بطور مثال او را خشک قدم، بد قدم و نحس قدم مخاطبه میکنند و باوی چنین برخورد در محیط فامیلی صورت میگیرد که گویا همین عروس تازه بیوه شده شوهرش را به قتل رسانیده باشد. یا اینکه او را مجبور به ازدواج دومی با یکی از مرد های فامیل (اکثراً برادران شوهران) شان میسازند. آیا شما به کدام نوع از برخورد خشن برخورد کرده اید؟

نخیر بر علاوه اینکه به چنین برخوردهای زشت برخورد کرده ام همیشه مورد نوازش و معاونت خسرانم خصوصاً خسر مرحومی ام قرار گرفته ام بطور مثال یک نمره از زمین میراثی اش را در منطقه خیرخانه بنام من ساخت و تا کنون از برکت همین شخص دلسوز

وروشنفکر که خداوند مغفرتش کند من صاحب خانه ای هستم که در زیر سقف ان شب و روزم را بگذرانم.

واین بود داستان زندگی خانم صافی که وی نمونه ای است از زن های قهرمان ، با وفا و با وقار ، که میتوان گفت پروین نماد وفا و مهر و محبت است که با همه زیبایی اش صرف بیاد جبار زندگی میکند. نمیتوان در کشور هایکه خود را حامی حقوق زنان معرفی مینمایند (کشور های غربی غیر اسلامی) مثال و مانند پروین را دریافت .

شاید مانند پروین صدها و هزاران زنی را سراغ داشته باشیم که بیاد شوهر مرحوم شان با چند طفل یتیمش با هزاران مشکلات و نا ملایمتی ها زندگی خود را دنبال نمایند و یا اینکه با رضایت خودشان و یا بدون رضایت به نکاح اسلامی دومی درآمده باشند . اما تفاوت پروین و امثال شان در اینست که بدون یک اولادیکه حد اقل به آن دلبند باشد با وقار ، حیثیت و وفادری به شوهرش زندگی اش را دنبال مینماید.

و خواننده محترم قضاوت خواهد کرد اینکه داستان پروین و جبار کمتر از داستان های افسانوی نیست.

10 اسد سال 1396

مصاحبه با داکتر ثریا صبح رنگ کمیشنر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان



خانم صبح رنگ لطفاً خود را بصورت مختصر معرفی کرده و ضمناً در مورد سابقه کاری و تحصیلات خود به ما روشنی بباندازید؟

طوری که شما به معرفی گرفتید اسم من داکتر ثریا صبح رنگ است و در کمسیون مستقل حقوق بشر از چند سال بدینسو کار مینمایم طوری که شش سال سمت مسئول حمایت و انکشاف حقوق زنان را بدوش داشتم و از دوسال بدینسو در بخش حمایت، انکشاف و نظارت از حقوق اطفال افغانستان مصروف میباشم.

قبل از آن من حیث معین وزارت امور زنان کار کرده ام، تحصیلات من در بخش طبابت است و در بخش نسایی ولادی ماستری خود را اخذ کرده ام. در پهلوی آن یک لیسانس در امور سیاسی و روابط بین الملل نیز دارم.

تشکر نظر به تجارب کاری شما که بخش اعظم از کارکرد های قبلی تان مصروف زنان افغان بوده است. از نظر شما وضعیت زنان افغان از چی قرار است؟

اگر ما یک نظر گذرا و یک مرور اندکی از وضعیت زنها بعد از سقوط رژیم طالبان داشته باشیم. در این مدت یک سلسله پیشرفت های در زمینه رشد زنان صورت گرفته که از همه مهمترین مواد تذکریافته در قانون اساسی است که درباره مساوات زن و مرد حرف میزنند

در فصل دوم قانون اساسی در مورد مساوات بین زن و مرد، حق آموزش و تحصیل و عدم تبعیض تذکرات لازمه داده شده خصوصاً ماده 54 قانون اساسی در مورد حمایت از خانواده تذکریافته و همچنان در مورد عرف و عنعنات ناپسند الزاماتی را یاد آور میشود.

و ماده 22 که در مورد عدم تبعیض مرد و زن در جامعه روشنی میداند. و تمام قوانین دیگر نیز از قانون اساسی من حیث مادر اقتباس گرفته اند. مثلاً قانون اموال شخصی اهل تشیع، قانون خانواده، قانون منع خشونت، قانون منع آزار واذیت، قانون کار، قانون صحت و بصورت کلی میتوان گفت که تمامی قوانین نافذ در کشور که به نوح به زنان مختص میباشد از قانون اساسی منشه میگیرند.

و در پهلوی قوانین یاد شده و قوانین مدنی ما بعضی اقدامات دیگری را بخاطر حضور فعال زنان و دختران در جامعه و رفع تبعیض پیشنهاد نموده ایم: مثلاً دادن ده فیصد امتیاز بیشتر در پروسه های رقابتی ای که زنان و یا دختران در آن شامل اند در مقابل کاندیدان مرد (در صورتیکه یک کاندید مرد 90 نمبر حاصل کند و دختر کاندید 80 نمره بدست بیاورد کسیکه برای پست انتخاب شود باید همین کاندید دختر باشد) با عملی شدن این

پیشنهادات ما دست آورد های نیز داشتیم. بگونه مثال حضور 31 فیصدی زنان در سطح رهبری در سال 2003 و 2004 م ع.

ولی متأسفانه با وجودیکه هیچ نوع موانع قانونی برای مشارکت سیاسی زنان، حضوریابی فعال، حق تعلیم، حق انتخاب زوج وسایر قوانین هفده گانه ای برای زنان وجود ندارد؛ باوجود آن هنوز هم عنعنات مردود مرد سالاری در جامعه ما با شدت حاکم است که مانند زنجیرهای فولادین دست وپای خانم ها را بسته است. وبا وجود تلاش های ما بخاطر آگاهی زنان از حقوق حقه اسلامی وانسانی شان آنچنانیکه ما توقع آنرا داشتیم در طول همین مدت 15 سال هنوز هم به کدام نتیجه مطلوبی دسترسی پیدا کرده نتوانسته ایم.

برعکس تبصره های وجود دارد که آگاه شدن زنان از حقوق شان باعث شده تا میزان خشونت ها، طلاق ها، قتل های ناموسی، تجاوزات جنسی وسایر بی عدالتی ها در مقابل زنان افزایش پیدا کرده. اما! حقیقت امر اینست که با آگاهی زنان از حقوق انسانی واسلامی شان؛ خواهان حقوقش در بین فامیل وجامعه میگردند. بطور مثال زن آگاه امروز میخواهد که صرف مانند کنیز خانه؛ به خدمت فامیل نبوده بلکه در تصامیم فامیلی نیز شریک باشد یعنی انتخاب مسکن، تعیین سرنوشت اولاد ها خصوصاً ازدواج دختران وتعمای مسایل مربوط به اداره وسرنوشت فامیل. اما بعضی از مردها که متأسفانه اکثریت مردان جامعه ما را تشکیل میدهد حاضر نیستند تا اینهمه حقوق اسلامی وانسانی زن را برایش واگذار شوند.

بطور مثال: مرد از بیرون میاید وبه خانمش خطاب میکنند «سردخترت را بشور» بدین معنی که من او را به شوهر داده ام درحالیکه نه مادر ونه دختر از قضیه آگاه اند مرد جاهل حتی فرصت اندیشیدن را برای خانم ودخترش ولو طفل باشد نمیدهد.

همینکه زنها با بیدار شدن وآگاهی از حقوق شان در مقابل مرد های جاهل فامیل قرار گرفتند؛ مرد ها در مقابل پرخاش و باعث کشمکش ها، سروصدا ها وحتی برخورد های فیزیکی میگرد و پیامد های این مناقصات بالاخره به عدم تحمل زوجین منتهی میشود. طوریکه زن با آگاه شدن از حقوقش وقتیکه متوجه به عدم اعاده حیثیت انسانی اش از جانب شوهرش میگردد. و در مبارزه بخاطر بدست آوردن حقوق حقه اش ناکام میماند برعکس مورد خشونت های بیشتر از جانب شوهر واعضای فامیلش قرار میگیرد؛ دست به خود کشی میزند (که چند سال پیش زیاد تر مروج شده بود اما اکنون وقایع خود کشی خیلی محدود شده اند زیرا ما با ایشان کار کردیم واضرار خود سوزی وسایر

خودکشی‌ها را هم از نگاه انسانی و هم از نگاه اسلامی برایشان فهمانیدیم). ویا افسرده گردیده و مایوس میشود.

مابرای زنان آگاهی دادیم که خودکشی راه‌ای معقول نیست میتوانند از مراجع حقوقی استفاده کنند و یا از طریقه‌های دیگری که با مشوره میشود مشکل‌شانرا حل بسازند استفاده کنند؛ هرگاه هیچ یک موثرنمی‌افتد میتوانند رسماً از مرد ظالم جدا گردیده و به کمک اداره ما، ریاست‌های امور زنان و سایر ارگان‌های عدلی و قضایی طلاق بگیرند.

اگرچه طلاق یگانه فرضی است که از عمل آن ذات الهی خوشنود نمی‌گردد اما از اینکه در یک فامیل بین خانم و شوهر همیشه خشونت باشد که به هیچ طریقه و وسیله‌ای حل نگردد. این خشونت‌های دایمی بالای روحیه‌ای سایر اعضای فامیل نیز خصوصاً اطفال اثر گذاشته و ایشانرا نیز خشن و بیمار می‌سازد و بالاخره این خشونت‌ها از یک نسل به نسل دیگر انتقال یافته و تمام جامعه را تا چند نسل بعد بیمار می‌سازد.

من در یک مصاحبه ام گفته بودم که خوشبختانه میزان طلاق‌ها بالا گرفته است تعدادی از این جمله انتقاد نمودند اما هدف اصلی من جملاتم بود که درسطور بالا به بحث گرفتیم.

سوال: خانم صبح رنگ به تقویه صحبت‌های شما باید عرض بدارم اینکه ما منحيث مسلمان و کسانیکه از احکام شرعی آگاه هستیم میدانیم که درکلام الهی هیچ حکمی نیامده که مانع پیشرفت و مساوات زنان گردد برعکس باربار در موارد حقوق زنان احکامی نازل گردیده است اما همین عنعنات مردود و جامعه مرد سالاریست که دروطن ما ویا بعضی از کشورهای دیگر مانع داشتن حقوق حقه یک زن مسلمان میگردد. و متأسفانه به اندازه‌ای مردم به این عنعنات وابسته شده اند که بالا تراز همه اساسات خود آن را تلقی میکنند.

و نیز در موضوعات خشونت علیه زنان در اکثریت موارد خانم‌های که مربوط یک فامیل اند با عث خشونت علیه یک دیگر میشوند و یا حتی در بعضی از موارد خشونت زن مستقیماً علیه زن صورت می‌گیرد. هرگاه به یک قضیه خشونت شوهر در مقابل خانمش بر می‌خوریم در آخر قضیه در میابیم که دست خوشو، سنو، ننو، زن ایورویا کسانیکه دیگری در عقب این خشونت کار کرده تا اینکه مرد را بر آشفته ساخته و دست به خشونت زده است. حتی این موضوعات عدم پذیرش زنها از هم دیگر خصوصاً عروس و فامیل خسراش نه تنها که در قریه جات و مناطق عقب مانده از نگاه سطح دانش رایج است در بین روشنفکرترین خانم‌ها نیز این چنین مثالهای داریم. همه و همه این چنین مسایل فرهنگ‌های مردود و میراثی است که ما هر کدام باید به نوبه خود در ریشه کن

ساختن آنها سهم لازمه داشته باشیم. نظر شما در مورد نکات متذکره چیست و بکدام روش ها میتوان فرهنگ های مردود را نابود سازیم؟

شما بسیار دقیق فرمودید یک ضرب المثل است در بین عوام که میگویند: «هرکی نان میدهد فرمان میدهد» یکی از عوامل نامساواتی در بین خانواده ها همین موضوع است مرد تمام اختیارات منزل را بدوش میگیرد وزن باید که فرمانبردار باشد و به موضوع دیگری که شما اشاره کردید: اینکه در عقب خشونت ها علیه زنان؛ دستان خود زنان نهفته است. نظر من اینست که اکثراً خوشو با عث عوامل خشونت علیه عرووش میگردد. اما کدام خوشو؟ باز هم برمیگردد بر مسئله قدرت در خانه:

1. خوشویکه شوهرش نان آور خانه است. از اینکه حاکم خانه باید شوهرش باشد و دیگران از او اطاعت کنند بناء همین خوشو خود را شریک قدرت شوهر ساخته و از خود حاکم دوم میسازد. و اما خوشویکه شوهرش فوت کرده اکثراً باید از سنی اطاعت کند خصوصاً سنوایکه شوهرش نان آور خانه است.

2. مسئله دوم برمیگردد بر موضوعات روانشناسی؛ خانمیکه از زمان عروسی تا اینکه خوشو میشود در تمام این ایام مانند یک برده ای بدون مزد همه مظلالم را متحمل شده است اکنون عقده بدل است و میخواهد همین عقده هایش را به هر نوع ایکه میشود بالای سنویش خالی کند. خصوصاً زمانیکه متوجه میشود که سنی در زندگی راحت بسر میبرد هنوز هم حسادتش بیشتر میشود و بدشمنی واضح میپردازد.

موانع ای نیز بخاطر ریشه کن ساختن فرهنگ های مردود و منع خشونت علیه زنان در کشور ما وجود دارند که ذیلاً از آنها تذکره عمل میاوریم:

1. جوامع بین الملل بعد از تغییرات ورخداد های سیاسی ونظامی جهان اکنون بر آن اندازه ایکه قبل از سالهای 2007 و 2008 برمسایل زنان میپیچید اکنون برخورد شان با این مسئله سرد تر شده است.

2. موضوع دیگر مربوط میشود به امنیت طوریکه شما در جریان هستید در نقاطی از کشور که امنیت وجود ندارد و گروپ های غیر مسئول حاکمیت دارند قانون بدست خود شان است و هر طوریکه بخواهند عمل میکنند چونکه دولت قدرت کنترل ایشانرا ندارد بطور مثال: خانم های که سنگسار شده اند و خانم هایکه محکمه صحراای شده اند؛ یا حکم به دار آویختن ایشان صادر شده و خانم هایکه زنده بگور شده اند همه و همه در همین مناطق زیست داشته اند. و همچنان در همین مناطق اشخاصیکه در مقابل

خانم های شان بی عدالتی میکنند و آنها را به قتل میرسانند و از چنگ قانون فرار کرده به مخالفین دولت میپیوندند.

3. و قتیکه با مردم حتی طبقات روشنفکر در مورد حقوق زنان صحبت میشود متأسفانه به این باور اند که خداوند زن را زن آفریده و مرد را مرد باید زن حتماً در هر حالتی از مرد اطاعت کند و به اشاره او حرکت کند. متأسفانه ملا ها و سایر علمای دین از ابتدا تا حال نتوانسته اند که برضد این همه عنعنات مردود تبلیغات لازمه را انجام داده برعکس کنون این پدیده مردود جز از عادات زندگی روزمره جامعه ما گردیده است. هرگاه شخصی و یا گروه از اشخاص بخواهند بر مقابل این عنعنات سخن بزنند دفعتاً مهرکفر را بروی مینهند. همین مردسالاری و عنعنات ناپسند با عث میگردد که خشونت ها علیه زنان و دختران روز تا روز زیاد گردد.

قبل از آغاز مصاحبه ام با خانم صبح رنگ یک نفر از دوستانش، بداخل دفتر شده و میزبان



هردوی ما را با هم معرفی کرد بلی مهمانش کسی بود که دریلان کاری ام جهت تکمیل تحقیقات و مصاحبه ها باید به دیدن وی به ولایت بامیان سفر میکردم؛ من نیز با استفاده از فرصت از ایشان اجازه صحبت و مصاحبه را گرفتم. اکنون فرصت را مساعد میسازیم تا خود شان خود را به معرفی بگیرند.

اسم من کریمه سالک است رئیس امور زنان ولایت بامیان از مدت 24 سال بدینطرف درپست های ریاستی کار میکنم، از دانشکده ادبیات پوهنتون کابل فارغ گردیده ام دوره ماستری ام را درپوهنتون یوماف سویس که مربوط پوهنتون دنیا میشود به پایان رسانیده ام. در ابتدا ماموریت دولتی داشتم بعداً در معارف کار کردم و در آغاز حکومت طالبان منحیث رئیس میرمونو تولنه مقرر شدم. سپس در زمانیکه داکتر صاحب سیما ثمر منحیث وزیر امور زنان کار میکردند من منحیث رئیس تنویر افکار و خدمات اجتماعی در وزارت امور زنان کار میکردم. زمانیکه حبیه سربابی در وزارت امور زنان تقرر یافتند بنده را منحیث رئیس اقتصاد آن وزارت تعیین نمودند؛ در زمان وزارت مسعوده جلال رئیس امور ولایات بودم؛ در زمان وزارت حسن بانو غضنفر، رئیس امور زنان ولایت کابل بودم و فعلاً که خانم دلبر نظری درپست وزارت امور زنان کار میکنند من عده دار مسئولیت ریاست امور زنان ولایت بامیان را به عهده دارم.

خانم سالک یکی از عواملیکه زندگی زنان را نه تنها در کشور ما بلکه در تمام نقاط دنیا به چالش گرفته است عامل خشونت است میخواهم شما در مورد عوامل خشونت در ولایت بامیان صحبت نما ئید؟

اول میخواهم در مورد این صحبت کنم که خشونت علیه زنان از قدیم الایام تا به کنون رایج بوده است . اما بدلیل اینکه کنون زیاد تر مورد توجه قرار گرفته بناءً بیشتر منعکس میگردد. ثانیاً در جواب سوال شما بیافزایم که در ولایت بامیان با وجودیکه پیشرفت های چشمگیری در موارد مختلفه صورت گرفته اما عوامل عمده ذیل را قابل یاد آوری میدانم:

1. عنعنات فرسوده:

اولین عامل بدبختی و خشونت ها علیه زنان عنعنات فرسوده است. خصوصاً در قریه ها و قصبات دور افتاده ، در مرکز ولایت بامیان کارهای زیر دست گرفته شده که تا اندازه ای به این مشکلات کاسته است . اما در اطراف ولایت ما هنوز هم مردم ما به مشکلات جدی مواجه میباشند . سطح تعلیمی خیلی پایین است، کمبود استادان مسلکی محسوس میباشند و متعلمین ذریعه استادان دارای سویه تعلیمی خیلی پایین تدریس میشوند.

سطح تعلیمی بین پسران و دختران بامیان به اندازه ای قابل ملاحظه ای پیشرفت کرده که هرگاه متوجه شوید اکثر آ بلند ترین نمرات کانکور پوهنتون های دولتی و شخصی از آن مردم بامیان میباشد که فزای صلح امیز و حاکمیت قانون در مرکز شرایط خوبی را برای مسکونینیش محیا ساخته است.

2. عامل فقر:

که باز هم این عامل در قرا و قصبات زیاد محسوس است. عدم مراعات جندر یا به عباره دیگر عدم تساوی حقوق زن و مرد نیز یکی از عوامل خشونت است که باز هم زیاد تر مردم قصبات دور و نا امن از آن متضرر اند بگونه مثال: بعضی از مردم به این مفکوره اند که پسران باید درس بخوانند و دختران مال مردم اند پس برای شان تعلیم و تحصیل چندان مهم نیست.

تشکر خانم سالک لطفاً در مورد اینکه به چی اندازه ریاست امور زنان در ولایت بامیان برای محو نکات فوقالذکر موثریت دارد روشنی بیان دازید؟

ریاست ما اهمیت خاصی برای نابودی ویا کاهش مسایل یاد شده دارد که بصورت مختصر به تشریح موضوع میپردازم:

1. ایجاد کمیسیون های منع خشونت و منع آزار واذیت زنان. دایر کردن ترپنگ و بلند بردن سطح آگاهی مردم در مورد جندرو مساوات مردوزن و تدویر جلسات پیرامون موضوعات متذکره به سطح ولایت و ولسوالی ها.

2. صحبت با عالمان دین و ملاه های مسجد، اداره ما از ایشان خواهش نموده اند که در مورد حقوق زنان از نگاه شریعت غرای محمدی و ریشه کن ساختن رسوم مردود و خلاف اسلام معلومات دهند خصوصاً در خطبه های نماز جمعه بر علاوه سایر مسایل اسلامی به این مسایل که خیلی مهم است نیز بپردازند. ولی یک مسئله ای که در مملکت ما متأسفانه مروج است اینست که اکثریت ملا های ما از دین اسلام آگاهی کامل ندارند و امامت را بشکل میراثی بدست آورده اند چنانچه در اکثریت فیصله های علیه زن (سنگسار، اعدام، عروسی های بدون رضایت و خورد سالی و غیره) فتوای یکی از همچنین اشخاص شامل بوده است.

3. ریاست امور زنان و ولایت بامیان با وجودیکه مطابق به پالیسی وزارت امور زنان یک ریاست پالیسی ساز است اما با آنهم ما بخش های اجرایی داریم و با هماهنگی با سایر شرکا مثلاً موسسات ملل متحد دفتر حقوق بشرو سایر ادارات برای ارتقای ظرفیت خانم ها و بهبود وضعیت اقتصادی شان و برای تساوی حقوق (جندر) شان کار میکنیم.

4. ما با تمام جدیت و درک حساسیت های جامعه خود؛ در تلاش هستیم تا به هر طریق ای ممکن با رسوم خلاف اسلامی و مردود مانند گله گرفتن (و در حقیقت امر دختر فروشی)، کاهش مصارف عروسی که خیلی زیاد است (مراسم آن 6-7 روز

طول میکشد)، بد دادن، تبادلۀ دختران با یک دیگر و حتی تبادلۀ شان با حیوانات و سایر مسایل مربوطه مبارزه کنیم.

5. ما با تمام واحد های دومی زیربط در ولایت بامیان ارتباط داریم مثلاً: ریاست شهدا و معلولین، ریاست اقتصاد، بخش های عدلی و خائنوالی، کمیسیون حقوق بشر، انکشاف دهات و سایرین.

6. از جمله فعالیت های مهم دیگری که ما مورد اجرا قرار داده ایم عروسی های جوانان بالغ است و ما توانسته ایم تا حال 54 جوان را در طی 27 مراسم عقد نکاح به هم برسانیم. این جوانان نظر به فشار های وارده ذریعۀ فامیل یا اینکه از خانه فرار نموده بودند و یا اینکه زیاد از این مسایل به تنگ آمده بودند بالاخره به نزد ما مراجعه کردند و ما هر کدام جفت ها را مطابق شریعت اسلام به محکمۀ معرفی کرده و در حضور داشت خود ما، شاهدین و بعضی از اقارب ناکح و منکوحه نکاح شان برقرار شد و اکنون در فضای نیک فامیلی زندگی میکنند.

این فعالیت های ما باعث جلب و جذب بیشتر مردم به اداره ما شده است و خانم ها بخاطر حل مشکلات شان قبل از اینکه به ادارات قضایی و یا پولیس مراجعه کنند به دفتر ما مراجعه مینمایند. بعد از اینکه به ما مراجعه کردند به قضایای شان گوش میدهم، برای شان مشوره های لازم داده میشود، اگر موضوع خشونت و طلاق و سایر موضوعات قضایی و جنایی باشد ایشان را به ادارات عدلی و قضایی میفرستیم و هرگاه مسایل کوچکی باشد که مشوره و میانجگری حل شود ما خود ما مسایل شانرا حل میکنیم.

خانم سالک لطفاً در مورد پروژه های که عملاً بخاطر بهبود وضعیت زنان در جریان اند صحبت نمایند؟

1. پروژه WFP روی کار است که این پروژه (کار در مقابل غذا) نام دارد و موسسه FDO آنرا تطبیق میکند که برای 600 زن زمینه کار را مساعد ساخته است. در این پروژه برای زنان بی بضاحت و بیوه زمینه کار های حرفوی مساعد شده، طوریکه موسسه ماشین های خیاطی، ماشین آلات گلدوزی، قالین بافی، پشم ریشی و رنگ کردن پشم (در این بخش مرد ها استخدام شده اند) را با تمام ملحقاتش در اختیار کارگران قرار داده است. و حق الزحمه شان نقدی نبوده بلکه کارت مواد غذایی برای هر کدام شان توزیع شده که در ختم همراه به مغازه مشخصه مراجعه کرده و مواد غذایی معینه خود را بدست می آورند. برای آموزش کورس های حرفوی ما 15 نفر از استادان با تجربه را نیز استخدام کرده ایم که هر کدام معاش ماهانه حد اقل 5000 را بدست می

آوردند. ضمناً 15 نفر از دختران جوان منی‌حیث سوپروایزر تعیین شده اند که هرکدام 15000 افغانی معاش دارند.

2. پولی را که دولت مرکزی من‌حیث بودیجه انکشافی هر ولایت داده است که ولایت بامیان نیز دو میلیون دالر را من‌حیث بودیجه انکشافی دریافت کرده است نماینده ریاست ما من‌حیث عضو فعال کمیسیون مربوطه انکشافی در ولایت بامیان تشریف دارنده که ما از همین پول برای تطبیق بعضی از پروژه استفاده میکنیم. بگونه مثال: ما در چهار ولسوالی برای هر خانواده صد عدد مرغ خریداری کرده، مرغانه و وسایل ضروری شانرا نیز تهیه میکنیم والی شش ماه دانه نیز برای این مرغ تهیه شده و زیر نظر متخصصین و ترنری قرار داشته میباشد که بعد از شش ماه خانم های خانواده میتوانند از محصولات بدست آمده استفاده خوبی برای رشد اقتصاد فامیلی خود نمایند.

3. در هفت ولسوالی اطاق های زنان را بنام واحد سومی ایجاد کرده ایم بنام اطاقهای اجتماعی زنان، در صورتیکه خانم ها کدام دعوای حقوقی داشته باشند و یا جهت دایر نمودن جلسات و سایر موضوعاتی که زن ها از قرا و قصبات دور به مرکز ولسوالی مراجعه میکنند میتوانند در این اطاق ها تا وقت ضرورت استفاده نمایند. که این کمک را موسسه آقا خان انجام داده است.

4. شورا های ساخته شده است برای توانمند ساختن زنها که اعضای آنرا ملا ها، نماینده های مردمی و زنان فعال ولسوالی تشکیل میدهد. همین شورا در تمام مسایل انکشافی و رفع خشونت و عدم تساوات علیه زنان دخیل میباشد. من من‌حیث رئیس امور زنان ولایت بامیان هر دو ماه بعد یکبار در جلسات ایشان اشتراک مینمایم . و روی مسایل مربوط به زنان ولسوالی صحبت مینمایم ناگفته نماند که تمامی مصارف سفرو جلسه را دفتر آقا خان بدوش دارد.

5. به کمک و هماهنگی ما 12 پایه کمپیوتر مکمل با مانیتور و کی بورد با وساطت ما به پوهنتون کابل تسلیم داده شده است. ما یک کتابخانه مجهز را احداث کردیم که تقریباً 5000 جلد کتاب در آن گنجانیده شده و یک ما خذ خوبی برای تمام محصلین محسوب میگردد، برای خانم ها زمینه کار را مساعد میسازیم که تاحال در حدود 40 خانم را به موسسات و دفاتر مختلف معرفی کرده ایم که هر کدام از 20 الی 40 هزار افغانی معاش دارند، ما برای خانم ها وکیل های مدافع داریم، از زندان زنانه وقتاً فوقتاً دیدن میکنیم مسئولیت خود میدانیم و حتی الوسعه کوشش میکنیم که از حالت یک یک زن بامیان واقف باشیم و به آن رسیدگی کنیم.

خانم سالک لطفا در مورد میزان خشونت ها علیه زنان در ولایت بامیان معلومات داده و مثال های از خشونت را برای ما حکایت کنید؟

خوشبختانه میزان خشونت ها علیه زنان در ولایت بامیان خیلی کم است . از زمان تقریبده تا حال 130 مورد خشونت علیه زنان ثبت شده که 70 قضیه آن لت و کوب 30 قضیه آن فرار از منزل و 30 قضیه دیگر هم روی مسایل دعوای حقوقی خصوصاً حق میراث میباشد. یکی از قضایای جالبی که برایتان میخوام حکایت کنم این است:

که در شب سال نو یک خانم را به نزد من آوردند خانم خودش از سمنگان بود و شوهرش از منطقه پولادی بامیان، بعد از اینکه شوهرش فوت میکند در حالیکه سه اولاد نیز دارد ویرا پسراندرش به فروش میرساند. در بدل 40000 افغانی متاسفانه شوهر دوم نیز خانم را طلاق نموده به خانه اش برمیگرداند مرتبه دوم نیز همان پسراندرش را به همان مبلغ قبلی بالای شخص دومی به فروش میرساند. باز هم بخت زن بد و سرنوشت بدست همان فرزند ناخلفش میافتد که اینبار برای بار سوم بالای یک نفر چوپان به فروش میرسد. زنیکه حیثیت انسانی از نزدش صلب گردیده و مانند حیوان دست بدست فروخته میشود تاب اینهمه نا ملایمتی و اعمال ظالمانه مردهای ماحولش را نیاورده و به تکلیف روحی حتی به سویه تکلیف عقلی عصبی مبتلا میگردد. این درحالیست که برای مدت 5 سال را با شوهر آخری اش سپری کرده است اما چوپان نمیتواند که دیگر با یک دیوانه زندگی کند؛ خانمش را نزد یک ملا برده و ملا نیز با طلاق زوجین موافقه مینماید.

از اینکه خانم دیگر جایی ندارد که برود مستقیماً او را می آورند به دفتر امور زنان، در قدم نخست من که خانم را دیدم حرکاتش غیر منظم و به یک انسان دیوانه شباهت کامل داشت . اما درحین حال مادر یک طفل سه ساله است. این درحالیست که باز هم همان فرزند اندری در پی مادراندرش افتاده و منتظر طلاق و بدست آوردن مبلغ بیشتر از سبب فروش مادرش است و به تعقیب خانم و شخص چوپان وارد اداره ما گردیده بود. و قتیکه من از چوپان پرسیدم خوب تو من حیث شوهر این خانم او را طلاق دادی با این دختر که چی خواهی کرد آیا میخواهی که همین طفل معصوم نیز مانند مادرش بدبخت گردد؟ مرد مکث میکند و به اندیشه می افتد بعد از یک دقیقه میگوید چی کنم چاره ای دیگری ندارم من خودم گوسفندان مردم را میچرانم و با پول بدست آمده همینقدر میتوانم که خرچ و خوراک فامیلم را پوره کنم از یکسو این خانم نمیتواند به من و فامیلم و دختر که ما رسیده گی کند و از جانب دیگر من توان حتی صد افغانی را ندارم که برای تدای او مصرف کنم این خود یک مجبوریست من است. مه نخواستم که او را به پسراندرش تسلیم کنم زیرا او باز این زن مظلوم را بالای کسی دیگری به فروش میرساند و یا بالایش ظلم میکند مستقیماً با مشوره ملا صاحب او را نزد شما آوردم .

در همین اثنا و قتیکه راز پسراندر وحشی صفت آشکار میشود بصورت آرام از اطاق بیرون شده و پا به فرار میگذارد و قتیکه من از محافظ دفتر تقاضا کردم که او را نزد من بیاورد او گفت: «کسی را که خودت میخواهی از دفتر برآمد و من در چهار اطراف دفتر او را جستجو کردم شاید هم فرار کرده باشد».

روبه چوپان کردم از وی پرسیدم: هرگاه ما خانمت را تداوی کرده و برای خودت نیز زمینه کار را مساعد سازیم آیا از تصمیم طلاق منصرف میشوی و حاضر هستی که با خانم و دخترک مقبولت به زندگی فامیلی تان ادامه دهی؟

خوشبختانه جواب بلی دریافت نمودیم و موضوع طلاق فسخ شده رجعت صورت گرفت. من شروع کردم به اقدامات عملی برای زندگی دوباره این خانواده. در قدم نخست خانم را به شفاخانه بامیان فرستادم تا زیر معالجه و تداوی قرار گیرد. همچنان خودم با چوپان یکجا سوار موتر شده عازم منطقه شیرشدیم، کوچ و بارش را در عقب موتر آیلکس انداخته و به دفتر خویش انتقال دادم. یکی از همکاران ما به اسم ماه گل برای این فامیل یک خانه را بدون کرایه پیدا کرد. و تمامی همکاران بخاطر فرش کردن منزل شان همکاری کردند زیرا ایشان بغیر از چند بالشت کهنه و یک تشت ظرف و لباس چیزی دیگری در کوچ خود نداشتند. من برایشان یک فرش هفت متره و دوسوب کمپل را مساعدت کردم. فارمسست ریاست صحت عامه خانم شفاعی یک کیت فامیلی شامل (دیگ و سایر ظروف ضروری) را کمک کرد، برایشان وسایل پخت و پز و گاز مایع تهیه کردیم خلاصه که خانه آماده استفاده شد.

چوپان را بحیث گارد خود تعیین نمودم و در جریان چند روز خانمش نیز از صحت کامل برخوردار شد. بخاطر اخذ تذکره اش نیز مشکل دیدیم زیرا یک کلکش زخمی شده بود و با یومتریک نمیشد که بصورت دقیق انجام یابد زمانیکه مسئولین مربوطه از داستان این شخص آگاهی پیدا نمودند با وی همکاری نموده و تذکره نیز بدست آورد. اکنون ماهانه 12000 افغانی معاش دارد. خانمش را نیز شامل کورس های حرفوی نموده و کارت مواد غذایی را بدست آورده است طفلک مورد نوازش همه قرار میگیرد و فامیل غرق شده دوباره خوشبخت شدند با کمال خوشی زندگی شانرا دنبال مینمایند. خانم همیشه برای ما دعا میکند و به آینده خوب خود مینگرد و خرسند است که دیگر به مردهای بیشتری به فروش نخواهد رسید.

یک خاطره جالب دیگری را برایتان حکایت کنم که ارتباط میگیرد با مسئله قدرت در فامیل و خانم صبرنگ نیز در جریان مصاحبه شان از این موضوع یاد آور شدند.

قصه از این قرار است که: «روزی از کنار یک مخروبه ای در گذر بودم، صدای گریه و ناله پیره زنی توجه ام را بخود جلب کرد به اونزدیک شدم و خود را معرفی کرده از ایشان اجازه کمک نمودن را خواستم. خانم با کمال میل درخواست مرا پذیرفت و ویرا به دفتر منتقل ساختم». خانم خیلی گرسنه بود، لباس هایش چرک و حالتش کاملاً برهم خورده بود. اول برایش غذا و چای دادیم و بعداً برایش لباس تهیه کرده و حمام را آماده ساختیم. بیچاره خیلی زجر دیده بود و کاملاً افسرده به نظر میرسید. بستر خواب برایش آماده ساختیم تا کمی راحت بخوابد. بعد از اینکه او کمی راحت شد، دلیل وضعیت رقتبارش را پرسیدم. خانم گریه میکرد و من دلداری برایش داده به آرامش دعوتش میکردم. بالاخره دهن گشود و دلیل گریه و ناله های خود را چنین حکایت کرد:

« زندگی من کاملاً آرام بود شوهرم یک شخص تاجر و با درایت بود در آن زمان همه از ما اطاعت میکردند و صلاحیت خانه بدوش من بود از قضا وقت حیات شوهرم به پایان رسید اولاد هایم یتیم و من بیوه شدم. بعد از گذشت زمانی متوجه میشوم که دیگر به حرفم کسی گوش نمیدهد فرزندانم را کاکا هایش برضد من تحریک مینمودند و آهسته آهسته گپ به روی گویی و بی احترامی کشانیده شد. مرا توهین میکردند به اندازه ای که در بیل مواد چنل را انداخته پیش بینی ام می آوردند؛ تا اینکه همه اولاد هایم در حالیکه باسواد و تحصیل یافته ام اند دست بهم داده مرا از خانه بیرون ساختند. که تو به سراغم رسیدی».

بعد از گذشت یک هفته فرزندان این خانم را پیدا و احضار کردیم. در جریان تحقیقات دریافتیم که خانم میخواست همه صلاحیت ها و قدرتی را که در اثنای حیات شوهرش داشته از دست ندهد، در حالیکه اولاد ها، عروسان و نواسه هایش به این نوع برخورد ظالمانه مادر، مخالف بودند و استقلال میخواستند. بالاخره مادر کسی ندارد که از او حمایت کند و همه برضدش قرار گرفته گپ به جایی میرسد که حتی کنون اولاد ها از ذکر نام مادر میشرمند. ما اهمیت والدین را از نگاه اسلام برایشان تفسیر داده و از اولاد ها تعهد گرفتیم که دیگر به مادرشان بی احترامی نکنند، مادر را نیز توصیه کردیم که روش گذشته قدرت سالاری را رها کرده با همه اولاد ها عروسان و نواسه ها روش دلسوزانه و مهربانی را در پیش گیرد. همه شان دوباره به خانه خود رفتند و اکنون با کمال احترام و صمیمیت با همدیگر زندگی خود را دنبال مینمایند

یک کارمند ما بنام مدیر پیگیری قضایا همیشه از ایشان خبرگیری نموده و راپور طرز زندگی شانرا برای ما میدهد.

قصه ها زیاد است که در پی هر قضیه باز هم موضوع فقر و جهالت مردم، عدم آگاهی از دین و احکام دین، جامعه مردسالاری و رسوم غیر اسلامی و انسانی نهفته است.

به عنوان داستان اخیر می‌خواهم که یک خاطره زشت دیگر را نیز با شما و علاقه مندان شریک بسازم اینکه: برای ما را پور از دواج دو خواهر خورد سال رسید. ما با کمک نیروهای کمکی در محفل مداخله کرده و نکاح را فسخ کردیم طوری که مادر دو دختر نه ساله و دوازده ساله (در حالیکه شوهرش او را طلاق داده و نفقه این دو دختر را با دو اولاد کودکش نیز بدوش داشته است) می‌خواسته که از نهایت فقر و تنگدستی همین دو دخترش را که قرار بود با دوبرادر 35 و 25 ساله عروسی کند در بدل پول انگفت به فروش برساند.

ما هر دو دختر را با لباس عروسی به دفتر خود و خانه امن انتقال دادیم و اکنون در صنف ششم مکتب درس می‌خوانند، ملا ایرا که می‌خواست نکاح این دو طفل را عقد نماید می‌خواستیم به پنجه قانون بسپاریم اما با نوشتن توبه نامه اکتفا کردیم.

خانم سالک تشکر از مصاحبه عالی تان، از معلومات که ارائه داشتین و از داستان های تأسف برانگیز و تکاندهنده ای که حکایت نمودید. همچنان یک تشکر خاص از خانم داکتر صاحب ثریا صبرنگ می‌نمایم که ضمیمه مصاحبه امروزی ما را فراهم ساخته و معلومات خیلی ها ارزنده را با ما شریک ساختند.

با احترام

تاریخ 9 ثور سال 1396

مصاحبه با محترمه شکریه اصیل رئیسه اطلاعات و فرهنگ،

محترمه نادره نهرینوال رئیسه انکشاف اقتصادی و اجتماعی زنان

و خانم خدیجه یقین رئیسه امور زنان ولایت بغلان

ابتدا سوال خود را آغاز می‌نمایم از خانم اصیل: لطفاً در مورد شهرت، تحصیلات و فعالیت های کاری تان معلومات دهید؟

شکریه اصیل هستم تحصیلات عالی ام را به سویه لیسانس در رشته ادبیات دری در دانشگاه بلخ به پایان رسانیده ام. در مورد سابقه کاری ام در ابتدا بحیث استاد در پوهنتون بغلان ایفای وظیفه داشتم، در قدم بعدی مسئولیت مدیریت تنویر و آموزش ریاست امور زنان را داشتم که در آن زمان 370 کورس سواد آموزی را برای زنان بیسواد بغلان راه اندازی نموده بودیم که روزانه از کورس های متذکره نظارت و بررسی

صورت می‌گرفت. بعداً عضویت شورای ولایتی را کسب نموده و برای مدت دو سال مسئولیت منشی شورای ولایتی را به عهده داشتم. سپس در پست Information consular در دفتر MRCA امتحان داده و داخل وظیفه شدم. زمانی که داخل ریاست اطلاعات و فرهنگ شدم در ابتدا مسئولیت مدیریت تیاتر را داشتم و ضمناً کارگردان تلویزیون بغلان بودم و اکنون مسئولیت ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت بغلان را بدوش دارم. در مورد فعالیت هایم در ارتباط کاری، در هر بخشی که وظیفه انجام دادیم بصورت دلسوزانه و با تعهد کاری کوشش نموده ام که برای مردم و ملت رنجیده ام خدمت نمایم.

بگونه مثال: بعد از تقرر در پست فعلی با همکارانم یکجا با موسسه GIZ در تماس شدیم و موسسه متذکره تعمیر فعلی ریاست ما را که هم اکنون در آن موقعیت دارید به ارزش 168,000,00 افغانی تعمیر نموده و در اختیار ما قرار داده اند. قابل تذکر است از پنج سال بدینطرف که من در این پست مصروف کار هستم همه ساله حد اقل از ده روز تاریخی و مذهبی کشور تجلیل به عمل آمده که هر محفل دایر شده دارای اهداف خاص مربوطه اش که همانا تقویه فرهنگ و یادبود و گرامی داشت از همان روز مخصوص بوده است.



سالانه حد اقل یک محفل نمایش آثار فرهنگی هنرمندان را براه میاندازیم که این کار زمینه تشویق هنرمندان را مساعد ساخته و باعث پیشرفت کارهای فرهنگی شان گردیده است.

در ضمن سایر کارهای فرهنگی ما؛ در ولایت بغلان یک انجمن شعرا و نویسندگان را نیز ایجاد کرده ایم که این انجمن تحت ریاست خودم هفته وار در روزهای پنجشنبه جلساتی دارد که پیرامون موضوعات مربوطه دایر میگردد.

زمانیکه من رئیس کمیته فرهنگی شورای ولایتی بودم با همکاری خانم یقین، خانم نهرینوال و سایر زنان فعال ولایت بغلان طرح ایجاد یک باغ مخصوص زنان را ریخته و در نهایت موفق به ایجاد و استفاده این باغ در ولایت بغلان گردیدیم.

در موقعی که در تلویزیون ولایت بغلان مصروف بودم تلویزیون برنامه هایی نداشت که در آن یک خانم گوینده گی کند و یا آواز یک هنرمند زن و یا دختر نشر شود. و ما در آنجا یک تیم موفق کاری داشتیم که موفق به ایجاد 13 برنامه محلی گردیدیم. که اکثراً سوژه هایش را من میدادم و در قسمت کارگردانی اش نیز همکار بودم. از آنجمله میتوان از یک برنامه «راه زنی بسوی خورشید» را نام برد که در آنجا خانم های فرهنگی (شاعران، نویسندگان و هنرمندان) دعوت میشدند، با ایشان مصاحبه های صورت میگرفت و بلاخره هنرشان به تصویر کشانیده میشد.

و زمانیکه منشی شورای ولایتی بودم با تیم USAID و انکشاف دهات یکجا به نا امن ترین و لسوالی های این ولایت سفر داشته و فعالیت های انکشافی را تعقیب، ایجاد و زمینه های جلب کمک های مالی دونه را محیا میساختیم.

به اساس همین فعالیت هایم بود که در سال 2010 در رقابت میان 100 زنیکه برای لقب زن شجاع افغانستان از جانب ایالات متحده امریکا کاندید شده بودند من افتخار کسب این لقب (زن شجاع افغانستان) را حاصل نمودم.

خانم اصیل تشکر از اینکه به سوالات مربوطه با معلومات کامل جواب ارائه نمودید و فعالیت های شما در یک چنین وضعیت جنگی و نا هنجار قابل توصیف است. در ولایت که روزانه شاهد صد ها حادثه خونین و تروریستی در آن میباشیم واقعاً یک زن شجاع میتواند که چنین فعالیت های مثمر داشته باشد. هرگاه فعالیت های زنان را در افغانستان خصوصاً در ولایات جنگی با کشورهای غربی و آرام مقایسه کنیم مسلماً به این نتیجه میرسیم که زنان کشور ما را خصوصاً زنانی را که امروز با ایشان مصاحبه دارم باید شجاع خطاب کرد.

در این بخش سوالات من مربوط میشود به خانم نادره نه‌رینوال:

جناب شمیم صاحب: تشکر از شما که من‌حیث یک قلم بدست والا مقام افغان این‌بار می‌خواهید در مورد زنان بنویسید خصوصاً زنان افغانیکه همه روزه جنگ‌های چندین ساله کشور؛ از ایشان قربانی می‌گیرد. من که امروز باشما مصاحبه دارم وضعیت روحی خوبی ندارم که شاید شما از سیمای من نیز این مطلب را برداشته باشید. زیرا همین دیروز در مقابل چشم‌انم دشمنان قسم خورده ملت یک موت‌ری از خویشاوندان نزدیک ما را در مسیر راه بغلان مزار شریف با راکت بستند و در آن «پسر جوان فامیل که بخاطر عقد نکاحش با ما یک‌جا به سمت ولایت مزار شریف سفر داشت با پدرش یک‌جا شهید شدند و متباقی سر نشینان موت‌ر که همه اعضای یک فامیل بودند زخمی شدند». اینکه این صحنه چقدر وحشتناک بود! وبه چی اندازه تح‌ر برانگیز و پراز خوف بود، شما خود میتوانید تصور کنید! صدا‌های گریه مادر وچهره‌های کثیف قاتلان ملت هر لحظه زیرچشمان من است به هر صورت، حال باید ما بر این حالت کشورخویش عادت کنیم. با وجود ان امروز درحضور شما حاضر‌م وهرگاه در جریان مصاحبه تسلسل فکری ام منظم نبود مرا ببخشید.

اسم من نادره نه‌رینوال یکی از فعالان مدنی این ولایت ودرضمن مسؤل موسسه انکشاف اقتصادی واجتماعی زنان در ولایت بغلان هستم ودرکارهای رسمی خود بر علاوه فعالیت‌های اجتماعی فوق‌الذکرسمت مدیریت یکی از بخش‌های سیلوی ولایت بغلان را نیز دارم .

هدف موسسه ما کمک به زنان بی بضاحت از طریق اشتغال زایی ومحوخ‌شونت علیه شان میباشد ویک همکاری خوب ومستقیم با ریاست امورزنان این ولایت دارم بخصوص درقضیه‌های خ‌شونت علیه زنان.

برای ارتقاع ظرفیت زنان ودختران جوان نیز کارهای م‌ثمری داریم. بگونه مثال: درزمستان سال گذشته یک کورس رایگان تدریس زبان انگلیسی را دایر نمودیم که فرصت آموزش 30نفر از دختران جوان را مساعد ساخت.

زنان محدودی در اجتماع ما مصروف کاردر بیرون ازخانه میباشد که من نیز درجمله انها شامل ام اما موضوع مهم ایکه من‌حیث یک زن به ان متوجه بوده ام پیشرفت‌های کاری من بوده است که وظیفه را من‌حیث یک مامور آغاز نموده ام وبا کسب تجربه ودانش مسلکی وشوق وعلاقه که بکار داشتم ودارم فعلاً سمت یک مدیر را دارم که درپهلوی برادران خویش، حتی معادل ویا بیشتراز آنها موثریت دارم.

در بخش فعالیت های اجتماعی ام، همچنان همکاری خوبی با تلویزیون آشنا (خانم نجیبه خلیل) میباشم که موضوعات مربوط به خشونت علیه زنان را برای شان بشکل منظم راپور میدهم.

من به این فعالیت هایم بسنده نبوده و به این باور هستم که زن افغان باید به عالی ترین مقامات دولتی راه یابد بدین ملحوظ یک حزب سیاسی را نیز تاسیس و ثبت ورا جستر وزارت عدلیه نموده ام بنام حزب تحول و رفاه .

خانم نهرینوال از حادثه ایکه بالای شما واقارب نزدیک تان گذشته خیلی متاثر شدم ودرغم واندوه شما خودرا شریک میدانیم ازاینکه با وجود اینهمه حوادث وحشتناک دیروزی حاضر به مصاحبه بامن گردیدید جهان سپاس.

اکنون به ادامه مصاحبه های امروزی رشته صحبت را با خانم خدیجه یقیق واگذارمینمایم:

طوریکه شما معرفی نمودید اسم من خدیجه یقین است و رئیس امور زنان ولایت بغلان میباشم.

لطفاً درمورد تحصیلات عالی ، تجارب و فعالیت های کاری واجتماعی تان معلومات بدهید؟

من تحصیلات عالی خود را در پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل به اتمام رسانیده ام واز 26 سال بدینطرف مصروف کارهای دولتی و غیر دولتی میباشم .طوریکه شما خود میدانید زنان همیشه با محدودیت های برخورد مینمایند: درمقطع ایکه من از رشته پلان دانشکده اقتصاد فارغ گردیدم سخت علاقه مند کار مطابق رشته تحصیلی ام در یکی ازدوایردولتی بودم . اما شوهرم نظر به دلیلی که نزد خود شان بود برایم اجازه کاررا نمیداد و متأسفانه تا اکنون نیز این فرصت برایم مساعد نشد اما خوشبختم که امروز از طریق موقف فعلی ام در ولایت بغلان مصدر خدمت بزرگی برای قشرنیازمند زن میباشم.

دریک قسمت از صحبت تان در مورد ممانعت شوهر تان بخاطر اشتغال دریکی از وظایف مطابق مسلک تان یاد آور شدید؛ این یک حقیقت تلخی در جامعه ای ماست که اکثرزنان تحصیل یافته اجازه کار را مطابق مسلک شان از طرف شوهر وصلاحیت داران فامیل شوهر نمی یابند. این موضوع بر علاوه ایکه یک صدمه حمیق را به خواست مشروع یک زن روشنفکر و تحصيل یافته افغان که در محدوده خیلی ها اندک قراردارند وارد مینماید، بلکه یک پیامد خیلی ناگواری دارد برای جامعه نیازمند ما . اکنون سوالم

را اینطور مطرح میسازم که چطور توانستید با وجود این محدودیت به موقف فعلی تان نایل آید؟

بلی! جناب شمیم صاحب: روحیه مبارزه و تلاش را از دست ندادم که این یگانه راز موفقیت من بود این درست است که من نتوانستم مطابق میل خودم و تقاضای جامعه شامل کارمسلکی خود گردهم اما شوهرم، بعد از مبارزه زیاد و جربو بحث های منطقی بالاخره برایم اجازه اینرا داد که من حیث معلم در خارج از خانه ایفای وظیفه نمایم در پهلوی معلمی به فعالیت های اجتماعی خصوصاً در مورد رشد زنان سهم فعال داشتم که همین مبارزات و فعالیت ها باعث گردید که به موقف فعلی ام نایل آیم و جالب تر از همه مردیکه قبلاً مانع رشد مسلکی ام میشد امروز در اداره خودم ایفای وظیفه دارد که مطابق لایحه و ظایف در ساحه کاری باید مادون من باشد.

در مورد فعالیت کاری است امور زنان و ولایت بغلان به عرض برسانم اینکه: ما مطابق به پالیسی، اهداف و دیدگاه وزارت امور زنان که همانا بهبودی وضعیت امور زنان در بخش های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی میباشد و به عنوان یک اداره پالیسی ساز همان امکانات، زمینه ها و فرصت های را که وزارت امور زنان بخاطر پیشرفت و راه یابی زنان در جامعه در نظر دارد تحقق میبخشد.

ما نیز من حیث یک نهاد پالیسی ساز زمینه و فرصت های را برای رشد زنان ولایت خویش فراهم ساخته ایم و کارهای صورت گرفته که بصورت فشرده فعالیت های متذکره را یادآور میشوم:

1. در قدم نخست تطبیق پلان کاری ملی زنان افغانستان (یک پلان دولتی تحت حمایت مستقیم رئیس دولت) صورت گرفته است و هشت سکتور (سکتورهای امنیت، صحت، اقتصاد و انگشاف و.....) در آن شامل است که باید درهما هندی وزارت امور زنان فعالیت های شان صورت گیرد. این پلان مدت زمان ده سال را دربرمیگیرد یکی از الزامات مهم پلان متذکره این است که درختم معیاد 30٪ زنان باید شامل کار و اشتغال زایی باشند. نظر به شرایط ناامنی در این ولایت ما نتوانسته ایم که 30 فیصد زنان بغلان را شامل کار بسازیم اما باز هم زنان نقش مستقیم و فعال را در جامعه ما دارند.
2. قبل از تقرر بنده در این سمت یعنی چهار سال قبل از امروز، زنانیکه از ولسوالی های مختلفه این ولایت جهت دعوای حقوقی میامدند جای امنی برای بودوباش شان نداشتند. ما تلاش کردیم که یک مرکز حمایتی یا خانه امن را ایجاد کنیم و خوشبختانه! موفق گردیدیم. اکنون زنان تا هر زمانیکه خواسته باشند الی فیصله های قضایی شان در این مراکز پناهگزیں شوند و به رضایت خود زندگی کرده و یا خانه امن را ترک نمایند.

3. در رابطه با کارهای فرهنگی ما مراسم عروسی های گروهی را سازماندهی نموده و براه میاندازیم. چنانچه به کمک یک نفر از تجاران مردم دوست وبا احساس ما توانستیم که یک عروسی گروهی را برای چهل جفت عروس و داماد براه بیندازیم.
4. طوریکه خانم اصیل نیز یاد آور شدند یک باغ را مختص به خانم ها ساختیم که این باغ به یک مرکز تجمع زنان مبدل گردیده است. ساخت و ساز های نیز صورت گرفته است بگونه مثال تعمیر دفتر کارایی، رستوران، دکاکین و احداث کلب ورزشی مجهز.
5. تشکیل یک انجمنی بنام زنان تجارت پیشه و فراهم آوردن قرضه های کوچک جهت بهبود تجارت شان نیز یک دست آورد خوبی ماست که یک زمینه خیلی عالی برای رشد زنان تجارت پیشه را مساعد ساخته است.
6. تاسیس اطاق های انتظار برای زنان در ولسوالی های مختلف در 14 واحد دولتی خصوصاً ولسوالی های مربوطه ولایت بغلان به کمک موسسه محترم آغا خان. برای زنان این فرصت را مساعد میسازد الی ختم پروسه های کاری رسمی در این انتظار خانه ها اقامت داشته باشند.
7. ایجاد کورس های آموزشی برای اطفال محبوسین زنانه مجهز با وسایل تفریحی و کتاب وقرطاسیه لازم و استخدام یک معلم برای کورس متذکره و آنهم به کمک موسسه محترم آغا خان.
8. تطبیق 18 رساله در موضوعات حقوقی برای زنان خصوصاً حقوق زنان درچوکات اسلام. ما این رساله ها را به پنج ولسوالی های این ولایت فرستادیم و همکاران ما عملاً از طریق کورس های آموزشی موضوعات: ارتباطات زناشویی، حق میراث، حق مهر و سایر موضوعات حقوقی مربوط زنان را برایشان آموزش دادند که تقریباً 2500 نفر از مسایل و معلومات های مندرج در رساله های متذکره مستفید شده اند.
9. تدویر جلسات منظم ماهوار کمیسیون منع خشونت علیه زنان تحت ریاست جناب والی صاحب که سکرتریت این جلسات را ما داریم و 14 ارگان سکتوری در این جلسات اشتراک دارند. ولایت ما افتخار دارد که در تدویر جلسات منع خشونت و دست آورد های آن در طی رقابت ایکه در میان شش ولایت صورت گرفته بود مقام اول را کسب کرد.
10. ایجاد کورس های ظرفیت سازی برای دختران و زنانیکه از مکتب فارغ میشوند در بخش های انگلیسی، کمپیوتر و خدمات انترنیتی که از مدت چهار سال بدینسو بصورت منظم دایر شده و تا کنون 500 شاگرد از این کورس های ما سرتیفیکیت بدست آورده اند.

11. کورس دارالقران را داریم که در این کورس نیز دختران و خانم های دربخش های قرائت، تجوید و حفظ قران کریم بصورت منظم آموزش میبینند.

12. در هر سه ماه ما یک نمایشگاه صنایع دستی را در باغ مخصوص زنان دایر میکنیم که در آنجا یک فرصت خوبی برای خرید و فروش صنایع دستی زنان مساعد میشود.

13. موضوعات حقوقی زنان همه ساله ثبت و راجستر میشود در سال گذشته 185 قضیه ثبت و راجستر گردیده بود که بیشترین موضوعات آن را طلاق، لت و کوب، شکنجه و آزار جنسی تشکیل میداد. از جمله قضایای حاد آن میتوان از 6 مورد قتل، 2 مورد تجاوز جنسی و یک مورد اختطاف نام برد که به مقایسه سال های قبلی یک کاهش در قضایای ثبت شده به مشاهده میرسد. این بود فشرده ای از فعالیت های ما که بیان کردم.

در مجموع ریاست امور زنان این ولایت در تشکیل خود 17 نفر کارمند دارد که از جمله 6 نفران کارمندان خدماتی بوده و دو نفر کارمند حقوقی نیز شامل همین 17 نفر میباشد که روزانه مشوره های حقوقی را برای متقاضیان حقوقی ارائه میدارند.

اکنون میرسیم به پایان مصاحبه امروزی و با آخرین سوالم میپردازم که در مورد چالش ها و موانع است. و اینکه کدام فرصت های میسر بوده است که از آن در قسمت رشد زنها از آن استفاده نشده است. سوال من متوجه میشود به همه مصاحبه شوندگان امروزی؟

خانم یقین میخواهند صحبت نمایند. تشکر از این که شما با وجودیکه خود یک مرد هستید و در جامعه مرد سالار افغانی رشد و نمو نموده اید امروز قلم بدست میگیرید و در مورد زن کتاب مینویسید. جنگ و نا امنی یک مانع عمده ای ما است که این موضوع برای همه میرهن است اما من یک گله از حکومتداران دارم اینکه با وجود سرازیر شدن میلیون ها دالر بخاطر بهبود وضعیت زنان افغان بطور شاید و باید در این قسمت با برنامه های مشخص، کار صورت نگرفته است این واضح است که ما زن ها خود ما در تپ و تلاش بخاطر بهبود وضعیت زنان کار میکنیم که فشرده فعالیت های ما را به سمع شما رسانیدم اما دولت در بعضی موارد به عوض اینکه به پای ایستادن را به زنان بیاموزاند روحیه خیرات طلبی را در آنها رشد میدهد. بطور مثال زنان را با کمک های مادی و بسته های غذایی چنان وابسته ساخته است که حالا ما پیامد منفی آنرا احساس میکنیم ، بطور مثال: هنگامیکه من و همکارانم از یک خانم تقاضای شمولیت در یکی از کورس های سواد آموزی را مینمائیم تا (سطح دانش و آگاهی اش تقویه شده و بلاخره درجایی مصروف کار شود). با تاسف ! که روحیه اتکا به کمک مادی آنقدر اکثریت ایشانرا وابسته ساخته است که برای ما در پاسخ میگویند که چی کمک مادی برای ما میرسد.

خانم یقین قبل از اینکه گله های بیشتری از دولت مداران داشته باشید میخوام که دیدگاه شخصی خودم را در مورد دولت مداران برایتان ارائه بدارم و آن اینکه من چندان به کار هایشان در سطوح بالا باورمند نمیباشم. اما هر کدام ما باید بصورت منفردانه در تلاش بهبود وضعیت زنان در کشور باشیم چنانچه شما با فعالیت های چشمگیر تان مسئولیت ایمانی و وجدانی تان را مرفوع میسازیدو ما با نوشتن همچون کتاب ها و ترتیب گذراشات این فعالیت ها را بتصویر میکشانیم.

تشکر

زندگی . نامه دریا عزیزی
نویسنده: محمد عادل عادل
تصحیح: نویسنده این اثر با همکاری خانم عزیزی

شهرستان عشق، مملو از نهایت عطوفت و مهر، انتظار دارد بهترین موجود هستی را در خود به تصویر بکشد. تبسم خورشید روز دیگر تابستانی را آغاز میکند، و آفتاب نهایت درخشنده به چشم ها نور و روشنایی میدهد.

انگار! جای خورشید عوض شده و خورشید دیگری دارد به دیده ها نور بامدادی می افکند. دوشنبه خورشیدی 6 سرطان 1360 روستای دور افتاده از شهر، باز هم بهترین های هستی را در خانواده علم پرور و دانشمند نشین، ولسوالی غوریان ولایت هرات، در خود به پرورش گرفت و این خورشید درخشنده جز فریده عزیزی ملقب به دریا نبود.

پدرش مولوی عبدالظاهر نام داشت او از رشته شریعات دانشگاه کابل فارغ التحصیل شد و با وجود اندیشمندی تمام، در سنت های پوسیده فرهنگی محله گیر افتاده بود. مادرش نیز حافظ و معلم قرآنکریم بودو دلبسته گی بیشتر به شعر و ادب داشت. دریا آوان کودکی را با اندوخته های از والدین به خوبی سپری میکرد و بیشتر به کتاب خواندن می پرداخت دریا دختری بود که از همان ایام کودکی بیشتر از هر چیز به آموختن عشق میورزید هیچگاه همچو کودکان دیگر به بازی های کودکانه نمی پرداخت.

طبیعت هستی چه عجب بود یکی را با آنکه هیچگاه علاقه مند آموختن و اندوختن نیست، فرصت خواندن برایش میداد، و آنکه عاشقانه میخواست بیاموزد تا بیاموزاند برایش فرصت اندکی را مساعد نمی ساخت.

این طبیعت چقدر زاجرانه حکایت و معنی هستی را افاده میکند!

علاقه‌مندی شعر و شاعری با دریا یکجا پرورش میافت. او از زمانی که طفلی بیش نبود با مادرش بیشتر اوقات را با زمزمه کردن اشعار حافظ و مولانا سپری میکرد و گاهی هم اشعار را حفظ میکرد. اولین نظم‌ی را که بانو دریا به خاطر سپاریده بود همان شعر حافظ شیرازی بود که همیشه بار بار با آواز زیبا و بهترین کودکانه اش زمزمه میکرد:

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم بیا کز چشم بیمار هزاران درد برچینم
با وجودیکه دریا اسباب بازی بیش داشت اما علاقه مندی به تدریس بیشتر از احساسات طفلانه اش او را و میداشت که بتدریس خواهران و برادران کوچکش بپردازد. و حتی در روزها جشن عید و مراسم دیگر اجتماعی و مذهبی به بیانی‌ها، تبلیغ و به دکلمه اشعار می پرداخت. و در این ایام بود که پدرش مدرسه‌ی ایجاد نمود و به آموزش و پرورش کودکان مشغول شد. اما بدبختانه شرایط جنگی و پایین بودن سطح فرهنگی، و استفاده از عنعنات مزخرف که در جامعه قبلی و زمان طالبان مسلط بود و متأسفانه هنوز هم بوی فرهنگ‌های گندیده آن زمان اندک اندک به مشام میرسد. اجازه نمیداد که دخترها به درس خواندن بپردازند و این یگانه سزای دختر بودن شان بود. پس. انگار دختر بودن عیب است و یا دختر بودن خطاست که علمای نا عالم مذهب در برابر دخترها سد راه قرار می‌گرفتند و انگار خداوند خدای دختر نیست و انگار انتهای زجر، غصه، درد، مشکلات، تنهایی، جهالت، نه فهمی، و..... را دختر تحمل میکرد. معلوم میشد حکومت ظالمین خدا نترس فقط بالای زنان حکم میراندند.. دریا بعد از چهار ساله گی در خانه نبود و بیشتر اوقات با پدرش میبود و او را خیلی دوست میداشت و پدربزرگ لحظه‌ای از دریا دور نمیتوانست اوبه سن دوازده سالگی رسیده بود که به ایران مهاجر شدند و در این موقع فرصت یافته بود درس بخواند و شامل مکتب گردد. دروس مکتب برایش شوخی و تکراری بود و مضامین را که بیشتر به آن تمرکز میکرد، هندسه و حساب بود.

دریا در زمانیکه چهارده ساله ای بیش نبود به قالبین بافی، خیاطی، گلدوزی، نقاشی، و شعر نویسی میپرداخت، با آنکه در اینهمه مهارت کامل داشت در شعر نویسی وزن و قافیه را نمیدانست و نا خود آگاه اشعار زیبا و بهترین را مینوشت دریا در آن ایامی که چهارده ساله بود شانزده پاره از قرآنکریم را حفظ نموده بود و بیشتر به خواندن سیرت علاقه مند بود و کوشش میکرد موضوعاتی را که در سیرت میخواند در زندگی اش عملی کند او هنگامیکه به کتاب خواندن میپرداخت در اوج کلمات کتاب بستر می افگند و سراپا غرق در کلمات و متون کتابی میشد و تمام کلمات کتاب به گونه تصویر در افکارش خطور میکرد. او خیلی با عشق و علاقه مندی بیشتر از هر چیز دیگر کتاب را مطالعه

اواخر چهارده ساله گی تقدیر بگونه بد دخت رویاها را غافل گیر کرد. بلی! کسیکه در

اوج اندیشه های طفلانه اش غرق بود و درس خواندن و درس دادن جز اصلی زندگی اش گردیده بودند اصلاً گاهی به ازدواج و نامزد شدن فکر نکرده بود.

اما! غافل از اینکه پدر و مادر به رسوم مردود افغانی تن میدهند و دختریکه به اصطلاح هنوز دهنش بوی شیر میدهد او را به نواسه خاله ی پدرش نامزد میکنند مشکل دریا وقتی بیشتر میگردد که او متوجه میشود نامزدش بیسواد است و سطح دانش و فهم فامیل نامزد اصلاً با فامیل عزیزی قابل مقایسه نیست. چطور میشود باور کرد که یک پدر و مادر تحصیل یافته و معلم به چنین یک ازدواج دختر شان موافقه نمایند؟ و کسانیکه خود شان تعلیم دین میدهند بدون رضایت یک دختر که هنوز به سن ازدواج نرسیده است او را نامزد بسازند و عروسی بسازند؟

1. آیا به این فکر کرده بودند که دریا چی میخواهد؟
2. آیا به این اندیشیدند که با این ازدواج همه آرمان های زندگی دخترشان بخاک یکسان میشود؟
3. و به این فکر نکردند که شوهرش از نظر فهم و سواد با او توافق دارد و یا خیر؟
4. و صد ها سوال دیگر.

اما با این عقد دروازه های خوشبختی دریا مانند هزاران و میلیون ها دختر دیگر افغان که درس طفولیت عروسی میکنند بسته شد شوهرش با وجودیکه قلب مهربان داشت و انسان نیک بود اما طوریکه گفته آمدیم یگانه عیبش فقر دانشش بود که خواه یا نا خواه برای خاتمش درد سر ساز میشد. و دریغا! دختری که لا به لای شعر ها و کتاب ها بود تا چشم باز کرد مادر شده بود. و برخلاف تمامی قوانین حقوق بشر در سن پانزده ساله اولین طفلش را بدنیا آورد و او باید فقط در خیالاتش رفتن به مکتب را تصور میکرد و در ذهنش درسهای ناخوانده را تکرار...

باز هم دریا به قالین بافی و گلدوزی مشغول شد و تابلو ها و قالین های ابریشمی می بافت تجسس میکرد تا اینکه کلکهای هنرمندش زمینه تجارت را برایش مساعد ساخت و تا سن بیست دو سالگی پشت سر هم چهار فرزند به دنیا آورد. دریا شعر میسرود و در محافل فرهنگی و علمی اشتراک میکرد اما چون همسرش اهمیت شعرو همچون محافل را نمیدانست این مسئله اکثراً با عث مشاجره ها میان زوجین میشد. اما با آنهم دریا عزیزی از عشق و علاقه به تدریس باز نیماند و به یک سلسله کار های آموزشی دست میزد.

و با الهام از پارچه شعر زیبای:

در جاده هموار دویدن هنرش چیست مردانه دویدن هنرش در خم و پیچ است

و اینبار دریا صنوف آموزش قرآن کریم را تنظیم کرد. و چندین دوره مهاجرین افغان در ایران از کورس های اوفارغ شدند و در ضمن به تحصیل خود نیز ادامه میداد هیچگاهی شورش آموزش در وجودش خاموش نشدند. اینبار او به آموزش تریقات و کمک های اولیه پرداخت بعد آن دانش قابله گی را فرا گرفت و بعدا آموختن طب گیاهی را فرا گرفت او در مورد طبیعت و طب گیاهی میگفت خداوند هر گیاهی را به هر درد دارو قرار داده است و هیچ موجود هستی نا کاره نیست.

دختریکه از مدرسه دینی درسش را شروع کرد وبا طی مراحل مختلفه دشواری ها به عالیترین مرتبه های تحصیلی اش رسید اولادهایش باید به وجود داشتن همچون مادر افتخار نمایند.

استعداد و عطش آموزش او را نمی گذاشت که بایستد و اینبار به آموزش روانشناسی پرداخت و پس از ختم چهارده ماه تحصیلش در این رشته باز هم همان مشکلات قبلی مانع ادامه تحصیلاتش شد. هر مرتبه ایکه برنامه های پیشرفت این بانوی فریخته می ایستاد باید چندین شب و روز به جر و بحث های طولانی با شوهرش میپرداخت و اینبار نیز بانو عزیزی به مبارزه پرداخت این مبارزه یک سال بصورت متداوم طول کشید تا اینکه دوباره به درس شروع نمود و در ضمن دریا علاقه مند ورزش یوگا گردید و به تمرین آن نیز پرداخت. چند وقتی سپری شد و انگشت درمانی را نیز فرا گرفت و در این مدت دوسال تنها بخشی را که تمام کرده بود همین قابله گی و انگشت درمانی بود. در این ایام بانو دریا عزیزی با خانواده اش دوباره به هرات برگشتند.

وباز هم مانع و چلنج نو: وقتی که خانم عزیزی به هرات بر میگردد؛ اسناد تحصیلی اش مورد قبول مسئولین تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی ولایت قرار نمیگیرد با وجودیکه برایش خیلی سخت تمام شد که آنهمه زحمات شبانروزی اش به حدر رفتند و مسئولین صرف شش سال تحصیلی اش در دوران مکتب را پذیرفتند اما این خانم صبور و پیر اندیشه باز نایستاد، برایش مشکل بود که با دختران خورد سال صنف هفتم دروسش را شروع کند بنا بر آن به دفتر سواد حیاتی ولایت هرات مراجعه نمود تا باشد دروس جا گذاشته شده را از سر گیرد و صنف هفتم را ارج گذاشت و بعد سپری شدن صنف هفتم صنف هشتم را امتحان لیاقت داد و به صنف نهم پا نهاد و قتی دریا جدیدا به صنف نهم پا گذاشته بود دوباره خانواده اش او را از درس بیرون کردند. چقدر دشوار و نا ممکن معلوم میشد!

آیا انسانیت همین بود و بس که همه را در انتهای بی دانشی نگهداری کنند تا مبادا علمیت و ارزنه گی داشته باشند و این شعار مجاهدت طالبانی و اجتماعی سرزمینم بود.

دو سال تمام دریا عزیزی دوباره به مبارزه علیه خانواده پرداخت تا اینکه به عذر و به گریه و به جنگ باز هم به دارالعلوم غیاثیه رفت صنف دهم را امتحان داد و به صنف یازده هم نشست و تازه شور و شوق صنف های آموزشی قرآن کریم در محلات هرات به آسمان رسیده بود و بیش از چندی زن و دختر و پسر مسلمان راه سبز علم قرآن کریم و سواد را شروع نموده بودند.

اما مناقشات بین خانم عزیزی و شوهرش هیچگاه پایانی نداشت. و سرسخت ترین مناقشه بین این زوج از همان نقطه سرچشمه می گرفت که شوهرش مخالف تحصیل او بود و هرگز نمیخواست که او به آموزش و آموختن مصروف باشد. اما! تعلیم و تعلم اکنون حصه از زندگی دریا شده بود و نمیتوانست که آرام بنشیند.

صاحب تبریزی چنین سروده است:

موجیم که آسودگی ما عدم ماست مازنده برآنیم که آرام نگیریم

دریا نمیتوانست با اقتباس از شعر تذکریافته آرام بنشیند و شوهرش برعکس او بود. بالاخره این گیرودار ها با عث میگرد که پیوند زندگی شان از هم بگسلد و طلاق واقع گردد که قبلاً نیز شوهرش با الفاظ چنین اشتباهی را انجام داده بود و این بود شکست واقعی یک مادر! مادریکه کوچکترین دخترش را درحالیکه دو سال داشت با سه اولاد دیگرش رهانید و مجبور گردید که از توتّه های جگرش دور گردد آیا برای یک مادر سخت تر از این جزای خواهد بود؟ اما متأسفانه در جامعه مرد سالاری ما هر نوع جور و جفا بالای زنان ممکن است و مسلماً که دریا تنها مادر وزنی نیست که باید این همه مظالم وبی عدالتی را ببیند.

بعد از طلاق خانم عزیز دو باره به مهاجرت به سوی ایران پرداخت و در آنجا بتدریس در کورس قرآن کریم و سواد آموزی دوباره شروع نموده و با سخت کوشی هایش اجازه ی دایر کردن کورس های قرآن کریم و فقه را برای مهاجرین و حتا خود ایرانیها گرفت و تحت پوشش سفارت افغانستان کار میکرد و تنها دختری بود از مذهب سنی که در ایران برای خواهران و اطفال رسماً تدریس میکرد صنوف متعدد دخترانه و پسرانه را ایجاد نموده بود. تا اینکه ارتباط اجتماعی اش بیشتر شد نماینده مهاجرین در کرج بود و در حین حال صنفی، برای پسران افغانستانی نیز ایجاد کرد.

او کوشش می کرد تمام زنان دانا شوند تمام موارد زندگانی را بدانند و اینبار خانم عزیز یک افتخار عالی دیگری را نیز کسب کرد طوری که در میان بیست و پنج کشور جهان مقام اول را در ترتیل و فصیح خوانی قرآن کریم به خود اختصاص داد. بنابر مشکلات که بین او و همسر سابقش بود اجباراً همه مصروفیت هایش را رها کرده دوباره به هرات عزیمت کرد و باز هم دروسش را با اشتیاق بیشتر از قبل شروع کرد.

و همچنان تدریس قرآن کریم را شروع کرد. اما اینبار بدون مشاجره و بگو مگو. وضمنه بدون تشویش به سایر فعالیت های فرهنگی اش میپرداخت. بعد از اینکه این فعالیت ها به اوجش رسید و در همه اجلاس فرهنگی و دینی اشتراک میکرد تلویزیون اصلاح شهر هرات از وی دعوت کرد که همایشان همکاری نماید و بدین ترتیب کار را با تلویزیون متذکره آغاز کرد.

او یک زن مهربان است، میتوان عطوفت و مهربانی را در شعرهایش جستجو نمود آموزش و آموزگاری را بیشتر از همه چیز ارج میگذارد و نوشته های دریا را اشعار غزل، دوبیتی، مثنوی داستان و شعر سپید تشکیل میدهد بانو عزیزی از انتهای مهردلی و صفایی قلبی برخوردار است چنانکه اگر از کسی برایش زیان رسیده باشد هرچه زود تر فراموشش میکند و کوشش مینماید جایی نفرت را به محبت و مهربانی مبدل نماید. انگار این شایسته گی را فقط میتوان در بخشنده گاری الله متعال دریافت نمود. سرشت الهی چقدر زیبا و شایسته است اینبار بانوی سدید را در میان بنده گانش هدیه داده است تا باشد بنده گانش همدلی، همزیستی و همدیگر پذیری را از بانو ارزشمند بیاموزند و به بنده گان الهی خدمت و کمک را سرمشق زندگانی قرار دهد. بانو دریا در اکادمی های متعدد علمی همچون بنیاد نبی الرحمت و WFE و غیره اکادمی های علمی تدریس نموده است. وی عشقش را مختص به اشعار مولانا و بیدل میداند و خودش را عاشق اشعار مولانای بلخی میداند. بانو دریا مطالعه را دوست دارد و هر قدریکه کتاب های گوناگون را مطالعه می نماید تشنه تر به مطالعه میگردد و علاقه دارد بیشتر از همه مطالعه

دریا از هجده سال به اینسو به گونه مستقل تدریس می نماید و اولین بانوی است که سواد آموزی را در هشتاد ساعت که عموماً چهل روز میشد شروع نمود و در چندین دوره این تجربه تدریسی را دارد. دریا عزیزی بانوی آزاد طبیعت اندک شوخ و پرهیجان است کنجکاوای را دوست دارد. دوست دارد تلاش نماید. دریا عزیزی از دروغگویی و وعده خلافی تنفر دارد.

انگار با صفای قلبی اش می پندارد هیچگونه بدی در جهان هستی وجود ندارد. همه افراد را خوب و پاک نگاره میکند. دریا عزیزی سالهای متمادی است آرزو دارد دارالقرآن و دارالیتام ایجاد نماید تا باشد به فرزندان رنجیده خاطر؛ این سرزمین مادر مهربان باشد و خدمت کودکان رنجیده را نماید. و اکنون پلان گذاری مینماید چگونه بتواند صنوف درسی برای کودکان زیر ده سال ایجاد نماید تا باشد در مدت دو ماه کودکان خواندن و نوشتن را یاد بگیرند. او منحصیث الگو خود، جسارت و غرور پدر گرامی اش را انتخاب نموده و یگانه پيامی که به جوانان و ملت این سرزمین دارد اینست: تا میتوانند بخوانند و بیاموزند و سد راه رفتن بانوان به برنامه های آموزشی نشوند. و پیام بانو فریده به شاعران اینست که نه

باید به اشعار هوس گرایی پردازند و تمام شعر را فقط به چشم و ابروی بانوان مختص بسازند. بانو فریده یگانه راهی که بهبود وضعیت جامعه باشد را در تثبیت قوانین الهی میداند.

اما اینکه وی اکنون در چی حالتی بسر میبرد؟

در کجا زیست دارند؟

چی مصروفیت دارند؟

از چی موضوع بیشتر از بیش رنج میبرند؟

من نویسنده این کتاب در تلاش خواهم بود که یک مصاحبه ای دیگری نیز با وی انجام داده و در موردش بیشتر از بیش معلومات را بدست آورم. از طرز صحبتش درمیابی که ناگفته های زیادی دارند که نمیتوانند و یا نمیخواهند آنرا بیان کنند. در جریان صحبت هایش با مصاحبه کننده همینقدر تذکر دادند که میخواهد زندگی اش را با همه فراز و نشیب وزشتی ها و بدی هایش به قسم یک داستانی بنویسد و بنشر برساند. تا حکایتی باشد از زندگی یک زن جامعه ما و درس عبرت باشد برای سایرین.

خداوند پشت و پناهت باشد ای بانوی عزیز.

نمونه ای از شعر خانم عزیزی درمورد زن:

صدای زنهای افغان

تن دل را لباس غم بدوزم	به جرم زن شدن باید بسوزم
من وزاری من و فریاد و افغان	خدا یاتا بکی اسیر بند زندان
که چاه جهل مردان لایق ماست	نه گفته آن که ذاتش خالق ماست
چه آتشیها که برآسایشم زد	به جرم درس طعن فاحشم زد
خدایا اشک من دیگر مریزان	شوم تاکی جدا از عشق و عرفان
جواب قهرمردان خشم من به	بهار زندگانی چشم من به
گلستان را به جهلش کرده گلخن	به تعصب پیشه قلب او چو آهن
به امید وفا گردیده جفتش	زن ساده اسیر حرف مفتش

تن خود را دل آویزی ندیده	به جزرننگِ ریا چیزی ندیده
مصیبت در مصیبت دیده دیرِست	دلِ افسرده ام ترکیده دیرِست
به کنجی ناروایی بق شب و روز	گلوی من پراز هق هق شب و روز
به غیرناله جایی مأمن نیست	که جرم من به جز زن بودنم نیست
گذشته حال وحتی بعدنم بند	به زنجیر عداوت گردنم بند
بپرسم از که حلّ مشکلی را	کجا گیرم سراغ هم‌دلی را

قسمت دوم مصاحبه ای خاتم دریا در ولایت بغلان:

سرطان 1398:

متأسفانه داستان هرروز زندگی دریا پر از درد و ملال است که علاقه مندی مرا بخاطر نوشتن هنوز هم برمی انگیزت واینبار درتلاش این برآمدم تا با وی به شکل



حضورِ ملاقات کرده و مصاحبه ای انجام دهم یقیناً که شما نیز مشتاقانه منتظر مطالعه آن خواهید بود:

خانم عزیزی لطفا در مورد وضعیت فعلی زندگی تان بیشتر ما را در جریان گذاشته و ممنون سازید؟

آقای شمیم از دیدار شما خیلی خوشحالم و از اینکه تا این ولایت تشریف آوردید تا صدا و مشکلات مرا به شمول سایر زنان مستند سازید و نیز قهرمانی ها و مبارزات ما را به روی صفحات زیبای کتاب تان در بیاورید خیلی ها ممنونم.

طوری که گفتم من بعد از جدایی از شوهر اولم به کارهای فرهنگی ادامه دادم و اولین زنی بودم که در تلویزیون اصلاح که تمام کارمندانش را علمای دین تشکیل میداد کار مینمودم و صدایم از طریق امواج بعضی رادیوها نیز پخش میشد.

من یک خانم موفق بودم من یک بال داشتم میخواستم که بال دوم را نیز دریابم تا بر قله های موفقیت پرواز نمایم. و به دنبال کسی بودم که من حیث بال دوم مرا به آرزو های نا رسیده ام برساند. در حالیکه چند نفر دیگر نیز برایم پیشنهاد ازدواج را فرستاده بودند اما من مرد زندگی ام را در میان شان نمی یافتم. درست در همین موقع بود که آقای ش که در آن زمان رئیس اطلاعات و فرهنگ ولایت غزنی بودند از طریق دوستانم برایم پیام خواستگاری فرستادند. من وفامیل قبول نمی کردیم زیرا با کسی که با او هیچ شناختی نداشته باشی مشکل است که او را من حیث شریک زندگی ات قبول کنی، اما از روی قضا و قسمت بعد از ملاقات و وعده هایکه او به من سپرد حاضر شدم که به این ازدواج تن بدهم و به تصور اینکه همین شخص شاید که بال دوم من باشد زیرا او نیز یک فرهنگی، نویسنده و شاعر است.

میان ما بعضی شرایطی مطرح شد که آقای ش همه این شرایط را پذیرفت:

1. اول اینکه در یا زنی نیست که در خانه بنشیند و ی که در جریان عروسی اولی اش پنج بار از مکتب خارج ساخته شده دوباره با یک طرح نو و بایک محیط متفاوت تراز قبل در س را دوباره شروع کرده، و ی که در سهای قران را فرا گرفته و شاگردان زیادی داشته، و کسیکه از فالین بافی گرفته تا انگشت درمانی و..... را فرا گرفته و هیچ گاه مانند اکثریت زنان خانه مقید به جاروب کردن و آشپزی نبوده است بعد از این هم باید مقید به چهار دیوار خانه نباشد.
2. دوم اینکه ما بعد از ازدواج باید در کابل زندگی کنیم و جدا از خانم اول وفامیل آقای ش.
3. سوم اینکه من حیث یک جفت موفق نویسنده و شاعر باید به فعالیت های فرهنگی خود ادامه دهیم و من بتوانم به تدریس قران^۱ سواد آموزی و سایر اندوخته هایم نیز بپردازم.
4. چهارم اینکه دختر کوچکم (عسل) که در آن موقع شش سال داشت باید همراهی من زندگی کند و باید بگویم که پدر او نیز با این موافق بود که دخترش نزد من باشد.

در اوایل زندگی مشترک ما خیلی خوشبین بودیم باو جودیکه بعضی کار ها به وقت صورت نمیگرفت و بهانه های برای تاخیرش پیشکش میشد اما هنوز هم زندگی ما عاشقانه دنبال میشد.

اما! مشکلات ما وقتی آغاز شد که (ش) به وعده هایش وفا نکرد . اول اینکه خانم و مادرش را به کابل فراخواند، دوم بعد از گذشت دو الی سه ماه که در کابل زندگی آرام را دنبال میکردیم مرا با خود به ولایت بغلان یعنی زادگاه اصلی اش انتقال داد. سوم اینکه بر ایم اجازه نداد که عسل را نزد خود بخواهم.

در بغلان زندگی برایم روز تا روز سخت تر میشد خصوصاً هنگامیکه سخت گیری ها زیاد شد و تار های تعصبات دست و پاهایم را پیچید من تاب آورده نتوانستم، متأسفانه اشخاص دارای ذهن تاریک: فکر میکنند: هنگامیکه زن از خانه بیرون میاید حتما کدام عمل زشت را انجام میدهد.

من سه سال و سه ماه را با تمام جنجال و مناقشات و بگو مگو ها یکجا با (ش) سپری کردم بلاخره دیدم که از این بیشتر نمیشود که شرایط پیش آمده را تحمل کنم و تصمیم گرفتم که طلاق بگیرم. آه طلاق! با وجودیکه از این کلمه خیلی بدم میاید.

خانم عزیزی فکر میکنم مشکل شما با شخص (ش) و فامیلش این بوده که شما میخواستید در بیرون از خانه کار کنید و ایشان مخالف این امر بودند؟

بلی همینطور که گفتید اما صرف این مشکل نبود، در خانواده (ش) زن ها اجازه نداشتند که تلویزیون را مشاهده کنند، در خانواده آنها زنها نباید تلیفون موبایل داشته باشند. و قتیکه از خانه بیرون میبرادم حتی برای تدریس قران مرا بدکاره خطاب میکردند؛ که حتی در یک مسره شعرم نیز این نکته را یاد کردم که :

به جرم درس طعن فاحشم زد.

تنها زنی که موبایل داشت و آنهم با انترنت من بودم که در اواخر زندگی مشترک آنرا نیز از من گرفته بودند. گاه گاهی که میخواستم با فامیل در تماس شوم برای چند دقیقه محدود برایم اجازه داده میشد که از موبایل خوشیوم استفاده نمایم در سه سال مکمل من شاید یکی دوسه بار تلویزیون را و آنهم خارج از خانه ما دیده باشم.

خانم عزیزی من فکر میکنم که عروسی دوم شما از شروع ازدواج تا ختم آن سراسر اشتباه بوده آیا شما نیز به این باور هستید؟ ونیز هرگاه اشتباهات دیگری در زندگی تان بوده لطفاً برای ما واضح سازیید؟

بلی شما درست فکر میکنید این غلیظ ترین اشتباه من بوده اما هرگاه یک اشتباه میکردم بعداً یک پشیمانی کوچکی ببار می آورد و یک اثر کوچکی بر روح و روانم می گذاشت اما موضوع ازدواج دوم بزرگترین اشتباه زندگی ام بوده که اثرات آن تا آخرین نفسم مرا همراهی خواهند کرد. همچنان این اشتباهم جالب ترین اشتباه زندگی ام بوده بدلائل ذیل:

1. من که در محافل مشاعره مینشستم و شعرا از عشق و عاشقی میگفتند برایم یک چیز عجیبی به نظر میامد چونکه من در سن طفولیت عروسی کرده بودم و اصلاً به معنی عاشقی نمی فهمیدم.

2. من در زندگی خود برای اولین مرتبه عشق را تجربه کردم من واقعا عاشق (ش) شده بودم و تا حال هم با وجودیکه از وی جدا شده ام ؛ یک لحظه ای از خیالم بیرون نیست و میتوانم بگویم : « که این اشتباهم دوست داشتنی بود».

3. اشتباه عاشق شدن و شکستم بعد از ازدواج دوم بر من اینرا آموخت که چگونه به پاه ایستاده شوم و مرا به انسان کوره دیده مشابه ساخت که نا ملایمتی ها پخته اش سازد.

4. من قدر زندگی در دوران ازدواج اولم را دانستم زیرا در آنزمان هرگاه، گاهی بخاطر ممانعت نرفتن به مکتب گریه میکردم همه مرا دوباره دلداری و نوازش میدادند و دوباره برایم یک فرصتی مساعد میشد. و هیچ گاهی طعنه بدکاره را بالا نمی گذاشتند.

خانم عزیزی همین عشق تان با (ش) باعث این شد که زندگی خانواده گی تان از هم ریزد و طلاق اول واقع شود یا خیر؟

خیر من 5 سال پیش از ازدواج دومی ام از شوهر اولی جدا شده بودم.

دلیل طلاق شما از نکاح اولی چه بوده؟

بعضی از مرد های بیسواد و یا جاهل عادت دارند که در بین همه در غیابت و یا مقابل خانم خود به طلاق قسم میخورند . یگانه دلیل طلاق ما نیز همین مسئله بوده که او را به لفظ طلاق که از دهنش مکرراً بیرون شده بود محکمه نمودند و ما جدا شدیم بر علاوه ی مشاجرات همیشه گی زندگی ما.

اما من در جریان همین پنج سال نیز با بچه هایم بودم.

خانم عزیزی چند طفل دارید، چند سال دارند و فعلاً در کجا زندگی میکنند؟

آه! من پنج طفل دارم که فرزند بزرگم بیست و سه ساله و دخترک خورد ناز و قشنگم تقریباً ده ساله است.

بعد از اینکه خانم عزیزی اسم دخترک خوردش را گرفت آه سردی کشیده و اشک در چشمانش حلقه زد من نیز برای یکی دودقیقه مکث نموده و خواهش ادامه مصاحبه را کردم.

در زمان بعد از جدایی ما دو دخترم را به شوهر دادم. البته به میل و رضایت خودشان، پسر سومی ام در ایران زندگی دارد و پسر چهارمی در ترکیه است و عسل حالا نزد پدرش است.

برمیگردیم دوباره به عروسی اول:

قسمیکه درداستان زندگی تان اشاره شد که شما درحالیکه چهارده سال داشتید عروسی کردید. آیا در آن موقع سنی میدانستید که ازدواج یعنی چه؟، زن و شوهر بخاطر ساختن یک فامیل چه مکلفیت های دارندو سایر مسایل بعد از ازدواج؟

متأسفانه نه! من آنقدر غرق دنیای خودم بودم که اصلاً به این مسایل متوجه نشده بودم و نمیدانستم که من حیث یک دختر باید من عروسی کنم و خانم کسی باشم.

ببینید! من همین حالا از لابلای مصاحبه شما در یافتن اینکه: برنامه تبااهی شما از همین مرحله زندگی تان شروع شده، اصلاً سن چهارده ساله گی سنی نیست؛ یک طفلیکه از هیچ موضوع زندگی اطلاع ندارد ازدواج نماید و آنهم با یک پسر بیسواد که همین موضوع بیسوادی او باعث مشکلات بعدی در زندگی مشترک تان حتی با عث واقع شدن طلاق شد.

دوم اینکه اشتباه بزرگ زندگی تان یعنی عاشق شدن نیز بر مشکلات زندگی تان افزود.

قسمیکه پیشتر عرض کردم بخاطری من میخواهم که همه حرف های ناگفته شما را از زبان تان بشنوم و به رشته تحریر دربیارم که گفته های شما پند های باشد برای سایر بانوان و قبل از انجام یک عملیکه بعداً پشیمانی به بار بیارد خوب فکر کنند.

درداستان شما اولین اشتباه کنندگان والدین شما بودند و اشتباه کننده دومی خود تان با عاشق شدن و تن دادن به ازدواج دومی که بدون شک برای بار دوم نیز با یک شخصی عروسی کردید که از او هیچ شناختی نداشتید و بعداً متوجه شدید که او یک شخص دروغ گو بوده و مطابق اظهارات شما به هیچ وعده اش وفا نکرده.

بلی داکتر صاحب شمیم من خودم نیز داستان زندگی ام را در صفحات کاغذ نوشتم و میخوام یک کتابی مکمل از زندگی گذشته ام را چاپ و نشر کنم بر علاوه چهار کتاب دیگر شعری ام را نیز آماده ساخته بودم اما با تأسف! که: (آقای ش) با نیرنگ بازی جلو مرا گرفت اکنون حتی یک ورق از نوشته هایم در پیشم نیست.

من باز هم می‌خواهم بنویسم و حقایق زندگی ام را بر همه هویدا بسازم می‌خواهم که از اشتبا هاتم نیز بنویسم و زندگی من مانند آهینه برای سایرین باشد.

خانم عزیزی لطفاً از مصروفیت های فعلی تان بگویید؟

بعد از اینکه ما جدا شدیم فامیل خیلی تقاضا کردند که بیا به هرات ولی من نرفتم. هر قدریکه گفتند من قبول نکردم. و دلیلش اینست (دریایی که غرق شده باید دوباره خود را دریابد). و باید به تنهایی مبارزه را آغاز کند. با وحودیکه دمر تبه به هرات سفر داشتم اما دوباره برگشتم به بغلان.

دوستانم مشوره دادند تا بر علاوه فعالیت های فرهنگی ات از هنر انگشت درمانی ات نیز استفاده کنی تا از یکسو یک مدرک در آمد نصیبت شود و از جانب دیگر یک مصروفیت نیز دریایی.

و خوشبختانه به یک کلینک در وسط شهر پلخمري مراجعه کردم بصورت امتحانی چند مریض را درمان کردم و فعلاً در کلینک یاد شده مصروف درمان هستم.

و نیز در یک رادیو کار میکنم بنام «چونعر» در این رادیو یک برنامه همه روزه از ساعت 9-10 به نشر میرسد بنام زن و زندگی که مجری همین برنامه من هستم. در کنار آن با جمع از نویسندگان و شعرا محافل شعری و ادبی نیز میداشته باشم.

پیام شما برای دیگر زنان چه خواهد بود؟

1. زنان تا اینکه خود را نشناسند هرگز موفق نخواهند شد.
2. دوم از اشتباهات خود نه هراسند.
3. شکست یکبار و چند بار را هیچ وقت پایان کار ندانند، همیشه ضعف های خود را شناسایی کنند و در تلاش باشند تا نیافته های درونی خود را دریابند.
4. زنها باید زن بودن خود را قبول کنند و وظایف زنانه را مطابق ظرافت های فیزیکی شان انجام دهند چون که خداوند ما را زن آفریده؛ اما هیچ وقت خود را ضعیف تر از مردان نه پندارند و مهمتر از همه اینکه شکست را قبول نکنند.

خانم عزیزی می‌خواهم که این مصاحبه تانرا با یک پارچه از شعر تان خاتمه بخشم

من زن شده ام که پر ترنم باشم مانند جوانه های گندم باشم
تو مرد شده ای که تکیه گاه باشی نه آنکه به چاه ظلم تو گم باشم

خانم عزیزی رسیدیم به قسمت ختم مصاحبه حالا هرگاه کدام حرف نگفته ای که شامل سوالاتم نبوده است داشته باشید لطفاً با ما شریک سازید.

نقطه شکست خانم ها از خانواده شروع میشود ولو پدر و مادر باشد یا خسر و خوشو ، وقتیکه پسر یک خانواده به رضایت و یا بدون رضایت مادرش عروسی میکند، مادر باید به خود این حق را ندهد که زندگی زناشویی ایشانرا با مداخلات بیجا خراب کند. و در این خراب شدن ها تنها یک زن خراب نمیشود بلکه زندگی فرزند خود شان نیز خراب میشود.

زندگی آقای (ش) بامن یک مثال است: کسیکه از بغلان تا به هرات با پذیرش همه مشکلات به خواستگاری من آمد و با من ازدواج کرد. او مرا من حیث یک مرد شکست نداد اما همین زن های خانواده شان بود که با عث جدایی ما شدند. بر علاوه اینکه بالایم تهمت زدند و با حرف های زشت شان همیشه مرا تعقیر میکردند و (آقای ش) را علیه من تحریک میکردند، به نزد جادوگران شهر رفته و پول های انگفتی را نثار قدم های شان میکردند تا ما را از هم جدا سازند. من در اول به موضوع جادو و جادوگر چندان باورم نمی آمد اما بعداً متوجه شدم که جادوگران توانایی آنرا دارند که حتی رابطه زناشویی را که محکمترین رشته است بگسلانند.

وبیشتر مشکلاتی را که زنان در محیط های خانواده گی شان دارند از دست زن ها است نه از دست مرد ها. امروز زندگی دوم مرا یک زن خراب کرد، زنیکه مادر بود مقصدم از مادر (ش) است . او بخاطری زندگی مرا تباه کرد که خانم اول (ش) دختر برادر خوانده اش بود.

وقتیکه ما زنها بر علیه یکدیگر دسیسه بسازیم و یکدیگر را نپذیریم از مردان چه توقعی خواهیم داشت؟ اگر ما به عنوان ننو خوشی های خانم برادرما را نخواهیم و به عنوان خانم برادر خوشی های ننوی خود را نخواهیم یا به عنوان سنو خوشی های خوشو را نخواهیم و یا پس چه توقع داشته باشیم از مردان که خوشی های ما را بخواهند.

وبالاین جمله میخوام مصاحبه مرا خاتمه بخشید:

نگران نیستم، همه چیز درست میشود.

آب ریخته در زمین جمع نه، اما خشک میشود.

قلب شکسته خوب نه، اما ترمیم میشود.

وهنوز هم میشود در گلدان شکسته گل کاشت!

مصاحبه فوزیه کسیکه بخاطر قرضداری پول قمار پدرش قربانی شد

تاریخ مصاحبه 15 سرطان 1398

مصاحبه گیرنده : خانم دریا عزیزی:

سلام لطفا خود را معرفی کنید در کجا کار میکنید و چند فرزند دارید؟

اسم من فوزیه است در شفاخانه المیشرولایت بغلان کار میکنم و دارای 7 فرزند هستم.

دلیل اینکه شما در اینجا من حیث صفا کار، ایفای وظیفه مینماید چیست؟

مجبورم که نفقه فامیل را تهیه نمایم و در ضمن یک پسر زردی سیاه دارد.

گفتید که شوهرتان پیر بوده در حالیکه خودتان جوان و سر حال به نظر میرسید. آیا ازدواجتان به میل خودتان صورت گرفته است؟

نخیر. من در حالیکه 14 سال داشتم پدرم قمار باز بود و بخاطر قرضداری های قمار مرا با یک مرد 50 ساله به ازدواج درآورد و بدبختی های زندگی ام از همان وقت شروع شد. غمگین ترانیکه! در عین زمان دو دختر بد بخت شدند یکی اش من و دومی اش دختر شوهرم از خانم اولی اش که همین انسان بدبخت بخاطر هوس رانی خودش دخترش را که در عین سن و سال من قرار داشت به فروش رسانیده و از پول طویانه او مرا از پدرم خرید و پدر بی عاطفه و قماربازم بخاطر خلاص کردن قرض های قمارش مرا بدبخت ساخت.

افسوس! ببینید که در کشور فقیر ما بعضی از پدرها به چه اندازه ظالم و بی عاطفه میشوند که حتی شیرین ترین اولادشان را بخاطر قمار بازی، عیاشی و کسب مال و ثروت به فروش میرسانند خوب خانم فوزیه از بدبختی های زندگی تان قصه کنید؟

بلی! زمانیکه من عروسی کردم یک امباک نیز داشتم یعنی من خانم دوم شوهرم بودم او یک انسان بدبخت و غریب بود و است. روزها را به گرسنگی تیر میکردیم. کدام روزی خود را خوشبخت احساس میکردیم که شوهرم یک یا دو کیلو آرد را به خانه میآورد و ما آنرا در تنور پخته میکردیم و بخاطر زنده ماندن با اطفال خویش آنرا بخور و نمیر میکردیم. روزها و شب های میشد که گرسنه میخوابیدیم و در خواب میدیدم که غذا میخورم و قتیکه از خواب برمیخیزم میدیدم که هنوز هم در ضعفیت گرسنگی قرار میداشتم. و قتیکه حامله دار میشدم دلم برای خوردن گوشت بسیار میتپید و به شوق خوردن گوشت گاهی قلم لب تنور را نوش جان میکردم. و قتیکه طفلم به دنیا می آمد؛ از سبب نخوردن؛ گاهی شیرم خشک میشد. و روزهای را بیاد دارم که بخاطر سیر نمودن کودک خود از همسایه کمی آب جوش و بوره میخواستم تا شکمش را سیر کنم.

لباس برای پوشیدن نداشتیم گاهی پشم ریشی میکردم وگاهی مرغ و فیل مرغ ها را از اجرت بدست آمده خریداری میکردم و نسل گیری مینمودم تخم و گوشت شانرا فروخته لباس و بعضی ضروریات زندگی خودم واولاد هایم را تامین میکردم.

وقتیکه اطفالم مریض میشدند شوهرم اصلاً به فکرصحت یابی دوباره شان نمیبود. خودم مجبور بودم که مریض را به شفاخانه برده ونداوی نماییم گاهی دل بیگانه ها بالای ما میسوخت و ما را کمک مینمودند اما شوهرم هیچ.

بدترین خاطره زندگی ام اینست: یک دخترک داشتم به نام حمیرا او سه سال داشت بسیار شیرین کلام و زیبا ؛ در منطقه ما مرض سرخکان آمد و حمیرا نیز مریض شد. وضعیت او بدتر میشد من برای پدر بدبختش گفتم. «بیا که این دخترک را نزد داکتر ببریم» حرف مرا نشنیده گرفت و گفت :«برو جور میشه دیگه» روز شام شد وشب فرارسید من مصروف پختن نان بودم، یک خواهرکم که نزد مامهمان بود آمد وگفت: «خواهرچشمان حمیرا گک ایستاده مانده و نفس نمیکشد» به عجله آمدم دیدم که حمیرا دیگرزننده نبود چیغ و فریاد سرزدم وگریه ام پدر ظالم را از خواب بیدار کرد . گفت: «چه شده که اینقدرگریه میکنی حالا که مُرد فردا گورش میکنیم» اوبا بی تفاوتی خواب کرد و من تا صبح گریه کردم . وفردا طفلم را گور کردیم حمیرا یم از اثر بی تفاوتی پدر ظالمش مرد.

مدت بیست سال تمام با او اجباراً زندگی نمودم درطول این زمان بیاد ندارم که روزی توته از لباس ویا چادر برای ما تدارک کرده باشد. امیاقم با اولاد هایش نیز زندگی بد تر از ما داشتند اما خوبی آنها نسبت به ما دراین بود که: آنها کسب قالین بافی را یاد داشتند که من با وجود کوشش زیاد نتوانستم این کسب را یاد بگیرم . شوهرم زمین هم داشت که در هنگام مریضی اش آنرا فروخته مصرف نداوی خودش نمود.

آیا شما با وجودیکه شوهر تان این همه جفا را در حق تان کردند. هنوز هم میخواهید که با او همچنین به زندگی فامیلی ادامه دهید؟

نخیر هرگز نه؛ «من از او جدا شده ام وخطم را گرفتم(یعنی طلاق)».

شما وقتیکه خواستید طلاق بگیرید به این فکر نکردید که جامعه برای شما بد ورد خواهند گفت ؟ چون جامعه به خانم های که از شوهرشان جدا میشوند حرف های بد و رد زیاد میگویند وبازهم همین طبقه زن است که از همه بیشتر درمقابل همجنس شان حرف های بدمیگویند.

بلی خانم دریا یگانه دلیلیکه من با این مرد توانستم بیست سال زندگی کنم همین موضوع بود و سخت حراس داشتم از حرف های نیشدار اطرافیانم. بالاخره پیش خود زیاد فکرکردم و معقول ترین تصمیم زندگی ام را گرفتم و اکنون از هیچ کس و هیچ گروه ای ترس ندارم ، مردانه زندگی میکنم با وجودیکه تنها نان آور خانه خودم هستم خود را کاملاً راحت

احساس میکنم و حیف میخورم به زندگی گذشته ام که چرا این اقدام را در اوایل زندگی مشترک خود نکردم.

حالا بیشتر از چه رنج میبرید؟

پسر کلانم که چهارده سال دارد سخت بیمار است او تکلیف زردی سیاه دارد یک مرتبه توانستم از مصارف غذای شبانه روزی ما را کاسته و یک نسخه دوایش را به مبلغ 2000 افغانی خریداری نمایم . اما دیگر توان خریدن نسخه فرزندم را ندارم . هر مرتبه که طرف او میبینم که رنگ زرد و ناتوان شده میرود خیلی متاثر میشوم و شب ها تا صبح بالای سرش نشسته گریه میکنم اما افسوس! که هیچ کاری از دستم پوره نیست تنها دعا میکنم برایش.

آه چقدر سخت است! من که در زندگی ام مشکلات زیادی را دیده ام و مصاحبه ام نیز توسط نویسنده توانا این کتاب نشر شده است میبینم که از من کرده نیز انسانهای بد بخت تر هستند.

به هر صورت میخواهم آخرین سوال را از خانم فوزیه نمایم:

پیام شما به سایر زنان و مردان چیست؟

1. اولین پیامم برای پدران است. شاید از داستان زندگی من نیز درس عبرت بگیرند. که به لحاظ خدا بخاطر عیاشی و پول و ثروت دختران خود را نفروشدند. مبلغی را که در بدل ازدواج دختران شان میگیرند کاملاً حرام است .
2. دختران شانرا درس طفولیت عروس نسازند.
3. حق انتخاب شوهر را برای دختران شان بدهند.
4. دختران شانرا به مرد های زن دار به نکاح درنیارند و آنهم مردهایکه تفاوت سنی با دختر شان داشته باشد و برای عیاشی و خوش گذرانی خود از دختر شان خواستگاری مینمایند نه بخاطر کدام استدلال منطقی.
5. پیامم برای زنان اینست که تیشه به پای خود نزنید اگرخوشو هستید، اگر عروس، ننو ویا هرچیزی که هستید در مقابل یک دیگر توطعه نسازید؛ بالای یکدیگر تهمت نزنید، بایکدیگر صمیمی باشید و غیبت یکدیگر را ننمایید.
6. به خود متکی باشید، خودرا ناتوان احساس نکنید، هرگاه شما خود را مظلوم بدانید همیشه ظالم دریافت میشود که بالای تان ظلم کند تنها ما هستیم که خود را از این حالت بیرون سازیم.

تشکر بسیار زیاد فوزیه جان واقعا که زندگی شما پر از مشکلات است. و زندگی نامه شما درس عبرت برای سایرین ، شما نمونه ایثار و فداکاری زنان افغان هستید با وجود همه زیبایی تان و جوانی تان هنوز هم آماده نیستید که با مرد دیگری ازدواج نمایید و خود را فدای اولاد خود ساخته اید. خداوند شما را کمک کند که از این مصیبت ها بخیار رهایی یابید با جمله زنان مظلوم افغان.

تشکر از شما هم که آوازم را به تمامی مردم جامعه ما میرسانید.

3-04-1396

مصاحبه با رئیسه شورای زنان ولایت دایکندی:



امروز با خانم ذکیه رضایی رئیسه شورای زنان ولایت دایکندی مصاحبه ای دارم خانم رضایی لطفا در مورد سابقه کارتان در وزارت امور زنان و در مورد تحصیلات عالی تان معلومات دهید ؟

من از دوازده سال بدینطرف با وزارت امور زنان کار میکنم که از جمله از مدت چهار سال بدینسو در پست رئیس شورای زنان این ولایت مسئولیت دارم. تحصیلات را تا

به سویه لسانس در علوم سیاسی به پایان رسانیده و ماستری ام را در رشته حقوق بین الدول اخذ کرده ام.

دراطاق شما یک الماری ای پراز تقدیرنامه و تحسین نامه ها به مشاهده میرسد میشود که در مورد معلومات دهید؟

طوری که مبینید به پاس خدمات ارزنده ما سال قبل از جانب ریاست جمهوری یک مدالی (مدال ملالی) برای ماتفویض گردیده و سایر تقدیرنامه ها هم از جانب وزارت امور زنان و سایر ادارت ذیربط با فعالیت های زنان برای ما تقویض شده است.

خانم رضایی من قبل از اینکه فرصت مصاحبه با شما را دریابم با مسئولین بعضی از شورا های زنانه در مرکز ولایت دایکندی یا نیلی مصاحبه های را انجام داده ام بعضی از مسئولین با وجودیکه انجمن شان در وزارت عدلیه ثبت و راجستر شده بود اظهار داشتند که فعالیت های شان در هماهنگی با ریاست امور زنان و ولایت دایکندی تنظیم نشده است و شما هیچ ارتباطی با ایشان ندارید. چطور ممکن است انجمن ها یا شورا هاییکه نمایندگی از 200-300 فامیل را مینمایند با شما بی ارتباط باشند؟ در حالیکه فاصله ای راه بین ریاست شما و محلات مسکونی شان بیشتر 10 کیلومتر نیست؟

در ابتدا میخواهم که در مورد شورا های زنانه یک معلومات مختصر بدهم. بعد از سقوط حکومت طالبان پالیسی وزارت امور زنان طوری بود که: وزارت امور زنان شورا های زنانه را ایجاد کرد تا زنان آهسته آهسته قدم به بیرون از خانه نهند. بدین منظور شورا های زنانه در این ولایت بنیاد گذاری شد. وزمانیکه وزارت انکشاف دهات همبستگی ملی را ایجاد کرد طی تفاهمنامه ای میان وزارت امور زنان و وزارت انکشاف دهات تمامی انجمن های زنانه به وزارت انکشاف دهات تسلیم داده شدند تا با تفاهم این وزارت فعالیت های خویش را دنبال نمایند. همبستگی ملی ضمانت حضور 30 فیصدی زنان را در شورا های انکشافی نموده بود. بعد از آن این شورا ها از طریق ما نه راجستر میشوند و نه از لحاظ کاری برای ما راپورده بودند ولی ما ایشانرا حمایت میکنیم. ایشان بعد از اینکه در وزارت محترم عدلیه راجستر شدند بعداً باید به نزد ما نیز راجستر شوند تا حد اقل ما بدانیم که در کدام قسمت دایکندی کدام شورا وجود دارد و ایشانرا مورد حمایت قرار دهیم.

در ولایت دایکندی ما تقریباً 20 شورا، انجمن ها و کوپراتیف داریم که در بخش زنان فعالیت دارند و نزد ما راجستر اند که با ایشان جلسات منظم هماهنگی داریم در این جلسات مشکلات، نظریات و پیشنهادات شان مطرح میگردد. بعداً اجراءات لازمه صورت میگیرد. ایشان شامل برنامه های ارتقای ظرفیت و آگاهی دهی میگردند که با هماهنگی سایر ارگان های ذیربط صورت میگیرد.

در جواب سوال شما باید بیافزایم که انجمن های که شما از آن یاد آور شده اید خودشان نخواستند که فعالیت های شانرا با ما هماهنگ سازند. زیرا ایشان از فعالیت های ما تعریف غلط دارند. و توقوعات ایشان اجرایی است در حالیکه ریاست ما پالیسی ساز است و ما از طریق موسسات ذیربط دیگر با ایشان همکاری مینمایم طوریکه موسسات از جانب وزارت امور زنان بخاطر فعالیت خاصی (به نمونه مثال: ارتقای ظرفیت و یا تطبیق یک پروژه انکشافی) به ما معرفی میشوند و ما هستیم که فعالیت های موسسه متذکره را با خانم ها هماهنگ کرده و از آن نظارت میکنیم.

در حال حاضر 5 شورای زنانه تحت برنامه VRL ما قرار دارند که با تطبیق آن حتی فابریکات برای زنان احداث خواهد شد. مسئله دیگر اینست که در نیلی بعضی از اشخاص و یا گروپ های مغرض با استفاده از سطح دانایی پایین خانم ها از ایشان به نفع خویش و یا حذب سیاسی خویش استفاده سومینمایند. تا بر علیه حریفان شان از آنها استفاده نمایند. بطور مثال: والی صاحب ولایت دایکندی با وجودیکه خود شان یک خانم اند و باید به نفع خانم ها فکر نمایند. بر عکس با فعالیت های خصمانه ایشانرا به چند دسته تقسیم کرد. و از روی تصادف شما شاید با آن شورا ها صحبت کرده باشید که ایشانرا والی صاحب برضد من تحریک کرده اند.

نخیر خانم رضایی چنین نیست از روی تصادف من با خانم هایکه ملاقات کرده ام تصادفاً ایشان نیز از والی صاحب شکایت داشتند اما از شما همینقدر یاد کردند که آنها با ریاست امور زنان ارتباط ندارند.

بلی کارهای را که والی صاحب برضد ما سازماندهی کرد: در قدم اول با شورا های زنانه ملاقات کرده توانست برایشان این انگیزه را داد که ریاست زنان برای شما هیچ نوع موثریتی ندارد و برایشان وعده های چرب و نرم دادند (وعده پروژه و کمک ها). این چنین شورا ها برضد مقرر گرفتند و بعد از آنکه متوجه میشوند که وعده ای والی صاحب همه دروغین است برضد او نیز قرار میگیرند.

یک روحیه ای دیگری که در نزد خانم های در سطح دانایی پایین وجود دارد اینست هر کسی که برایش کمک (مواد خوراکی، البسه و غیره) بدهد همان کس دوستش و در غیر آن بر عکس قضیه میباشد اما هرگاه با اشخاصی با سواد بالاتر مواجه شوید بیشک از ایشان خواهید شنید که ریاست امور زنان دایکندی بدون در نظر داشت طبقه، پیوند سیاسی و سایر تعصبات در خدمت زنان قرار دارد و خواهد داشت.

و ما بر کارهای بنیادی برای زنان فکر میکنیم بگونه مثال از زمانیکه من در این پست اشغال وظیفه نموده ام طرح ایجاد چهار فابریکه پروسس بادام و لبنیات را در دایکندی با دونه (اکسفام کشور استرالیا) مطرح ساخته ام که حالا عملاً کار تعمیر آن آغاز شده از جمله دوفابریکه در مرکز نیلی و دوفابریکه دیگر در ولسوالی شهرستان.

بر علاوه این دونه کارهای جانبی دیگری نیز انجام میدهد مثلاً درضمن پروس بادهام قوریه جات درست میکنند برای اصلاح درختان بادام، چراه گاه هامیساندو بزهای شیرده را توزیع کرده اند در مناطقیکه فابریکه لبنیات ساخته میشود.

خانم رضایی واقعاً کارهای بنیادی وزیربنایی را که بخاطر رشد بنیه اقتصادی خانم ها ودرمجموع مردم دایکندی براه انداخته اید درخور توصیف وتمجید است وبخاطر طرح وایجاد این چنین پروژه ها به خانم های تحصیل یافته ای همچون شما ضرورت است. بر علاوه پروژه های یادشده کدام برنامه های دیگری را بخاطر رشد اقتصادزانان براه انداخته اید لطفاً معلومات دهید؟

بلی باوجودیکه در پالیسی کاری ما شامل نیست اما در هر برنامه تجلیل از روزهای ملی وبین الملی ما نمایشگاه های صنایع دستی را براه میانندیم. مثلاً چندروز پیش درروز تجلیل از روز جهانی مادر ما نمایشگاه ای صنایع دستی نیز داشتیم. درجریان محفل برای همه شان تحافی نیز توزیع شد.

بر علاوه ما در قسمت تفریحی شهر نیلی باغ زنانه ای را ایجاد کرده ایم. بر علاوه برنامه های دیگر در این باغ، ما نمایشگاه دایمی صنایع دستی وغرفه های فروش محصولات دستی زنان را ایجاد مینمائیم و کوشش کردیم که برای ایجاد این غرفه ها دونهی را دریابیم اما موفق نشدیم وبلاخره آنرا در برنامه انکشافی سال 1397 وزارت امور زنان گنجانیدیم. فعلاً درصد دونهی بایی هستم بطور مثال در قسمت سرسبزی باغ از سه قسمت دریک قسمت (اکسفام) با ما همکار خواهد بود و دوحصه متباقی را (یونپ) بدوش گرفته که قرار است کار خود را شروع کنند.

نام باغ زنانه را بنام شیرین هزاره گذاشتیم که یک مجسمه او نیز در صحن حویلی نقاشی شده است. (شیرین هزاره دختر قهرمانی بود در سال 1259 که با سی ونه دختر دیگر از همرزمانش در زمان حکومت استبدادی امیر عبدالرحمن خان در قریه پالان این ولایت خود را تسلیم لشکر او نکرده پا به فرار میگذارد و بر فراز کوهی بالا میشوند که از جانب لشکر ظالم شاه در محاصره قرار میگیرند. در این وقت شیرین فیصله مینماید به عوض اینکه لشکر مفلوک؛ ایشانرا دستگیر و کنیزان شاه بسازد مرگ را انتخاب نمایند همه گروپ چهل نفری با او همناوع شده اول شیرین خود را از فراز کوه رهانید وسپس همه دوستانش که حماسه چهل دختران را ساختند روح ایشان شاد باد).

مه همچنان یک برنامه دیگری را زیر دست دارم بنا م پنجشنبه بازار مطابق این پلان زنانه که اقتصاد خیلی ها ضعیف دارند و احتیاجات اولیه زندگی خود را با کار روزمره پوره مینمایند فرصت اینرا در خواهند یافت که در قسمت چوک نیلی محصولات خود را بفروش برسانند.



خانم رضایی حالا میخوام از برنامه های ظرفیت سازی و فرهنگی زنان دایکندی صحبت کنید؟

در قسمت ظرفیت سازی برنامه های آموزشی بزنس پلان را چندین بار دایر کرده ایم تا با استفاده از بزنس پلان یک خانمی ولو اینکه یک تجارت کوچک داشته باشد مسیر تجارتش را دریابد. ما زیاد بالای دختر و خانم های جوان و با تحصیل کار میکنیم چونکه برای سایرین هضم این برنامه ها سقیل تمام خواهد شد. برای طبقه متذکره از طریق پروژه پروموت خیلی از برنامه های آموزشی داریم همچنان ما در فراه گیری این برنامه ها تعداد از فعالین زنان را که در دیگر عرصه کار میکنند شامل ساخته ایم.

در قسمت فرهنگی ما برنامه های مختلف اصلاحی و اجتماعی داریم بطور مثال طوریکه شاید شما در جریان باشید در ولایت دایکندی فرهنگ مردود گله ستانی (طویانه) مروج است. که مبلغ گله ستانی در بعضی از ولسوالی های دایکندی حتی بالغ برده لک 1000000 افغانی میگردد. این فرهنگ مردود مرد ها را به بنسنت های جدی مواجه میسازد:

اول اینکه برای یک پسر جوان دریافت و داشتن همچون مبلغ گزاف خیلی ها مشکل است.

ثانیا اینکه ولو یک مرد جوان قادر بر این گردد که مبلغ متذکره را یا بشکل قرضه، یا گرو دادن مالکیت های شخصی ویا پدری اش ویا هم به قسم سود دریافت نماید. وی بزود ترین فرصت بعد از ازدواج باید سفر نماید ویا به جبهات مختلف رفته سینه اش را سپر سازد وپول دریابد. اکثراً جوانان این ولایت به کشور ایران نیز مهاجر اقتصادی شده اند وید تراز همه که یک تعداد اندک شان تاب مشکلات را برداشته نتوانسته وبه مواد مخدرو میاورند.

بناءً همین گله ستانی در اولین مرحله زندگی زنا شوهری؛ زن را از شوهر جدا ساخته و فرزند را از فامیلش جدا میسازد و از جانب دیگر بخاطر اینکه فامیل پسر پولی انگفتی را بقسم گله پرداخته اند یعنی عروس شان در حقیقت امر خریده اند مسلماً که او را مانند مزدور خود فکر کرده و تا که میتوانند بالایش فشار وارد مینمایند وعلیه عروس شان خشونت میکنند. و بذات خود همه دلایل متذکره نا بسامانی های دیگری را نیز در قبال دارد. بگونه مثال فرار از منزل. در حال حاضر اکثراً زندانی های زنان دایکندی به همین جرم یعنی کوشش به آغاز جرم زناح دستگیر و در زندان بسر میبرند.

بخاطر محو این فرهنگ مردود (گله ستانی) چندین برنامه های آگاهی دهی را به سطح مرکز و مراکز ولسوالی ها براه انداخته ایم ما و کمیسیون حقوق بشر در قدم نخست این برنامه ها وورکشاپ ها صرف برای زنان دایر میگردیم اما بعداً متوجه شدیم که هر قدر سطح آگاهی های زنان بالا برود آن قدر موثر نخواهد زیرا در جامعه عقب مانده ما اکثراً تصمیم گیرنده در فامیل ها مردها میباشند؛ بنابراین دلیل ما در ادامه برنامه های خود مردها را نیز دخیل ساختیم تا اینکه سطح آگاهی ایشان نیز بلند برود.

همچنان در این مورد نیز باید دوتریابی میگردیم؛ من یک موسسه خیریه ای را به نام) آسایش جهانی دریافتیم) و به کمک ایشان عروسی های دسته جمعی را براه انداختیم. در ابتدا قادر به براه انداختن این عروسی ها در سال یکمرتبه میگردیدیم و بعد ها قادر به براه انداختن دو یا سه دوره گردیدیم. معیار های زوجین قرار ذیل بودند.

1. سن ازدواج را تکمیل میکردند

2. گله گیری کاملاً ممنوع بود

3. رضایت طرفین یعنی ناکح و منکوحه باشصت گذاشتن در سند رسمی

4. موجودیت شاهدین

5. تعیین مهریه شرعی

با براه انداختن این چنین عروسی ها دودست آورد بزرگی را بدست آوردیم:

1. برضد فرهنگ گله ستانی یک اقدام بجا صورت گرفت و کمک مالی بزرگ هم از بابت جلوگیری از مصارف گراف عروسی و هم از لحاظ عدم پرداخت پول اجباری صورت گرفت.

2. ثانیاً مردم از نوع نکاح شرعی آگاهی یافتند و ما بدوردست ترین نقاط ولایت دایکندی دسترسی پیدا نمائیم و حالا حتی از همان نقاط بدوردست نیز برای ما درخواست کمک در همچون موارد میاید.

یک برنامه دیگری را که ما بالایش کار کردیم ضعف در ازدواج ها و طلاق ها بود. در این مورد در نخست با علمای دینی باید تبادل افکار میکردیم. و ایشانرا متوجه مسئولیت های ایمانی شان میساختیم. این موضوع را از شکایات بعضی از خانم ها دریافتیم، بطور مثال خانمی به نزد ما شکایت میکرد که: ملا نکاح ما را خوانده اما سندی وجود ندارد و یا اینکه خسرم برایم زنگ زده بود که مهریه ات را چند تعیین کنیم، گفته بودم 150000 هزار افغانی اما یک مدتی بعد متوجه مکر و فریب شده ام طوریکه مهریه من 50000 هزار افغانی تذکر یافته بود و امثالهم. بعد از مذاکرات و مباحثات با ملا ها تصمیم گرفته شد: اینکه بخاطر یک نکاح شرعی باید یک مصوبه از جانب ایشان طرح گردیده و بخاطر طرح یک سند رسمی اقدام صورت گیرد.

مصوبه ترتیب شد و در حضور داشت مسئولین خانونالی ها و محاکم ولسوالی ها، مسئولین جنایی قوماندانی های پولیس ولسوالی ها به تصویب رسید. فیصله شد در صورتیکه یکی از ملا ها بدون خانه پری فارمت منظور شده دست به انجام عقد نکاح زوجین میگردد متخلف قرار داده شده و مورد مأخذ قانونی و عدلی قرار میگیرد.

بر علاوه آگاهی دهی مردم از طریق مکاتب و تبلیغات علمای دینی از پیامد های شوم عنعنات مردود و ساختن باغ زنانه نیز از جمله دست آورد های بزرگ فرهنگی ما شمرده میشود.

محترمه رئیسه صاحب میشود در مورد میزان خشونت ها علیه زنان را در این ولایت معلومات دهید؟

بلی هرگاه دوسال اخیر را مورد مقایسه گیریم. در سال 1394 ما یکصو و پنجاه قضیه داشتیم؛ در سال 1395 این آمار به 164 قضیه رسید در حالیکه در سال جاری که ما در شروع ربع دوم آن قرار داریم تا حال 50 قضیه در اداره ما ثبت گردیده است که در این میان قضایای خیلی حد (قتل و خودکشی) را نیز داریم. این بدین معنی نیست که افزایش میزان خشونت های ثبت شده حتماً در حالت صعود است، بلکه بدین معنی است که حالا سطح آگاهی خانم ها از حقوق شرعی و قانونی شان بالا رفته با کوچکترین موارد خشونت به ما مراجعه نموده و قضیه شانرا ثبت مینمایند و متأسفانه چیزی را که ما حراس داریم

قضیه های خشونت های شدید و خفیف است که بنابر ملحوظات مختلف سرپوشیده مانده و اصلاً از آن آگاه نمیگردیم.

خانم رضایی نظر به تجارب و معلوماتی که از قضیه های ثبت شده خشونت ها علیه زنان کسب کرده اید، میتوانید بگوئید که این قضیه ها؛ قضیه های خشونت مردها علیه زنان است و یا زن ها علیه خود زن ها؟

مستقیماً مرد هاست که علیه زنان شان خشونت کرده اند اما بصورت غیرمستقیم میتوان گفت که محرک اصلی مردان در موارد خشونت علیه خانم هایشان مادران و همشیره هایشان بوده است خصوصاً مادران. تحقیقات اخیر ما نشان میدهد که اکثریت قضایای خشونت از همین موضوع خصوصاً میان خسر مادر (خشو) و عروسش به میان آمده است. و متأسفانه پسر فامیل در بین دوسنگ آرد میشود. خسر مادر میخواهد حاکمیت فامیل را از هر لحاظ طوری در کنترل داشته باشد که به اصطلاح بدون اجازه او حتی کسی تنفس کرده نتواند در حالیکه عروسش منحیث یک شخص بیگانه و دارای همه حقوق انسانی میخواهد آزاد باشد در بعضی موارد، خسر مادریه اندازه در فامیل شخصی فرزند و عروسش مداخله میکند که حتی از فرزندش توقع دارد تا تمامی معاش و یا درآمد فامیلی اش را برای او بپردازد و فرزندش اجازه خریدن یک جوره لباس را نیز برای خانمش نداشته باشد. این موضوع خود بخود باعث نارضایتی عروس شده و تبدیل به منازعات و کشمکش ها میگردد. و در این کشمکش ها فرزند فامیل مجبور است که یا از خانمش و یا از مادرش طرفداری نماید. و به یکی از عوامل ذیل برمیخورد:

1. در بعضی از موارد علیه هر دوی شان خشونت میکند و خودش نیز جز منازعات میشود
2. در بعضی موارد اندک، طرفداری از خانمش را میکند
3. در بعضی از موارد طرفداری از حق مینماید
4. اما در اکثریت از موارد از مادر طرفداری کرده و یک اصطلاح در بین مردم عام است اینکه: (خانم صد تاست اما مادریکی)، و برای خانمش حق نمیدهد که حتی یک حرف بخاطر دفاعش علیه خسر مادر از دهن بیرون سازد. خانم باید بسوزد و بسازد به اصطلاح دیگر (به هر دو لیکه فامیل خسرانش میزند بر قصد).

یکی از موارد خشونت شدید و وحشتناکی که نزد ما ثبت شده و قضیه اش زیر نظارت قرار دارد اینست که: یک خسر مادر با دخترش دست را یکی ساخته و به اندازه ای عروس شان را لت و کوب میکند که او تاب خشونت شانرا نیاورده و به قتل میرسد. بعداً همین قاتلین بر جسد مقتول وزن بزرگی را بسته و به رودخانه می افکنند. اما از قضا جنایت شان افشا شد و جسد در بالای آب نمایان گردید.

خانم رضایی نظر به تحقیقات که من نموده ام فقر اولین مشکل برای فامیل هاست و طوریکه شما نیز در جریان صحبت هایتان یاد آور شدید، شخصیکه تازه ازدواج کرده و از سبب عنعنات مزخرف (گله ستانی و مصارف عروسی) قرضدار شده است. دیگر چاره ای ندارد بجز از اینکه خانمش را به خانه پدری اش ببرد و انهم خانه ایکه باشندگانش در زیر خط فقر زندگی میکنند و بر علاوه مشکلات روانی ناشی از جنگ و غریبی صد ها مشکل دیگر نیز دارند. هر قدریکه زن ها با هم در یک فامیل نزدیک باشند و بین شان تداخل باشد به همان اندازه کشیده گی ها بیشتر میگردد. فکر کنید چند زنیکه در یک دهلیز زندگی میکنند از یک مطبخ و یک تشناب بدرفت و حمام استفاده میکنند و مجبور اند که بالای یک دسترخوان غذا بخورند و هر کدام شان چندین اولاد دارند؛ چطور میتوانند که بدون خشونت و در یک فضای مصلحت آمیز زندگی کنند. در حالیکه در جوامع اروپایی و قتیکه یک جوان به سن 18 سالگی میرسد کلید خانه مستقل برایش داده میشود این جوان بعد از اینکه عروسی میکند تمام شرایط زندگی برایش محیا است و نیز ضرورت ندارد که خانمش را مجبور به زندگی با مادر و خواهرانش در یک حویلی و یا اپارتمان بسازد بنابراین در جوامع غربی میزان خشونت ها علیه زنان کم است .

و همچنان من دریافتم بر علاوه زنانیکه سطح تحصیلی و دانایی شان کم است و در مسایل فامیلی با زنانیکه در ارتباط اند مشکل دارند بلکه در میان طبقات باسواد و تحصیل یافته نیز چنین مشکلاتی وجود دارد. بگونه مثال هرگاه مادری برای دخترش نصیحت کند و یا حتی بالای دخترش قهر و غضب شود برایش بی تفاوت است و یا کمتر بالایش اثر میگذارد اما وقتی که خوشوینش را نصیحت کند و متوجه کدام اشتباهش بسازد خیلی زیاد عصبانی و ناراحت میگردد. برعکس قضیه خوشو با دخترانش آنطوری برخورد مینماید که با عروش نمیکند و کوچکترین حرف عروس به مثابه تیغ برانگیز است که بوجود وی فروبرده است. و تعداد خوشوها و عروسانیکه یک دیگر را اذل و جان ببیزند خیلی ها کم است و شاید هم وجود نداشته باشد. ما هر کدام باید به نوبه خود در این موارد کار کنیم، و رکشاپ ها و سیمینارهای دایر گردد، کتاب و مقالات نوشته شود، فلم ها و درامه های بیشتری نوشته شود و به هر طریقیکه میشود این تعصبات و خشونت ها را باید محو نماییم . میخواستم نظر شما را دریابم؟

بلی من هم با شما موافقم و طوریکه گفته آمدیم یکی از عوامل مهم خشونت ها خصوصاً در میان زنان فقر است. و قضایای خشونت در این ولایت نیز اکثراً موضوعاتیست که شما به آن اشاره کردید.

تشکر خانم رضایی مباحثات خیلی جالب و آموزنده ای در جریان مصاحبه داشتیم هرگاه کدام حرف ناگفته ای مانده باشد لطفاً تذکر دهید؟

اولتراز همه از شما منحيث يك نويسنده از صميم قلب تشكر ميكنم از اينكه در مورد زنان تحقيقات ميكنيد مسلماً كه كتاب شما در اين خصوص خيلي بالارزش خواهد بود و موفقيت هاي بيشتري را براي تان خواهانم.

دوم اينكه وزارت امور زنان و رياست هاي ولايتي امور زنان در مسير درستي روان اند و من منحيث يكي از روساي ولايتي اين وزارت براي زنان اين پيغام را دارم كه ما براي تان ماهي گرفتن را مي آموزانيم ولي هرگز از ما توقع اينرا نداشته باشيد كه براي تان ماهي بدهيم و وزارت ما با رياست هاي ولايتي آن پاليسي سازاست و با دونه هاي مختلف در بخش هاي مختلف سروكار داريم كه با تطبيق اين پاليسي ها و با كمك دونه ها و ضيقت زندگي زنان را بالا خواهيم برد. و انشاله با وجود همه موانع موفق خواهيم شد.

با احترام

03.04.1396

مصاحبه با زنان خشونت ديده ولايت دايكندی:

سپاس گذارم از خانم ذكيه رضايي رئيسه شوراي زنان ولايت دايكندی كه زمينه اين مصاحبه را فراهم ساختند. در نخست سوالات خود را از خانم بي بي نازي شروع ميكنم:

لطفا در مورد مشكل تان و اينكه چرا در خانه امن زندگي ميكنيد معلومات دهيد؟

من سه سال قبل عروسي کرده و اکنون دوطرف دارم. از اينكه شوهرم معتاد مواد مخدر گرديده و خرچ و خوراک ما را داده نميتواند و نيز از دواج دوم کرده نمیتوانم با وي زندگي مشترک خود را پيش ببرم بنابران ميخواهم از وي طلاق بگيرم.

خوب براي اخذ طلاق تا حال به كجا مراجعه کرده ايد و نيز حالا كارتان به كجا رسيده است؟

بلي براي مرتبه اول به دفتر حقوق بشر مراجعه كردم درست يكسال قبل، آنها مرا به رياست زنان معرفي كردند اکنون در خانه امن زندگي ميكنم؛ كارمندان اجتماعي خانه امن (يا حمايت) با ما در پيشبرد كارهاي ما كمك ميكنم قضيه من اکنون در محكمه است و منتظر سرنوشت خود مي باشم.

آيا اطفال تان اکنون با خودت يکجا زندگي ميکنند و نيز بخاطر اينكه بين شما جدایی رخ ندهد و شوهرت اعتياد را ترک کند خسارت کدام اقدام و يا كوشش كردند يا خير؟

اطفالم درنزد خسر مادرم زندگی دارند، بلی خسرانم کوشش کردند اما برای آدمیکه یکبار معتاد شود دیگر راه برگشت نیست.

آیا کسانی دیگر هستند که خودت را کمک کنند؟ مانند پدر و مادر و سایر اعضای فامیل؟
نخیر هیچ کسی ندارم برای کمک؛ پدرم فوت کرده و مادرم نیز در قصه من نیست.

خانم بی بی نازی شما یک زندگی تراژیدی را گذرانده اید چی تصمیمی دارید زمانیکه طلاق بگیرید چی قسم زندگی خویش را پیش خواهید برد چون در آن زمان شما نمیتوانید حتی در خانه امن زندگی کنید؟

من نمیدانم اینکه تقدیر با من چی خواهد کرد من حتی در مورد آینده ام نمیتوانم تصمیمی بگیرم ببینم که چی پیش میاید؟

حالا نوبت میرسد به خانم معصومه او نیز از جمله کسانی است که مورد خشونت فامیلی قرار گرفته معصومه جان شما چی مشکل دارید؟

من از خانه فرار کرده ام.

میشود در مورد دلیل فرار و چگونگی آن معلومات دهید؟

دو سال پیش نامزد شدم از اینکه در مورد با من هیچ مصلحتی صورت نگرفته بود من از اول با این پیوند نامزدی مخالف بودم . وقتیکه نامزدم از موضوع آگاه شد شروع کرد به تهدید نمودن بنده و بالاخره من از خانه فرار کردم، خودم را به دفتر حقوق بشر رسانیدم آنها مرا به ریاست امور زنان نیز معرفی کردند و اکنون در خانه امن زندگی میکنم.

من با پسری دیگری آشنا شدم و میخواستم به میل خود با او عروسی کنم و به هیچ وجه نمیخواستم با کسی که پیوند نامزدی ام بسته شده است به عقد نکاح درآیم موضوع را با والدین و سایر اعضای فامیلم نیز در جریان گذاشتم اما ایشان مرا درک نکردند و اکنون میخواهم با میل خود به این پسریکه فرار کرده ام ازدواج کنم.

در مورد این پسریکه خودت میخواهی با وی عروسی کنی به چی اندازه معلومات داری؟

بلی او از منطقه خود ماست، باسواد است و تا صنف دهم درس خوانده، من خودم نیز تا صنف هشتم درس خوانده ام از همه بیشتر او یگانه کسی است که مورد پسند من است و ما حاضریم که همه موانع را پشت سر گذرانده و بشکل قانونی و شرعی باهم ازدواج کنیم.

وقتی که مافرار کردیم در آن زمان یعنی یک سال قبل من سن قانونی ام را برای عقد نکاح پوره نکرده بودم و این مسئله باعث شده که از دفتر حقوق بشر بریاست زنان معرفی کردم و اکنون در خانه امن حیات بسر میبرم. در جریان صحبت های ما خانم رضایی معلومات بیشتری ارائه نمودند» در فامیل معصومه تمام اختیارشان بدست مادرکلانش بود همین خانم تصمیم به نامزادی معصومه بدون پرسن از خودش و با شخصی دیگری میگیرد و وی را نامزاد میسازد و قتیکه معصومه می خواهد از این نامزدی سرباززند و نام کسی دیگری را بخاطر ازدواج با خودش یاد کند مورد تهدید اعضای فامیل و نامزد خود قرار میگیرد. و مجبور میگردد که با شخص دلخواه اش فرار کند اکنون ما تذکره وی را خواستیم از اینکه اکنون اوسن قانونی خود را پوره کرده موضوع را به محکمه محول ساخته ایم که عنقریب نکاح شان در حضور شاهدین و بصورت قانونی و شرعی صورت خواهد گرفت. ناگفته نماند که نامزد قبلی معصومه بر علاوه خودش و پسریکه می خواهد با او ازدواج نماید حتی بریاست زنان، ریاست حقوق بشر و محکمه نیز اخطار داده است».

خانم دیگری نیز با خود داریم که علیه او خشونت صورت گرفته و به حق خود نرسیده است بنام نازدانه خانم محترم میشود از مشکل خویش صحبت کنید.

شوهرم از یکسال و شش ماه بدینطرف از نزد ما فرار کرده است یک سال خانه پدرم زندگی میکردم ایشان مرا از خانه بیرون کشیدند و به خانه خسرم فرستادند و متأسفانه اکنون در خانه خسر نیز بر ایم جای نیست. و در خانه امن زندگی میکنم.

نازدانه خودت میدانی که شوهرت در کجا است آیا کدام معلوماتی دریافت کرده ای؟

نخیر صرف همینقدر میدانم که بگفته خسر مادرم پسرش در ایران بسر میبرد و معتاد شده است.

خانم نازدانه قرار معلوماتیکه دریافت نمودم در دایکندی فامیل دختر پول زیادی را بنام گله میستانند و مصارف عروسی نیز گزاف است همین دلیل باعث میگردد که مردان بعد از عروسی به کشور های دیگر بخاطر کسب پول میروند تا پول های قرضداری شان را بپردازند آیا شوهر شما نیز به همین دلیل به ایران رفته است و یا خیر؟

نخیر پدر من نیز گله ای زیاد میخواست بالاخره من با شوهرم فرار کردم زیرا او پول گله را نمیتوانست دریافت.

نازدانه در بغل شما یک طفل نیز است این طفل از شماست و چقدر عمر دارد؟

بلی این طفل یک و نیم ساله است و از من است.

آیا این طفل را پدرش دیده است یا خیر؟

بلی طفلم چهل روزه بود که پدرش در شفاخانه معتادین درکابل بستری بود وقتی که او به نزد ما آمد یک هفته با ما بود بعداً از نزد ماگم شد.

حالا که شما درخانه امن بسر میبرید چی توقع از ریاست زنان، حقوق بشر و محکمه دارید؟

من اکنون طلاق میخوام اما باز هم به سوی آینده نا معلومی روان هستم اکنون به فکر خود آنقدر نیستم که به این طفلکم می اندیشم زیرا او هیچ گناهی ندارد.

به نظر خودت آیا فرار از منزل کار خوب است و یا خیر و پیغامت برای سایر دخترانیکه فریب اشخاص مجهول را میخورند و از خانه فرار میکنند چیست؟

فرار کردن از منزل هیچ کاری خوبی نیست خصوصاً با پسرانیکه هیچ از ایشان شناخت قبلی نداشته باشی، اگر با آته خود مشکل داشتی میتوانستی از آیه خود کمک بخواهی و یا از خاله، عمه، کاکا، ماما و یا سایر خویشاوندان. بالاخره کسی پیدا میشد که مرا کمک کند تا شوهرم را خوب بشناسم اگر موضوع گله ستانی آته (پدرم) میبود کسی دریافت میشد که مرا خواستگاری کند و آته و آیه (مادرم) را قناعت دهد هرگاه ایشان نمی پذیرفتند و به اخذ گله اسرار میکردند باز همان وقت میشد که به کمک یکی از اقارب نزدیک با شخص مورد نظر خود به محکمه مراجعه کرده و مشکل را حل میکردیم.

حالا سخت پشیمان هستم اما صد افسوس! که پشیمانی ام حالا سودی ندارد. نمیدانم که به کی دست دراز کنم و کی مرا کمک خواهد کرد مانند مسافری هستم که در دشت و بیابان راه خود راگم کرده و در حالت یاس و نا امیدی حتی توان راه رفتن را ندارد و در لحظات اخیر زندگی اش منتظر مرگ است و بس.

مصاحبه با حاجیه سوسن بهبودزاده از ولایت هرات:



تاریخ 27 میزان سال 1397

سوال: خانم بهبود زاده لطفاً خود را مختصراً معرفی نموده و درمورد فعالیت‌ها و سابقه کاریتان صحبت نمایید؟

در نخست قبل از اینکه به صحبت‌های بیشترم بپردازم شما را به شهر هرات خوش آمدید گفته و از اقدام عالی‌تان بخاطر نوشتن کتاب درمورد زنان تشکر می‌کنم.

من همانطوریکه گفتید بی‌بی حاجی سوسن بهبودزاده هستم متولد سال 1353 ولایت هرات تعلیمات و تحصیلات عالی‌ام را در شهر کابل سپری نموده‌ام اما نظربه وضعیت بد امنیتی در سال 1369 به ولایت هرات برگشتیم و به زندگی خود ادامه دادیم متأسفانه در سالیکه مکتب را خلاص کردم فرصت اینرا در نیافتم که به تحصیلات عالی‌ام بپردازم و در سال 1370 عروسی کردم.

دردوران حکومت طالبان کدام مصروفیت خاصی نداشتم بعد از شکست حکومت طالبان و در دوره حکومت حامد کرزی وبا ایجاد زمینه های رشد زنان از طریق حکومت و جامعه جهانی شامل تحصیل در رشته زبان انگلیسی پوهنتون تعلیم و تربیه شدم همزمان با آن بشکل داخل خدمت معلم بودم و از سال 1381 تا ختم تحصیلات عالی ام یعنی سال 1386 به وظیفه مقدس معلمی ادامه دادم.

سپس در پروژه CHA در بخش ارتقای ظرفیت میتودولوژیک معلمین شامل کار شدم و همچنان این پروژه در تشکیل شورای انکشافی در داخل مکاتب و تشکیل حلقات آموزشی برای معلمین کار میکرد. و تقریباً 4 سال در دفتر متذکره به حیث تیم لیدر کار کردم.

با ختم پروژه در دفتر RWDOA که نیز یک دفتر انکشافی برای زنان بود شامل گردیدم بحیث معاون دفتر و سینیور ترینر در بخش جندر و تقریباً یک هزار خانم را تحت پوشش داشتیم و این فعالیت هایم برای دوسال ادامه یافت. بعداً شامل پروسه رقابت های آزاد سیستم اصلاحات اداری در چوکات ریاست تعلیم و تربیه ولایت هرات گردیدم منحصراً رئیس عمومی بررسی آنریاست. و چهار سال تمام در این بخش به وظیفه ام ادامه دادم که بر علاوه وظیفه اصلی بسیار مسئولیت های دیگر نیز بدوشم بود. در جریان کار از خود برازندگی های زیادی تبارز دادم و با موفقیت تمام دوره کاری ام را با افتخارات زیاد اكمال کردم.

من علاقه مند بودم که پیشرفت های زیاد داشته باشم، محیط کاری ام یکنواخت نباشد و از سوی دیگر ارتباطاتم را گسترده سازم بنابراین وقتیکه پروژه زنان برای زنان WOW ولایت هرات از من تقاضا کردند که در پروژه شان منحصراً پروجیکت منیجر ایفای وظیفه نمایم از پست قبلی خود استعفا کرده و به خواست ایشان لبیک گفتم.

در پروژه زنان برای زنان تمرکز کاری ما روی زنان زندانی بود. طوریکه زنانی تازه آزاد شده از زندان و بدون سرپرست را در یک شیلتر بنام خانه امید جاه گزین میساختیم الی رفتن دوباره شان به اقامت گاه اصلی شان و نیز در یک پرورشگاه ایکه گنجایش پرورش 110 نفر طفل را داشت ، ما اطفال را از زندان به پرورشگاه منتقل میساختیم. همچنان دفتر ما برای خانم های رها شده وکیل قانونی داشت که شخص متذکره با فامیل زندانی رها شده صحبت میکرد تا حاضر گردند زندانی تازه آزاد شده را دوباره به آغوش فامیل شان بپذیرند. اما در جریان کار برایم خطری ها و تهدیدات از جانب اشخاص و گروه های مختلف میرسید و ارمش فامیلی ام برهم خورده بود این باعث شد که بعد از یکسال کار با WOW نیز خدا حافظی کنم.

واز 5 سال بدینسو یک انجمن اجتماعی را ایجاد کردم تحت نام مادر ، البته انجمن ما بصورت رضا کارانه کار میکند و تمامی کارمندانش که تعداد شان به یکصد نفر میرسد رضا کاراند و دست آورد های چشم گیری داشته ایم، البته یک سوالی نزد همه خلق خواهد شد که چگونه احتیاجات و مصارف انجمن را پوره میکنید در حالیکه کدام ارگان ویا موسسه نیز شما را کمک نمیکند؟ در پاسخ باید بگویم که دفتر ما در تعمیر شخصی خودم موقعیت دارد و شخص خودم با تمامی کارمندان ما از نگاه اقتصادی مشکل نداریم بنا یگانه خواست ما خدمت به مردم خصوصاً بانوان هرات است.

شاعرونویسنده ام هستم و معلم اصلی زندگی ام مادرم است که تقریباً یک سال و شش ماه قبل از امروز وفات نموده اند.وی 33 سال از عمر عزیزش را تعلیم اولاد وطن سپری کردند و 13 سال هم در اداره میرمنو تولنه و ریاست امور زنان خدمت کرده اند که با تشکیل ریاست زنان هرات سمت ریاست این اداره را بدوش داشتند.

سوال: طوریکه شما بیان داشتید همیشه در تلاش پیشرفت، کسب تحصیل و خدمت برای مردم خصوصاً زنان بوده اید و موفقیت های زیادی نیز نصیب تان شده است. یک موضوع ایکه مانع پیشرفت های زنان درساحات مختلفه میشود زندگی بعد از ازدواج شان میباشد. وطوریکه شاهدیم یک تعداد از شوهر ها (واشخاص دیگری در فامیل شان) مانع پیشرفت خانم هایشان میگردند.

آیا شما در زندگی کاری تان با همچون مسایل برخورد کرده اید؟

من از شوهرم ، برادرانم وسایر افراد در فامیل سپاس گذارم که همیشه مرا حمایت کرده اند وبزرگترین رهبر والگوی زندگی من مادر مرحومه من بوده است. با این حمایت ها من توانستم دودوره تحصیلات عالی ام را موفقانه به پایان برسانم. ودر هر دودوره تحصیلی ام در بخش تعلیم وتربیه و علوم سیاسی حمایه شوهرم بصورت مستقیم همراهی من بوده است. زندگی در خانواده مکلفیت های خاصی را برای زنان مشخص ساخته است که بدو بخش اساسی مکلفیت های داخل خانه وبیرون از خانه تقسیم شده است. هرگاه یک زن بتواند طوری بایک برنامه وتقسیم اوقات منظم این فعالیت ها را مدیریت نماید طبعاً که ممانعت ها هم برمقابل او کم خواهد بود اما بازهم همین زن خواهد بود که با دلایل قناعت بخش موانع را از مقابل خود برکنار سازد.

من پنج اولاد دارم بزرگترین اولادم 24 سال سن دارد اما توانستم به تعلیم وتربیه اولادهایم که یک مکلفیت بزرگ برای مادران است برسم دودختر بزرگم تحصیلات عالی شانرا در رشته طبابت به پایان رسانیده اند، یک پسر هم محصل حقوق وعلوم

سیاسی است، یک دخترم اداره ودیلوماسی میخواند واول نمره درپوهنتون هرات است وپسر خوردم نیز 13 سال دارد دریکی از مکاتب خصوصی هرات درس میخواند واز صنف اول تا هفتم اول نمره صنف خود میباشند.

همچنان من مکلفیت های داخل خانه را طوری تنظیم میکردم که منحیث یک مادر ویک خانم هیچ نوع خلای کاری از عدم موجودیت من در جریان مصروفیت های بیرون از خانه ام متوجه فامیلم نگردد. بگونه مثال غذای چاشت را قبل از قبل آماده میساختم ودر یخچال جابجا میکردم، شب ها حتی تا نیمه های شب بیدارخوابی میکردم تا لباس شویی و اوتو کاری را انجام بدهم کمتر به مهمانی ها میرفتم و از مسایل سپری کردن اوقات تفریحی کاملاً فاصله گرفته ام. درحقیقت اجرای این همه فعالیت ها آسان نیست اما من توانستم که از عده این کار ها برایم و امروز میخوام از این بیشتر موفقیت داشته باشم و با فعالیت های بیشتر سیاسی موفقیت های بیشتری کسب نمایم.

سوال: در نزد بعضی از منحرفین و اشخاصیکه از واقیعت اسلام آگاهی ندارند این مفکوره وجود دارد که اسلام مانع پیشرفت زنان میگردد. و احکام اسلامی برایشان این مجال را نمیدهد که پیشرفت نمایند. شما که به زیارت بیت الله شریف نیز مشرف شده اید تا حال در زندگی شخصی وکاری تان به کدام مسئله ای برخوردیده اید که احکام شرعی ممناعتی برایتان پیش کرده باشد؟

اسلام با احکام شرعی اش خود یک پوشش برای حفظ شخصیت یک زن است. من قبل از اینکه به زیارت بیت الله شریف نیز بروم روی سری میپوشیدم و مطابق احکام شرعی روسری ام را طوری میپوشیدم که موهایم از زیر آن دیده نشود. پوشیدن روسری را من برای خود یک محدودیت تلقی نمی کردم بلکه برای من یک مصئونیت بود. منحیث بزرگترین درس برایمان در جریان تحصیل وکاری ام اینست که هرگاه یک دختر ویاخانمی خود را درچوکات اسلامی داخل ساخته و مطابق احکام والای آن خود را عیار سازد هیچکس وهیچگاه نمیتواند برای او مزاحمتی خلق نماید. اما برعکس هرگاه زن حجاب درست نداشت، فیشن ولباس مناسب نپوشید وحرکات نا مناسب داشت مورد توجه مردان بالهوس قرار گرفته و حتماً از او به حیث ابزار خوشگذرانی استفاده میشود.

من خودم شخصا از مدت 15 سال بدینسو در محیط های که اکثریت همکارانم مرد بوده اند کار کرده ام اما طوریکه گفتم پابندی به حجاب ادای فرایض دینی بطور مثال نماز خواندن وروزه گرفتن مرا از چشمهای شیطانی مصئون ساخته و هیچگاه انگشت انتقاد بطرف من دراز نشده است. من نه بقره بسر میکنم ونه هم چادری با یک

روسی تمام ویک چین معمولی از خانه بیرون می‌شوم اما هیچ‌گاهی به موضوعات برنخورده ام که باعث اذیت و آزار من گردد.

شاعری گفته است: درحقیقت اسلام ندارد هیچ عیبی هرچه عیب است در مسلمانی ماست.

سوال: خانم بهبودزاده از موانع درزندگی تان بگوئید: من در جریان مصاحبه هایم مواردی را دریافته ام که زنان مانع پیشرفت خود زن شده است شما به همچون مسایل برخوردیده اید؟

مه در 19 سالیکه کار میکنم ودر 43 سال عمری که دارم از هیچ نگاهی به کدام ممانعتی نه ازطرف فامیل ونه بیرون از خانه بر نخورده ام . خوب مشکلات عمومی مملکت که برای همه واضح است بوده اما مشکل خاصی نداشته ام.

سوال : خانم بهبود زاده شما در شهر هرات کدام مشکلات را میتوانید (بصورت تفصیل بندی مختصر) انگشت شماری نمائید که مانع رشد وپیشرفت وخشونت ها علیه زنان میگردد؟

1. همچنانیکه عنوان کتاب شما بیان میدارد عنعنات ناپسند جامعه است که از نسل به نسل وسینه به سینه انتقال یافته است. مثلا حرف بد مرد سالاری، ازدواج اطفال پایینتر از سن قانونی، طویانه یا پیشکش گزاف (در هرات ما قضیه های داریم که دختران در بدل پیشکش های گزاف حتی برای مردانی به نکاح در میابند که سه ویا چهار زن دیگر را درقید نکاح خود دارند بدون درنظرداشت تناسب سنی وسایر موضوعات)، ممانعت دختران ازادامه تحصیلات عالی(هم اکنون نیز مانند سابق به دختران اجازه داده نمیشود که بیشتر از دوره ابتدایه مکتب ویا مدرسه به تحصیلات بیشتر بپردازند).

2. وضعیت بد اقتصادی: که بنوبه خود با حث نا ملایمات و مشکلات روانی افراد میگردد.

3. بیشتر از دومیلیون افغانها خصوصاً هراتیان به ایران مهاجرت کرده اند. که این مهاجرت ها نیز عامل بعضی از نقایص دیگر میشود مثلا: بی خانگی، بی تحصیلی واعتماد به مواد مخدر(متأسفانه در هرات مزارع زیاد کشت کونار وجود دارد وحوداً 130000 نفر معتادین در این ولایت ثبت وراجستر شده است که با تأسف 35% معتادین را زنها تشکیل میدهند شما خود میتوانید تصور کنید که از همین یک پدیده شوم چی عوامل بد بختی دیگر ببار می آید. در کشور ما که معتادین از هیچ نوع

حقوق برخوردار نیستند بخاطر بدست آوردن مواد مخدر و امرار حیات شان به چی جنایاتی که دست نمی‌زنند، سرنوشت فامیل‌ها و اولاد‌های معتادین در چی حالتی قرار می‌گردد.) و.....

4. سایر موارد: دولت نتوانسته بر اقتصاد مردم کنترل‌ولی داشته باشد(تأمین معیشت و اشتغال زایی)، حیف و میل میلیون‌ها دالر کمک‌های خارجی از جانب فساد کاران (از جمله حیف و میل شدن پول‌هایی که خاصاً برای رشد اقتصادی و اشتغال زایی زنان کمک شده بود)، مصنوئیت‌های اجتماعی و حرمت‌ها نیز در افغانستان ضعیف شدند، فرار یک تعداد از قشر روشن جامعه بنابر عوامل یاد شده، انحصار نمودن زنان در زیر چادری و برقه و در کنج چهار دیواری خانه‌ها (که این خود باعث افزایش خشونت‌ها علیه زنان، خودکشی زنان و فرار از منزل‌شان می‌گردد) همه و همه مواردی‌اند که زمینه‌های عقب‌مانی زنان و خشونت‌ها را بار می‌آورند.

5. رشد بی‌اندازه فرهنگ بیگانه‌ها از طریق رسانه‌های تصویری: از اینکه مردم دارای سواد کم و قدرت درک پایین‌تر هستند از جنبه‌های منفی بعضی سریال‌ها و فلم‌هایی که از طریق تلویزیون‌های مختلف نشر میشوند استفاده میکنند و روال زندگی اجتماعی‌شانرا متضرر می‌سازد. متأسفانه وزارت حج و اوقاف و وزارت اطلاعات و فرهنگ نیز در این موارد با بی‌تفاوتی عمل میکنند. و نیز توسعه کیبل‌های ماهواره‌ای بدون کنترل برای اطفال و نوجوانان این فرصتی را محیا ساخته که هرچینل اخلاقی و یا غیر اخلاقی را در هر فرصتی حتی تا نیمه‌های شب به تماشا بگیرند و زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی‌شان گردد

6. در کشور‌های پیشرفته مردم زیاد مصروف هستند و از اینترنت نیز صرف‌به‌حیث وسیله ارتباطات سالم اجتماعی استفاده میکنند اما در کشور ما متأسفانه بدسترس قرار گرفتن اینترنت بدست هرکس حتی اطفال نیز گمراه‌کننده است خصوصاً کسانی که فرهنگ استفاده از این وسیله را نمیدانند.

سوال: خانم بهبود زاده در لابلای صحبت‌هایتان به بسیار موارد بارز پرداختید یک حرفی را در ارتباط با رشد فرهنگ‌های بیگانه باید بی‌افزایم اینکه: همین حالا پروژه‌های بسیار بزرگی مصروف فعالیت‌های خصمانه‌ای‌شان‌اند تا فرهنگ و اخلاقیات اسلامی اتباع کشور ما را منحرف سازند و متأسفانه اکثریت رسانه‌های تصویری را موسسین همین پروژه‌ها تمویل میکنند.

در لابلای صحبت‌های‌تان شما تعریف کردید که شاعر و قلم‌بدست نیز می‌باشید. لطفاً نمونه‌های از کلام‌تان را با ما شریک سازید؟

با کمال میل یک پارچه از شعرم را که بتاريخ 9-9-1396 سروده بودم با شما شریک می‌سازم:

من از زندان نمی‌ترسم

من از هجران من از حرمان و از هردرد بی پایان نمی ترسم
من از پستی من از نیستی و از اوضاع بی سامان نمی ترسم
چسان باور کنم امواج سرد زندگی با من چی غوغا کرد
ولی با این همه بی مهری اش از سردی طوفان نمی ترسم
غریو نا بسامانی خراشید گوش سَنَـگِـنِـم
ولی با گوش سنگین از صدای ریشه اسپان نمی‌ترسم
سرم را بار ها بردند زیر تیغ استـ_____عمار
زنم من با همه بی باوری ها از سرباران نمی‌ترسم
جلای شهر خود گشتم بر آسایش فـ_____رزنند
جلا بودن بر ایم سخت لیک از حال دسترخوان نمی‌ترسم
سکوت سرد غمناکم ز سوز و درد آگـ_____نده
جدا از اینهمه من از سکوت سرد سرگندان نمی‌ترسم
به زندان بنام زنـ_____دگی عمریست گرفتارم
بدان چون روح آزاد است از آن مردزندانان نمی ترسم
چونامم گشت سوسن معنی اش گشت درد تنها یی
ولی با هر معانی از دم رگبار بد خواهان نمی ترسم

ویر عکس شعری سرودم تحت عنوان من میترسم

من میترسم

من از اهنگ من از فرسنگ من از همراه خوش آواز میترسم
من از درد و من از درمان من از یاران بی احساس میترسم
دلم پرشور تنم پردرد ولی آغشته با امید روز وصل
من از احساس من از پرواز من از گردون نیرنگ باز میترسم
دلم تنگ بهشت اوست سرم گرم گناهکاری و بدخواهی
من از آتش من از برزخ من از خالق اعجاز میترسم
سراپای وجودم را تو عاری از تمنّا کن خدای من
من از دنیا من از عقبا من از صحرای معشرتادم پرواز میترسم
خدایا بخششت خواهم ز عصیانم همینم بنده ات سوسن
من از عصیان من از طوفان و از قهر خدای پاک عالم ساز میترسم

پیغام تان برای سایر زنان چیست؟ شعر که من برایتان سرودم خودش یک پیام است، پیامیکه زنان افغانستان با وجود همه نا بسامانی ها و نا ملائمتی ها باز هم نمیترسند. و مردانه وار در مقابل نا ملائمت ایستاده اند. من مطمئن هستم که زنها میتوانند در مقابل همه نا بسامانی ها مبارزه کنند.

سوال : خانم بهبود زاده در مورد برنامه های زندگی تان صحبت کنید؟

من میخواهم یک رهبر باشم. نه رهبران ساختگی که ما داریم بلکه یک رهبر کا ریزماتیک باشم. میخواهم نفوس کنم بر قلب های کج روشانی که فکر میکنند زن یک وسیله است و به این اندیشه اند که خانم «پا په کور وی یا په گور» .

از طریق بنیاد مادر کار های زیادی را در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سرمایه گذاری و فرهنگی انجام داده ایم که معاونیت اطاق های تجارت و صنایع ولایت هرات را در بخش دادخواهی از مدت یکسال بدینطرف نیز پیش میبرم. و برنامه های

انکشافی اقتصادی را برای زنان در بخش های صنایع دستی، محصولات زراعتی و محصولات لبنیاتی داشته ایم.

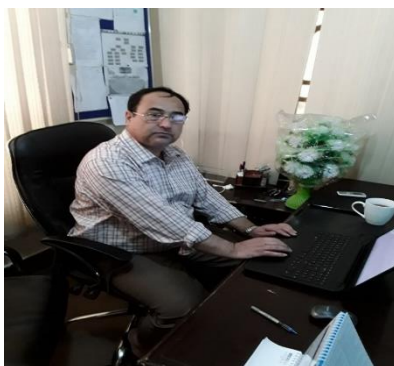
من می‌خواهم که همین شناخت خود را و قدرت سیاسی و اجتماعی خود را به یک قدرت مضاعف تبدیل نمایم. با کاندید کردن خود به پارلمان در صورتیکه کامیاب شوم به خواست خداوند می‌خواهم توانایی اینرا دریابم تا از فرصت های بوجود آمده در افغانستان به جهت مثبت آن استفاده نمایم، روزی توانایی و قدرت اینرا دریابم که از ورود پروژه های بی بهره به هرات جلوگیری کنم. و یقین دارم که ما میتوانیم زیرا تصمیم شرط اول موفقیت است.

و من می‌خواهم که گامهای فراتر بگذارم و ارتباطات خود را با تمام زنان افغانستان برقرار نمایم. من می‌خواهم با زنیکه در دایکندی، غور، بامیان و هر نقطه از کشورم که زندگی میکند بنشینم و آنها را متوجه وظایف اصلی شان سازم و از حقوق حقه که دین مقدس اسلام برایشان داده است آگاه سازم. و من می‌خواهم که زن افغان را به مثابه نیمه ای از پیکر جامعه معرفی بکنم و حرف های شعار نه بلکه جنبه عملی خواهد داشت.

خانم سوسن بهبود زاده از معرفی شما بسیار خوشحال شدم و از اینکه با وجود مصروفیت های انتخاباتی با من مصاحبه نمودید جهان سپاس.

زندگی زنان ولایت بدخشان و کشور تاجکستان:

مصاحبه با شاعروداکتر طب محترم خلیل نایل



تاریخ مصاحبه: 9 حمل 1397

از مدت چند ماه بدینطرف با دکتر صاحب خلیل نایل همکار هستم او بر علاوه اینکه یک نفر تحصیل یافته رشته طبابت است گاهگاهی شعر میسر آید و تا حال چندین قطعه شعر های او را مطالعه کرده ام یکی از اشعار شان را در سوگ همشیره مرحومی شان سروده اند که چندی پیش در اثر یک حادثه ترافیکی در سرزمین آبیایی شان (ولایت بدخشان) به شهادت رسیدند.

تشکر برادر دانشمند، جناب دکتر صاحب شمیم از حسن نظر شما

جناب دکتر صاحب نایل لطفا همین پارچه از شعر تانرا با مختصر معلومات از کارکردهای مرحومه با ما شریک سازید؟

بعد از ادای احترام و ادب خدمت جناب شما عرض میدارم اینکه خواهر بزرگم که ملکه جان نام داشت از آوان کودکی اش دختر با ادب، مهربان، صمیمی، زحمت کش، باقناعت درس خوان و شاگرد ممتاز مکتب بود با وجود داشتن مسئولیت های تعلیمی همواره در امور مسئولیت های خانوایی بالاتر از توانش سهم داشت که همیشه مورد تقدیر والدین مان قرار میگرفت، و در همان ایام کودکی، جوانی و نو جوانی الگوی صداقت راستی بود میشد، که همه خصایل خوب انسانی و اسلامی را از او فرامی گرفت.

هیچ گاهی از یاد خداوند غافل نبود و همیشه به عبادت خداوند پرداخته و با نیت صاف فرزندان خویش را تعلیم و تربیه میداد، که به کمک خداوند و توجه مادرانه اش توانسته بود که علیرغم همه مشکلات اقتصادی با معاش ناچیز معلمی که داشت به فضل خداوند بزرگ چهار فرزندش به درجه لیسانس از دانشکده های معتبر دولتی فارغ گردیده و فرزند دیگرش در کشور دوست هندوستان تحصیل نماید که هم اکنون در رشته کمپیوتر ساینس مصروف تحصیل میباشد.

اما با تأسف فراوان که غول اجل دیگر برایش فرصت نداد تا به آرزو های خویش برسد و از فراغت دلبندان خویش و سهم و فعالیت نو نهالان خویش لذت ببرد و نیز دیگر فرزندان معنوی ایشان از نعمت بزرگ درس آموزی نزد چنین یک آموزگار مسئولیت پذیر وظیفه شناس به دور مانندند.

مرحومه اضافه تر از 20 سال در خدمت معارف کشور قرار داشت و با کمال صداقت، ایمان داری و سربلندی این وظیفه مقدس را به پیش بردند.

من به عنوان برادر شهید ملکه جان ، بعد از شهادت شان چند مصرع شعر گونه را بخاطر آرامش قلبم که برایش تا آخردم حیاتم خواهد تپید سرودم که خدمت تان تقدم میدارم.

به مناسبت شهادت خواهر بزرگوارم که در یک حادثه ترافیکی در ولسوالی بهارک ولایت بدخشان جام شهادت را نوشید

خواهر

بارفتنت سر تا به پایم سوختی

از کی این سنگین دلی آموختی

رفتنت هوشم بیرده از سرم

مرگ تو هرگز نیاید باورم

خواهرم با رفتنت کردی جفا

زود دل کندی چرا از بین ما؟

چشم تو کور باد ای گرگ اجل

خواهرم را تو ندادی چند مهل

سوال-طوریکه اطلاع دارم شما چندین بهاری از عمر عزیز تانرا درکشور همسایه تاجکستان سپری کرده اید. از (زمان رژیم ببرک کارمل تا حکومت اسلامی) میشود طرز زندگی خانم ها را با در نظر داشت عنعنات موجوده شان به وضاحت بگیرید؟

تشکر جناب شمیم صاحب !

بلی به راستی همین طور است. من سال های طولانی یعنی بیشتر از 16 سال در کشور همسایه و همزبان تاجکستان بودم زیرا تحصیلاتم آنجا بود بعد از یک مدت طولانی یعنی بعد از هفت سال تحصیل در دانشگاهی دولتی طب تاجیکستان بنام ابو علی ابن سینا ، مدت چند مدت در شفاخانه های دولتی دوشنبه به طور داوطلب کارمسلمی مینمودم و بعد از آن به حیث داکتر در سفارت افغانستان در شهر دوشنبه به مدت اضافه از 5 سال ایفای وظیفه نمودم که در این مدت با داشتن روابط دوستانه با مردم شریف و نجیب آنجا در شرایط مختلف اقتصادی، اجتماعی نظامی و سیاسی و جنگ های داخلی توانیستم به تمامی رسم و عنعنات و خصوصیات مردم آنجا آشنایی کامل پیدا نمایم .

خوشبختانه در کشور تاجکستان برای قشر اناث زمینه تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی محیا میباشد شاگردان اناث زما نیکه دوره لیسه را به پایان میرسانند میتوانند بعد سپری نمودن امتحان دولتی به شکل شفاف بدون واسطه و پرداخت رشوه با اخذ نمرات کامیابی به دانشکده های دلخواه خویش بااساس فیصدی نمرات شان راه یابند، اکنون تعداد زیاد دکتوران زن میباشند که در مراکز صحتی دوشادوش دکتوران ذکور مصروف خدمت به نیازمندان اند، همچنان تعداد زیاد خانم ها و دختران جوان درصفوف برادران نظامی شان در وزارت های داخله ، دفاع ، امنیت ملی وگمرکات مصروف اجرای وظیفه مقدس خدمت به وطن هستند و تعداد زنان هم در راستای زبان و ادبیات با نوشتن آثار ادبی خویش روشنگر اذهان هم دیاران خویش اند که از آن جمله میتوان از شاعره نام دار تاجکستان محترمه گل رخسار صفی نام برد، همین اکنون یکتعداد خانم های دیگر در سطح رهبری دولت ایفای وظیفه مینمایند و همچنان تعدادی زیاد زنان در امورات اجتماعی و اقتصادی مصروف کار و فعالیت میباشند.

اکثریت زنان تاجکستان دارای تحصیلات میانه و عالی بوده ، محصلین و متعلمین که نمرات عالی داشته ویا اینکه کدام ابتکارات سازنده را انجام داده باشند مورد تقدیر شخص رئیس جمهور محترم امام علی رحمان قرار گرفته به تحصیلات ماستری و تخصصی به خارج کشور با تمامی مصارفات از طرف وی اعزام میگردد.

یکی از ویژه گی های خانم های تاجکستان این است که: از نظر اقتصادی وابسته به شوهران شان نیستند، ایشان میتوانند به شکل مستقل به داخل و خارج کشور سفر نمایند تجارت نمایند و زنان میتوانند با اتباع خارجی روابط فرهنگی، علمی، اقتصادی و هنری داشته باشند. حتی گفته میتوان که در بعضی موارد زنان در پهلوی تربیه فرزندان شان مسئولیت اعاشه و واباطه خانواده وشوهران خویش را نیز دارا میباشند بنا براین ملحوظ در اکثر موارد زنان مجبور استند که کار های شاقه و توان فرسا را نیز انجام دهند مانند کار در بازار ها به حیث دکاندار،گارسون، صفا کار(سرک ها، شفاخانه ها ، رستوران ها و مهمانخانه ها).

حتی شخم زدن زمین های زراعتی وجمع آوری حاصلات زراعتی از قبیل پخته ، سبزی جات، میوه جات، حبوبات وغیره و همچنان زنان در بخش های گاو داری ومال داری سهم چشمگیری دارند.

سفر به جمهوریت های همجوار به خاطر خریداری اموال و دوباره فروش آن در بازار های شهر ها ودهات در چهار فصل سال نیز شامل مسئولیت های ایشان میگردد.

چیزی را که من در کشور تاجکستان دیدم و برایم سوال بر انگیز و خسته کننده بود، بلند بودن گراف طلاق در بین زوجین جوان بود ، امید وارم که این مسئله در سال های اخیر تقلیل یافته باشد ، قابل یا آوری میدانم که باوجود این همه چالشها و مشکلات اقتصادی که

زنان دارند باز هم به زندگی خانواده گی شان خوش استند ، وطن شان ، زبان شان و مردم شانرا دوست دارند و همه به داشته هایشان افتخار مینمایند و کوشش مینمایند که کشور آزاد، خود کفا، زیبا، مرفع و داری روابط خوب باهمه کشور ها وبخصوص با کشور ما افغانستان داشته باشند.

3- به نظر شما به چی اندازه ای قشر اناث در آن کشور وابسته به فرائض دین اسلام اند و آیا کسانیکه پیرو احکام دین مقدس اسلام اند بهتر زندگی دارند ویا برعکس که از این احکام سرپیچی مینمایند؟.

در رابطه به سوال شماعرض نمایم اینکه: یکی از دلایل بلند بودن طلاق در کشور تاجکستان آگاهی نا کافی و محدود بودن دست رسی جوانان به احکام الاهی و عدم دست رسی به مسایل سازنده اسلامی میباشد، چون که کشور تاجکستان سالیان طولانی وابسته به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود و در آن وقت به مردم اجازه داده نمیشد که به مسایل اسلامی، حقوقی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و غیره مسایل اجتماعی دسترسی داشته باشند و حتی اتباع تاجکستان به طور آزادانه نمیتوانستند با اتباع کشورهای خارجی تماس یادوستی داشته باشند؛ (جوانان حق داشتند در دانشگاه ها تحصیل نمایند از کتاب خانه ها دولتی استفاده نمایند) اما به علوم و فنون خارج از محدوده تعیین شده حق دسترسی نداشتند.

در رابطه به سوال بعدی شما عرض نمایم که زنان در کشور تاجکستان کاملاً تابع دین مقدس اسلام استند واز اوامر اسلامی سر پیچی نمیدارند و کسانیکه نمازخوان ومقید به شریعت اسلامی باشند مورد احترام زیاد زنان قرامیگیرند ، زنان مناسک دینی را رعایت و ادا مینمایند اما درباره مسایل اسلامی معلومات کم دارند و از طرف دیگر استفاده نادرست از نام اسلام در کشور های اسلامی از طرف مسلمانان سبب شده تا جوانان تاجکستان از دست رسی به مسایل اسلامی دوری جویند وحتی از علمای دینی دور باشند و حتی جنگ های طولانی و بی هدف افغانستان به نام اینکه اسلام در خطر است یا اسلام کامل وجود ندارد با داشتن وپرستش یک خدا واحد یک دین واحد یک کلمه مبارک یک شعار واحد اسلامی یک ملت مسلمانان به نام های مختلف با هم جنگ نموده وطن را خراب ویران ساخته موجب ریختن خون هزاران مردم بیگناه، یتیم شدن کودکان تخریب مکاتب بلند رفتن فقر بیسودی، مهاجرت های مجبوری از بین رفتن زیر بنا های کشور، رشد فساد های گوناگون خانمانسوز ، از دست دادن افتخارات تاریخی کشور، رفتن کشور به سوی دهشت ووحشت و حتی تا اکنون کشور بدون سر نوشت و ظهور شبکه های دهشت افکن جدید به نام های داعش وغیره که از همه صفات انسانی و اسلامی بدور استند مردم و حکومت تاجکستان را به حیرت انداخته وحکومت تاجکستان از نهایت ترس وحشت رخنه کردن شبکه های تروریستی دست به اقدامات میزنند که یک تعداد فرمان های رئیس جمهور شان در مغایرت به احکام اسلامی قرار دارد .واین همه دهشت افگنی هابه نام اسلام سبب میشود که یکتعداد جوانان کم معلومات به سمت نادرست حرکت نمایند.

این البته مسئولیت تمام مسلمانان جهان در رأس کشور های عربی ، ایران ، پاکستان و غیره ممالک اسلامی است که نگذارند که از نام اسلام سوء استفاده صورت گیرد، مسلمانان نباید از نام اسلام سوء استفاده نمایند و مغایر احکام الهی حرکت نمایند، در حالیکه دین اسلام دین اخلاق ، محبت ،بشر دوستی ، سازندگی، ترحم کمک به هم نوع خود ،خیرات ذکات ، کارنیک پسندیده ، نظافت پاکی، جلوگیری از فساد های گوناگون ،صحت و تندرستی و همه خوبی های دیگر را دارا میباشد که با عملی کردن آن ما مسلمانان میتوانیم دیگران را به دین مقدس اسلام تشویق ترغیب ودعوت نمایم .

به نظر شما کدام عوامل باعث عقب مانی قشر اناث در ولایت بدخشان میباشد؟

در جواب آخرین سوال تان باید عرض نمایم که عوامل ذیل در عقب ماندگی زنان در ولایت بدخشان تأثیر گذار است:

اول مشکلات قرار داشتن زنان تحت تأثیر مردان

یکی از عوامل اساسی عقب مانده گی زنان در ولایت بدخشان در عرصه تعلیم و تربیه ، صحت ،اقتصاد ، اموراجتماعی ،فرهنگی ،هنری ،مدیریت ،رهبری ، خلاقیت و غیره عرصه های زندگی وابسته بودن قشر اناث از نظر ، روانی ، کلتوری و اقتصادی به مردان یا خانواده میباشد، بطور مثال خانمی خواسته باشد تحصیلات عالی نماید با ید مصارف آنرا شوهر تهیه نماید و یا اگر دختر کوچک خانواده بخواهد شامل مکتب گردد باید مصارف آن را پدر تهیه نماید و یا اگرخانم میخواهد تحقیقات علمی داشته باشد ویا به جای سفر نماید ویا کارگاه تولیدی داشته باشد ویا در مسایل اجتماعی اشتراک نماید ویا تالیف ترجمه داشته باشد با ید همه امکانات را مردان فامیل مهیا نموده و موافقه ایشان صورت گیرد ، بنا براین زنان نمیتوانند کاری را مستقل انجام دهند.

در صورتیکه زنان وابسته باشند چگونه میتوانند توانایی خویش را در جامعه ثابت نموده و نقش خود را ایفا نمایند بناً مسایل وابسته بودن زنان به مردان نه تنها سبب عقب ماندگی آنها نه بلکه سبب سرکوب شدن آنها نیز میگردد.

دوم مشکلات اقتصادی:

موضوع دوم که سبب عقب ماندگی زنان در ولایت بدخشان میگردد مشکلات اقتصادی زنان است، باوجود اینکه همه منابع در ولایت موجود است که با اندک توجه از طرف حکومت های وقت تا اکنون میتوان به هزینه اندک برای زنان شغل ایجاد نمود تا از وابستگی های اقتصادی به مردان رهایی یابند اما با تاسف که توجه نشده است و تا کنون کدام پلانی هم در رابطه وجود ندارد، همچنان کسانی که در این اواخر از طریق مردم یا با استفاده غیر مستقیم مردم به سرمایه رسیدند هم کوچکترین اقدام برای رشد اقتصادی زنان بدخشان انجام نداده اند.

مشکلات سوم موانع فرهنگی!

البته این مشکلات بیا موانع در گذشته های دور در ولسوالی های ولایت بدخشان بطور نسبی وجود داشته که فعلا خوشبختانه وجود ندارد اکنون زنان در دورترین منطقه ولایت میتوانند بشکل آزاد با در نظر داشت احکام شرعی و مطابق رسوم و رواج منطقه در موسسات دولتی و غیر دولتی ایفای وظیفه نموده و در امور اجتماعی نیز بیطرف نباشند حتی زنان در مسائل سیاسی و حکومت داری بی تفاوت نیستند ، زنان در انتخابات به حیث رای دهند ه شرکت قابل ملاحظه دارند و حتی زنان در انتخابات شورای ولایتی و پارلمانی خویش را کاندید مینمایند، اطفال در مکاتب مصروف آموزش بوده معلمین از قشر اناث و ذکور به اندازه کافی در دور ترین ولسوالی موجود بوده با معاش اندک مصروف تعلیم و تربیه شاگردان میباشند .

در بسیار موارد قشر اناث به شکل داوطلبانه عضو شوراهای صحتی مراکز صحتی تحت پوشش موسسات غیر دولتی نیز بوده و حتی به حیث رضا کار صحتی در پوسته های صحتی مصروف عرضه خدمات صحتی به زنان میباشند.

در دورترین و نا امن ترین منطقه ولایت بدخشان قشر اناث به حیث قابله ، نرس و وا کسیناتور ایفای وظیفه نموده مصروف خدمت گذاری به هموطنان خویش اند که در بعضی موارد مورد تقدیر نیز قرار گرفته اند.

موجودیت زنان در مراکز صحتی ننتها برای بدست آوردن مبلغ چند به عنوان معاش است بلکه سبب اعتماد مردم به مراکز صحتی شده و همچنان سبب پایین آوردن مرگ میر خانم های حامله و نوزادان میگردد.

مشکلات چهارم ازدواج های اجباری و در سن خورد.

یکی از نگرانی های روشنفکران بدخشان که سبب نگرانی و عقب مانده گی زنان در ولایت بدخشان است این است که در ولسوالی ها دختران را در سن تحت 18 سال وادار به ازدواج مینمایند که این امر سبب قطع شدن پروسه تعلیم و تربیه و وارد شدن شان به موسسات تحصیلات عالی گردیده و از طرف دیگر این نوزادان خورد سال در زمان بارداری در کتگوری خانم های حامله مورد خطر قرار میگیرند که در زمان حمل مورد توجه جدی قابله و داکتر قرار نگیرند خطر از بین رفتن آنها نیز موجود میباشد .

مشکلات پنجم جغرافیای پراکنده و کوهستانی بدخشان:

یکی از موانع که سبب عقب مانی زنان در ولایت بدخشان مشکلات راه های مواصلاتی میباشد؛ که به شکل خامه بنا بر ضرورت مبرم حیاتی از طرف مردم بدون کدام نقشه و مهندسی توسط اهالی ساخته شده است که در زمستان نسبت برف باری های سنگین و

باران های شدید بهاری راه ها را تخریب و حتی در بسیار موارد سبب مسدود و قطع شدن راه ها میگردد این حالت سبب آن میشود که اطفال نسبت دوری راه مکتب و قطع شدن و مسدود شدن آن به مکتب رفته نتوانند و از طرف دیگر دست رسی زنان و اطفال به مراکز آموزشی، صحنی و بازار های فروش مواد مورد ضرورت محدود و یا به مدت طولانی گردد که این موضوعات سبب خانه نشینی و عقب مانگی زنان میگردد .

مشکلات ششم احساس کم بینی توسط خود زنان :

زنان نه تنها در ولایت بدخشان بلکه در تمامی کشور خود را نسبت به مردان نا توان و ضعیف احساس میکنند و فکر میکنند که اگر بکار مثنبی دست زنند و یا ابتکاری داشته باشند از یک طرف به مردان یا کلان های خانه بی اعتنایی کرده اند و از طرف دیگر به تنهای نمیتوانند اموری را انجام دهند نا براین ذهناً و روحاً وابسته به مردان میباشند که این وابستگی آنان را به مرور زمان تنبل و ضعیف ساخته ابتکار عمل را از دست میدهند که سبب انزوا و حتی سلب حقوق شان میگردد.

مشکلات هفتم ترس زنان از مردان یا از شوهران شان:

در بسیار موارد در مناطق نسبتاً دورتر از شهر فیض آباد زنان به علت اینکه امور منزل را به وقت معین مطابق خواست شوهران شان انجام نداده و یا از امر شوهر سرکشی کرده و یا اینکه غذا را به موقع آماده نساخته و یا به اطفال کم تر توجه کرده اند؛ موردلت کوب و تحقیر قرار میگیرند که حتی گاهی هم شوهران شان دست یا پایشان را شکسته اند و یا اینکه منجر به کشیدن از خانه و یا بالاتر از آن نموده اند که چنین برخورد جاهلانه دور از شریعت اسلامی و وجدان انسانی، باعث این شده است که زنان در مقابل مردان جرئت شان را از دست داده و در همه امور از ایشان اجازه بگیرند و خویش را به مانند رباط های مصنوعی کوکی بسازند تا مطابق قو مانده شوهران حرکت نمایند تا که مورد خشونت شوهران شان واقع نشده تا بتوانند در یک فضای گرم تر خانواده گی بسر برند .

جناب داکتر صاحب نایل تشکر از معلومات عالی که با ما شریک نمودید.

مصاحبه با داکتر سیما ثمرنيس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان:



محترمه داکتر صاحب لطفاً خود را بصورت مختصر معرفی کرده و در مورد تحصیلات و سوابق کاری خود معلومات دهید؟

اسم من داکتر سیما ثمر است. تحصیلات ابتدایی و عالی تعلیمی خود را در لیسه لشکرگاه به پایان رسانیده ام. در سال 1354 شامل پوهنځی طب پوهنتون کابل گردیده و در سال 1360 از همین پوهنځی سند فراغت را حاصل نموده و منحصراً داکتر داخله در شفاخانه وزیر اکبر خان معرفی شدم. تقریباً سه ماه در آنجا وظیفه انجام دادم، فضای مختنق آنوقت برایم ناخوشایند بود و مجبور شدم به ولسوالی جاغوری که زادگاهم است سفر نمایم زیرا این ولسوالی زیر سلطه دولت آنوقت قرار نداشت. در آنجا نیز برای سه سال از طریق مسلک مقدسم ایفای وظیفه داشتم. باز هم مجبوری مرا وادار به مهاجرت در خارج از کشورم ساخت و اینبار به کویته پاکستان هجرت کردم و از سال 1985 تا سال 2001 میلادی عیسوی در کشور پاکستان مهاجر بودم ولی در آنجا نیز در خدمت و زنداران مهاجر خویش قرار داشتم. طوریکه یک شفاخانه زنانه و اطفال را ساختم و کورس های قابلیت و نرسنگ را نیز براه انداختم، در ساحه تعلیم و تربیه نیز کار کردم و برای افغانها مکاتب نیز ساختم.

همچنان به فعالیت هایم در داخل کشور نیز ادامه دادم و برای ساختن کلینک ها، شفاخانه ها و مکاتب زمینه ها را مساعد ساختم و بعضی از کورس های تربیه قابله ها و نرسنگ را نیز براه می انداختیم. اکثریت شاگردان ما اکنون در ساحات مرکزی افغانستان مصروف خدمات طبی اند.

در زمان حکومت انتقالی حامد کرزی بدون اطلاع قبلی بنده را منحیث وزیر امور زنان که یک وزارت نو تشکیل بود و همچنان معاون رئیس جمهور انتخاب نموده بودند و من نیز از اینکه همیشه از حقوق زنان و مساوات بین زن و مرد حرف میزد، فرصت خوبی را برای تطبیق ارمان هایم مساعد دیده به پیشنهاد شان لبیک گفتم.

در شروع کارم به چالش های زیادی مواجه شدم اینکه: وزارت ما منحیث یک وزارت نو تشکیل هیچ چیزی نداشت، از قبیل: دفتر، اتاق، فرنیچر، کمپیوتر و سایر ملحقات ضروری.

وزارت کار امور اجتماعی یک تعمیر شانرا در اختیار ما قرار دادند و ما کار ها را از صفر شروع کردیم. در این زمان که تازه به کار خویش شروع کرده بودم برایم هدایت داده شد تا روی مسئله ایجاد کمیسیون مستقل حقوق بشر نیز کار نمایم. به کمک دفتر ملل متحد من کار های مقدماتی را انجام دادم و کمیسیون مستقل حقوق بشر را ایجاد کردیم در شش جون 2002 فرمان ایجاد این کمیسیون به امضا رئیس جمهور افغانستان رسید.

و این فرمان باید قبل از لویه جرگه اضطراری افغانستان به امضا میرسید. در لویه جرگه اشتراک کردم و متأسفانه یک تعداد از اشتراک کننده گان بنیاد گرا؛ برضد من قرار گرفتند اما من خود را به معاونیت لویه جرگه کاندید کردم و منحیث معاون اول لویه جرگه اضطراری بلند ترین رای را بدست آوردم بعد از ختم لویه جرگه منحیث رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تعیین شدم و تا الحال از طریق این وظیفه مقدس در خدمت مردم بیچاره ما قرار دارم. از تقریباً شانزده سال بدینطرف به وظیفه خویش ادامه داده ام و بعد از شش ماه دیگر ریاست کمیسیون مستقل حقوق بشر را به شخصی دیگری واگذار خواهم نمود.

خانم ثمر امیدوارم که به وظایف عالی تری گماشته شوید و نظریه خدمات شایسته تان از زمان فراغت تان تا کنون لیاقت هر نوع مقام عالی دولتی را دارید. لطفاً در مورد خدمات خاص کمیسیون حقوق بشر در مورد زنان معلومات دهید؟

ما در مورد زنان پروگرام های خاصی را دنبال مینماییم:

ما در رابطه با حمایت زنان کار های را انجام داده ایم، حتی در زمانیکه من منحیث وزیر امور زنان کار می کردم برای خانم های که کارمند دولت بودند و در طی مدت حکومت طالبان رتبه های ترفیعی خود را اخذ نکرده بودند موضوع را رسماً با ریاست جمهوری در میان گذاشتم و به امر جناب حامد کرزی رئیس جمهور آنوقت ترفیعات شان اجرا شد.

همچنان ما بخاطر اشتراک فعال زنان در لویه جرگه دعوا کردیم که خوشبختانه اجازه اشتراک صد نفر زن را در این جرگه دریافت کردیم.

تلاش های ما بیشتر بخاطر بهبود قوانین بوده و از قوانین حمایت میکنیم که به ارزش های حقوق بشری مطابقت داشته باشد و کانونسیون ها یکه افغانستان به آن الحاق شده است مسئولیت دارند تا از این قوانین حمایت کرده در تطبیق آنها کمک نمایند، در صورتیکه زنان با مشکلات امنیتی و فزیکمی مواجه میشوند، ما به کمک وزارت امور زنان و سایر ارگان ها ایشانرا کمک مینماییم. هرگاه در کدام موردی حقوق شان پایمال شده باشد مستقیماً مورد حمایت ما قرار میگیرند.

خانم ثمر لطفاً واضح سازید که کمیسیون حقوق بشر چی ارتباطات و هماهنگی ها با وزارت امور زنان دارد؟

البته کمیسیون ما نه تنها که در مورد زنان مسئولیت دارد بل در مورد جنسیت های دیگر مانند مردان و اشخاص دوجنسه نیز مسئولیت دارد. در خصوص زنان ما از لحاظ کاری با وزارت امور زنان در موارد مربوطه (حقوق زنان، منع خشونت و سایر موارد) ارتباط خیلی نزدیک داریم.

داکتر صاحب ثمر من در ولایات مختلف (بغلان، بلخ، دایکندی، سرپل، بامیان و هرات) با زنان فعال ولایات متذکره صحبت های نموده ام و ایشان در مورد ارتباطات کاری شان با دفاتر ساحوی شما صحبت کرده اند . لطفاً در مورد فعالیت های مشخص دفاتر ساحوی تان در خصوص زنان معلومات دهید؟

ما در 14 ولایت دفترهای ساحوی و ولایتی داریم مثلاً در بامیان، دایکندی، بلخ، کندز و بعضی ولایات دیگر. دفاتر ما از لحاظ کاری با تمامی ریاست های امور زنان پیرامون مسایل حقوقی زنان در ارتباط است. یعنی ریاست های متذکره هرگاه به مسایل ، تخطی حقوق بشر در مورد زنان مواجه گردد، قضایا را به ریاست های ما محول میسازد و هرگاه خانمی به دفاتر ما بخاطر اعاده حقوق بشری اش که نقض شده باشد عارض گردد ما قضایا متذکره را مطابق نوعیت تخطی به ریاست های امور زنان و ارگان های عدلی و قضایی محول میسازیم. و در کل با تشریک مساعی با دفاتر امور زنان به مشکلات زنان رسیدگی میشود.

تشکر خانم ثمر بر علاوه موضوعات بحث شده ای امروز هرگاه حرف های بیشتری داشته باشید خالی از دلچسپی نخواهد بود.

بلی! در یک کشوری که ادعای متریقی بودن را داشته و حکومت خود را حکومت دیموکراسی بنا مد بدون اشتراک فعال زنان ادعایش غلط است و این ناممکن است که در یک جامعه متریقی بدون اشتراک فعال زنان کدام پیشرفتی صورت گیرد بنابراین این ملحوظ قابل بیان میدانم اینکه در مملکت

ما هر قدریکه وضعیت زنان بهبود یابد به همان اندازه دروازه های پیشرفت و خوشبختی بروی هموطنان ما باز میگردد.

درکشور های پیشرفته در تمامی سکتور های جامعه زنان اشتراک دارند . چی در ارگان های امنیتی، چی در ارگان های عدلی و قضایی، چی در ساحه تعلیم و تربیه و صحت و خلاصه در همه سکتور های دولتی و خصوصی زنان اشتراک فعال دارند .

واینکه چطور میتوانیم به این مقصد والا برسیم این کار خیلی پرمشقت و تلاش بی پایان میخواهد. تنها زن ها نیست که باید در این راستا مبارزه کنند بل اشتراک مردان را نیز میخواهد.

بلی داکتر صاحب سیما ثمر من در کتابم کوشیده ام که تمامی مسایل مربوط به زنان و عوامل عقب مانی آنها را به بحث بگیرم . من چند سالی از زندگی ام را در کشور هالند سپری کرده ام و مقایسه مختصری داشته ام از طرز زندگی زنان در اروپا و کشور ما، با تاسف! کسانی که ایمان ضعیف تری دارند و از قوانین اسلامی و حقوق یک زن مسلمان آگاهی کمتری دارند به این مفکوره اند که اسلام با عث عقب مانی زنان میگردد. اما جواب من بر این طرز اندیشه ضعیف اینست که اسلام عزیز با عث بی عدالتی در مورد زنان نیست بلکه رسوم و عنعنات مردود و بعضی عوامل دیگر که در این کتاب به بحث گرفته شده اند؛ باعث مشکلات زنان و عقب مانی جامعه ما گردیده است.

بلی داکتر صاحب شمیم موفقیت های بیشتر شما را در تکمیل این کتاب تان و سایر امور زندگی تان خواهانم و تشکر از اینکه با وجود یک مرد هستی از همین جامعه عقب مانده ما، در مورد زن مینویسید و از حقوق شان دفاع میکنید.

خانم ثمر تشکر از شما و از اینکه معلومات مثری را با ما شریک ساختید.

هرگاه رباط ساز نمیبودم طالبان پدرم را نمی کشتند:

سلام! این سلام من نی بلکه سلام تمامی لیدر های جوان کشورم است که به شما تقدیم میکنم.

کودکی ام با دنیای از کنجکاوی آغاز شد کنجکاوی ها در مورد اینکه جهان چگونه کار میکنند هر شب با کتابیکه در زیر بالشتم بود به خواب میرفتم.

دیدن مستند های تکنالوژی بزرگترین سرگرمی ام بود. کیف مکتبم همیشه وزمین بود مادرم از من میپرسید که در بکست سنگ گذاشته ای یا کتاب؟ شش ساله بودم که برای اولین بار تیم ربات سازان را دیدم، هیچ چیز تا آنزمان به اندازه ربات ها برایم سوال برانگیز نبود برایم جالب بود

اینکه بدانم چطور آنها مانند ما میتوانند صحبت نمایند و یا راه بروند؟ چه چیزی آنها در درون خود دارند که باعث میشود آنها مشابه انسان باشند؟

و این اولین باری بود در زندگی ام که کسی نتوانست به سوالاتم پاسخ دهد. بعد از مدتی قوه تعلیم رشد کرد و به رویا مبدل شد. میخواستم به مکتب بروم در آنجا تا اندازه ای درس بخوانم تا روزی قادر به این شوم که ربات های خودم را بسازم.

اما بخاطر ه های رویا پردازی دختران در سرزمینم آگاه نبودم در سرزمین من دختران نباید کنجاو باشند بلکه خجالتی و آرام باشند. چرا که در آنجا کنجاوای یک نوع جرم پنداشته میشود. مادر من از دوران سیاه طالبان برایم حکایت میکرد! آنها زنان را در خانه نگهداشتند تا خوبتر کنترل شان کنند. و از این طریق همیشه مورد سرکوب قرار میگرفتند و آگاهی های شان باید در محدودیت قرار میداشت. و تحت نام به اصطلاح اسلامی و حکومت اسلامی میخواستند زنان و دختران را در تاریکی نگهدارند.

افغانستان مکانیست که در آنجا رخشانها سوختانده میشوند و فرخنده ها سنگسار میشوند، بینی ها و گوش ها بریده میشوند.

اما! هنوز هم روزنه امید وجود دارد. اکنون 37 درصد دختران سرزمینم به مکتب میروند. اگر چه آنها با عدم موجودیت آموزگاران، عدم موجودیت فرصت ها و حضور فزینی طالبان در بعضی از نکات کشور ما مواجه اند و آنگاه ای که فرصت نصیب شان میشود موانع فرهنگی و تعصبات سر راه ایشان قرار میگیرند.

مشکلات زیادی سر راه مانیز قرار گرفتند: و ما از طریق نهاد (ZCF) و استاد ما آقای علی رضا مهربان کار خویش را شروع کردیم.

بسیاری از اقوام من علاقه مندی ام را به علم نمیدانستند و در کم نمی کردند بخصوص علم تخنیک که اکثراً در آن مردها دخیل اند. تنها کسی که مرا حمایت میکرد: پدرم بود. که در تمامی جلسات، رقابت ها و دیدار ها مرا همراهی میکرد.

موانع را بخاطر نیل به آرزو های ما باید سپری میکردیم که ذیلاً از آن یاد آور می شوم:

1. آنگاه که فرصت رفتن به امریکا برای ما مساعد شد بعضی از اعضای تیم ما نتوانستند که با ما یکجا شوند. زیرا فامیل شان مانع حضور شان گردید و نمیخواستند که دختران شان در دیدار ها اشتراک کنند.

2. وقتیکه بسته قطعات ربات های ما به گمرک رسید آنها بدلیل اینکه قطعات را نمیشناختند و نیز بدلیل اینکه مربوط گروپ دختران ربات ساز میباشند ازدانش به ما سر باز زدند.

3. سپس به مانع دیگری برخوردیم اینکه سفارت امریکا تقاضای ویزه ما را رد کرد.

اما ما نخواستیم که سکوت را اختیار کنیم زیرا افغانستان تنها کشوری بود که از اشتراک در این رقابت ها بازمانده بود و تمامی 161 کشور دیگر اجازه اشتراک را داشتند. ما مشکل را رسانه ای ساختیم و داستان تیم ما از طریق 53 شبکه های بین المللی تلویزیون و سایر رسانه های مطبوعاتی بگوش میلیون ها نفر در سراسر جهان رسید. و این باعث شد که درخواست ما توسط 53 نفر اعضای کانگرس امریکا نوشته شود و داستان شجاعت ما شامل صفحات تاریخ کانگرس امریکا گردد.

و اما با صد افسوس ! که اینبار مشکل به یک تراژیدی در زندگی ام مبدل شد که تا آخرین نفسم باید از این مصیبت رنج ببرم نه تنها که من بلکه تمام اعضای فامیل ما با کمبود پدر و پيامد های مرگبار ناشی از آن دست و پنجه نرم کنیم . درست یک هفته بعد از بازگشتم از سفر امریکا؛ داعش پدرم را از من گرفت.

آخرین باریکه اورا دیدم در وقت برآمدن از خانه بود اودروازه را از عقیش بست. و من به خواب بودم که صدای وحشتناکی مرا از خواب بیدار کرد. مادرم را دیدم که تازه نمازش را تمام کرده بود و با عجله به سوی دروازه منزل شتافت. خواهرم بدون وقفه گریه میکرد و من سعی میکردم که با پدرم تماس بگیرم اما او اولین باری بود که گوشی اش را جواب نمیداد. نمی خواستم که باور کنم که پدرم دیگر به خانه نمی آید و من نمیتوانم که صدای چرخش کلیدش را در دروازه منزل بشنوم تا به سرعت نزد اورا رفته و اتفاقات روز را برایش حکایه کنم.

ضربه دیگری که بر ایم وارد شد این بود که اطرافیان ما به این نکته می اندیشند که من مسبب این حادثه هستم. و شاید که هرگاه شامل تیم ربات ساز نبودم این اتفاق برای پدرم رخ نمیداد.

اما من به این فکر میکنم که در زندگی هر کودکی یک قهرمان وجود دارد و قهرمان زندگی من پدرم بود. او به من میگفت که «باید توشجاع باشی» و فکر میکنم این تنها جمله ایست که امروز باید من باشم. همه چیز در کودکان با یک تصور آغاز میشود وقتی که کمی بزرگ میشوند به رویا مبدل میگردد. و قتیکه رویا شد میخواهند به حقیقت تبدیل شده و آنرا بدست بیاورند.

اما افسوس! که کودکان سرزمین جنگ اینرا پی میبرند که دنیای کودکی شان روی صفحه سپید تقاشی نمیتواند جز رنگ سیاهی قیر و سرخی خون رنگی دیگری داشته باشد باید قبول کنند که

شرایط وطن شان آنها را وا میدارد تا در بسته نقاشی شان صرف دورنگ را داشته باشند. و آنگاه میدانند که رویای شان صرف رویا مانده و نمیتواند به واقعیت مبدل شود.

وزمانیکه پدری مانع رفتن دخترش به مکتب شد. دخترش با صدای لرزان و چشمان پراشک گفت که: «من داکتر نخواهم شد اما شاید توروzy مریض شوی».

سیاست مداران ما در تامین امنیت کشور ما ناکام ماندند و اکثر مردم ما به تعصبات که طالبان به ایشان آموخته اند وفادار اند.

اما! نسل و دوران من متفاوت است. اکنون 50 فیصد از جامعه ما را جوانان تشکیل میدهد. رهبری را باید جوانان بدست گیرند نسلیکه تکنالوژی را سلاحی برضد جنگ میپندارند نه نسلیکه طالبان را برادر میخوانند.

هدف ما بنیاد اولین مکتبی در افغانستان است که شامل: ساینس، تکنالوژی، ارتس و ریاضیات است که در سال 2018 در افغانستان بنیاد آن گذاشته خواهد شد. تا همه استعداد های افغانستان کشف شوند و در آنجا تحت آموزش قرار گیرند. میخوام تصور تانرا از کشورم تغیر دهم. من وهم تیمی هایم از خطرات آب آگاه هستیم وما میدانیم که کوسه های زیادی در کمین ما هستند؛ امامادر جستجوی مروارید های اعماق اقیانوس ها هستیم ومیخواهیم که با شنا آنها را بدست بیاوریم. و اکنون که اولین شمع تحصیل را تجربه کردیم میخواهیم که آینده بهتری برای کشور خود بسازیم.

امیدوارم که کودکان کشورم روزی به عوض صدای تیرو تفتنگ صدای دلنواز پرنده ها را در صبحگاهان به سمع گیرند.

نوت: من متن را از جریان بیانیه این طفل میهنم به رشته تحریر آوردم با ورن کنید که با مشاهده ای لحظاتی که صدای طفلک بخاطر شهادت پدرش به لرزه میافتاد و از چشمانش با حکایت تأثر برانگیز شهادت پدرش اشک جاری بود نتوانستم خود را کنترل کنم وبا او یکجا با صدای بلند گریه کردم.

گفتار این طفل پیام های زیادی با خود به همراه دارد که از سرنوشت تیره من وتو و سنگدلی قاتلان داخلی وخارجی حکایت میکند که مسیر همه ما را بسوی بد بختی سوق دهنده است. تنها به ذاتی میتوان دل بست که صرف برای اجرای امری میگوید شو ومیشود به حضور او تذرع میکنیم که!

ما و سرزمین ما را از دست این خون اشامان وجلادان رهایی بخش.

الهی دیگر داستان این طفلک یتیم و هزارن طفل یتیم کشورم را تکرار مکن.
الهی بد را به نیت بدش سردچار کن و کسانی را که نیات نیک دارند در کشور ما مقتدر ساز.
آمین یا ارحم الراحمین

منبع:

دختران ربات ساز افغانستان برنده‌ی مدال نقره شدند

۲۸ سرطان ۱۳۹۶

روزنامه اطلاعات روز

اطلاعات روز: دختران ربات ساز افغانستان در مسابقه ربات سازی که با حضور ۱۶۲ کشور جهان در امریکا برگزار شده بود برنده‌ی مدال نقره شدند. این رقابت ها برای سه روز در واشنگتن با حضور ۱۶۲ کشور جهان برگزار شد که دختران ربات ساز افغان توانستند با کسب ۲۴۳ امتیاز مدال نقره را از آن خود کنند. اهدای جایزه ها در بخش های جداگانه تقسیم بندی شده بود که در کتگوری «دست آورد های



شجاعانه» افغانستان جایگاه دوم و دانش آموزان سودان جنوبی توانستند مدال طلا را از آن خود کنند.

سفارت افغانستان در امریکا، (سه شنبه شب ، ۲۷ سرطان) گروه شش نفری دختران ربات ساز را با یک مهمانی پذیرایی کرد. برخی کارمندان و رضاکاران First Global نهاد برگزار کننده این رقابت ها، حضور دختران

افغان را در این مسابقات یک «پیروزی» عنوان کردند. گفتنی است که رقابت ربات سازی روز (دوشنبه ۲۶ سرطان) در امریکا برگزار شد. قبل از این گروه دختران ربات ساز افغانستان در بخش درخواست ویزا با مشکل مواجه شده بودند که پس از آن دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا فرمان صدور ویزا را برای این دختران ربات سازده صادر کرد.

تاریخ 27 حوت سال 1397

مصاحبه با زرمینه پتان :



امروز در دفتر یکی از فعالان مدنی ولایت زابل قرار داریم میخواهم خود شان خود را معرفی نمایند.

نام من زرمینه پتان است و موسس یک انجمن بنام «د فعالو خوانانودکارکردگی تولنه» هستم تحصیلاتم را تا سویه صنف چهاردهم دارلمعلمین به پایان رسانیده ام ودر ضمن درس های قابلیتگی را نیز فرا گرفته ام.

سوال : خانم پتان لطفا در مورد وضعیت زندگی خانم ها وبانوان در ولایت زابل برای ما معلومات دهید؟

جواب : اولتر از همه میخوام به نمایندگی از زنان این ولایت از شما تشکر کنم که بخاطر گزارش از زندگی ما به این ولایت تشریف آوردید. در نخست زندگی زنان و دختران در این جامعه بسیار در حالت تاریک و عقب مانده قرار داشت. حتی ایشان اجازه نداشتند که از خانه بیرون برآیند، اما ما چند نفر خانم ها در این زمینه فعالیت های را شروع کردیم و تا اندازه ای اذهان مردم را روشن ساختیم، اما خشونت هنوز هم علیه این قشر مظلوم صورت میگیرد و ما در تلاش هستیم که از این وضعیت فلاکت بار رهایی یابیم.

خشونت علیه زنان یا توسط مردها صورت میگیرد و یا هم توسط خانم ها: بگونه مثال بعضی از دخترانیکه در جریان تحصیل و یا ایفای وظیفه عروسی میکنند اولین کسیکه مانع ادامه تحصیل و یا کارش میشود خوشوی اوست و بعداً شوهر و اعضای دیگر فامیلش مداخله کرده و مانع خدمتش در جامعه ما؛ که سخت به نیروی کاری دختران و خانم های روشنفکر ضرورت دارد میشوند.

بر علاوه رسوم عقب مانده و فرسوده با عث میگرد که خشونت علیه بانوان و خانم ها صورت گیرد. یکی از این رسوم ام اخذ طویانه است که در زبان پشتو ما آنرا (ولور میگویم) مبلغ این طویانه که در بدل دختر خویش اخذ میدارند از 8 الی 10 لک افغانی میباشد. ما شاهد قضایای زیادی هستیم: فامیل هایکه حتی غذای شبانه روزی فامیل شانرا نمیتواند آماده سازند، اما پسری جوانی در خانه دارند که بخاطر ناتوانی پرداخت طویانه نمیتواند ازدواج کند و یا برعکس دختران زیادی حتی در خانه نشسته و موهای سرشان سفید میشوند اما بخاطر اینکه کسی جرئت به خواستگاری شان نمیکند ازدواج نمیکند. در بعضی موارد جوانانیکه از مشکل مجردی رنج میبرند در غیاب والدین تصمیم به عشق و عاشقی نموده و مجبور به فرار از منزل میگردند.

من مستقیماً به ریاست امور زنان همکار هستم. در آنجا منظمأ در جلسات کمیته های مختلف، یکجا با نمایندگان ولایت، ریاست حقوق بشر و ریاست امور زنان اشتراک مینمایم. در این جلسات ما همیشه به قضیه های فرار از منزل بر میخوریم و حالا تصمیم گرفتیم که ورکشاپ های مختلف را برای مردان و صلاحیت داران فامیل ها براه بیانداژیم تا از این به بعد مسئله طویانه را که عامل اصلی این بدبختی ها است کنار گذاشته مطابق احکام شرعی اسلامی به جوانان اجازه دهند که بدون کدام اجبار حاضر به نکاح اسلامی شوند و تشکیل خانواده دهند.

موضوع دومیکه در این اواخر باعث تباهی خانم ها و خانواده های شان میگردد. اعتیاد به مواد مخدر است. در مرکز ولایت ما یک منطقه به حویلی مسمما است در این منطقه تعداد از خانم ها با فامیل هایشان زندگی میکند که معتاد اند این معتادین به اندازه ای در مقابل زندگی بی

پروا هستند که خانه های شان به ویرانه ها تبدیل شده و دیوار های خانه بالایشان غلطیده اما ایشان صرف به مواد اعتیاد آور فکر میکنند و بس.

ما از جانب ریاست امور زنان موظف گردیدیم و جهت تهیه یک گزارش به محل رفتیم زندگی شان بسیار فلاکت بار است؛ سامان و لوازم خانه را بفروش رسانیده اند اکنون به فروش دختران شان و حتی اطفال شان شروع کرده اند. زندگی ایشان اصلاً به زندگی انسانها نمی ماند در بعضی خانه هایشان از پدر شروع الی فرزندان کوچک به مواد مخدر آغشته هستند.

خانم پتان بعد از اینکه شما این فامیل های معتاد را شناسایی کردید کدام شخص ویا موسسه دولتی یا غیر دولتی با ایشان کمک کرد که از این وضعیت بیرون شوند یا خیر؟

ما در تلاش هستیم اما متأسفانه تا حال موفق نشده ایم یکی از دلایل عدم موفقیت ما فساد اداری است متأسفانه! کمک و مساعدت ها اکثراً به مستحقین نمی رسند. در این اواخر تعداد از گدایی گران نیز در شهر پیدا شده اند و کسانی به این کار دست میزنند که کاملاً بی بس و بیچاره شده اند، زمینه های کاری برایشان مساعد نیست و از نهایت درمائی به گدایی دست دراز میکنند.

من کوشش میکنم که از طریق بنیاد خود صندوق خیریه را بگذارم که از این صندوق برای مستحقین قرضه ای را فراهم سازیم تا بعد از توانمندی اقتصادی ان قرضه را دوباره بپردازند.

حرف های جالبی برای گفتن دارم اینکه در تشکیل ریاست امور زنان در این ولایت بزرگ تنها یک خانم وظیفه انجام میدهد. خود تان تصور کنید که یک رئیس زود ترکدام خلا را میتواند پُر کند. مسلماً که این فعالیت ها بسنده نیست.

اما ما به تلاش های خود ادامه میدهیم. یکی از راهکار های آگاهی مردم بخش جامع رضاکاران صبی است. این رضا کاران که اکثریت شانرا خانم های کم سواد و حتی بیسواد تشکیل میدهد. مستقیماً به منازل مردم مراجعه نموده بر علاوه رسانیدن خدمات و پیام های صبی در قسمت آگاهی زنان و دختران از حقوق شان نیز کار کرده ایشانرا تشویق به تعلیم و تحصیل مینمایند و به مادران شان توصیه مینمایند که تا به دختران و عروسان شانرا اجازه دهند تا در اجتماع ظاهر شوند، به کلینک بروند، به مکتب بروند و روزی حلال بدست بیاورند.

در نتیجه همین تلاش ها حالا در حدود 4 الی 5 لیسه دخترانه جور شده دختران به کورس های انگلیسی میروند. اما تحصیلات عالی در این ولایت مساعد نیست بالا ترین درجه تحصیلات را که یک دختر زایی میتواند فرا گیرد بکلوریا در دارالمعلمین است. اکنون ریاست امور زنان توسط سرپرست اداره میشود چرا که رئیس باید تحصیلات عالی داشته باشد و

متأسفانه در تمام ولایت زابل کسی پیدا نمیشود از خانم ها که تحصیلات لیسانس را در یکی از رشته ها داشته باشد.

و مشکل دیگر ما اینست که والی صاحب زابل نیز از زنان حمایت لازمه نمیکند بر علاوه اینکه در خود ولایت زمینه تحصیلات عالی مساعد نیست هیچ نهادهای زمینه اینرا فراهم نساخته که حد اقل چند بانو یا خانم زابلی را جهت فراگیری تحصیلات عالی به ولایت همجوار و سایر ادارات بفرستند و یا هزینه تحصیلات شانرا بپردازند.

درد دل زیاد داریم مقامات ولایت هیچ نوع همکاری با فعالین زنان ندارند خانم های این ولایت در بدر و خاکسبر میگردند اما هیچ کسی ویا نهاد دولتی و غیر دولتی بداد شان نمیرسد. در اینجا بر علاوه که زمینه های تحصیلات عالی به دختران مساعد نیست، برای پسران نیز زمینه های تحصیلات عالی مساعد نیست و کسانی که توانمندی اقتصادی دارند فرزندان شان را به کندهار ویا کدام ولایت دیگر به تحصیل میفرستند اما اکثریت مردم این توانایی را ندارند.

ما بخاطر دفاع از حقوق زابلیان به محدوده ولایت اکتفا نکردیم شخصاً خودم به حضور رئیس جمهور مراجعه کردم و با خانم اول سه شب را یکجا در ارگ ریاست جمهوری سپری کردیم به من وعده سیردند که ما هر چه عاجل اقداماتی خواهیم کرد اما متأسفانه! که همه وعده هایشان در حد گفتار محدود ماند و هیچ جنبه عملی بخود نگرفت. نمایندگان پارلمان نیز درد مردم را مداوا نمی کنند قوم پرستی زیاد در این ولایت رایج است چنانچه اکثریت کرسی ها بدست اقوام توحی و هوتک اند

سوال : لطفا در مورد مناقشات ذات البینی میان خانم ها معلومات دهید. آیا این مناقشات فامیلی با عث ازدیاد خشونت ها میگردد؟

جواب: بلی خانم ها در چوکات خانوادگی بین خود همیشه درگیر اند که میتوان گفت فقر اقتصادی و سواد براین مناقشات می افزاید و همچنان قضیه های داریم که یک پدر معتاد خواسته است تا دختر کوچکش را بفروش برساند اما مادر در مقابلش ایستادگی کرده با اخذ طلاق خود و کودکش را نجات داده است. همچنان در نزد ما قضایای ثبت است که یک دختر از خانواده هنگامیکه خواسته است با مرد دلخواه اش عروسی کند. اما فامیلش از طرف فامیل پسر مبلغ انگفت طویانه خواسته اند. در نتیجه فامیل پسر از پرداخت طویانه عاجز مانده اند و بعد از اسرار دختر بخاطر ازدواج که خواست و حق اسلامی اش است برادران و پدر به لت و کوب او پرداخته اند.

پیغام شما به دولت مداران و مسئولین چه است؟

پیغام من اینست که باید به مردم غریب و مصیبت دیده زابل توجه شود باید در اینجا اشخاصی مقرر شوند که برای مردم زابل خدمت نمایند ما کسانی را کار نداریم که برای پرکردن خریطه های شان در پست های کلیدی معرفی میشوند. باید کسی معرفی شود که حق مرد وزن زابلی را برایشان بدهد و بالای معتادین توجه خاص داشته باشد. باید به تعلیم و تربیه توجه شود، باید به صحت مردم توجه شود، باید ریاست امور زنان فعال و کارا گردد که از مصیبت های هریک زن و دختر زابلی واقف باشد. باید که با براه انداختن ورکشاپ ها به هر سطح معلومات مردم بلند برود. باید که از طریق علمای دین و روشنفکران برضد عنعنات مردود خصوصاً طویانه (که در حقیقت یک نوع تجارت نامشروع است بخاطر اخذ پول حرام از بابت فروش دختران) تبلیغ شود و مردم را آگاه بسازند که دختران شان را نفروشدند زیرا اولین و بیشترین آسیب پذیران همین دختران معصوم اند. زیرا پدری که دخترش را به فروش میرساند او اصلاً به فکر آینده دخترش نیست، صرف به پول و مبلغ طویانه می اندیشد بدون در نظر داشت شخصیت، موقف اجتماعی و حالت مدنی ناکح.

تشکر خانم پتان از اینکه یک معلومات مکمل در مورد زندگی مردم زابل را برایم ارائه کردید.

ادامه مصاحبه:

در روز بعدی با خانم پتان یکجا جهت مصاحبه به خانه یکی از معتادین مواد مخدر رفیتیم پس از پیمودن فاصله نه چندان دور و پرس وپال خانم تپان دروازه یک منزل مشابه به ویرانه را تک تک زد. دختر جوانی بیرون شد با لباس کهنه و چهره افسرده به ما سلام داد و خانم تپان مرا به او معرفی کرد و اجازه مصاحبه ام را با او گرفت. مشروط به اینکه اسمی از خودش و یا اعضای فامیلش در مصاحبه تذکر نیابد.

داخل حویلی شدیم و دخترک در حالیکه نوک چادرش را برویش کشیده بود و با آواز شرم آمیز صحبت میکرد. داستان معتاد شدن مادر و برادرش را چنین حکایت کرد: « پدرم چهار سال پیش در زندان وفات نمود، مادرم در حالیکه بیرون از خانه کار میکرد شخصی او را فریب داده و به مواد مخدر آغشته ساخت، بعداً متوجه شدیم که یک برادرم نیز معتاد است. زندگی ما بسیار فلاکت بار شده بود. هرچه که داشتیم آنرا میفروختند تا در بدل مواد مخدر بخرند. در آن حالت من خیلی متأثر بودم همیشه گریه میکردم و به زندگی خود، یک خواهرکم و چهار برادرم می اندیشیدم. گاهی فکر میکردم که خدا ناخواسته ما را نیز نفروشد. اما خوشبختانه یکی از اقارب ما که خود ش داکتر بود مادر و برادرم را دریکی از شفاخانه های معتادین در ولایت کندهار تداوی کرد. اما باز هم سخت در حراس هستم که خدا ناخواسته باز هم این عمل زشت و تباه کننده را شروع نکنند.

مصاحبه با رئیسه زنان ولایت بلخ

تاریخ 6 میزان سال 1396



محترمه رئیسه صاحب لطفاً خود را مختصراً معرفی نموده و در مورد سوابق کاری تان معلومات دهید؟

اسم من شهلا حدید است از مدت چهار سال بدینطرف در این پست کار مینمایم و قبلاً من حیث آموزگار در مکاتب مختلف شهر وظیفه داشتم.

سوال: لطفاً در مورد فعالیت های ریاست زنان در ولایت بلخ معلومات دهید؟

ریاست های امور زنان واحد های دوم وزارت امور زنان اند و تطبیق پالیسی ها و ستراتیژی های وزارت را مطابق پلان های سالانه تطبیق مینماییم. و هدف عمومی توانمند سازی زنان در بخش های اقتصادی، سیاسی و سایر عرصه ها به سطح مرکز شهر و ولسوالی ها میباشد.

بطور مثال: ما همین اکنون در حال تطبیق پروژه های مرغداری، مالداری و خیاطی میباشیم که البته این پروژه های ما به کمک دونه ها تطبیق میشوند.

همچنان کورس های آموزشی سواد در حال جریان است و برنامه های آگاهی دهی و ارتقای ظرفیت خانم ها با دایر کردن کورس های آموزشی نیز شامل برنامه های اجرایی ما میباشد.

سوال : چگونه میتوانیم خشونت را کاهش دهیم؟

کلمه خشونت از بدو پیدایش بشریت منحیث یک عامل نقص کننده حقوق انسانها همراه شان بوده است. نمیتوانیم انرا کاملاً محو سازیم اما با ارتقای ظرفیت و سطح آگاهی و همچنان بلند بردن سطوح اقتصادی خانواده ها، میتوانیم که حد اقل میزان این خشونت ها را کاهش دهیم.

سوال: امروز من مطابق به برنامه های کاری ام در بخش صحت، از زندان زنانه این ولایت نیز دیدن کردم که مطابق چک لست در دست داشته ام باید از شرایط حفظ الصحة زندان نیز ملاحظه به عمل میاوردم .

متأسفانه وضعیت حفظ الصحة زندانیان خوب نبود، چنانچه : برای تعداد 90 نفر زندانی که 17 نفر اطفال شان نیز با ایشان در زندان بسر میبرند یک حمام و دو تشناب رفع حاجت موجود بود، در یک اتاق چندین نفر زندانی بسر میبردند، جای مناسب برای بود و باش نداشتند (مطابق ستندرد) و بسا مشکلات دیگر. آیا ریاست امور زنان از حالت زنان زندانی این ولایت با خبر است یا خیر؟

ما در بلخ زندان معیاری نداریم، اما از وضعیت زنان زندانی همیشه نظارت میکنیم و تا حد ممکن در حل مشکلات شان میپردازیم در مورد مشکل تشناب های شان با صلیب سرخ صحبت شده بود. صلیب سرخ هشت ماه پیش برای ترمیم تشناب های شان (در حدود بیست تشناب داخل تعمیر) یک برآوردی را انجام داده بود اما متأسفانه نظر به یک حادثه تروریستی که چند نفر کارمندان صلیب سرخ به شهادت رسیدند. در افغانستان فعالیت های این موسسه به تعلیق درآمد و پروژه شان (در قسمت ترمیم تشناب های زندان زنانه) که در حال اجرا بود نیمه تمام ماند. ما به دوندیگر مراجعه کردیم و به دفتر آلمانی BMZ پروپوزل دادیم که پذیرفته شد و 70% کارهای ترمیماتی تشناب ها به پایان رسیده و قبل از رسیدن زمستان انشاءالله مشکل خاتمه خواهد یافت.

در ضمن برای اطفال شان کودکان ساختیم که استادان بشکل منظم این اطفال را زیر پرورش قرار داده اند و برای مادران شان یک اتاق حرفه وی را ایجاد نموده ایم که تحت نظر استادان از حرفه های مختلف مورد آموزش قرار گرفته اند. و نیز دفتر UN Women ماشین های خیاطی را در اختیار زندانیان قرار خواهد داد.

تشکر خانم حدید از اینکه فرصت این مصاحبه را محیا ساختید.

تشکر آقای شمیم به نمایندگی از زنان این ولایت از شما سپاسگزاریم تا با نوشتن این کتاب؛ دردل خانم ها را برشته تحریر درمیآوید.

24 سرطان 1396

مصاحبه با منیره قاضی زاده رئیس مرستون ولایت بلخ:

خانم قاضی زاده لطفاً در مورد تحصیلات و سابقه کاری تان کمی معلومات دهید؟

من در سال 1371 در ولایت جوزجان من حیث معلم مقرر شدم و الی سال 1381 در آن ولایت به وظیفه خویش ادامه دادم بعداً به ولایت بلخ کوچیدیم و در اینجا باز هم من حیث معلم در لیسه فاطمه بلخی گماشته شدم. که بعد از 5 سال ادامه کارم در این لیسه من حیث مدیر لیسه مولانا جلال الدین بلخی تعین گردیدم در حین زمان مدیریتم در این لیسه بحیث کارمند رضا کار موسسه سره میاشت ایفای وظیفه مینمودم. و بنابر درخواست موسسه سره میاشت به وظیفه چندین ساله ام من حیث استاد خاتمه بخشیده و با سره میاشت قرارداد کار را امضا نمودم که از آغاز کار تا کنون من حیث رئیس مرستون زون شمال ایفای وظیفه مینمایم.

خانم قاضی زاده من حیث یک خانم فعال و با تجربه این ولایت لطفاً در مورد فعالیت های ریاست مرستون در خصوص خانم ها معلومات دهید؟

طوری که شما میدانید؛ سره میاشت یک نهاد خیریه و مستقل است و در چوکات سره میاشت؛ در پنج زون مملکت خویش 5 مرستون داریم.

و کار های ما عملیاتی است. هر گاه یک خانم بی بضاحت و بیوه باشد. مدت دوالی سه سال برای شان در مرستون اقامت میدهیم.

در جریان اقامت مستفدین بر علاوه اینکه یک حرفه (قالین بافی، خیاطی، گلدوزی و مهره بافی) را فرا میگیرند کورس های سواد آموزی را نیز تعقیب مینمایند بر علاوه اطفال شان نیز شامل برنامه های تعلیمی میشوند و وقتی که مستفدین فارغ میشوند سره میاشت در حدود 20000 افغانی برای شان می پردازد که وسایل مورد ضرورت شان را تهیه نمایند و نیز در جریان درس معاش نیز پرداخته میشود.

یکتعداد از خانم ها به گدایی دست میزنند نظر شما درباره اینها چیست؟

گدایی گر ها به چند کته گوری تقسیم میشوند و یک موضوعی را که من متوجه شده ام اینها به هنرنمایی که شود میخواهند از مردم خیر طلب کنند و این کار شان اکنون محبوبیت نیست بلکه یک حرفه درآمدی آنها است. من خاطره ای را بیاد دارم که یکی از خانم های خیرات طلب را گفتم: « بیا با من در خانه ای ما کار کن، من حاضرم که ماهانه پنج هزار افغانی برایت بپردازم.» او با یک تمسخر معنی داری پیشنهاد مرا رد کرد. خانم قاضی زاده از محتوی صحبت های شما متوجه شدیم که برنامه های شما در پهلوی سایر ادارات برای خانم ها خیلی موثر بوده و زمینه اشتغال زایی و دوباره ایستادن شدن را بر ایشان مساعد میسازد.

سه داستان مستند از ولایت بلخ

تهیه کننده را پورخالد ظریفی و وسیمه ولی زاده:

تصحیح : نویسنده کتاب هذا:

تاریخ 26 سنبله 1398

داستان اول : زن جوانی که 25 سال عمر دارد و سه سال از عروسی اش سپری شده است در خانه همراه شوهر، دوپسر، خسر، خوشو وایور هایش زندگی میکند. نفیسه (نام مستعار).

شوهر او احمد (نام مستعار) کم سواد بوده و فعلاً دهقان کار است. اقتصاد فامیلی شان هم ضعیف است. او از زندگی اش کاملاً راضی بود و همه اعضای فامیل باهم خیلی صمیمی بودند.

اما ! مشکل او از کجا آغاز شده و چرا اکنون به مشکلات روانی مواجه شده است؟

بلی ! خودش و اعضای فامیل احمد بین خود هیچ نوع پرابلم و تشویشی نداشتند. اما مشکل او با ننویش ذکیه (نام مستعار) بود که فعلاً خانم برادر او است. قبل از نامزد شدن ؛ پیوند به اساس یک توافق جانبین فامیلی صورت گرفته یعنی او را باید با احمد نامزد میکردند و خواهر شوهر (ننویش) را برای برادر او محمود (نام مستعار) بدون در نظر داشت اینکه: ذکیه کسی دیگری را دوست داشته و او را اجباراً راضی به نامزدی و عروسی با محمود نموده اند.

نفیسه نیز از موضوع روابط ذکیه با کسی دیگری آگاهی نداشته و رنه قبل از نامزد شدن هیچگاه حاضر به ازدواج با احمد نمی گریده است.

بعد از سه سال زندگی مشترک نفیسه بعضی حرف هایی را در مورد ذکیه میشنود که او با وجود عروسی با محمود با شخصی که از قبل ارتباطات عاشقانه داشت تماس های تلفونی داشته است. اما او هیچ گاه باور نمیکند که یک خانم بعد از عروسی با کسی ارتباط داشته باشد. او صدایش را نیز بلند کرده نمیتواند چون ذکیه همشیره احمد است و نام بدی شوهرش مستقیماً به او نیز میرسد. داستان تباهی نفیسه وقتی به اوجش رسید که ذکیه با عاشقش از منزل فرار کرده و از سه ماه بدینسو لادرک است.

پدر نفیسه بخاطریکه به دخترش آسیب نرسد او را به بهانه ای به خانه خود میخاهد و بعد از شدت ماجرا (بخاطر ذکیه) نفیسه را هرگز اجازه نمیدهد که نزد فرزندان و شوهرش برگردد. و خواهان طلاق دخترش گردیده است.

چون می خواهد تمام روابط را با فامیل ذکیه قطع نماید.

در اینجا میان نفیسه و احمد عشق واقعی زنا شوهری مانند قبل وجود دارد و هر دوی زن و شوهر با اطفال نازنین شان باید فدای اشتباهات ذکیه و فامیل های مربوطه شان گردند.

نفیسه با وجود یکه خانم نکاح شده احمد است؛ دیگر اجازه نداشت که شوهرش را ملاقات کند اما این دوری را نمیتوانستند که هر دوی شان طاقت کنند. به هر شکل ممکنه زن و شوهر و اولاد هایشان همدیگر را ملاقات میکردند و هنوز هم عشق و دوستی شان بیشتر از پیش بود. اما دور از انظار عامه.

اما! در این فرصت نفیسه متوجه میشود که از سه ماه بدینسو حمل دارد.

این چقدر سخت است: کی ها باید فدای اشتباه دوفامیل گردند. فامیل های که از اثریک اشتباه شان چندین انسان باید قربانی شوند و چندین عشق شکست بخورند و چندین انسان و فامیل ها بدنام گردند:

1. اولین قربانی این حادثه طفلک سه ماه نفیسه و احمد بوده که هرگاه کودک مظلوم را سقط نمیداند پدر نفیسه او را به قتل میرساند.

2. قربانی دوم عشق نفیسه و احمد است که با وجود عشق و دوستی فضای فامیل شان برهم میخورد. و مجبور اند که از هم دیگر طلاق بگیرند و اطفال مظلوم شان نیز تا آخر عمر محبت مادر مهربانشان را نخواهند احساس کرد.

3. قربانی سوم محمود است. آیا او را جامعه عقب مانده ما به چه نام ولقی خطاب خواهند کرد. کسیکه خانمش از منزل فرار کرده و با وجود موجودیت او سه سال تمام با شخصی دیگری ارتباط نا مشروع داشته است. مسلماً که هرگاه محمود از مسئله عشق ذکیه با کسی دیگری با خبر میبود هیچگاه با نکاح ذکیه موافقه نمی کرد.

4. قربانیان چهارم هردو فامیل احمد و محمود اند زیرا از یکی شان دخترشان فرار کرده و ازدومی عروس شان و نیز از یکی شان عروس شان با وجود همه خوب بودنش و بدون کدام گناه باید طلاق شود و ازدومی دخترشان.

5. اینکه در میان نفیسه و اطفالش و اطفال محمود از این ماجرا ها چه اندازه متضرر میشوند این را زمان واضح خواهد ساخت.

6. اینکه نفیسه از این مشکل روانی نجات میابد و یا خیر سوال دیگریست؟

اما سوال مهم در اینجا است که مقصران اصلی کی ها اند؟:

1. در قدم اول ذکیه: در صورتیکه او عاشق کسی دیگری بوده، چرا باید با نکاح کردن محمود حاضر میشد و در صورتیکه اینکار را با اجبار فامیلی انجام داده بود باید بعد از دواج تمامی مسایل عاشقی قبلی را فراموش میکرد و فعلاً نه خودش مجرم و بدنام میبود و نه با عث تباهی انسانهای مظلوم دیگر میگردد.

2. در صورتیکه فامیل ذکیه از عشق او با کسی دیگری اطلاع میداشتند باید قبل از وقوع حادثات تباہ کننده بعدی جلوش را میگرفتند و دخترشان را با میل خودش که حق شرعی او نیز میباشد به عقد نکاح درمی آوردند.

3. در صورتیکه محمود از عشق دختری که با او میخواهد عروسی کند اطلاع داشته اصلاً باید مزاحم عشق دو دل داده نمیشد

اما ! چیزی که عام است متأسفانه داستان های همچون از معا مله های تبادل جوانان و عقد نکاح یک دختر و یک پسر از یک فامیل و یک دختر و پسر از فامیل دیگر است. به اصطلاح عوام (بدلک) در اکثر موارد همچون داستان ها به شکست مواجه میشوند. بنابراین این داستان بر علاوه تراژید بودنش یک درس عبرت نیست برای تمامی فامیل ها که قبل از معاملات بدلک؛ باید خوب روی تمامی عواقب نا خوشایندش فکر نمایند. شاید کسانی که این کتاب را میخوانند هر کدام شان همچون داستان های را شاهد بوده باشند.

داستان دوم:

زن جوانی که 28 سال عمر دارد ، 8 سال از عروسی اش سپری شده و در خانه با شوهر ، دودختر ، پسر ، خوشو ، ننو ، ایوروزن و اولاد هایش زندگی میکند.

شوهرش سواد ندارد و دهقان کار است.

اقتصاد فامیلی شان هم تا اندازه ای خوب است.

اما ! اوشکایت دارد که هیچ روز خوبی را در خانه شوهرش ندیده است در زمانیکه مجرد بود یعنی در خانه پدرش آنقدر مشکل نداشته است اما خانه خسرش زیاد سختگیری دارد. مشکل او بیشتر با خوشویش است. چون خوشو میخواهد او تمام کارهای خانه را به تنهایی انجام دهد. حتی به اندازه ای که او را به رفتن به خانه پدرش و هیچ نوع مراسم خوشی و غم اجازه نمیدهد. حتی اجازه نمیدهد با شوهرش به تنهایی حرف بزند. هرگاه موصوفه گاهی شکایت میکنند و شوهر ظالم تا که میتواند او را لت و کوب میکند. خوشو و ننو ها به نزد شوهرش شکایت میکنند و شوهر ظالم تا که میتواند او را لت و کوب میکند. خوشویش نیز او را لت و کوب میکند. در روزیکه به شفاخانه مراجعه کرد از سبب درد اعضای بدنش بود که خوشو تا که توانسته بود او را با دسته بیل مورد لت و کوب قرار داده بود و آثار ضرب و شتم در پشت شانه هایش بصورت واضح هویدا بود.

زندگی بالای موصوفه خیلی فشار آورده تا حال چند بار تصمیم به خودکشی گرفته است (با خوردن مرگ موش ، خودسوزانی و بریدن رگ دست) اما صرف بخاطر محبت با اولاد هایش و آینده تاریک آنها زنده مانده است.

اینکه آیا او از این حالت فلاکت باز زندگی بیرون خواهد شد؟ سوالیست که متأسفانه او خودش نیز نمیداند.

داستان سوم:

دختر جوان ایکه 17 سال عمر دارد و متعلم صنف یازدهم دریکی از مکاتب میباش؛ درخانه با پدر، مادر، دوخواهر و دوبرادرش زندگی میکند و از مدت شش ماه میشود که با یک پسریکه شاگرد دُکان پدرش بوده به رضایت پدرش نامزد شده است.

اقتصاد فامیلی شان بسیار خوب است چون پدرش هم دکان عکاسی دارد و هم زمیندار هستند.

مشکل از کجا پیدا شد؟ : دخترک متوجه میشود که نامزدش درخانه شان زیاد رفت و آمد میکند و هرزمانیکه بداخل خانه میآید نسبت به او پدرش از نامزدش استقبال خوب میکند. درحالیکه خسرها اکثراً از آمدن داماد شان خوشش نمی آید.

چند مدتی میگذرد و دخترک با مادرش یکجا بخاطر این موضوع درشک و تردید میباشند. زیرا پدرش میخواسته که بیشتر نامزد دخترش نزد او بخوابد. بعد از مدتی متوجه میشوند که پدر موصوفه با خواهر نامزدش رابطه تلفونی داشته و از همه بد تر اینکه با نامزد دخترش نیز رابطه هم جنس گرایی دارد .

پدر موصوفه بخاطر اینکه روابط نامشروع پست فطرتانه خود را بدون کدام مشکل ادامه دهد و نیز طرف معامله اش یعنی شاگردش نیز با زبان خاموش به خواست های رزیلانه ای او لبیک گوید دختر مظلومش را به قربانی میدهد. و بدون درخواست پول طویانه نامزد شاگردش میسازد.

نامزد دختر از یک ولایت دیگر به این ولایت مهاجر شده اند و تنها با خواهرش زندگی مینماید. پدر دختر برای شان وعده داده که خودت را دامادم و شریک ثروت و دارایی ام میسازم و با خواهرت نیز نکاح مینمایم.

اکنون دختر به مشکل روانی مواجه شده و نمیداند که چگونه به این زندگی نا معلومش ادامه دهد؟ در جریان مصاحبه دخترک با چشم گریان از ما طالب کمک میشد و سوالات زیادی در ذهنش خور میگرد. اینکه:

1. چگونه یک انسان که نامش را پدر مانده اند و بزرگترین تکیه گاه فامیلش میباشد به این اندازه پست فطرت شده میتواند؟

2. کسی را دختر معصوم هفده سال پدر خطاب کرده و معصومانه دوستش داشته چطور به این اندازه رزیل شده که دخترک معصومش را فدای خواسته های شهوانی و شیطانی خود سازد؟

3. چطور همین انسان توانسته که از ناداری و ناتوانایی دوجوان یعنی نامزد دختر و خواهرش استفاده نموده و این دوانسان دیگر چقدر زبون و ناتوان اند که بخاطر پول حیثیت و آبروی شانرا فدا نمایند؟
4. داماد و عروس که مانند اولاد های یک فامیل اند چطور میتواند همین انسان خبیث با اولاد خود روابط نا مشروع داشته باشد؟
5. وصدا ها سوال دیگر.

اکنون دخترک مظلوم حیران مانده که چه کند؟

چطور دیدن پدر خود را تحمیل کند و بخاطر نامبدی فامیل شان صدای خود را نیز نمیتواند بلند کند؟

چطور میتواند که با یک انسان مفعولیکه با پدرش ارتباط نا مشروع دارد عروسی کند و در تمام زندگی خانم کسی باشد که او خودش بیشتر از یک زن نیست (از نگاه غیرت و مردانگی)؟

او گاه گاهی به خود کشی فکر میکند و از زنده بودنش و اولاد بودنش در فامیلیکه چنین انسان بی شخصیت پدر فامیل باشد ندامت دارد اما افسوس! که هیچ چیزی از دستش پوره نیست.

ولی! اگر من به جای او میبودم تمام موضوع را با قانون در میان می گذاشتم تا مجرمان محکمه میشدند و خود، مادر، برادران و خواهرانم را از چنگ این انسان وحشی رهایی میبخشیدم.

مصاحبه با رئیسه زنان ولایت غزنی:

تاریخ 7 دلو سال 1396

سوال: لطفاً بصورت مختصر خود را معرفی نموده در مورد تحصیلات و سابقه کاری تان معلومات دهید؟



اسم من شکریه ولی دوره مکتب را در لیسه رابعه بلخی به اتمام رسانیدم بعداً بخاطر ادامه تحصیلات عالی رشته زراعت را انتخاب کردم که در سال 1374 از رشته خاکشناسی آن پوهنخی فارغ گردیدم. در ابتدا در کمیته سویدن در بخش خانم ها کار کردم. سپس در کویته پاکستان در دفتر Save the Children من حیث معلم برای مدت سه سال وظیفه داشتم. بعداً در ریاست امور زنان ابتدا من حیث مدیر اقتصاد سپس معاون و اکنون من حیث رئیسه زنان ولایت غزنی ایفای وظیفه مینمایم.

سوال: خانم ولی لطفاً در مورد فعالیت های ریاست تان معلومات دهید؟

1. در بخش حقوقی مدیریت حقوقی ما کار میکند: طوریکه از نامش پیداست زنانیکه بخاطر مشکلات شان به ما مراجعه میکنند ما فامیل های شانرا دعوت میکنیم و کوشش ما براین است که مشکلات خانم های عارض را از طریق مفاهمه با فامیل شان حل سازیم. هرگاه مشکل شان حل نشد. از اینکه ریاست ما یک نهاد اجرایی نیست و پلیسی سازاست؛ قضیه های شانرا به ارگان های جنایی، عدلی و قضایی محول میسازیم.
2. مدیریت اجرا و پیگیری قضایای ما قضیه را تا مرحله نهایی تعقیب میکند.

3. مدیریت امور اجتماعی ما در ارتباط مستقیم با ریاست های تعلیم و تربیه، سواد آموزی و تحصیلات عالی؛ زمینه های آموزش (خصوصاً سواد آموزی) را برای زنان مساعد میسازد و کمپاین های را برای جلب و جذب و تشویق فامیل ها جهت ارسال دختران شان به مکاتب و کورس های سواد آموزی براه میندازد.

4. مدیریت جندر ویلان ما در مورد دفاع از حقوق کاری زنان کار میکنند و وظیفه این مدیریت آگاهی دهی برای مردان است که در مطابق با احکام اسلامی برای خانم های شان اجازه ظاهر شدن در اجتماع و حق کار را بدهند. چنانچه مقوله مشهور است که: «زن و مرد دو بال یک پرنده اند و هیچ پرنده ای نمیتواند که با یک بالش پرواز نماید».

5. مدیریت ارتقاء ظرفیت ما وظیفه دارد که: ورکشاپ های مختلف را در بخش های جندر، حقوقی و صحت دایر نماید.

بر علاوه یک باغچه ای را مخصوص خانم ها از بودیجه انکشافی خود؛ به کمک ریاست شاروالی و مقام ولایت ایجاد کرده ایم که در این باغچه؛ کتابخانه و مرکز آموزشی نیز تاسیس گردیده و از همین بودیجه یک مارکیت زنانه که شامل ده باب دُکان میباشد ساخته شده است؛ حویلی باغچه را به کمک تیم (پی آر تی پولندی ها) محوطه نمودیم و (یونیمای گردیز) در محوطه تعمیر ریاست ما یک باب کتابخانه ساخت که این کتابخانه داری یک هزار جلد کتاب میباشد.

همچنان ما برنامه های آموزشی زبان انگلیسی و کمپیوتر را مخصوص بانوان ایجاد کرده ایم در ضمن برای توانمندی اقتصادی خانم ها پروژه های کشت سبزی، پروسس میوه جات، تهیه لبنیات، زنبورداری، مالداری و کورس های آموزش خیاطی ایجاد شده است که در اخیر پروژه همه افزار کاری برای خانم های مسئول بخشیده می شود.

ما بخاطر توازن فیصدی کارمندان زن در ادارات دولتی (30 فیصد مجموع کارمندان در یک اداره واحد) برنامه های داریم و مقام ولایت برای ما این صلاحیت را تفویض نموده که در همه پروسه های مصاحبه برای استخدام؛ نماینده ریاست ما موجود باشد. در اثر همین تلاش های ما؛ قبلاً خانم ها صرف در بخش های تعلیم و تربیه، صحت عامه و ریاست ما وظیفه داشتند اما حالا به شمول ولایت در تمامی ادارات تعداد کارمندان خانم روبه افزایش است.

در هر ماه یک مرتبه تحت اثر مقام ولایت و سرکتریت ریاست زنان یک جلسه ای از جانب کمیسون منع خشونت علیه زنان دایر میشود و با این تلاش ها درسد کاهش خشونت میباشیم.

با ریاست شئون اسلامی و حج اوقاف همیشه در ارتباطیم که برای ملا های مساجد و وظیفه بدهند تا در مورد حقوق اسلامی مرد وزن در مناطق شان؛ آنها را آگاهی دهند.

سوال: به نظر شما کدام عوامل در عقب مانی زنان و خشونت علیه شان رول دارد؟ لطفاً مختصرأ عرض بدارید.

1. فقر اقتصادی و سواد .
2. اعتیاد مردان به مواد مخدر.
3. فرهنگ بدل دادن جوانان .
4. ازدواج های اجباری و قبل از وقت
5. خشونت های فیزیکی (لت وکوب)
6. خشونت های زن علیه زن و مرد علیه زن

سوال خانم ولی لطفاً در مورد چالش ها و تهدیدات امنیتی تان حرف بزنید؟

اولین چالش ما قسمیکه گفتید نا امنی است. زیرا وسعت کاری ریاست ما محدود میشود به نقاط داخل شهر و ولسوالی های امن؛ هرگاه این چالش مرفوع گردد ما میتوانیم این فعالیت های خود را در سرتاسر ولایت غزنی گسترده سازیم. (طوری که از جمله 17 ولسوالی، در ده ولسوالی میتوانیم فعالیت نماییم) اما متأسفانه وضعیت امنیتی شهر غزنی به عوض اینکه بهتر شود رو به وخیم شدن است. همین اکنون که ما در جریان مصاحبه ایم صدای فیرهای اسلحه خفیفه و شدیدیه را میشنوید که هر لحظه امکان گسترده شدن آن است.

اما ما با ولسوال صاحبان ای که از ولسوالی های نا امن به ولایت میاییند ملاقات های داریم که در مورد فعالیت ها و برنامه های خویش ایشان را آگاهی میدهم.

سوال: این تهدیدات ای را که یاد کردید تقریباً شکل عمومی دارد. برای شما منحصراً یک زن در فضای نا امن این ولایت کار کردن و آنهم در ریاست امور زنان یک چالش است اما میخواهم در مورد تهدیدات که مستقیماً اداره ای تحت ریاست شما و یا شخص خودتان به آن مواجه شده اید معلومات دهید؟

تهدیدات شفاعی همیشه است و گاهی هم شبنامه های مخالفین دولت بدست ما میرسد اما شدیدترین حمله ای طالبان یکسال قبل بود که بالای موتر انتقالی ما صورت گرفت که خودم جان به سلامت بردم اما متأسفانه آمر صاحب خزان ریاست ما در همین حادثه به شهادت رسید.

هر روزیکه از خانه بیرون میشوم روی اطفالم را میبوسم چون امید برگشتنم نیست. اما هرگاه در این راه کشته شوم نیز پروا نیست بلکه اولاد هایم به نام مادرشان افتخار خواهند کرد که در راه خدمت به مردم و مظلوم ترین قشر جامعه (زنان) به شهادت رسیده.

تشکر خانم ولی از اینکه زمینه این مصاحبه عالی را برایم مساعد ساختید.

تاریخ 6 دلو سال 1396

مصاحبه با بانو فرشته موسوی:

بانو موسوی منیث مشاور روانی درشفاخانه حوزوی ولایت غزنی وظیفه دارند که امروز میخوایم با ایشان در مورد عوامل مشکلات روانی زنان وسایر موضوعات صحبت نمایم:

سوال: لطفا در مورد عوامل اساسی که باعث مشکلات روانی زنان در ولایت غزنی میشود معلومات دهید؟

عوامل زیاد اند اما من عوامل ذیل را میخوایم انگشت شمار نمایم:

1. جنگ و وضعیت نا امن ولایت ما.

2. فقر و سطح دانش پایین.

3. خشونت های فامیلی و مردسالاری.

4. وسایر عنعنات ناپسند.

سوال: لطفا در مورد چند قضیه ای از مریضان تان معلومات دهید و من بدون اینکه اسمی از اشخاص ببرم آنرا به نشر خواهم رساند.

قضیه: یک خانمیکه 25 سال داشت و در یکی از مراکز صحتی مصروف کار بود از جانب یکی از همکارانش که خود را دوست قریب و خواهر خوانده او معرفی کرده بود بالای یک مرد عیاش که از قبل دو خانم دیگر نیز داشته است در بدل 50000 افغانی به فروش میرسد بدون اینکه از اصل ماجرا با خبر باشد.

قصه طوریست که: همین مرد مبلغ یاد شده را برای ثریا (نام مستعار) خواهر خوانده سیما (نام مستعار) میدهد که در بدل این پول زمینه های معرفت با سیما را برایش آماده سازد و طوری وانمود کند که مقصود (نام مستعار) مجرد است و خواستگار او شده. سیما بعد از یکی دوملاقات قریب مقصود را میخورد و هر دو نامزد میشوند.

در نزدیکی معامله عروسی مادر سیما به خانه مقصود میرود و میبیند که او دو خانم دیگر با چندین اولاد دارد. مادر برافشته شده و موضوع را برای دخترش حکایت میکند هر دو با متباقی اعضای فامیل تصمیم بر فسخ معامله مینمایند. اما از اینکه مقصود مسلح غیر مسئول و زورمند است. ایشان را با تهدید و فشار آماده به عقد نکاح مینماید.

بعد از نکاح او را به ولسوالی مربوطه اش که در ساحه خارج از حاکمیت طالبان قرار دارد انتقال میدهد. شخص متذکره با وجودیکه داکتر ویا فارمسست نیست یک دواخانه ای را خودسرانه در

مقابل کلینک باز کرده و در آنجا به دوا فروشی میپردازد و سیما را مجبور میسازد که هر روز برای مریضان نسخه های غیر ضروری بنویسد تا کار و بار مقصود رونق گیرد و به این موضوع اکتفا نکرده گاه گاهی او را مجبور به سقط های غیر مجاز نیز مینماید. برای مقصود هیچ چیزی اهمیت نداشته بغیر از پول. شوهر بی ناموس و غیرت در بدل پول حتی زنش را به فحشا مجبور میسازد.

سیما چند بار تصمیم به خودکشی نیز نموده بود چون از این بیشتر نمیتوانست این همه بی آبرویی را تحمل نماید. یکبار سیما تصمیم گرفت که برای طالبان مشکلاتش را به عرض برساند. اما مقصود از اینکه خودش طالب و پولدار است به طالبان پول داده و خود را رهایی میبخشد. و در مقابل سیما عقده گرفته او را به یک دشت برده و یک چقری حفر میکند چون تصمیم دارد که از سیما انتقام بگیرد؛ سروصدا و ناله های سیما با عث میشود که مردم دور و پیش خبر شوند و او را از مرگ نجات دهند.

بعد از اینکه سیما به نزد من مراجعه کرد من او را زیر دوره های مشوره دهی قرار دادم و در ضمن با فامیلش در تماس شدم که: به دولت مراجعه نمایند و خواهان طلاق سیما شوند و اکنون مراحل قانونی طلاقش زیر کار است. اینکه آینده با این زن مجبور چه خواهد کرد؟ آیا مقصود باز هم با دادن رشوه و یا فشار خود را چنگ دولت نیز خلاص خواهد کرده توانست و یا خیر سوالاتیست که سیما با آن دست و پنجه نرم میکند تنها چیزی که میتوانیم برایش بکنیم مشوره نیک و دعاست.

سوال: خانم موسوی از یک قضیه ای حرف بزنید که در آن موفق شده باشید و به عنوان خاطره جالب آنرا در ذهن تان سپرده باشید.

بلی! یک دختر معیوب که هم یک پایش کار نمیداد و هم انحراف دید داشت به نزد من به لوحه و خیم تکلیف روانی مراجعه نمود او به یک مشکل و سواس نیز مواجهه شده بود طوریکه صرف غذای دست پخت مادرش را میخورد، دستان و سایر اعضای بدن و لباس هایش را هر قدریکه می شست هنوز هم فکر میکرد کثیف است. بر علاوه خانم برادر نیز علیه او بصورت لفظی خشونت میکرد و کاکایش میخواست خانه ای ایشان را غضب نماید. مشکل سلیمه (نام مستعار) زمانی زیاد میشود که پدرش وفات مینماید.

وی را زیر تداوی گرفتم. مریض طوری حکایت میکرد که تنها مرگ است که او را از این زندگی رهایی بخشیده بتواند و کاملاً در مورد آینده درخشان امید خود را از دست داده بود.

در قدم اول با مشوره هایم او را از مریضی و سوسه (ناپاکی) رهایی بخشیدم. بعداً کوشش کردم که سوگ وفات پدر را کمی فراموش کند. او در حالیکه فارغ صنف دوازدهم و یک دختر با استعداد نیز بود هیچ علاقه مندی به کار نمودن بیرون از خانه و ادامه تحصیلاتش را نداشت. من با برادر و تمام اعضای فامیلش صحبت کردم. برادر سلیمه زمینه ای اینرا مساعد ساخت تا خواهرش

بطور رسمی دریکی از مکاتب منحیث معلم پذیرفته شود. و بعداً توانست که شامل دارالمعلمین ولایت غزنی شده و اکنون بر علاوه ایکه معلم است . به تحصیل نیز میپردازد.

هیچ کسی با سلیمه پرابلم ندارند. تمامی فامیل از من سپاس گذار اند و من خود را خیلی خرسند احساس میکنم که انسان مریض را به یک عضو فعال در جامعه تبدیل نمودم و با یاری ذات الهی اکنون غم و یاس سلیمه به امید و خوشبختی مبدل گردید است.

تشکر خانم موسوی از قصه های خیلی موثر و آموزنده ایکه با ما شریک ساختید.

20 سنبله 1396

مصاحبه با معاون بخش حمایت انکشافی زنان کمیسیون حقوق بشر ولایت هرات:



سلام خود را معرفی نموده مختصری در مورد تحصیلات و کارکردگی های تان برای ما معلومات دهید؟

اسم من عطیه الهی است فارغ التحصیل پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون هرات هستم. مدت چهار سال منحصراً مشاور حقوقی موسسه ندای زن کار کرده ام و از مدت پنج سال بدینسو در دفتر کمیسیون مستقل بشر کار میکنم.

سوال: بانو الهی لطفاً در مورد فعالیت های خود در مورد زنان روشنی بیندازید؟

در کل دفتر ما در بخش های حمایتی، نظارتی و آگاهی دهی زنان فعالیت دارد.

در بخش نظارتی زیاد تر با محبوسین سروکار ماست مثلاً در محابس، نظارت خانه ها و خانه های امن. و در ضمن از حالت مراکز صحنی در برخورد با خاتم های مریض و لیلیه هایکه بتوان در آن درس میخوانند نظارت میکنیم. در صورتیکه کدام خانم مشکلی داشته باشد ما به آن رسیدگی میکنیم.

در بخش آگاهی دهی ما پروگرام های زیادی برای آگاهی دهی زنان در مورد حقوق شان داریم. مستفید شوندگان از این برنامه های ما زنان بیسواد و یا سواد و مردان از رده های مختلف میباشد. فشار زیاد این برنامه بالای مردان است. چون با آگاهی مردان است که ایشان نمیخواهند دیگر حقوق حق زنان و دختران را پامال نمایند. برعکس از آنها حمایت خواهند کرد.

در بخش حمایتی زمانیکه ما احساس میکنیم یک خانم مشکلی دارد ما برنامه های دادخواهی را برگزار میکنیم.

سوال: لطفاً در مورد آمار و ارقام خشونت در مورد زنان حوزه غرب معلومات دهید آیا این ارقام روبه کاهش است یا افزایش؟

از اول سال 1396 الی برج اسد همین سال ما ارقامی که داریم در حدود 298 قضیه در حوزه غرب (هرات، فراه، بادغیس و غور) میباشد. البته این عوامل روبه افزایش است. افزایش به این معنی نیست که خشونت ها زیاد شده اما به این معنی است که سطح آگاهی زنان بالا رفته و قضیه های شانرا باخطر دفاع از حقوق شان به ادارت مختلفه زیربط میرسانند. اما در بعضی موارد عکس العمل های مختلف مثلاً خود سوزی ها بصورت قابل ملاحظه ای کاهش یافته است.

سوال به نظر شما کدام عوامل بیشتر باعث خشونت علیه زنان در ولایت هرات میگردد؟

1. عامل فقر فرهنگی: عنعنات ناپسند مثلاً مبلغی را که بنام پیشکش (طویانه از 50000-2000000 افغانی) فامیل های بانوانیکه تازه نامزد میشوند از فامیل داماد اخذ میدارند) هنگامیکه ما با مردم مباحثه میکنیم این پول را مهریه مینماید درحالیکه پیشکش اصلاً حق مهر نیست. این پول حرام است که یک پدر بی همت دخترش را به فروش میرساند و استدلال

دومی شان اینست: « وقتیکه ما برای نامزد شدن پسرما پیشکش میبردازیم مجبوریم که این پول را از خسران دخترما اخذ داریم». اما همه استدلال ها نمیتواند ایشانرا از گناه عظیمی که انجام میدهند برآنت دهد و در حقیقت خود شان با عث تباهی دخترانشان میگردند. همچنان پدران حق مسلم خود میدانند که دختر شانرا بدون در نظر داشت رضایت او ولو هرگاه طفل هم باشد به نکاح کسی درآورند. که این خود یک گناه و اشتباه است.

2. عامل فقر اقتصادی و دانش: در همچون قضایا زمانیکه ما از والدین میبرسیم: که چرا دخترش را درس خورد به عقد کسی آورده است؟ دلیل شان اینست که ما نمیتوانستیم نظر به فقر اقتصادی حتی شکم اورا سیر کنیم و در ضمن پولی را که از پیشکش او بدست میاوریم یک غنیمت است برای ما. و نیز در بعضی موارد وقتیکه ما همراهی شان بحث منطقی میکنیم میگویند این حق ماست. در حالیکه ما میدانیم که آنها حتی دانش اینرا ندارند که خوب و بد خود را بدانند چه بسا که از حق و حقوق شرعی شان آگاهی داشته باشند.

سوال: اکنون از شما خواهشمندم که در مورد بعضی از قضایای که شما برخوردیده اید و خشونت در آن بشدت صورت گرفته باشد بصورت فشرده معلومات دهید؟

شاید شما از طریق مطبوعات نیز شنیده باشید، که: یک خانم بعد از دادخواهی از قید نکاحی بیرون شد. او حکایت میکرد: که فامیل خسرانش اورا با سگ یکجا غذا میداده و اوازازه ورود به منزل را از حویلی خانه شان نداشته است.

همچنان من یک قضیه ای را بیاد دارم: یک خانمیکه خود را آتش زده بود: قضیه از زبان همین خانم مریض طوری بود: « پدرم از فامیل شوهرم ده تا بره را به قسم پیشکش گرفته بود و خودش بعد از ازدواج ما مُرد؛ بعد از یک زمانی هم خوشو و هم شوهرم مرا لت و کوب میکردند و زیر فشار قرار میدادند که من باید همه بره ها را دوباره از خانه پدرم بیارم. من چاره دیگری نداشتم بغیر از اینکه خود را از این عذاب کاملاً رهایی بخشم». متأسفانه از اینکه خانم 70 فیصد سوختگی داشت بعد از یک زمان داخل بستروفاات کرد. اما حرف هایش همیشه در گوشم طنین انداز است و به این میدندیشم که پدری اینقدر بی غیرت میشود؛ دخترش را با ده راس بره عوض میکند و خوشو و شوهرش بعد از دریافت مقصد اورا به اندازه فشار میدهند که با عث مرگش شد.

همچنان بایک قضیه دیگری نیز برخوردیم: یک خانمی از اهل تشیع با مردی نکاح موقتی (به اصطلاح سیغه یی) میکند. مرد دوماه را با این خانم سپری کرده و وعده میدهد که اورا به نکاح دایمی در می آورد اما بدون اینکه کدام پول و امتیازی برای این خانم بپردازد دوباره برنمیگردد. اکنون خانم به تکلیف روانی مواجه شده و ما قضیه اورا به خانونالی رجعت دادیم نمیدانم که: خانونالی در مورد چه اجرائاتی نموده باشد.

تشکر

تاریخ 25 سرطان 1396

مصاحبه با مدیره حقوقی ریاست زنان ولایت سرپل:

امروز با یکی از مسئولین ریاست زنان ولایت سرپل مصاحبه ای دارم در قدم نخست از محترمه تقاضا مینمایم که خود را معرفی نموده درمورد تحصیلات و سابقه کاری شان معلومات دهند؟

اسم من نبیله حبیبی است از شش سال بدینسو با این ریاست کار میکنم قبلاً مدیر عمومی فرهنگی در این ریاست کار میکردم. بعد از اینکه سند فراغتم را از رشته سارنوالی قضایی؛ فاکولته حقوق اخذ کردم در این پست ایفای وظیفه مینایم.

سوال: درمورد وضعیت زندگی زنان ولایت سرپل معلومات دهید؟

طورمعلوم در سطح ولایت سرپل وضعیت امنیتی خوب نیست، جامعه مرد سالاری در قرا و قصبات مطلقاً حاکم بوده زنان در وضعیت خوبی بسر نمی برند و حقوق زنان پایمال می شود. بگونه مثال: زنان از حق میراث محروم اند، حق بیرون شدن از خانه و کار کردن در بیرون را ندارند و حتی حق انتخاب شوهرشان صلب شده است.

اما در سطح شهر خویتر است، امکانات تحصیل و کار برای زنان مساعد است. اکنون در شهر سرپل یک پوهنتون دولتی تاسیس گردیده و یک تعداد از بانوان توانستند تا درجه لیسانس در این پوهنتون تحصیل نمایند.

به همین ترتیب میزان خشونت علیه زنان نیز در این ولایت زیاد است خصوصاً واقعات قتل زیاد تر برای ما را پور داده میشود.

و ما متأسفانه به ولسوالی ها سفر کرده نمیتوانیم.

سوال: لطفاً درمورد برنامه های کاری تان معلومات دهید و اینکه این برنامه های شما به سطح شهر مورد اجرا قرار میگیرد و یا در

ولسوالی ها هم برنامه هایی دارید؟

ما برای زنان برنامه های آگاهی عامه داریم بخاطر آگاهی از حقوق شان.

همچنان ماهانه یک کمیسیون منع خشونت داریم که بالای سایر ارگانها فشار میآوریم تا قضایای حقوقی زنان را به جدیت دنبال نمایند

اما متأسفانه تمام فعالیت های ما محدود میشود به سطح شهر سرپل.

سوال: خانم حبیبی قبل از انجام مصاحبه با من؛ مصروف صحبت کردن با یک خانم سرسفید بودید که سخت مورد لت و کوب قرار گرفته بود. هرگاه مغایر پالیسی دفترتان نباشد لطفا در مورد کمی روشنی ببندازید؟

با تأسف! که این خانم عریضه ای بدست داشت و حکایت میکرد. که دوسال قبل دخترک او را یک زورمندی از مخالفین دولت بزور وبدون رضایت دخترک ووالدینش؛ با وجودیکه یک زن دیگر نیز داشته به قید نکاح خود در می آورد. وبعد از ازدواج بالای او زیاد ظلم وستم میکند. مادرادامه میداد: «و قتیکه از حامله شدن دخترم اطلاع یافتم از مصافه خیلی دور به دیدن دختر خود سفر کردم؛ اما به مجرد رسیدن به خانه او متوجه شدم که دخترم سخت مورد لت وکوب قرار گرفته بود/ من از داماد ظالم پرسیدم که به چه جرم خانمت را درحالیکه حمل نیز دارد مورد لت وکوب وحشیانه قرار داده ای؟ دامادم بالای من نیز حمله ور شدو به اندازه ای مرا مورد لت وکوب قرار داد که سرم زخمی شد و همچنان خون از دهن و بینی ام فوران کرد». اکنون درحالیکه چادرخون الودش نیز بدستش بود به نزد ما مراجعه نموده وتقاضایش اینست که دولت بداد دخترش برسد ورنه شوهر ظالمش او را به قتل خواهد رساند.

سوال: شما از افزایش قتل ها در این سال صحبت کردید، میشود که: بعضی از این قضیه ها رابرای ما حکایه کنید؟

یک دخترک نامزد دار دولسوالی سنگچارک به شهادت رسید. پدر دختر از افراد زور مند بود و به خواست خودش دخترک را نامزد کرده بود. بعد از اینکه نامزد یکبار به دیدن دخترک میاید از جانب پدر بشکل مرموزانه به قتل میرسد. ما تا حال دریافته ایم که دخترک به کدام جرم از جانب پدرش به قتل رسیده است. چون نمیتوانیم به این ولسوالی سفر کنیم وقضیه را پیگیری کنیم، صرف نظر به اطلاعاتی که از نماینده رضا کار ما وولسوال یافتیم به قسمت سردختر دومر می اثابت کرده و مادرش نیز در اتنای دفاع از دختر خود زخمی شده است ویک مرمی به پایش اثابت کرده است.

قضیه دوم طوری بود که سال قبل یک خانم از شوهرش تلاق گرفته بود اما از چانس بد خانم؛ منزل شوهرش در مقابل خانه مادرش موقعیت داشت. در یکی از روز ها بین عصر وشام روز طفلکش مریض میشود. خانم میخواهد که از خانه همشیره اش که در بالا خانه حویلی موقعیت دارد برای طفلکش دوا بیاورد در همین مسیر ودر فاصله چند ثانیه با فیر تفنگ چره یی به شهادت میرسد و قتیکه ما خواستیم در مورد معلومات بدست بیاوریم هیچکسی از بیم وخوف قاتل به ما سرخی نمیدهد. بخاطر پیگیری قضیه به قوماندانی امنیه ولایت مراجعه کردم باز هم به جواب سردی مواجه شدیم که: «ما بالای کسی شک داریم وعقربوب اورا دستگیر خواهیم نمود». متأسفانه! از قضیه به مدت ماه ها تیرشد ولی وعده عقربوب قوماندانی به حقیقت مبدل نگشت. خانم مظلومانه به شهادت رسید وقاتل آزادانه گشت وگذار میکند.

همین دوروز پیش یعنی 28 سرطان دوخانم که خواهر ها بودند به قتل رسیدند.

یک خانم دیگر در قسمت چشمه شفا به قتل رسیده است دلیل قتلش این بوده که : شوهرش بسیار آدم بدخوی و عصبانی بوده زمان نزدیک به شام رمضان بوده و خانم مصروف آشپزی بوده و طفلک گریه میکند، شوهر میگوید، که: « طفل را بگیر» خانم در پاسخ اظهار داشته، که هرگاه طفل را بگیرد دیگ پختن نا وقت میشود. شوهر روانی با همین قدر حرف با کلنگ بسر خانمش میکوبد و او را به قتل میرساند. تصاویر خانم هنگامیکه جسدش را به شفاخانه آوردند در نزد من است که حتی از دیدنش لرزه بر اندام میافتد! این قضیه را نیز و قتیکه تعقیب کردیم گفتند که قاتل به طرف مخالفین فرار کرده است. دلیل اینکه: انسانهای ظالم به قتل خانم ها و دختران شان دست میزنند اینست که: میدانند هیچ کس و ارگانی نیست که ایشان را دستگیر کرده بتواند.

سوال: خانم حبیبی آیا خود تان و همکاران تان گاهی مورد تهدیدات قرار میگیرید؟

رئیس زنان من و همکارانم همه روزه از طریق تماس های تلفونی تهدید میشویم و گاهی هم اشخاص و افراد ذریبط در قضایای حقوقی؛ خانم ها ما را تهدید حضوری نیز مینمایند اما ما توکل خود را به خداوند متعال (ج) نموده ایم.

سوال : لطفاً در مورد سایر فعالیت های تان در مورد زنان یاد آور شوید؟

قسمیکه میدانید ریاست های زنان رول نظارتی دارند و رول اجرایی ندارند.

ما کوشش میکنیم با دونه های داخلی و خارجی ارتباط بگیریم و زمینه های کاری را برای زنان مساعد سازیم.

کمپاین های داریم بخاطر جلب و جذب دختران به مکاتب و پوهنتون ها.

برنامه های آگاهی عامه داریم که : در قراوقصبات این برنامه ها را برای آگاهی های زنان از حقوق شرعی شان تطبیق میکنیم.

در این شهر یک خانه امن تاسیس کرده ایم که خانم های آسیب دیده و معترض در آنجا به آسانی بتوانند قضایای خود را پیش ببرند.

پیام شما به سایرین چیست؟

ما مسلمانیم حجاب ما عفت و آبروی ماست . از جامعه خود ، پدران و برادران خود این خواهش را داریم که حقوق اصلی و اسلامی ما را به ما بدهند. مردان جامعه ما باید حق تحصیل و کار را از خانم های شان نیگیرند. دختران و خانم های شان حق دارند که هویت اسلامی داشته باشند و آزادانه زندگی نمایند.

تشکر از شما خانم حبیبی از معلومات همه جانبه تان خداوند شما را در دفاع از حقوق خانم ها و بانوان این ولایت کمک و یاری رساند.

فصل هفتم

خشونت علیه زنان



بلیس طالبان، در حال زدن و سرکوب زنان.

وزارت امور زنان می‌گوید در یک ماه اخیر ۲۳ زن در ولایات مختلف به دلایلی چون مکتب رفتن و بیرون شدن از خانه به قتل رسیده‌اند. فعالان حقوق زن ابراز نگرانی کردند که حتا زنان در خانه‌های شان نیز امنیت ندارند.

مسئولان در وزارت امور زنان روز سه شنبه گفتند که رفتن به بازار بدون داشتن محرم شرعی، کار در بیرون از خانه، میراث، طویانه گزاف، استفاده از حق ازدواج، دشمنی‌های خانوادگی و ترک زنان از سوی شوهران شان، دلایل اصلی قتل این تعداد از زنان بوده است. ذکیه کاویان مسئول مطبوعات وزارت امور زنان روز سه شنبه در یک کنفرانس خبری در کابل گفت: «خشونت علیه زنان به حدی گسترش یافته است که حتی از کشتن دختر دو ساله و زن پنجاه ساله هم دریغ

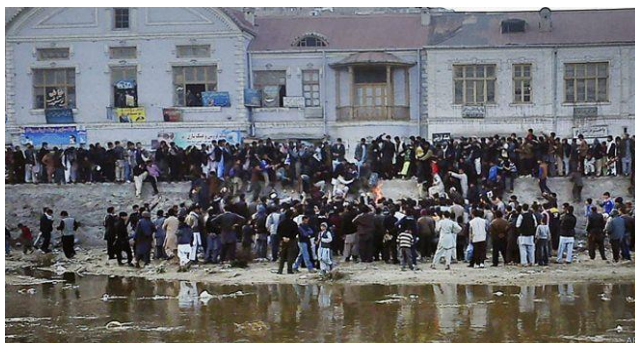
این در حالیکه در چهارده سال اخیر تلاش‌های زیادی به منظور محو خشونت علیه زنان صورت گرفته است. براساس قانون منع خشونت علیه زن، خشونت با زنان جزایهای مشخصی دارد و این قانون جزایهای مختلفی برای عاملان خشونت علیه زنان پیش بینی کرده است.

خانه	برای	زنان	امن	نیست:
فعالان حقوق زن در واکنش به افزایش خشونت علیه زنان می‌گویند که دلیل اصلی افزایش خشونت‌ها،				

تطبیق نشدن قانون است؛ زیرا عاملان خشونت علیه زنان از مجازات معاف می‌شوند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را به عدالت بسپارد. حمیرا ثاقب یک تن از فعالان حقوق زن در این کنفرانس بر تطبیق قانون تاکید کرد و گفت بیش از این نباید ثاقب خانه، که پناهگاه اصلی زنان است، به مکان خشونت آفرین تبدیل شود. خانم ثاقب گفت: «متأسفانه زن افغانستان در درون خانه خودش امنیت و مصونیت ندارد. این مربوط به تطبیق برنامه های حکومت در رابطه مصونیت زنان می‌شود. حضور نابرابر زنان در ساختارهای سیاسی و اقتصادی سبب شده تا آنان به حقوق خود نرسند». شعار کافی نیست:

برخی از فعالان حقوق زن به این باورند که حکومت بیشتر به شعار بسنده می‌کند و گام‌های عملی برای کاهش خشونت علیه زنان بر نمی‌دارد. حسینه صافی رییس شبکه زنان افغان در این کنفرانس از حکومت خواست تا از یک سوء خشونت علیه زنان را تقبیح و سیاه نمایی کند و از سوی دیگر در عمل نشان دهد که عاملان خشونت علیه زن از پیگرد عدلی و قضایی معاف نیستند. خانم صافی گفت: «قضیه اتفاق می‌افتد، اعلامیه نشر می‌کنیم و بعد از آن کاری نمی‌کنیم. باید در عمل ثابت کنیم که خشونت علیه زن بدون مجازات نیست. وقتی مردم فهمید که دولت اراده جدی برای تطبیق قانون دارد، آن‌ها خود را مسئول فکر می‌کنند.» در همین حال لوی څارنوالی افغانستان با ایجاد بخش مشخصی به منظور پیگیری قضایای خشونت علیه زنان می‌گوید، ۳۴ څارنوالی منع خشونت را در ۳۴ ولایت ایجاد کرده است. براساس آمار لوی څارنوالی در ده ماه گذشته ۱۰۳۰ قضیه خشونت در لوی څارنوالی ثبت شده است. پروین رحیمی رییس څارنوالی منع خشونت در لوی څارنوالی افغانستان در این کنفرانس گفت که قانون منع خشونت علیه زنان نافذ است و در محاکم افغانستان استفاده می‌شود چنانچه براساس ماده‌های همین قانون، عاملان خشونت علیه زنان مجازات می‌شوند. خانم رحیمی گفت: «در جریان سال جاری ۵۶۶ قضیه توسط محاکم مورد رسیدگی قرار گرفته است. حکم محکمه در قبال قضایای قتل زنان، اعدام، حبس طولی و در قضایای مجروحیت و معلولیت، حبس متوسط همراه با جریمه نقدی را در برداشته است.» خانم رحیمی گفت که لوی څارنوالی تفاهمنامه‌هایی با وزارت های صحت عامه و معارف امضا کرده که براساس آن مسئولان این دو وزارت وقتی با قضایای خشونت علیه زنان مواجه می‌شوند، لوی څارنوالی را اطلاع می‌دهند. خانم رحیمی افزود زنانی که مورد خشونت مانند خودسوزی قرار می‌گیرند ابتدا به شفاخانه‌ها مراجعه می‌کنند و این تفاهمنامه به لوی څارنوالی کمک می‌کند تا در رابطه به قضایای خشونت اقدام کند.

آنچه از خشونت علیه زنان افغانستان در سال ۹۴ می‌دانیم



فواد مسیحایی بی‌بی

1. 7 مارس 2016 - 17 اسفند APIImage caption1394 فرخنده ملک‌زاده،

سال ۱۳۹۴ در افغانستان در حالی آغاز شد که قتل بی‌رحمانه فرخنده ملک‌زاده به دست گروهی از مردان خشمگین در مرکز کابل، این کشور را در شوک فرو برده بود.

داستان فرخنده که تنها یک روز پیش از سال نو به قتل رسیده بود، برای چندین هفته و ماه در سرخط خبرهای افغانستان بود و هم مردم و هم فعالان مدنی و حقوق بشر، روند بازداشت و محاکمه عاملان این زجرکشی بی‌سابقه را دنبال می‌کردند.

با آن هم فضایی که پس از قتل فرخنده در افغانستان به میان آمده بود، سبب نشد تا زنان دیگری در این کشور قربانی خشونت و تبعیض نشوند.

پایان ده سال تجاوز پدر به دختر:



ماجرای ده سال تجاوز یک پدر افغان به دخترش از مواردی بود که سر و صدای بسیاری در سال ۹۴ به راه انداخت.

این دختر چندین بار در طول این سال‌ها از پدرش حمله شده بود و دو بچه هم از او داشت.

هرچند این ماجرا یک سال پیش از آن افشا و اولین جلسه دادگاه آن نیز برگزار شده بود اما صدور حکم نهایی، به دلیل عدم وجود مدارک و شواهد کافی در آن زمان، یک سال به تأخیر افتاد.

در اوایل ماه ثور (خرداد) امسال، دادگاه ابتدایی کابل، این مرد را به اشد مجازات، یعنی اعدام محکوم کرد.

با این حال تا هنوز این حکم اجرا نشده است.

'بریدن بینی یک زن مظلوم':
حق نشر عکس SOCIAL MEDIA



ریزه گل زنی بود از ساکنان فاریاب که در اواخر ماه جدی امسال، شوهرش پس از یک نزاع خانوادگی، بینی و قسمتی از لب بالایی او را با چاقو برید.

شوهر ریزه گل، آنطور که مسئولان محلی گفته‌اند، پس از این اقدام به مناطق زیر کنترل طالبان فرار کرد و تا هنوز بازداشت نشده است.

افغان‌ها، بخصوص کاربران شبکه‌های اجتماعی، واکنش تند و گسترده‌ای به این اتفاق نشان دادند، تا جایی که شماری از آنها بریده‌شدن بینی ریزه گل را به مثابه "بریده‌شدن بینی افغان‌ها" دانستند که اشاره‌ای بود به اصطلاح رایج "بینی‌بریدگی" در افغانستان که به معنای آبروریزی و خجالت‌زدگی است.

آن گونه که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در گزارش شش‌ماهه اول سال ۹۴ خود در رابطه با خشونت علیه زنان گفته، آمار قتل‌های ناموسی در این شش‌ماه افزایش یافت.

از ۱۹۰ مورد قتل زنان افغان در این مدت، ۱۰۱ مورد با توجیه حیثیتی-ناموسی صورت گرفته است.

دختری با تیشه پدرش کشته شد:

یکی از این قتل‌های ناموسی که سر و صدای زیادی در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های افغانستان بپا کرد، کشته شدن یک دختر هجده ساله ساکن سمنگان، به دست پدرش، آن هم با ضربات تیشه بود.

پدر این دختر بازداشت شده و گفته که او را به دلیل "نافرمانی" کشته است.

اما آنگونه که در گزارش شش‌ماهه کمیسیون حقوق بشر افغانستان آمده است، برخلاف این مورد که قاتل پس از مدت کوتاهی به چنگ نیروهای امنیتی افتاد، از نزدیک به ۲۰۰ نفر از عاملان قتل زنان در این کشور، تنها ۵۹ نفر بازداشت شده‌اند و دیگران همچنان فراری هستند.

'زنان نافرمان را بزنید':



پیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان به سوالات این نظرسنجی، لتوکوب "زنان نافرمان" را موجه دانستند

البته تعداد زنان و دختران افغان که به دلیل نافرمانی کشته می‌شوند، در مقایسه با آنهایی که درست به همین دلیل و دلایل دیگر لتوکوب می‌شوند و آزار می‌بینند، بسیار اندک است.

در یک نظرسنجی که اواخر سال ۹۴ از سوی نهاد تحقیق و ارزیابی در افغانستان انجام شد، بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان، لتوکوب "زنان نافرمان" را عملی موجه دانستند.

هرچند بیشتر آنها لتوکوب را کار درستی نمی‌دانستند اما باور داشتند که کتک‌زدن "زنائی که در برابر تصمیم‌گیری‌های مردان مقاومت و نافرمانی می‌کنند، موجه است".

نتایج به‌دست‌آمده از این نظرسنجی شاید تائیدی باشد بر سخنان اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان در ماه سرطان امسال، که گفته بود تفکر زن‌ستیزی هنوز هم بر افغان‌ها و حتی نسل نو این کشور حاکم است.

در سال جاری، ۵۱۳۲ مورد خشونت علیه زنان در افغانستان ثبت شده که به گفته کمیسیون حقوق بشر این کشور، ۵ درصد بیشتر از سال گذشته بوده است.

سازمان ملل متحد هم به مناسب ۲۵ نوامبر، روز جهانی محو خشونت علیه زنان، اعلام کرد که حدود ۹۰ درصد زنان افغان قربانی خشونت هستند؛ بدرفتاری فیزیکی، روحی یا جنسی.



شلاق خوردن دو عاشق غوری

زرمینه و احمد به حکم یک دادگاه دولتی و در حضور مقام‌های محلی غور، شلاق خوردند

خبر دیگری که در سال ۹۴ بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی افغانستان داشت، اجرای حکم ۱۰۰ ضربه شلاق بر دو جوان در ولایت غور بود.

هرچند گروه طالبان در مناطق زیر کنترل خود، بارها احکامی چون سنگسار و شلاق را بر مردان و زنان جاری کرده‌اند، اما زرمینه و احمد را یک دادگاه دولتی محکوم کرده بود و حکم آنها هم در حضور مقام‌های محلی اجرا شد.

سخنگوی والی غور گفته بود که این دو جوان در چهار جلسه به جرم خود (زنا) اعتراف کرده‌اند اما مشخص نبود که این اعتراف چگونه و در چه شرایطی از آنها گرفته شده بود.

رئیس دادگاهی که حکم شلاق بر این دو جوان صادر کرده بود، مدتی بعد خود به جرم دریافت رشوه بازداشت شد.

در کنار این چندین مورد سنگسار و اجرای حکم شلاق بر زنان در دادگاه‌های صحرایی طالبان نیز در سال ۹۴ گزارش شد که دولت به سبب نداشتن کنترل بر آن مناطق از پیگرد عاملان آن عاجز ماند

زنان، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی



حق نشر عکس AFPImage caption

در سال ۹۴ شکایت‌های فراوانی از تهدید، آزار و سوءاستفاده از دختران و زنان در شبکه‌های اجتماعی گزارش شد

اما کشتن و کتک زدن، تنها انواع خشونت علیه زنان در سال ۹۴ نبود.

در این سال شکایت‌های فراوانی از تهدید، آزار و سوءاستفاده از دختران و زنان در شبکه‌های اجتماعی -که حالا در افغانستان بیشتر و گسترده‌تر استفاده می‌شوند- گزارش شده است.

دردسرهای زنان افغان در شبکه‌های اجتماعی انواع مختلفی دارد؛ از فرستادن تصاویر برهنه به آنها تا تهدید، باج‌گیری و ساختن حساب‌های جعلی به نامشان.

وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان در سال ۹۴ وعده داده بود که فصلی را به خاطر قانونمند ساختن استفاده از شبکه‌های اجتماعی، به قانون رسانه‌های این کشور بیافزاید اما آنگونه که مجیب خلوتگر، رئیس نهاد حمایت از رسانه‌های آزاد افغانستان می‌گوید، تنها تغییری که در این قانون اعمال شد، این بود که اینترنت به عنوان رسانه شناخته شد تا فعالیت‌های اینترنتی، مشمول قوانین مربوط به فعالیت‌های رسانه‌ای شود.

علاوه بر این خبرنگاران زن در افغانستان از مواردی چون تهدید، آزار و اذیت و مصاحبه نکردن مقامات و مسئولان با آنها به سبب زن بودن، شکایت کرده‌اند.

این خبرنگاران همچنین گفته‌اند که برخی از مقام‌های دولتی و مذهبی، یا اصلاً با آنها مصاحبه نمی‌کنند و یا از دادن اطلاعات خاصی به آنها خودداری می‌کنند.

دستاوردها و ناکامی‌های دولت:



دولت افغانستان صندوقی را برای حمایت از زنان قربانی خشونت در این کشور ایجاد کرده است

دولت افغانستان در سال ۹۴ برای تضمین بیشتر حقوق زنان این کشور، تلاش‌های مثبتی هم کرد.

از جمله معرفی برنامه عمل برای اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل در مورد توانمندسازی زنان در عرصه صلح و امنیت، ایجاد صندوق پولی کمک به زنان قربانی خشونت و وعده تأسیس یک دانشگاه اختصاصی برای زنان و دختران افغان.

علاوه بر این می‌توان به معرفی چهار وزیر زن و انتصاب شماری از زنان در پست‌های بلند دولتی از جمله به عنوان سفیر اشاره کرد.

کمیسیون حقوق بشر این کشور هم در گزارش سالانه خود در مورد خشونت علیه زنان گفته است که از این به بعد به جای ارائه آمار خشونت‌ها، برنامه‌هایی را برای بهبود وضعیت زندگی زنان افغان ایجاد خواهند کرد.

با آن هم کمتر از دو ماه پیش سازمان دیدبان حقوق بشر، در گزارش سالانه خود گفت که حکومت وحدت ملی افغانستان، در رفع نگرانی‌های حقوق بشری ناکام بوده است.

در گزارش این سازمان آمده بود که حکومت افغانستان، بخصوص در عملی ساختن وعده‌هایش در مورد حمایت از حقوق زنان ناکام مانده است.

این نهاد به مواردی چون نامشخص ماندن سرنوشت قانون منع خشونت علیه زنان، جلوگیری از پیگرد قضایی متهمان جرایم اخلاقی و ناکامی دولت در حمایت از زنان قربانی خشونت‌های خانوادگی و ازدواج‌های اجباری اشاره کرده است.

دیدبان حقوق بشر همچنین "محاکمه ناقص و چالش‌برانگیز متهمان قتل فرخنده ملکزاده و صدور حداقل مجازات برای ماموران پلیسی را که در محل این حادثه بودند، نشان‌دهنده ناکامی حکومت در حفاظت از حقوق زنان" خوانده است.

حالا سالی که با زجرکش کردن یک زن و گزارش سازمان عفو بین‌الملل مبنی بر عدم مصونیت زنانی که در بیرون از خانه کار می‌کنند، شروع شد، دارد به پایان می‌رسد.

اما نه تنها هنوز پرونده قتل فرخنده ملکزاده به صورت کامل بسته نشده، که پرونده‌های متعدد دیگری از انواع خشونت با زنان نیز روی دست دولت و دستگاه قضایی افغانستان مانده است.

خشونت‌هایی که به گفته کمیسیون حقوق بشر افغانستان، هولناک‌تر، وسیع‌تر و سن عاملان آنها کمتر از سال‌های گذشته بوده است.

خاطره میخوام صدای زناتی باشم که قربانی تجاوز جنسی هستند:

نویسنده واسع محسن (درمورد خاطره پناهجوی افغان)

آخرین تغییرات : 2018/06/01

زندگی خاطره، پناهجوی افغان در فرانسه، می توانست مانند زندگی هر دختر نوجوان دیگر و همسن و سال او در چهار گوشه دنیا، دنیایی پر از افسانه باشد. مملو از قصه خوشبختی‌های کودکانه با همبازی‌ها و عروسک‌هایش، در سایه محبت‌ها و عطوفت های خانوادگی. اما سرنوشت گویی همه چیز را وارونه خواسته بود تا محیط گرم خانواده، به زندانی برای خاطره بدل گردد. با زندانبانی به نام پدر. داستان تلخ خاطره، داستان رنج آور ده ها، صدها و شاید هزاران دختر و زنی است که آماج خشونت جنسی هستند و در مواردی، این خشونت جنسی، تابوی زنا با محارم را نیز شکسته است..

هنوز دقایقی کوتاهی از ورود ما به منزل خاطره نگذشته است که او در کنار نامزدش، کلمان، یک مرد جوان فرانسوی، نشسته و داستان تلخ زندگی‌اش را برای ما بازگو می کند. داستانی که باعث شد او کوچه پس کوچه‌های کابل، مادر، برادران و کشورش را رها کند و همراه با دو فرزندش، از یکی از شهرهای کوچک شمال فرانسه سر درآورد:

« شاید سیزده ساله بودم که پدرم برای اولین بار به من تجاوز کرد. آن وقت ها ما در چهاردهی کابل زندگی می کردیم و چند سالی می‌شد که پدرم، بعد از سقوط طالبان، از ایران برگشته بود... وقتی برای اولین بار بدنم را لمس کرد احساس کردم که این لمس کردن چیزی غیرعادی بود که من از پدرم انتظارش را داشتم. از او پرسیدم چرا این کار را می کنی؟ گفت نترس، این یک محبت پدرانه است. و لحظاتی بعد با همین استدلال، برای اولین بار به من تجاوز کرد...»

وقتی به صحبت های خاطره گوش میدهم، کم کم متوجه می شوم که هیچ چیزی بدتر از این نیست و نخواهد بود که دختری در سن و سال آن روز او وادار گردد با بزرگترین بدبختی زندگیش به عنوان عادی ترین امر روزمره کنار بیاید و هیچ کسی، نه مادر، نه برادران، نه نزدیکان و نه همسایگان نتوانند به او کمک کنند:

« به زودی دست اندازی و تجاوزهای پدرم به من به یک مساله ساده و روزانه بدل شد. او اکثر وقت ها، اول به من تجاوز می‌کرد و بعد وضو می گرفت و با تسبیح بزرگش به مسجد می‌رفت. نه به عذر و زاری و گریه‌های من اعتنا می‌کرد و نه هم به جنگ و جدال مادر بیچاره‌ام که با ناتوانی تلاش می

کرد با زور جلو او را بگیرد. پدرم از همه ما قوی‌تر بود و همیشه من و مادرم را لت و کوب می‌کرد.»



خاطره در کابل. عکس از صحرا مانی

خاطره در ادامه صحبت‌های شمرده و آرامش توضیح می‌دهد که پدرش با استفاده از دارو چندین بار او را وادار به سقط جنین می‌کند و با همدستی کاکاهایش، ابتدا جلو شکایت او نزد ملا، وکیل ناحیه و پلیس را می‌گیرد و سپس او و مادرش را دروغگو جلوه می‌دهد. بدتر از همه، پدر، دخترش را به رابطه با مردان دیگر متهم می‌کند، پسرانش را از خانه بیرون می‌کند و برای جلوگیری از رسوایی در محله، خانواده را مجبور می‌کند دایم از یک جا به جای دیگر نقل مکان کند: کابل، بغلان، قندز، پروان، چاریکار و بعد دوباره کابل.

تا اینکه خاطره تصمیم می‌گیرد برای مقابله با بی تفاوتی پلیس و دادگاه از رسانه‌ها کمک بگیرد. او نمیتواند منتظر بماند که مطابق تعهد یکی از ملاها، طالبان دوباره قدرت را در دست بگیرند و پدرش را اعدام کنند:

«من مکتب نرفته و درس نخوانده ام اما یک روز با مشورت وکیل تصمیم گرفتم برای بیرون رفتن از این جهنم، داستانم را به رسانه‌ها بگویم. می‌خواستم تمام مردم در تلویزیون ببینند و بشنوند که پدرم چه به روز من و مادرم آورده است. خواستم به همه بگویم که این پدر حیوان صفت و حيله گرم تمام روز را به بیکاری، نوشیدن الکل و مصرف مواد مخدر می‌گذراند و از دخترش به عنوان یک وسیله جنسی استفاده می‌کند اما نه پلیس و نه دادگاه و نه هیچکس دیگر صدای مرا نه می‌شنود.» از او می‌پرسم آیا تصمیم رفتنش به رسانه‌ها کار آسانی بود و او از نگاه و قضاوت دیگران درباره خود و خانواده‌اش هراس نداشت؟ می‌گوید: «در اول وقتی پدرم به من تجاوز کرد نمیدانستم چگونه این موضوع را با مادرم مطرح کنم. اما بعدها نه تنها مادرم که خیلی‌ها از این قضیه آگاه شدند اما

بغیر از مادرم هیچ کسی به من کمک نکرد. وقتی تصمیم گرفتم به تلویزیون خورشید بروم هدفم تنها این نبود که داستان خودم را بگویم. من میخواسم صدای همه دختران و زنانی باشم که مثل من قربانی بوده‌اند یا هنوز هم هستند و کسی صدای آن‌ها را نمی‌شنود.»

وقتی خاطره این سخنان را با لحنی آرام ادا می‌کند از چهره اش پیداست که با جدیتی وصف ناپذیر، تصمیم گرفته است زندگی‌اش را تغییر دهد و نگذارد سرنوشت محتوم یک قربانی تجاوز جنسی در کشوری با فرهنگ و نظم اجتماعی مردسالارانه، بر او چیره گردد:

« من این تصمیم را قبل از رفتن به تلویزیون و رادیو در افغانستان گرفته بودم اما پسان تر وقتی با صحرا مانی، فیلم ساز در افغانستان آشنا شدم تصمیم ام قوی تر شد. صحرا پذیرفت که سرگذشت مرا فیلم بسازد و دوستان دیگرش که فعالان حقوق بشر بودند تعهد کردند که برای تهیه اسناد و مدارک لازم در محکمه، از جمله آزمایش "دی ان ا" در بیرون از افغانستان، به من کمک کنند.»

روز نهم می ۲۰۱۸ فیلم مستند " هزار و یک زن چون من" از صحرا مانی، سینماگر اهل افغانستان در جشنواره فیلم های مستند "لاسال" در جنوب فرانسه به نمایش در آمد. این فیلم قبلاً در جشنواره فیلم‌های مستند در کانادا و آمریکا هم به نمایش درآمده بود اما امتیاز جشنواره لاسال این بود که خاطره، پرسوناژ اصلی فیلم نیز در کنار صحرا مانی در جشنواره حضور داشت. او در پایان نمایش در میان استقبال پر شور تماشاچیان روی صحنه رفت و توضیح داد که چرا پذیرفته است زندگی‌اش فیلم شود :

« بسیار جالب بود که برای اولین بار در عمرم در فرانسه سینما می‌رفتم و جالب تر هم اینکه فیلم خودم را می‌دیدم. همه از من تشکر کردند به خاطر این فیلم. خیلی خوش بودم از اینکه بتوانم صدایی باشم برای زنانی که مثل من بدبخت شدند اما هنوز هم وقت دارند خوشبخت شوند.»

تبصره نویسنده کتاب:

قمسیکه در جریان مصاحبه متوجه شده اید پدر خاطره یک انسان مفلوک و معتاد بوده اصلاً برایش اساسات شریعت غرای محمدی و مقدسات اسلام به مثابه یک دین کاملی که برای زنان و دختران حیثیت و آبرو میبخشد ارزش نداشته است. برای او تسبیح بدست گرفتن و مسجد رفتن عمل منافقت آمیزی بوده که به چشم های همسایگان خاک میپاشیده است.

هنگامیکه نویسنده متنی مینویسد و داستان متن بدست فلم سازی قرار میگیرد باید متوجه به این باشد که داستان ویا فلمش چی پیام های را به خوانندگان ویا تماشاگران انتقال میدهد.

نویسنده محترم و فلم ساز از یکسو کار خیلی بجای را انجام داده اند که صدای نهفته قشر محکوم در کشور ما یعنی دختران و خانم های محروم و مظلوم را بگوش جهانیان میرساند.

اما؛ کسانی که بدین اسلام مشرف نیستند از متن نوشته فوق اینرا برداشت مینمایند که پدر خاطره منحیث یک مسلمان بالای دخترش تجاوز کرده و بعداً تسبیح گرفته و روانه مسجد میشود.

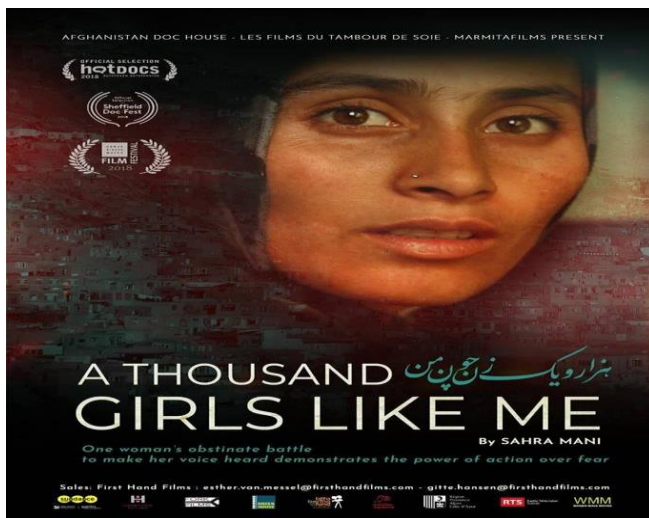
شاید هم داستان پرداز و فلم ساز این سناریو متوجه حساسیت موضوع نشده باشند.

درست آگاه ساختن مردم را از مصیبت های زنان افغان من با نوشتن کتابم درمورد زنان افغان تحت عنوان « زن افغان در دام عنعنات مردود» نیز انجام میدهم اما سر سخنان به این نکته متوجه هستم که خوانندگان کتاب ولو کسانی که غیرمسلمان اند. بدانند که:

زن افغان در دام عنعنات مردود (سیدنیل شمیم)

اسلام در حقیقت هیچ ندارد عیبی هر چه عیب است در مسلمانی ماست. بصورت خلص بگویم که هیچ آهین و دینی این جنایت را براهت نمیدهد خصوصاً دین مقدس اسلام که بدون شک مکمل ترین دین است.

با احترام



بعد از جشنواره های متعدد در کانادا، آمریکا و فرانسه قرار است فیلم " هزار و یک زن چون من" در جشنواره ای در انگلستان نیز به نمایش در آید.

رسیدگی به ۸۵۶ مورد خشونت علیه زنان در سال ۱۳۹۱

چهارشنبه ۵ قوس ۱۳۹۳ روزنامه ۸ صبح -ظفرشاه رویی

همزمان با آغاز «کمپاین شانزدهم روزه» به منظور محو خشونت علیه زنان، وزارت امور زنان میگوید که از مجموع ۵۴۰۶ مورد خشونت علیه زنان در جریان سال ۱۳۹۲ خورشیدی، ۸۵۶ مورد آن توسط دادگاهها مورد رسیدگی قرار گرفته است. این وزارت میافزاید که ۱۹۵۹ قضیه دیگر نیز در محاکم کشور تحت دوران قضایی قرار دارد. مژگان مصطفوی، معین مسلکی وزارت امور زنان، روز سهشنبه، چهارم قوس، با اعلام خیر آغاز کمپاین شانزدهم روزه به منظور محو خشونت علیه زنان در کشور، در یک کنفرانس خبری گفت که بیشترین موارد خشونت علیه زنان که توسط وزارت های امور زنان، داخله و اداره های لوی خرنوالی

و دادگاه عالی ثبت شده، در ولایت کابل صورت گرفته است. او گفت: «دومین گزارش از تطبیق قانون منع خشونت علیه زنان نشان می‌دهد که بیشترین قضایا در ولایت کابل که ۱۱۷۱ قضیه است، ثبت شده است. در مرحله دوم ولایت هرات با ۴۹۱ قضیه، ولایت سرپل با ۲۲۴ قضیه، ولایت بلخ با ۱۸۲ قضیه و ولایت فاریاب با ۱۷۵ قضیه ولایاتی هستند که بیشترین موارد خشونت علیه زنان در جریان سال ۹۲ در آن اتفاق افتاده است. پایین‌ترین سطح ثبت قضایا در ولایت‌های وردک، نورستان و پکتیا است.»

معین مسلکی وزارت امور زنان می‌افزاید که بیشترین نوع خشونت‌ها علیه زنان در کشور، ضرب و جرح است که رقم آن به ۲۱۱۸ مورد می‌رسد. به‌گفته‌ی او، در جریان سال گذشته‌ی خورشیدی، ۴۳۸ خانم نیز به‌دلیل خشونت‌های خانوادگی به قتل رسیده‌اند. مژگان مصطفوی می‌گوید که ۱۷۴ مورد تجاوز جنسی بالای زنان نیز در جریان سال گذشته‌ی خورشیدی به ثبت رسیده است. با این حال، وزارت امور زنان می‌گوید که در جریان سال گذشته‌ی خورشیدی، ۸۵۶ قضیه خشونت علیه زنان توسط نهادهای عدلی و قضایی کشور مورد رسیدگی قرار گرفته و طرفین دعوا از فیصله این نهادها ابراز رضایت دارند. مژگان مصطفوی می‌گوید: «از مجموع قضایا، ۸۵۶ قضیه حل شده است، ۱۵۵۹ قضیه تحت دوران قرار دارد و دیگر قضایا، جزیی بوده که یا با مشوره‌ها حل شده و یا هم طرفین دعوا انصراف داده‌اند.» وی افزود که در رسیدگی به برخی از موارد خشونت علیه زنان توسط نهادهای عدلی و قضایی کشور، وزارت امور زنان نیز حضور داشته و طرف‌های دعوا از فیصله‌های محاکم ابراز رضایت کرده‌اند. وزارت امور زنان می‌افزاید که از ماه حمل امسال تاکنون، ۲۲۲۴ مورد خشونت علیه زنان توسط این وزارت ثبت شده است. به‌گفته‌ی مژگان مصطفوی، ۵۸۳ مورد این خشونت‌ها را لت و کوب زنان تشکیل می‌دهد. او افزود که ولایت کابل در سال جاری خورشیدی نیز در صدر فهرست ولایاتی که بیشترین موارد خشونت علیه زنان در آن اعمال شده، قرار گرفته است. خانم مصطفوی می‌گوید که از بهار امسال تاکنون سی و چهار مورد تجاوز جنسی بالای زنان ثبت شده است. هرچند تاکنون معلوم نیست که موارد خشونت علیه زنان در افغانستان در سال ۱۳۹۳ از چه قرار است، اما آمارهای دو سال قبل نشان می‌دهد که این موارد در حال افزایش بوده است. آن‌گونه که وزارت امور زنان می‌گوید میزان خشونت‌ها علیه زنان طی سال‌های اخیر رو به افزایش بوده است. در سال ۱۳۹۱ خورشیدی ۴۵۰۵ مورد و در سال ۱۳۹۲، ۵۴۰۶ مورد خشونت علیه زنان ثبت شده است. وزارت امور زنان می‌افزاید که میزان تجاوزهای جنسی بالای زنان در سال ۱۳۹۲ نسبت به سال قبل آن، افزایش چشمگیری داشته است.

آغاز کمپاین:

در همین حال، وزارت امور زنان می‌گوید که کمپاین شانزده‌روزه‌ی را همزمان با آغاز کمپاین جهانی به‌منظور محو خشونت علیه زنان در جهان، در افغانستان آغاز کرده است. مژگان مصطفوی می‌گوید که این کمپاین شامل برنامه‌های متعددی از جمله نشر برنامه‌های تبلیغاتی از طریق تلویزیون‌ها، برگزاری کنفرانس‌ها و سیمینارها و تبلیغات روحانیون از طریق مساجد است. وی گفت:

«صحبت‌هایی با ملا امامان مساجد و وزارت حج و اوقاف داریم که خطبه‌های جمعه را که در بین همین شانزده روز است، در تمام مساجد به مسایل زنان اختصاص داده شود».

در همین حال، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، اخیراً اعلام کرد که این کمیسیون نزدیک به سه هزار مورد خشونت علیه زنان را ثبت کرده که این رقم نشان می‌دهد میزان خشونت‌ها علیه زنان افزایش یافته است. اما، وزارت امور زنان می‌گوید که ممکن موارد خشونت‌ها علیه زنان تفاوت نکرده باشد، ولی رقم گزارش‌دهی از این موارد بیشتر شده است. به‌گفته‌ی این وزارت، اعتماد مردم نسبت به نهادهای مسئول در رسیدگی قضایای خشونت علیه زنان بیشتر شده و از همینرو، اخیراً بیشتر مردم از موارد خشونت علیه زنان گزارش می‌دهند.

فروش زنان در افغانستان:

بربنیاد تحقیقات صورت گرفته در بعضی از نقاط افغانستان فروش زنان صورت می‌گیرد. این موضوع بعد از پژوهش یک پژوهشگر افغان در ولسوالی شینوار ولایت ننگرهار ثابت گردید. و بر بنیاد همین گزارش بگونه میانگین روزانه دوزن در منطقه یادشده بفروش میرسد. شماری از اعضای شورای ولایتی ننگرهار نیز فروش زنان را در این ولایت تأیید میکنند. اما معاون والی ننگرهار این ادعای شرم‌آور رابی بنیاد میداند.

در این باره گزارشگر تلویزیون طلوع شکیلا ابراهیم گزارش دارد:

وزارت ارشاد حج و اوقاف از فروش زنان در بخش‌های مرزی خصوصاً بخش‌های مرزی ولایت ننگرهار ابراز نگرانی میکند. این وزارت می‌گوید که این کار از زمان‌های دور بدینسو به یک فرهنگ تبدیل شده است. و تاکنون عالمان دین نتوانسته اند با وجود تلاش‌های زیاد مانع این کار شوند. من دقیق معلومات گرفتم خانم‌ها بدون شک بفروش میرسند. عوامل ذیل باعث این پدیده شوم میگردد:

1. رواج‌های گذشته

2. فقر

3. بیسوادی

این گفته‌های پژوهشگر افغان ماست که در مورد صورت گرفته است او می‌افزاید: در جامعه ما که عالمان دین علیه موضوعات خیلی پیش پای افتاده تبلیغ میکنند و امر بالمعروف می‌نمایند خیلی جالب است که در خصوص این موضوع شرم آور مغایر ارزش‌های اسلامی و انسانی خاموش مانده اند (موضوع حادثه‌ی روزانه بطور میانگین دوفیروز بفروش میرسد و متأسفانه خانم‌های وجوددارند که تاحال حتی تا پنج بار بفروش رسیده اند).

شماری از اعضای شورای ولایتی ننگرهار نیز این موضوع را تأیید میکنند و میگویند که زنان از سالیان متمادی بدینسو در ولسوالی شینوار بفروش میرسند و بزرگان قومی نیز در این فروشات دست دارند.

حتی دنجی دموور اوپلار سره پدی مواردو کی مشوره نکیزی (چی دغه سری شخه خرخوی) داخبره پرون هم شتون درلود اوس هم شتون لری او خوک چی ددی خبری نه انکار کوی هغی به زیاتی کوی. زموئز د شینوار د ولسوالی په ځینو برخوکی دشخو خرخ هغه محاله سرته رسیژی کله چی د هغه خاوند مړشی. این مصاحبه یکی از اعضای شورای ولایتی ننگرهار بود.

گزارش بی بی سی

مصاحبه کننده ملالی شینواری:

مضمون مصاحبه : زنانیکه مثل متاع فروش شده اند:

مصاحبه شونده: «انقلاب که شد مه بیوه شدم من با دو دخترم با پسر اندرم زندگی میکرديم».

چرا تاحال تورا نفروخته اند اینجا خو زنان را میفروشند؟

اینجا یک گپ دیگه بود خواهر ، مه پس از سالها صاحب یک پسرشدم اما او از دستم رفت فقط دودختر برايم ماند. بسیار با احتیاط زندگی میکرديم، از نظر مردم خود را پنهان کرده بودم، در بین قوم خود زندگی میکرديم و گفته بودم هر قدر که شرایط سخت سرم بیاید بار دوم عروسی نمیکنم. حالا سالها گذشت وفصل خزان زندگی ام رسیده و مه به امید خدا نشسته ام.

شوهر خواهرزاده ام یک زن دیگری نیز داشت. زنش نمیگذاشت که خواهرزاده ام با شوهرش باشد بالاخره شوهرش او را فروخت. مرد ایکه او را خرید پس از مدتی او هم فوت کرد و بالاخره برای مرد سوم فروخته شد.

اما زنهاییکه فروخته میشوند. طفل خواهند داشت آنها را کی نگاه میکند؟

همو خانواده که مادرشانرا فروخته، بسیاری وقت ها طفل ها پشت مادرشان مریض می شوند. طفلک خواهرزاده ام پشت مادرش دل انداخت و جان داد.

چرا شوهر اولش او را فروخت؟

شوهر اول خوشش نداشت اونها هیچکدام پروای طفل های بازمانده را ندارند. ای مسلمانی نیست اگر مسلمانی باشد کسی طفل مادری را از آغوش جدا میکند.

زن های بیوه در اینجا فروخته میشوند؟

بلی و کسی در مورد اطفال شان نیز فکر نمیکند.

چند فروخته میشوند؟

یک لک، دولک، هشتاد هزار افغانی و در همین حدود.

مه شنیدیم کسانی که قاطر ندارند بخاطر خریدن قاطر زن خود را میفروشند آیا این صحیح است؟

بلی بلی کسی که قاطر ندارد زن خود را میفروشد و قاطر میخرد.

خوب قاطر خوب است یا زن؟

قاطر برایشان خوب است که برایشان بار میارد.

شما خومیگین که زنهای اینجا از کوه هیزم میارند؟

خومگر آنقدر بار آورده میتوانند مثل قاطر.

کودک دوازده ساله ای که در کنار خانم نشسته بود نیز به سخن گفتن شروع کرد: زن خو آنقدر بار را آورده نمیتواند خو قاطر روز سی سیر الی چهل سیر بار میارد و روز 300 افغانی الی 400 افغانی صاحبش از قاطر درآمد دارد.

دولت یا کسی دیگری نمیگه که چرا چنین میکنند؟ چرا زنهارا میفروشند؟

نی نی هیچکس چیزی نمیگه، دولت هم اینجا نیست، هرکس به تب میل خود کار میکنه، یک زن تا خریدار دارد فروخته میشود.

به سمت زنی اشاره کرد! و گفت که: «اونو زن فروخته شده و یک خانمی که اولاد هایش اینجا مانده نیز فروخته شده».

دختری دیگری را میپرسم چند ساله است؟

میگوید که سیزده ساله هستم.

آیا از این خوشحال هستی که عروسی کردی؟

نخیر

چرا مگر سرت ظلم میکنند؟

هروقتیکه خانم برادرم را از اینجا میبرند من نا آرام میشم .

چرا تو را با خانم برادرت عوض کرده اند؟

بلی

برادرت بزرگ است یا تو؟

برادرم.

خی تو خوش نیستی؟

نی من از عروسی ام خوش نیستم.

ملالی سراغ زنان را در ولسوالی میگیرد . در یک جایکه زنان از یک دریاچه عبور میکنند و از راه دور؛چوب میاورند، بعدا کوزه و دیگچه ها را برداشته آب میاورند.

اومپیرسد چی یک دیگ بزرگ را بسرت گذاشتی اینرا کجا میبری؟

خانه میبرمش.

بسیار گرانگ نیست؟

چرا نیست است.

تیرشدن از این رودخانه برایتان مشکل نیست در حالیکه طفلت هم در بغل است؟

مشکل است اما چاره ای دیگری ندارم .

کسی دیگر نیست که طفلت را نگهداری کند؟

نی کسی ندارم که او را نگه کند.

خواهر جان تو خو دو کوزه را بسرت گذاشتی و راه هم دور آیا مردهای خانه شما را کمک نمیکند؟

این رسم نیست که مردها آب بیاورند و ما در زمین نیز کار میکنیم.

پس مرد ها چی کار میکنند؟

مرد ها فقط نشسته اند دیگه.

غتی خاوری یک تن از محققان افغان میگوید: در افغانستان نباید به ارائه مشکلات زنان اکتفا کرد. او می افزاید: وقتیکه علم نباشد و سواد نباشد کسی در مورد حقوقش چی میداند و مانند جهالت پیش از

اسلام است. باید از طرف وزارت زنان ویا ادارات ذیربط مبلغین به دهات وقریه جات دور فرستاده شوند ویرای مردم گفته شود که زنان چی حقوقی دارند وچی نوع برخورد باید با ایشان صورت گیرد.

برعلاوه موضوعات فوقالذکر مشکلات دیگری نیز دراین ولایت وجود دارد بطور مثال: دختران حتی پنج ساله را به بد میدهند، پس از اینکه بگونه بد تسلیم خانواده متضرر شد به فروش رسیده وپول آن تسلیم همین خانواده متضرر میگردد.

یکی دیگری از باشندگان این ولایت چنین اظهار داشت:

دغه رواج د1400 کاله له مخکې شتون لری او داسلام ددین درانگ سره ام دا رواج له منځ نه ندی راوتلی او پدی 17 کالو کی له مخکې نه هم دیرشوی دی.

همچنان یک بخشی از یک فلم مستند تهیه شده ذریعه یک گذارشگر تلویزیون طلوع نشان میدهد که یک دختری به اسم زهرا دربدل هفت عدد گاو که هرکدام 350000 افغانی قیمت داشت تبادله میشود و بعد از سپری نمودن مدتی باشوهرش از سبب لت وکوب وشکنجه های شوهر دوباره به منزل پدر پناه میبرد وخواهان طلاق است اما تهی دستی ویرا ناچار ساخته است زیرا باید قبل از طلاق باید قیمت 7 گاو را بپردازد.

کمیسیون حقوق بشر افغانستان: در 10 ماه 4000 مورد خشونت علیه زنان ثبت شده است

شنبه 7 ربیع الاول 1439هـ - 25 نوامبر 2017م



دبی، العربیه، فارسی

کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان روز شنبه 25 نوامبر 2017، گزارشی را ارائه کرد که نشان می‌دهد، در 10 ماه گذشته حدود 4000 مورد خشونت علیه زنان در سراسر این کشور به جز یک ولایت ثبت شده است.

به گزارش منابع خبری، داکتر سیما ثمر، رییس کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان به مناسبت روز جهانی محو خشونت علیه زنان گفت که این گزارش در دفترهای ولایتی کمیسون مستقل حقوق بشر به ثبت رسیده که چندان تفاوتی با آمارهای ثبت شده خشونت علیه زنان در 10 ماه سال گذشته ندارد.

بربنیاد گفته‌های رییس کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان، در ده ماه گذشته 3778 مورد خشونت علیه زنان در سراسر این کشور به جز ولایت شرقی نورستان به ثبت رسیده است. براساس گزارش کمیسون مستقل حقوق بشر از میان این آمار 1351 مورد خشونت‌های فیزیکی و جسمی، 1093 مورد خشونت‌های لفظی و روانی، 589 مورد خشونت‌های اقتصادی و 557 مورد آن از دیگر خشونت‌ها علیه زنان بوده است.

رییس کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان می‌گوید که از میان آمار کلی این خشونت‌ها؛ 186 مورد خشونت‌های جنسی علیه زنان به ثبت رسیده که 38 مورد آن تجاوز جنسی بوده است.

بر بنیاد گزارش این کمیسون از میان 1351 مورد خشونت‌های فیزیکی و جسمی علیه زنان، 231 مورد آن قتل بوده است. این گزارش نشان می‌دهد که بیشترین مورد این قتل‌ها در ولایت‌های شمال، جنوب و جنوب غرب افغانستان به وقع پیوسته است.

رییس کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان می‌گوید که از میان 231 مورد قتل، 120 مورد آن ناموسی بوده که از سوی اعضای خانواده، پدر و شوهر زنان صورت گرفته است. سیما سمر در ادامه گفت که 6 مورد از قتل‌های زنان از سوی گروه‌های مخالف مسلح دولت و محکمه‌های فراقانونی صورت گرفته و نیز 105 مورد دیگر این قضایا به صورت مشکوک بوده که در آن افراد ناشناخته دست داشتند.

قتل فجیع نقره ماه دختر 21 ساله در روز عید قربان :

اجتماعی / حوادث

3 مهر 1397 12:42 -

زن 21 ساله پس از آنکه بدون اجازه شوهرش به درمانگاه رفت قربانی جنایت مخوفی شد.

نقره ماه زن 21 ساله ای است که در یک سناریوی هولناک پس از آنکه او را مورد ضرب و شتم قرار دادند با شلیک گلوله به قتل رساند.

پدر این دختر می گوید: یک روز پیش از عید قربان نقره ماه بخاطر بیماری که داشت به درمانگاه رفته بود، از دوران کودکی نقره ماه را برای نقیب الله پسر عمه اش نشان کرده بودند، ما هم به این ازدواج رضایت دادیم.

وی ادامه داد: در آن روز پس از آنکه خانواده شوهر نقره ماه متوجه شدند که او بدون اجازه به درمانگاه رفته است به دنبال او رفتند و در خانه از شب تا صبح او را با چوب کتک زدند.

این مرد می گوید: پس از آن نقره ماه به بهانه وضو گرفتن برای نماز صبح به خانه مادرش فرار کرد و در آنجا خانواده شوهرش با من تماس گرفتند و از من خواستند که او را بکشم اما من نپذیرفتم تا اینکه خودشان به آنجا آمدند و نقره ماه را به گلوله بستند.

پدر نقره ماه می افزاید: قربانی جنایت دست‌ها و پاهای دختر 21 ساله را می‌شکنند و سپس در پیش چشمان من، او را به گلوله می‌بندند.

بنابراین گزارش، پلیس شهر غور واقع در افغانستان تلاش خود را برای دستگیری عوامل این جنایت آغاز کرده است.

آزار واذیت جنسی زنان زندانی در افغانستان:

گرفته شده از وبسایت خبر فوری

زندانیان زن می گویند که توسط افسران پولیس و مسنولین قضایی به نحوه یی مورد آزار و اذیت قرار میگیرند.

By Zabiullah Mobariz



A female inmate peers out the front door as she waits to be released from the women's prison in Kabul. (Photo: Paula Bronstein/Getty Images)

ز هرا (نام مستعار) که شش سال از مدت حبس 15 ساله خود را در زندان زنانه بادام باغ کابل گذرانده است، میگوید که بدلیل لت و کوب و بدرفتاری شوهرش، او با مرد دیگری فرار کرده است.

وی گفت که در اولین شب در خانه جدیدش در حالیکه کنار شوهر جدید خود در خواب بوده، پولیس به خانه شان داخل شده، او و شوهرش را با لباس خواب به حوزه برده اند. او به آی دبلو پی آر گفت: ((در مسیر راه الی حوزه پولیس، افسران پولیس در موتر به قسمت های از بدن من دست میزدند، و کوشش میکردند تا به من نزدیک تر شوند، زمانی که به حوزه رسیدیم یکی از افسران از من خواست تا به اتاق او بروم، اما من حاضر به رفتن نشدم و به آنها هشدار دادم که اگر کوشش کنند مرا لمس کنند، جیغ و فریاد میزنم.))

او ادامه داد ((آنها مانند گرگ های گرسنه بودند. من تمام شب بیدار ماندم تا اینکه صبح مرا به قوماندانی پولیس کابل انتقال دادند.))

ز هرا میگوید وقتی که مورد بازجویی قرار می گرفت، با او همدردی کمی نشان دادند. او گفت: ((در جریان تحقیقات، حارنوال مرا تحقیر میکرد. و با عصبانیت به من نگاه میکرد و بدون اینکه واقعا مشکلاتم را درک کند به من گفت که "خدا به تو همه چیز داده، پس چرا از خانه فرار کردی؟))

ز هرا اضافه نمود که او به نماینده دفتر لوی حارنوالی که برای بازدید از قوماندانی پولیس کابل آمده بود در مورد آزار و اذیت اطلاع داده و ایشان به او گفتند که این مسئله را بررسی خواهند نمود، ولی او تا اکنون در مورد اجراءات شان چیزی ننشیده است.

زندانیان زن به آی دبلو پی آر گفتند که آنها هم در دوران بازداشت پیش از محاکمه و هم توسط مسئولین قضایی در جریان تحقیقات با آزار و اذیت جنسی و سوء استفاده از سوی افسران پولیس روبرو بوده اند.

فوزیه کوفی، رئیس کمیسیون امور زنان مجلس نماینده گان می گوید که به دفتر او در هر هفته دهها شکایت در مورد آزار و اذیت جنسی زنان زندانی موصولت میوزد که هر کدام از این موارد نز دانان ثبت میشود و برای تحقیقات بیشتر به مراجع قضایی راجع میگردد.

کوفی گفت ((چنین شکایاتی همواره در این دفتر ثبت میشود و مردم از پارلمان خواهان برقراری عدالت هستند. این یک مشکل جدی در سکتور قضایی است.))

همچنین کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان می گوید که آنها گزارش های متعددی از زنانی که مورد آزار قرار گرفته اند و یا توسط مقامات قضایی با امنیتی به آنها تجاوز شده است دریافت میکنند.

لطیفه سلطانی، رئیس حقوق زنان در کمیسیون مستقل حقوق بشر گفت: ((با توجه به قانون این کشور، نیروهای امنیتی موظف هستند که در جریان بازداشت متهم، حقوق بشر را رعایت کنند، و هر زنی که به اتهام جرمی دستگیر شده باشد، کرامت و حقوق او باید رعایت شود.))

وی اظهار داشت که باید برای زنان زندانی و مظنون افسران پولیس زن گماشته شود، اما این کمتر صورت گرفته، چرا که تعداد زنان در میان نیروهای پولیس بسیار اندک است.

زنان به دلیل شرمساری و این گمان که کسی حرف آنها را باور نمیکند از شکایت صرف نظر میکنند.

خانم سلطانی افزود: ((زندانیان زن وسایلی در اختیار ندارند تا سوء استفاده ها و نقض قانون را مستند سازی کنند و به همین دلیل نمیتوانند با مدرک وشواهد شکایت خود را مطرح کنند.))

سلطانی به مثالی اشاره کرد که در سال 2013 یک زندانی از زندان زنانه بادم باغ به کمیسیون مستقل حقوق بشر شکایت کرده بود که یک قاضی او را مورد آزار و اذیت جنسی قرار داده بود.

خانم سلطانی گفت که اگر چه کمیسیون مستقل حقوق بشر شکایت را به مقامات مربوطه ارسال نموده، اما اینکه در مورد آن چه کاری صورت گرفته، اطلاع ندارند.

زنانی که متهم به جرمی نبوده و برای دفاع از خود به حوزه های پولیس می آیند میگویند که مورد آزار و اذیت قرار میگیرند.

سحر 15 ساله، سه سال قبل در ولایت کندز ربوده شد و توسط شبه نظامیان مسلح در ولایت تخار در یک پوسته امنیتی به سر میبرد که در طی این مدت چندین بار مورد تجاوز قرار گرفته و در حال حاضر باردار است.

او گفت که در اواخر ماه دسمبر سال 2016، پولیس او را از دست ملیشه ها نجات داد و قبل از اینکه به یک خانه امن منتقل شود او را به قوماندانی پولیس تخار بردند.

با این حال، در طی چند روزی که وی در قوماندانی پولیس به سر میبرد، توسط افسران پولیس مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته است. سحر ادامه داد ((یکی از افراد پولیس چندین بار از من خواست با او همبستر شوم.)) او گفت که به قوماندانی پولیس تخار شکایت کرده ولی قوماندان پولیس فقط وعده داده است که به شکایت او پاسخ میدهند.

قوماندان پولیس ولایت تخار نور محمد حکیم گفت که اگر چه او در زمان حادثه ذکر شده در این مقام نبوده ، اما اکنون تحقیقات مربوطه را آغاز میکند.

محمد یاسین ضیا والی تخار در مورد این موضوع بطور مختصر اظهار داشت که در مورد این حادثه تحقیق میکند.

معافیت از مجازات:

محمد قیس فصیحی معاون ریاست محابس و توقیف خانه ها مربوط وزارت داخله می گوید که در حال حاضر 420 زندانی زن در افغانستان وجود دارد که به اتهام قتل و جرایم اخلاقی زندانی شده اند و بیشتر آنان به اتهام فرار از منزل بازداشت شده اند.

دسترسی به زندانیان در زندان های افغانستان، به خصوص زندان های زنانه، کار ساده نیست . آی دلیو پی آر برای دریافت مجوز رسمی از وزیر داخله کشور یک ماه تلاش کرد و تنها موفق شد تاجازه مصاحبه با سه زندانی را ، دریافت کند.

مسئولین در زندانها اسرار داشتند که باید در موقع مصاحبه با زندانیان آنها نیز حاضر باشند.

به نظر می رسد که مسئولین از جریان آزار و اذیت جنسی متهمین بی اطلاع اند یا اینکه فکر میکنند که چنین سوء استفاده های اتفاق نمی افتد.

نجیب دانش، معاون سخنگوی وزارت داخله گفت: ((در حال حاضر ما چنین مواردی نداریم، هر چند در گذشته وجود داشته است ولی اگر حالا چنین اتفاقی رخ دهد، وزارت داخله متعهد است تا آنرا بررسی کند.))

جمشید رسولی، سخنگوی دفترلوی حارنوالی گفت: ((به این تازگی هاقضیه یی مبنی بر خواسته های غیرقانونی از زنان زندانی دیده نشده ، اما اگر چنین چیزی رخ دهدلوی حارنوالی متعهد به بررسی و کشانیده شدن عاملان آن به عدالت می باشد " .

قضایایی در این راستا نیز وجود داشته که در آن مقامات فعلاً تحت باز پرس قرار گرفته اند.

حسبب استانکزی ، عضو شورای ولایتی لوگر در رابطه به حادثه مربوط به سید نصیر احمد قریشی، رئیس سابق ریاست عدلیه لوگر گفت: ((یک زن برای شکایت به ریاست عدلیه ولایت لوگر رفت اما رئیس به او تجاوز کرد.))

استانکزی افزود که قریشی در یک محکمه لوگر مجرم شناخته شد و به خاطر جرم به 20 سال حبس محکوم شد. او در حال حاضر در زندان پل چرخ کابل زندانی است و درخواست استیناف داده است. مسئولین زندان درخواست آی دبیوپی آر را برای مصاحبه با قریشی رد کردند.

برخی از فعالان می گویند که فساد در نهاد های قضایی سبب شده تا برخی ها برای گریز از پیگرد قضایی خود را مصئون احساس کنند.

عبدالقادر عدالتخواه، عضو دیوان عالی کشور، از نظر دادن درباره این ادعا که قضات در جریان بررسی دوسیه های متهمین از آنها سوء استفاده کرده اند، خودداری نمود.

اما در مورد فساد اداری افزود که فساد جدی ترین چالش دولت و مردم افغانستان است.

شهلا فرید، استاد دانشگاه کابل گفت: ((یک راه حل خوب برای پایان دادن به چنین موارد نقض حقوق بشری، ایجاد شفافیت واقعی در نهادهای قضایی و همچنین پاسخگویی در برابر قانون است.))

جمیلہ (نام مستعار) در حال گذراندن محکومیت به اتهام قتل در زندان کابل است. او می گوید که وقتی دوسیه او به لوی څارنوالی فرستاده شد، څارنوالی از خانواده او نهصد هزار افغانی خواسته بود، اما آنها نتوانستند پول را فراهم کنند که در نتیجه او مجرم شناخته شد و به 15 سال زندان محکوم شد.

جمیلہ گفت: "فساد اداری در کشور گسترده است. هرکسی پول دارد میتواند آزادی خود را با پرداخت رشوه به څارنوال تضمین کند. اما اگر دختر زیبا باشد، آنها او را تحت فشار قرار میدهند تا به خواستهای جنسی شان جواب بدهند".

جمیلہ می گوید که اگرچه چنین سوءاستفاده هایی معمول است اما تعداد اندک از بازداشت شدگان زن به آن اعتراف میکنند.

"دختران زیادی در زندان زنانه کابل هستند که څارنوال از آنها درخواست نادرست داشته است؛ آنها نمی خواهند در مورد آن صحبت کنند، چونکه میدانند با اینگونه اظهارات څارنوال مورد بازپرس قرار نمیگیرد و زمینه برای آن مساعد میگردد تا باز هم مورد آزار واذیت جنسی قرار گیرند.

دختران افغان هنوز هم قربانی رسم "بد" می شوند

نویسنده حسن سیرت

تاریخ 26.04.2015

<http://www.d.om>

یک تحقیق تازه در مورد "بد دادن" که در نه ولسوالی افغانستان انجام شده است، نشان می‌دهد که این پدیده کاهش یافته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که دختران خردسال برای پسرانی به "بد" داده شده که قبلاً از دواج کرده‌اند.



زنان افغانستان (آرشیف)

بد دادن رسمی است که در میان افغان‌ها مروج است. براساس این رسم، وقتی کسی مرتکب قتل می‌شود، خانواده قاتل یک دختر را به عقد یکی از اعضای خانواده مقتول در می‌آورد تا این قضیه به صورت صلح آمیز به پایان برسد و منجر به انتقام‌گیری و خون‌ریزی‌های بیشتر نشود. این تحقیق توسط موسسه ابتکار آزاد و مدنی برای صلح انجام شده و در این تحقیق، بیش

از یک هزار نفر شرکت کرده و به سوال‌ها در مورد "بد دادن"، پاسخ داده‌اند. موسسه‌ای که این تحقیق را انجام داده، آمار و ارقام مشخصی در مورد بد دادن ندارد، اما اشتراک کنندگان تحقیق گفته‌اند که این رسم نسبت به سال‌های گذشته به مراتب کمتر شده است.

خدیجه امیری یکی از اعضای موسسه ابتکار آزاد و مدنی برای صلح روز یکشنبه 6 ثور 1394 در یک کنفرانس خبری در کابل گفت: "یگانه عامل کاهش بد دادن، تعلیم و تربیه و بلند رفتن سطح آگاهی مردم است، زیرا مردم آگاهی بیشتر یافته و می‌دانند که بد دادن غیرقانونی است".

قضایای تکان دهنده:

مسئولان این موسسه می‌گویند با آن که "بد دادن" کاهش یافته اما هنوز این رسم در بین مردم رواج دارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که دختران زیر سن قربانی این رسم می‌شود. اعضای این موسسه تاکید کردند، رسم "بد دادن" دخترانی را قربانی می‌کند که هیچ نقشی در قضایا ندارند و مجرم نیستند اما به خاطر جرمی که دیگران انجام داده‌اند، دختران قربانی می‌شوند.

خانم امیری گفت موسسه ابتکار آزاد و مدنی برای صلح در کنار تحقیق، مردم به خصوص زنان را نسبت به رسم بد دادن آگاهی داده‌اند: "فرهنگ اعتراض برای زنان در برابر رسم "بد دادن" برای زنان آموزش داده شده است. برای آن‌ها تفهیم شده که براساس قوانین و ارزش‌های دینی زنان هیچ مکلفیتی برای پذیرش این رسم ندارند".

برخی از قضایایی که در نتیجه این تحقیق به دست آمده، تکان دهنده است. این تحقیق دریافته که در کنار "بد دادن" دختران خرد سال، بعضاً دختر خانواده قاتل برای پسر خانواده مقتول که در افغانستان نیست و قبلاً ازدواج کرده به بد داده شده است.

خاطره اسدی عضو دیگر این موسسه گفت: "دختری را نامزاد پسر شان می‌کنند که پسر در ایران است و نامزد هم دارد. حالت به اندازه وخیم می‌شود که دختر باید یک قربانی کلان شود. و این دختر خدمتگار، کنیز و نوکر خانه باشد".

عدالت غیررسمی:

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نهادهای رسمی عدلی و قضایی در چنین فیصله‌هایی نقش کمتری دارند زیرا این نهادها کوشش می‌کنند که این قضایا را به شورا‌های محلی و غیررسمی محول کنند.

مسئولان این موسسه می‌گویند وقتی قضایای قتل به شورا‌های محلی که متشکل از متنفذین و ملا امامان است، محول می‌شود، آن‌ها فیصله می‌کنند که برای خاموش کردن قضیه میان دو طرف، دختری به "بد" داده شود. این موسسه تاکید کرد که موسفیدان و ملا امام‌ها بجای قربانی کردن دختران، برای کاهش "بد دادن" و مقابله با این پدیده فعالیت کنند.

خدیجه امیری گفت: "نتایج تحقیقات نشان می‌دهند بالاخص آنانی که مسئولیت امامت در مساجد را دارند، می‌توانند برای کاهش رسم بد دادن مبارزه کنند و با پند و اندرز مردم را تشویق کنند که دیگر این رسم را تکرار نکنند".

موسسه ابتکار آزاد و مدنی برای صلح از حکومت نیز خواست تا تمام قضایا از طریق نهادهای رسمی فیصله شوند تا زنان و دختران قربانی رسم "بد دادن" نشوند.

کمیسیون حقوق بشر افغانستان خواستار منع آزمایش بکارت دختران شد

مارس 2016 - 11 اسفند 1394

کمیسیون حقوق بشر افغانستان خواستار منع آزمایش بکارت دختران شده و آن را غیرعلمی و مغایر حقوق بشری آنها دانسته است.

ثریا صبحرنگ، عضو کمیسیون حقوق بشر به بی‌بی‌سی گفت که در حال حاضر چندین مرجع و به دلایل مختلف دختران را برای آزمایش بکارت به بیمارستان‌ها و پزشکی قانونی می‌فرستند.

اداره امور زنان، خانه‌های امن، پلیس، دادستانی و دادگاه‌ها، از نهادهایی هستند که به گفته خانم صبح‌رنگ، دختران مظنون به داشتن رابطه جنسی را برای آزمایش بکارت به پزشکی قانونی راجع می‌کنند.

او تاکید کرد: "این آزمایش نقض صریح حقوق بشری خانم‌ها است. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که هیچ‌وقتی بکارت نمی‌تواند که معیار پاکی و نجابت دختران باشد. چرا که پرده بکارت اشکال مختلفی دارد، تشخیص آن فوق‌العاده دشوار است و بعضی از دختران حتی از زمان تولد این پرده را ندارند".

بر اساس تعریف کمیسیون حقوق بشر، "پرده بکارت جزء طبیعی آناتومیک دستگاه تناسلی زنان است که به صورت قسمی یا به شکل کلی مندخل مهبل را پوشانده و در محل دهلیز و کانال مهبل موقعیت دارد".

این کمیسیون در گزارشی نوشته که "این حرف نادرست است که بگوئیم عمل جنسی همیشه تغییرات در پرده بکارت را به دنبال دارد"، چرا که برخی از زنان با وجود سال‌ها رابطه جنسی پرده بکارت آن‌ها سالم بوده است". بر اساس این گزارش، این امر بسته نوعیت بکارت دختران است و برخی از آنها هیچ پرده بکارت ندارند.

خانم صبح‌رنگ افزود که باور داشتن به وجود بکارت به عنوان پاکی و نجابت دختران ریشه در "فرهنگ مردسالار جامعه افغانستان دارد"، چرا که دخترانی که در شب زفاف پرده بکارت نداشته باشند، این امر می‌تواند پیامدهای وحشتناکی برای آن‌ها داشته باشد.



به گفته او، دختری که در شب زفاف پرده بکارت نداشته باشد، در مواردی خانواده داماد روی او را سیاه می‌کند و پس به خانه پدرش می‌فرستد و در عوض او دختر دیگری را مجبور به ازدواج با داماد می‌کند یا تمام هزینه عروسی او را پس می‌گیرد. خانم صبح‌رنگ افزود دختری که بکارتش ثابت نشود، حتی ممکن است به قتل برسد.

در گزارشی که کمیسیون حقوق بشر در این مورد منتشر کرده، آمده که حتی زنان شوهردار هم برای آزمایش بکارت به پزشکی عدلی فرستاده می‌شوند. این گزارش که بر اساس مصاحبه با ۵۳ دختر و

زن بازداشتی ۱۳ تا ۴۵ ساله در ۱۲ ولایت تهیه شده، حاکی است که ۴۸ تن از مصاحبه‌شوندگان آزمایش بکارت را سپری کرده‌اند.

در گزارش آمده که از آن جمله ۳۸ تن در مراکز پزشکی قانونی و ۱۰ دیگر در بیمارستان‌های عادی آزمایش شده‌اند. ۲۰ نفر از ۳۸ نفری که در پزشکی قانون آزمایش شده‌اند، شوهردار بوده‌اند. برخی از آن‌ها تا چهار بار و در مواردی حتی در حضور شش نفر آزمایش شده‌اند.

کمیسیون حقوق بشر دریافت که بیش از ۷۶ درصد این دختران و زنان بدون رضایت مجبور به آزمایش بکارت شده‌اند و آن‌هایی که راضی به آزمایش بوده‌اند هم با اکراه رضایت داده‌اند.

در گزارش کمیسیون حقوق بشر آمده است برای شماری از دختران به اتهام "فرار از منزل"، که در قوانین افغانستان به عنوان جرم تعریف نشده، پرونده گشوده شده و "تحت آزمایشی که هیچ اساس علمی ندارد، قرار داده می‌شوند."

این کمیسیون پیشنهاد کرده که رئیس جمهوری کشور با صدور فرمان قانونی انجام آزمایش اجباری بکارت دختران را منع کند و این ممنوعیت در قانون جزا هم وارد شود.

سازمان دیدبان حقوق بشر هم آزمایش بکارت دختران را به عنوان بخشی از الگوهای نقض حقوق بشر در افغانستان محکوم کرده و گفته که منع چنین آزمایشی می‌تواند گامی به پیش تلقی شود.

برگذاری نمایشگاه چادری در مقابل لنگی در کابل:

سرطان سال 1398

ابتدا مهمانان به یک قسمت از صالون نمایشگاه رهنمایی میشوند که در آنجا پیکره های پوشیده از چادری به نمایش گذاشته شده است و چادری به عنوان یک پوشش سنتی، اجباری و تحمیل شده بر زنان به تعریف گرفته میشود.

محمد قاسم احمدیار استاد دانشگاه یک تن از اشتراک کنندگان نمایشگاه در مورد چادری چنین نظر دارد:

چادری در حالت فعلی که استفاده میشود یک فرهنگ بیگانه ایست که از دیگر جا ها در کشور ما وارد شده است. از آغازین این چنین نبوده و فرهنگ مردسالاری اینرا بالای قشر مظلوم زن تحمیل کرده است.

اما در بخش دوم به چادری به یک نگاه دیگری دیده شده است. لباس مدرن ایکه در این سالون گذاشته شده همه ساخته پارچه های از چادری و لنگی میباشند.



صحرا کریمی رئیس افغان فلم در مورد طراح این نمایشگاه چنین میگوید:

شما امروز نه تنها شاهد لباس های دیزاین شده با تکه چادری هستید بلکه یک دیزاینر خوب را میبینید که این خانم نه تنها در عرصه سیاست خوب درخشیده بلکه در عرصه هنر هم دست بالا دارد.

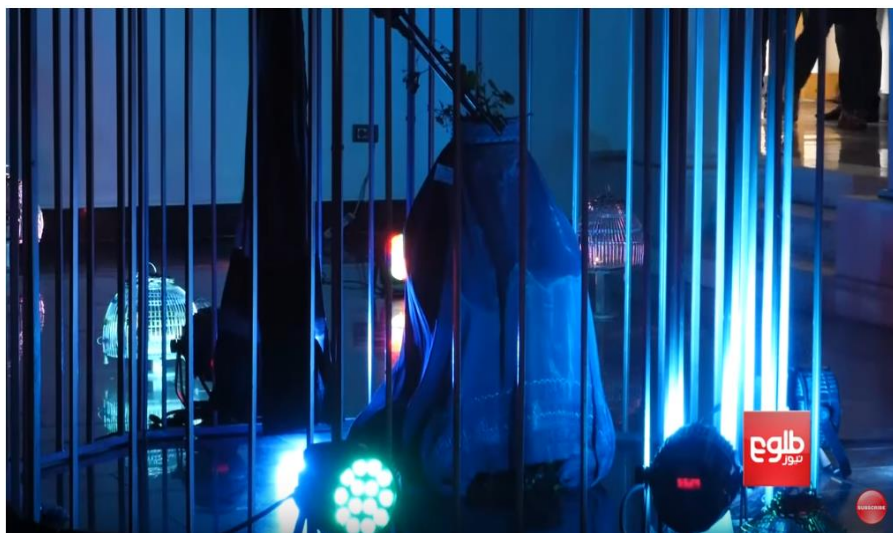
خانم زهرا نادری طراح این نمایشگاه در این زمینه چنین میگوید:



نام نمایشگاه است چادری در مقابل لنگی مجموعه ایست از احساسات و تجارب.

چادری پوشش ایست که مردان برای زنان میپسندند اما بدلیل اینکه این پوشش از استبداد مرد ها و محکوم بودن زن در جامعه مردسالار شکل میگیرد پوشیدن آن برای خود مردان نقش داده میشود. درحالیکه هر نوع پوشش مردانه بخصوص لنگی پوشش عزت و حرمت پنداشته میشود.

مجموعه سوم این نمایشگاه نشان میدهد که با کارگیری از چادری چه نوع ظلم و ستمیکه بر زنان روا داشته میشود.



رشوه گیری های جنسی در ارگ:

قانون گذاران: به اتهام های «رشوه گیری جنسی» در ارگ جدی رسیدگی شود

Ariana News

شماری از اعضای مجلس نمایندگان، افزایش اتهام های جنسی در ارتباط به ارگ ریاست جمهوری را شرم آور می دانند و از همین رو تأکید دارند که باید این اتهام ها به گونه جدی بررسی شود.

به تازه گی شبکه خبری بی بی سی، با شماری از زنانی مصاحبه کرده است که از سوی مقام های حکومتی مورد آزار جنسی قرار گرفته اند.

شبکه خبری بی بی سی، به نقل از یک مصاحبه شونده، در گزارش تحقیق اش نوشته است: «مستقیم از من درخواست آزار جنسی کرد، برایش گفتم من مدرک تخصص دارم، اصلاً فکر نمی کردم چنین درخواست بکند، بلند شدم که بروم بیرون، او دستم را گرفت به زور به اتاق پشت دفترش برد، محکم گرفت و گفت چند لحظه طول می کشد، گفتم رهایم کن که فریاد می زنم.»

از این رو، اعضای مجلس نمایندگان، انتقاد می کنند که نهادهای عدلی و قضایی در بررسی اتهام جنسی به ارگ ریاست جمهوری ناتوان است و مستقلانه عمل نمی کند.

فوزیه ناصریار، یک عضو مجلس نمایندگان در این مورد بیان می دارد: «چرا ارگان های عدلی و قضایی که ما داریم، و همچنان وزارت امور زنان در این کار مداخله کند و این را بررسی کند.»

اما، دادستانی کل می گوید که اقدامات قانونی در ارتباط با این اتهام ها صورت خواهد گرفت.

جمشید رسولی، سخنگوی این نهاد اظهار می دارد: «خارنوالی افغانستان اجراءات خود را در روشنایی قانون بی طرفانه و مستقلانه انجام می دهد و ما اساس کار ما قوانین افغانستان و اسناد و مدارکی است که در جریان کار در اختیار ما قرار می گیرد.»

از سویی هم، آگاهان می گویند، در صورتی که دادستانی کل اتهام های جنسی بر ارگ ریاست جمهوری را مستقلانه بررسی نکند، استقلالیت این نهاد زیر پرسش قرار خواهد گرفت.

این در حالی است که نزدیک به دو ماه پیش یک مشاور پیشین ریاست جمهوری شماری از مقام های حکومتی در ارگ را متهم کرد که: «به شماری از زنان که برای کار به این نهاد مراجعه کرده آنان در خواست برقراری ارتباط جنسی کرده اند» و ارگ این ادعاها را رد کرده بی اساس و بر بنباد خصومت های شخصی عنوان کرد.

گزارشگر: خالد نیکزاد

معاون دوم رییس‌جمهوری افغانستان: موضوع رشوه جنسی در ارگ جنبه سیاسی دارد

آخرین به روزرسانی: یکشنبه 12 ذو القعدة 1440 هـ - 14 - ژوئیه 2019 GMT - KSA 19:30 - 16:30

تاریخ انتشار: یکشنبه 12 ذو القعدة 1440 هـ - 14 - ژوئیه 2019 GMT - KSA 18:33 - 15:33

منبع: دبى.العربية نت فارسی

سرور دانش معاون دوم رییس‌جمهوری افغانستان یکشنبه 10 ژوئیه در کنفرانس ملی هماهنگی نهادهای مبارزه با خشونت علیه زن در کابل گفت، موضوع رشوه جنسی در ارگ شایعه است و بیشتر جنبه‌ی سیاسی دارد.

سرور دانش در این کنفرانس تاکید کرد، کسانی به منظور اهداف کمپاینی به آدرس حکومت دست به عقده‌گشایی می‌زنند.

به گزارش رسانه‌های افغانستان، دانش در این کنفرانس از دادستانی کل این کشور خواست تا اتهاماتی مبنی بر فساد اخلاقی و رشوه‌ی جنسی در ارگ را به شکل دقیق بررسی کند.

دانش افزود: «اگر این اتهامات به اثبات نرسد، افراد مغرضی که دست به اتهامات بی‌اساس می‌زنند و چهره‌ی بانوان عفیف و پاکدامن ما را مخدوش می‌سازند باید مجازات شوند».

در همین حال، ریچارد بینت، نماینده سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر در افغانستان در این باره گفت، باید به این اتهامات رسیدگی شود.

او در ادامه گفت، در صورتی که به آزار و اذیت در محیط کار به گونه‌ی درست رسیدگی نشود، محیط کار ناامن شده و بر شهرت حرفه‌ای نهاد تأثیر می‌گذارد.

حبیب‌الله احمدزی یکی از مشاورین سابق ارگ ریاست جمهوری افغانستان چندی قبل ادعا کرد که: حلقه‌ای از نزدیکان رییس‌جمهوری این کشور در ارگ به فساد اخلاقی و فحشا مشغول اند و فساد را ترویج می‌کنند. سپس مریم وردک یکی از مشاوران پیشین دیگر ریاست جمهوری نیز این گفته‌ها را تایید کرده و گفت که بانوان جوانی که می‌خواهند در کرسی‌های حکومتی مقرر شوند، از آنان در ارگ درخواست رابطه جنسی می‌شود اما ارگ ریاست جمهوری افغانستان این ادعاها را «استوار بر انگیزه‌های شخصی» عنوان کرده و آن را بی‌اساس خواند.

لوی څارنوالی افغانستان 11 ژوئن حکم جلب حبیب‌الله احمدزی را صادر کرده و گفت که تاکنون چندین بار از احمدزی خواسته شده که در باره اتهام‌های بهره‌گیری جنسی از زنان و ترویج فحشا

در ارگ ریاست‌جمهوری سندهایش را بسپارد، اما وی تاکنون هیچ سندی در این باره ارائه نکرده است.

این اتهامات واکنش‌های متفاوتی در پی داشته است، برخی از سیاسیون افغان از حکومت مرکزی انتقاد کردند و برخی هم این اتهامات را یک ضربه به زنان افغان که در دولت کار می‌کنند عنوان کردند.

هارون چخانسوری سخنگوی رییس جمهوری افغانستان در یک نشست خبری به این اظهارات واکنش نشان داده و گفته بود: «ادعاهای آقای حبیب احمدزی کاملاً دروغ و بی‌اساس و بر انگیزه‌های شخصی استوار است. این موضوع به‌گونه بسیار جدی بررسی و نتایج آن با مردم افغانستان شریک خواهد شد»

سخنگوی ریاست‌جمهوری افغانستان افزود، توقع ما از سیاسیون کشور این است که برای منافع شخصی و سیاسی خود در اذهان مردم تشویش ایجاد نکنند و از ادعاهای بی‌اساس استفاده کمپاینی نکنند.

نوشته شده توسط تمیم حمید ۱۱ جوزا ۱۳۹۸ - ویرایش شده در تاریخ: ۱۱ جوزا ۱۳۹۸



عبدالله: پرونده رشوه‌گیری جنسی در ارگ به 'رشوه خوران' سپرده شده است

در پی واکنش‌ها به ادعاها مبنی بر «رشوہگیری جنسی» و «ترویج فحشا» در ارگ ریاست‌جمهوری، عبدالله عبدالله، رئیس‌اجرائیه نیز امروز (شنبه، ۱۱ جوزا) در این باره واکنش نشان داد.

آقای عبدالله، تأکید کرد که این ادعاها باید به‌گونهٔ همه‌جانبه و شفاف بررسی شود و نهادهای مدنی، مردم و نمایندگان مرد در این بررسی سهیم باشند.

او گفت که سیستم عدلی و قضایی کشور اطمینانی نیستند و مردم به این نهادها باور ندارند. او افزود که پروندهٔ حبیب‌الله احمدزی، مشاور پیشین امنیت ریاست‌جمهوری که این ادعاها را مطرح کرد، به رشوه خوران سپرده شده‌است.

رئیس‌اجرائیه که امروز در یک مراسم در کابل سخن می‌زد افزود: «هیچ ملاحظهٔ سیاسی، هیچ ملاحظهٔ مصلحت‌روز، جای این را نمی‌گیرد که ما دفاع از آزادی‌خواهی نکنیم و در پهلوی عدالت و عدالت‌خواهی ایستاد نشویم... وقتی دو نفری ادعا کردند - یا یک نفر ادعا کرد - که مشکلاتی وجود دارد، راه حل آن، سپردن آن‌ها به چنگال رشوت خوران نیست؛ به چنگال کسانی که فقط بدنبال یک قضیه باشند که باز از آن استفادهٔ شخصی بکنند نیست.

بلکه راه حل این است. که: جامعهٔ مدنی افغانستان، علمای کشور ما، مردم افغانستان و نماینده‌های مردم افغانستان در یک بررسی سهیم باشند تا نتایج آن هم مورد قبول مردم افغانستان باشد.

او اضافه کرد: «من کار به این ندارم که چقدر این ادعاها درست استند و یا نیستند؛ اما هنوز روی سیستم عدلی و قضایی ما همان اطمینان، متأسفانه، به میان نیامده که مردم افغانستان قناعت بکنند.»

حبیب‌الله احمدزی، هفتهٔ پیش ادعا کرد که حلقه‌هایی در ارگ هستند که در بدل دادن پست به زنان از آنان «رشوہگیری جنسی» می‌کنند. او در گفت‌وگو با طلوع‌نیوز، گفت که اگر نیاز شود، در این باره سند نیز ارائه خواهد کرد.

ارگ ریاست‌جمهوری اما گفته‌است که پروندهٔ آقای احمدزی برای بررسی به لوی څارنوالی فرستاده شده‌است.

در این میان، آقای احمدزی می‌گوید که او به لوی څارنوالی مراجعه کرده‌است، اما طرف‌های ادعای او برای بازپرسی در این نهاد نرفته‌اند: «برای سارنوال صاحبان گفتیم که طرف معاملهٔ من سلام رحیمی [رئیس دفتر ریاست‌جمهور] هارون چخانسوری [سخن‌گوی ریاست‌جمهور] فضل فضل‌ی [مشاور ریاست‌جمهوری] و کسانی دیگری استند که هنوز عزل نشده‌اند. من نمی‌فهمم که چه کسانی در برابر من اقامهٔ دعوا کرده‌اند؟... سارنوالان زیاد تأکید می‌کردند که این پرونده را به‌گونهٔ بی طرفانه بررسی می‌کنیم، اما من در پاسخ به آنان یک مثال را گفتم - که در فلانی و فلانی مجلس

رییس‌جمهور بر شما قهر شد و شما مثل شاگردان صنف چهار و پنج آرام نشستید – در این صورت چگونه عدالت را تأمین کرده می‌توانید؟»

پیش از این ارگ، گفته‌های حبیب‌الله احمدزی را رد کرده‌است و در این باره، خواهان ارایه مدارک از سوی وی شده‌است.

حبیب‌الله احمدزی گفته‌است؛ که: «اگر یک نهاد بی‌طرف این اتهام‌ها را بررسی کند، وی سندهایش را با آن در میان خواهد گذاشت».

وحشت علیه یک زن در ولایت کنډز:

این قصه تراژید همین امروز بدستم رسید که در صفحه فیسبوک یکی از هموطنان ما بنام نژند ژنده پوش نشر شده است.

لازم دانستم که این داستان را از صفحه متذکره کاپی نموده شامل این کتاب بسازم. از اینکه داستان در فصل مربوطه بنشر نرسیده دلیل اش اینست که بعد از اكمال فصول کتاب بدستم رسیده است.

این داستان بدتر از داستان فرخنده وسایر فجایع علیه زنان در این سرزمین است در مورد خود قضاوت کنید:

بانو ریزه گل در گذاشت:

کاش انسانیت می داشتیم و بجای تاریخ، فرهنگ! فرهنگ و انسانیت یک جامعه را می‌توان از بر خورد آنها به حیوانات، بیماران و فقرا شناخت.

بلاخره بانوی مریض و روانی از سنگ طفلان، از سردی زمستان، از تجاوز جاهلان، از بی‌خانمانی روزگار نجات یافت...

بانو ریزمگل روانی در سال 1386 در شهر خان آباد از طرف فامیل یا بستگانش رها شد. او روسری سنتی (چادری) بر سر داشت، بانوی جوان خوش سیما در نقاط مختلف شهر شب و روز را می‌گذراند. فصل سرد را در جاهایی چون آتش خانه حمام، دکان‌های مخروبه، روی سرک‌ها، باغچه‌ها و سرای‌ها و.... می‌گذراند که همیشه با آزار و اذیت روبرو بود.

#تجاوز

به گفته دکتر عبدالرسول تلاش، دکتر معالج در شفاخانه 50 بستر خان آباد بانو ریزمگل بارها مورد تجاوز جنسی قرار گرفته که از جمله 5 بار حمل گرفت، 3 بار سقط جنین نموده و 2 بار طفل به دنیا آورد. طفل اولی‌اش در دریای شهر آب غرق شد، طفل دوم‌اش هم در آتش خانه حمام از

گرسنگی تلف شد و مدت یک هفته جسد طفل بی‌نفس‌اش را با خود در اطراف شهر حمل می‌کرد، جسد طفلک بو گرفته بود. تا اینکه توسط مردم در حالت خواب از اش گرفته شد و دفن گردید.



این بانو همیشه در فراق نبودن طفل‌اش فریاد می‌کرد و هزیان می‌گفت. او مدت 11 سال را این‌گونه در این شهر سپری نمود و یک چشمش نیز در اثر پرتاب سنگ‌های طفلان جاهل کور شده بود. در این مدت نه نهاد‌های حقوق بشری و حمایت زنان به‌دانش رسید و نه هم نهاد‌های اسلامی و سرمایه‌داران اسلام‌گرا و خیرخواه! مظلومیت‌اش و حتا موارد تجاوز قرار گرفتن‌اش هم هیچگاهی برای بانگاه‌های خبری نان آور نبود و خبر ساز نشد. سرانجام از اثر سردی فصل سرما به‌طور جانسوز و غم‌انگیزی جان داد و به مرگ تدریجی‌اش نقطه‌ای پایان گذاشت.

##شاروالی پول کفن او را هم نداد

اسباب دفنش را یک قوماندان غیرمسئول بنام قوماندان..... تهیه نمود.

بانو ریزه گل یکی نمونه‌های اتفاقات ماحول و محیط ماست. ولی ما هنوز به این باورم هستیم که در آن دنیا خداوند فقط از نماز و مسجد ما می‌پرسد.

شهادت یک زن با طفلش در اثر خشونت های فامیلی:

مصاحبه با خانم سیما مادر شهید پریسا که بتاريخ 26 ثور 1398 به شهادت رسید

مصاحبه کننده ژورنالیست سادنا شمیم و نویسنده کتاب سید نبیل شمیم

24 سنبله 1398



اسمش پریسا بود خانم 24 ساله ایکه مادر یک طفل بود و کودکش را که در بطن داشت با او یکجا تدفین شد.

من نمیدانم که ما گریه برای مادری نمایم که دختر 24 ساله اش طعمه مشاجرات فامیلی گردیده و به شهادت رسید؟

یا گریه به حال کودکی نمایم که بدنیا نیامده؛ ذریعه انسانهای ظالم به شهادت میرسد؟

بیاد آن کودکی گریه نمایم که مادرش در زیر خاک و پدر ظالمش روانه زندان شد؟

ویا برای پریسا گریه کنیم که در زیر ظلم ظالم؛ بیرحمانه از منزل ششم پرتاب میشود و در حال جانکندن در شفاخانه در مورد کودکی که در بطنش بود میپرسید؟

آه! که چه مظلومانه به شهادت رسیدی پریسا.

بلی! دوستان عزیز من از زمانیکه این داستان غم انگیز را از طریق رسانه ها شنیدم درسدد این بودم که فامیل و مادر پریسا را دریابم با شوهرم نویسنده کتاب هذا در تلاش بودیم که آدرس منزل شانرا دریابیم و امروز در خانه شان نزد خانم سیما آمدم تا در مورد این ماجرای تکاندهنده ای که قلب هر انسان مهربان را جریحه دار میسازد بیشتر پرس و پال نمایم.

خانم سیما ما را ببخشید که در این روز یکبار دیگر شما را بیاد تلخ ترین خاطره زندگی تان میانداژیم. اما هدف ما اینست که اصل ماجرا را دریابیم تا دختر دیگری مانند شهید شما پریسا جان مظلومانه به قتل نرسد و مادر دیگری مانند شما دختر جوانش را دفن ننماید. و این داستان غم انگیز آخرین داستانی غم انگیزی باشد در این سرزمین.

سوال: آیا با فامیل خسران دختر تان از قبل شناخت داشتید؟

بلی ایشان از اقارب نزدیک ما بودند که خسران پریسا با ما هر دو مسکونه اصلی ولایت پروان میباشیم.

سوال: اکثراً مناقشات فامیلی بخاطری بیار میابید که فامیل دختر در زمان نامزدی از فامیل خسرانش مبلغ انگفتی را بخاطر طویانه اخذ میدارند و این موضوع بعد از عروسی با عث مناقشات فامیلی میگردد. مبلغی را که شما به این منظور اخذ نموده بودید چه مقدار بوده است؟

من هیچ نوع فشاری برای اخذ پول طویانه از فامیل داماد بدبختم ننموده بودم صرف مبلغ شصت هزار افغانی خودشان در غنچه نامزدی دخترم مانده بودند که بر علاوه پول متذکره یک مبلغ تقریباً معادل آنرا من و پدر دخترم برای خرید جیز و جوره دخترم مصرف کردیم.

سوال: دخترتان چند سال داشت که عروسی کرد و چند ساله بود که به شهادت رسید. آیا ازدواجش به میل خودش بود یا برخلاف میلش؟

بلی وی با این پیوند کاملاً موافق بود بیست سال داشت که ازدواج کرد و بیست و چهار سال داشت که به شهادت رسید.

سوال: چه زمانی شما متوجه شدید که دختر شما در زندگی اش مشکل دارد. آیا او قبل از این از شوهر و فامیلش شکایت داشت یا خیر؟

بلی بعد از عروسی زمانیکه ما جیز و جوره ای وی را بخانه ایشان بردیم همه اموال وی را خشو و ننو هایش غضب کردند حتی ترموز جای عروس و داماد را از نزد شان گرفتند پریسا وقتیکه

موضوع را به شوهرش گفت. شوهرش گفته بود، «خیر است من دیگرش را برایت میخرم». اما همه وعده های مکارانه او تا زمان مرگ پریسا یک سیاست پوچی بود که به مرگ خانمش انجامید زیرا او هرگز جرئت اینرا نیافت که در مقابل حتی یک ظلم مادر بایستد و از خانم مظلومش دفاع نماید.

دخترم از قصه های عجیب و غریب خشویش قصه میکرد. او از قصه های حکایت میکرد که نشاندهنده این بود که؛ خوشوی او از هر طریقه سحرآمیز بر ضد عروسان و فامیلش استفاده میکرد به طور مثال: پیاله ها را خاکستر پرنموده و عروشش را میگفته که دوباره پیاله ها را پاک نماید، بالای بوت های نواسه و عروشش تکه سیاه هموار میکرد، بالای لباس های شان در تناب چادر سیاه هموار میکرد، بدور تخت خواب شان گیاه ها و خس و خاشاک میپاشیده و همچون مسایل مشابه. من به دخترم میگفتم که تو دختر نماز خوان هستی چهار قل شریف را بخوان و بدور خانه ات چف کن انشالله هیچ نوع جادو بالایت تأثیر نخواهد کرد.

همچنان او از سایر اظلام خوشویش گاهگاهی حرف میزد. روزی برایم قصه کرد: «من در حال شستن الماری های آشپزخانه بودم که خوشویم مرا خطاب کرد برای فرزند کوچکش چپس پخته کنم. من معذرت خواستم چون دست ها و لباس هایم کثیف بودند و در این حالت نمیتوانستم چیزی بپزم کارد را از سرمیز آشپزخانه برداشتم مستقیماً بسر من پرتاب کرد و قتیکه سرم را کنار کردم کارد به الماری اثابت کرد و پارچه چوب الماری را جدا ساخت».

روزی دیگری پریسا حکایت مینمود. اینکه: حمام داخل خانه اش را خوشویش بسته و او مجبور میشود که از تشناب بدرفت روی حویلی به منظور حمام نمودن خود و فرزندش استفاده نماید.

از همه بد تر و خاطره تلخیکه هرگز در زندگی فامیلی ما فراموش نخواهد قصه تراژید مرگ شوهرم بود که بتاریخ اول حمل 1398 اتفاق افتاد داستان از این قرار است: «ساعت 9 صبح او از اثر فشار بلند خون به کوما رفت و قتیکه او را به شفاخانه جمهوری انتقال دادیم، داکتران گفتند که مریض سکنه دماغی نموده و متأسفانه ساعت 10 صبح وفات نمود موضوع را به دامادم (عبید) اطلاع دادیم بر علاوه اینکه خودش به شفاخانه و منزل ما نیامد دخترم را نیز از جریان وفات پدرش آگاه نساخته بود. قراریکه پریسا بعداً حکایت کرد عبید مطابق به دستور مادرش او را از مرگ شوهرم آگاه نساخته بود زیرا در روز اول سال؛ گریه و اندوه را مطابق دستورات جادوگران به فال بد میگرفته.

فرزندان و خویشاوندان ما تاکید به تدفین میت میکردند و من اسرار کردم که نخیر تا پریسا روی پدرش را نبیند من اجازه نمیدهم. همه کسانی که در مراسم ماتم حاضر بودند برای آمدن پریسا لحظه شماری میکردند. اما پریسا ساعت نه شب یعنی دوازده ساعت بعد از مرگ پدرش بالای جنازه حاضر شد. در حالیکه فاصله راه از خانه پریسا (عقب بلاک های سلیم کاروان) تا خانه ما (سرک دوم پروژه تایمنی) 15 الی 20 دقیقه میباشد.

وقتیکه ما برای پریسا می‌گفتیم که هرگاه نمیتوانی که به زندگی ات با این شرایط ناگوار ادامه بدهی ما را ه های قانونی را دنبال خواهیم کرد. اما او می‌گفت: «که عیب و فرزندش را برابر جان خود دوست دارم و نمی‌خواهم که از اوجدا شوم و می‌گفت من صبر مینمایم عاقبت عیب همه را خواهد شناخت و من با اولاد هایم یکجا با عیب از زیر ظلم خوشو وننو هایم رهایی خواهیم یافت».

در روز ششم رمضان یعنی یک روز قبل از حادثه مرگ دخترم برای پسر هدایت دادم تا از خواهرش احوال گیری نماید زیرا من همیشه از بابت او پریشان بودم. پسر به خواهرش زنگ زد. در همان دوسه روز اخیر ظلم خوشو و مشاجرات فامیلی شان به اوج خود رسیده بودند. پریسا گفت: « که از دوروز به این طرف برایم غذا نداده اند و امروز روزه ام را با یک لقمه نان و یک گیلان آب افطار نمودم». درست در همان لحظه من تصمیم گرفتم که فردا این موضوع را با فامیل عیب یکطرفه خواهم ساخت اما صد افسوس که فردا دیگر گپ از گپ گذشت و پریسا یم را بخاک سپردیم.

صدای سیما به لرزه درآمد و همه ما یکجا اشک ریختیم.

خواهر پریسا، که دختر جوانی است وارد اطاق شد و پطنوس جای را به منظور مهمان نوازی آماده ساخته بود. این یک فرصت خوبی بود تا سیما جان دوباره اشک هایش را پاک کرد و ما به سوالات خود ادامه دادیم.

سوال: لطفا معلومات دهید که در فامیل پریسا کی ها زندگی میکردند و او با کی بیشتر از همه مشکل داشت؟

در آنجا عیب یعنی شوهرش، دو خواهر عیب، پدر او و مادرش زیست داشتند. عیب بر علاوه دو خواهر عروسی شده و یک برادر عروسی شده نیز دارد. برادرش در چند روز بعد از عروسی اش (زمانیکه اموال جیزشان از طرف مادر و خواهرانش چور میشوند) پاه به فرار مانده و با خانمش یکجای در یک حویلی کرایه بسر میبرند اما دور از همه دغدغه و جنجال.

در مورد جز دوم سوال تان پریسا و شوهرش یکدیگر را عاشقانه دوست داشتند و پریسا با هیچ مردی از فامیل مشکل نداشت. خسرش که همراهی عیب در یک دفتر مصروف بودند مانند یک خادم خانه از او امر خانمش فرمانبرداری میکرد.

اما مشکل پریسا با خوشو و دونفر ننو هایش بود که در طول مدت چهار سال هر آنچه ظلم و ناروای که بود بروی تحمیل کردند. حتی هرگاه او با عیب بگو مگو میکردند عامل اصلی فساد در قدم اول خوشو و بعدا همان دو دخترش (یکی مجرد و یکی عروسی شده) میبودند.

بلی خانم سیما درست ما هم در جریان مصاحبه ها و تحقیقات خود با زنها در ولایات مختلف کشور خود، متوجه شده ایم که عامل اصلی خشونت و مشکلات فامیلی اکثر آ زنان فامیل بوده و خشونت زن علیه زن خطرناکتر و معمولتر از خشونت مردان علیه زنان میباشد.

سوال: لطفا درمورد روز حادثه معلومات دهید؟

ساعت 9 صبح هفتم رمضان پریسا از منزل ششم منزل مسکونی شان پرتاب میشود. همسایه ها از همه زود تر به نزد او می رسند اما فامیل و خوشویش خود را بی خبر می اندازند. بعد از اینکه همسایه بدروازه شان تک تک کرده آنها را از حادثه خبردار میسازند. ایشان در محل حادثه حاضر شده ناله و فریاد میکنند. پریسا فریاد میزند، که: «او یعنی خوشویش را از نزد او دور سازند» و میگوید، که: «این قاتل را از من دور سازید».

یکی از همسایه ها با همراهی ننوی پریسا وی را به شفا خانه انتقال میدهند. و خواهر عبید در مسیر راه با عبید نیز اطلاع میدهد؛ عبید بخاطر رهایی از جان خود به پسر در تماس شد. من در اطاق دیگری منزل خود نشسته بودم که نواسه ام آمده اطلاع زخمی شدن پریسا را بامن داد.

من چنغ زدم! اما پسر مرا دلداری داده گفت «مادر جان دادو فریاد نکنید خواهرم کمی افکار شده و او را به شفاخانه برده اند بیا که من و تو نیز به آنجا برویم» ما به شفاخانه وزیر اکبر خان رفتیم؛ از آنجا گفتند که پریسا را به شفاخانه جمهوریت انتقال دادند؛ به آنجا رفتیم و بالاخره او را در شفاخانه رابعه بلخی یافتیم. خوشویش اصلاً در نزد او نبود تنها عبید و خواهرش بودند. عبید خیلی پریشان به نظر میرسید مانند یک مجرمیکه تازه برای اعدام به جوب دار آویخته میشود اما ننو (همان ننوییکه همدست مادرش بوده) با لبان پراز لبسین چنان تمثیل میکرد که هیچ گپی نشده و در این قضیه اصلاً مادر او هیچ مقصر نیست.

پریسا را که من دیدم تنها چشمانش باز بود و حرف زده نمیتوانست هر قدریکه از او پرسیدم که کی تورا تیله کرده و با پایین انداخته هیچ جوابی نمیداد (گویا که عبید و خواهرش او را به کشتن برادران و فامیلش تهدید نموده باشند در صورتیکه راز مرموز حادثه را افشا کند) وقتی ما متوجه شدیم که پریسا از من در مورد طفل که در بطنش بود پرسید فهمیدم که او نخواست در مورد حادثه حرفی بزند.

او گاهی به هوش میشد و گاهی هم بی هوش. داکتران شفاخانه و وزیر اکبر خان و رابعه بلخی همه از مریض مراقبت میکردند. کودک مرده را از رحم مادرش بیرون کردند. اما صدمه وارد شده و فشار ضربه به قلب و جگرو تمامی اعضای داخلی دختر کم را صدمه زده بود.

همه داکتران و مسئولین فریاد میزدند لطفا خون آماده سازید. هر نفر اعضای فامیل ما که در محل حاضر بودند به شمول تمامی فرزندانم برای مریض خون دادند. من نمیدانستم که روز چطور سپری شد. داکتران برایم دروغ میگفتند همه برایم تسلی میدادند که دخترت انشاالله جور خواهد شد. روز به پایان رسید و همین روز وحشتناک با ختمش زندگی دختر مرا نیز به پایان رساند. جسدش را به خانه خود انتقال دادیم و به این گونه داستان زندگی اش نیز به اتمام رسید.

ای کاش! که قبل از حادثه در زندگی اش مداخله میکردم.

ای کاش! از حرف او نمی هراسیدم که میگفت، مادر جان: «این مشکل اکثریت زنان افغانستان است آیا خودت در زندگی ات جاروجنجال نداشته ای، من هیچگاه نمیخواهم از عبیدم جدا شوم بگذار همه این مشکلات به مرور زمان حل خواهد شد».

و صد ها افسوس دیگر! اما حالا پریشانی سود ندارد.

سیما جان ما و شما من حیث مسلمان تسلیم قضا و قدریم. بدون شک که جای مرحومه در بهشت برین است و خداوند سزای اعمال همه را هم در این دنیا و هم در آن دنیا میدهد. برای شما صبر جمیل میخواهم.

پیام و خواهش شما برای سایر مردم و حکومتداران چیست؟

من تازه بعد از مرگ دخترم دانستم که خبرنگاران، وزارت امور زنان و سایر نهاد های دولتی و غیر دولتی در خدمت مردم خصوصاً زنان قرار دارد.

لطفاً! هرگاه دختر شما در حالتی چون دختر من قرار دارد، قبل از اینکه خدا نا خواسته او به سرنوشت پریسا نازنین من مواجه شود او را کمک نمایید که صدایش را بلند کند. دیگر از همه خواهران خواشمنم که بالای هم نوع خود ظلم نکنند و به خشونت های فامیلی پایان بخشند.

تقاضای من از قانونمندان در محاکم اینست که خوشو شوهر پریسا و کسانی را که در این قضیه زیدخل بوده اند شناسایی نموده و به سزای اعمالشان برسانند. حتی ملا ها و فتنه گران (جادوگر) را که قاتلان دخترم از ایشان برای نابودی فضای فامیلی اش تعویض (جادو) می گرفتند شناسایی شده و به پنجه قانون سپرده شود تا فضای فامیلی سایر فامیل ها در امان باشد.

از خواهران ما خواهش میکنم که دیگر پشت ملا های فتنه گرو جادوگر و تباہ کاران را رها نکنند اینها به جز از تباہی شما هیچ کار دیگری ندارند. ببینید! که همین ملاهای فتنه و شیطان صفتان چطور فرخنده مظلوم را به شهادت رسانیدند و فضای فامیلی دختر مرا به اندازه پر جنجال ساختند که دخترم را در زیر خاک و شوهر و خوشویش را به پشت میله های زندان فرستادند.

از درگاه ایزد متعال استدعا دارم که همین زن قاتل را حتی قبل از اعدام شدنش به سرنوشت من مواجه سازد که مانند من، همان دخترانش را که در روز مرگ دخترم فیش کرده و میخندیدند از همان منزل ششم به پایان اندازد و به سزای اعمال شان برساند و آنگاه دل من صبر خواهد گرفت.

تشکر خانم سیما از مصاحبه تان.

تشکر آقای شمیم و خانم شمیم از اینکه امروز خود را به زحمت ساختید و سراغ ما را گرفتید من از شما و تمام خبرنگاران و نویسندگان، داکتران و وطندارنم که در غم ما شریک بوده اند سپاس گذارم امید وارم که در کتاب تان نیز این مصاحبه من به نشر برسد تا همه از حال دل ما با خبر شوند.

نوت: چندروز بعد هنگامیکه خواستیم داستان نوشته شده خود را به سمع مادر پریسا شهید برسانیم با یکی از برادرانش به اسم عبدالربیع نیز معرفت پیدا نمودیم وی داستان نوشته شده ما را کاملاً مطالعه فرمودند و با یک سپاسگذاری خاص خواستند که بعضی از موضوعات بیشتر را به داستان ببفرایم:

در روز حادثه عبید به همراهی دوفر پولیس جنایی با لباس داکتری وبدون اجازه داکتران معالج وارد اتاق مریض میشوند ودرحالیکه همشیره ام آخرین نفس هایش را میکشد از وی به هرطریقه ممکنه اقرار میگیرند که: گویا موضوع افتدینش یک حادثه بوده وکسی در این قضیه ذیدخل نیست. ما دراین وقت مصروف خون دادن به مریض و تلاش برای نجاتش بودیم که از این فرصت استفاده کردند ما که از موضوع مطلع شدیم سخت مخالفت کردیم زیرا برای ما ثابت شده بود که درپی قتل خواهرم دست های خوشو وننوهایش نهفته است. بنابراین دلایل ذیل:

1. در اولین لحظات حادثه خواهرم برای همسایه ها بیان داشته بود؛ اینکه: خوشویش قاتلش است و او را اجازه نداده بود که به موتر حاملش سوار شود.

2. وقتیکه من با مسئولین جنایی یکجا به محل حادثه رفتیم و ایشان از اطاقیکه حادثه رخ داده بود تصویربرداری نمودند. طوری به ملاحظه میرسید، که: قبل از وقوع حادثه ی قتل یک مشاجره لفظی وفزیکي نیز بین شان صورت گرفته بود. زیرا همه چیز درداخل اتاق درهم وبرهم بود وکلکینیکه خواهرم از آنجا انداخته شده است بازبود.

3. داکتران شفاخانه وزیرمحمد اکبرخان نیز به این جمله خواهرم مهترابید نهادند، اینکه: «خوشویش وی را تبله نموده است». وقتیکه من اصرار بردریافت دوسیه و اظهارات نمودم ایشان از دادن دوسیه برایم معذرت خواستند بدلیل اینکه: آنها تنها در جواب مکتوب ویا استعلام از دفاترذیربط به قضیه میتوانند که معلومات را شریک سازند.

4. از عبید پرسیدم که چه گپ شده گفت پایش لغزیده و باعث افتدینش شده، خواهر عبید گفت که: «وقتیکه ریسمان را دردیوار میکوبید تعادلش را از دست داده افتید. یکی گفت که از منزل 2 افتیده و دومیش میگفت که: از منزل شش افتیده.

5. مسئولین جنایی ساحه و منزل شان را مسدود کردند که تا حالا نیز کسی اجازه ورود به منزل را ندارند.

اصل موضوع مشکل خواهرم بعداز وفات پدرم شروع شد. از همان روزیکه پدرم را بخاک سپردیم درحالیکه جنازه اش را هنوز از خانه بیرون نکرده بودیم بگو مگو های لفظی بخاطر ناوقت آمدن شان بین ما صورت گرفته بود. بعداز ان عبید با فامیلش هرگز بخانه ما داخل نشدند حتی درفاتحه پدرم نیز اشتراک نکردند. ودرهفته دوم بعداز مرگ پدرم پریسا را دوباره به منزل خود خواستند .

از آنروز به بعد مشاجرات بین فامیل شان روز تا روز افزوده میشد. یک روز خواهرم با من در تماس شد که ننویش به اسم مژگان با چاقو او را تهدید کرده است و تماسش را قطع کرد و قتیکه من دوباره برایش زنگ زدم گفت: که شوخی کرده است.

ما چند مرتبه برای پریسا گفتیم که بیا و دیگر به منزل این انسانهای ظالم برنگرد اما او فرزند و شوهرش را خیلی زیاد دوست داشت میگفت که آخر این همه مشکلات زندگی اش پایان خواهد یافت .

اما افسوس و صد افسوس! که نه ما و نه او پایان این مناقشات را نمیدانستیم. که به پایان زندگی پریسا می انجامد.

حالا ایشان همه روزه اشخاص مختلف را به عذرواری میفرستند و پدر عبید میگوید، که: « هر بدی که خانم ه کرده برایش ابراه بدهید زیرا اکنون تمام فامیل ما بخصوص دختران سرگردان اند» اما ما هیچگاه ابراه نخواهیم داد. من در روزیکه خواهرم را در قبر گذاشتم برایش وعده کردم که از طریق قانون قاتلان را قصاص خواهیم کرد و قصد خون ترا خواهیم گرفت. انشالله.

فصل هشتم

مسایل آموزنده

شعری از خانم یاسمین بهبانی درمورد زن

زنی را می شناسم من
که در یک گوشه ی خانه
میان شستن و پختن
درون آشپزخانه
سرود عشق می خواند
نگاهش ساده و تنه‌است
صدایش خسته و محزون
امیدش در ته فرداست

زنی هم زیر لب گوید
گریزانم از این خانه
ولی از خود چنین پرسد
چه کس موهای طفلم را
پس از من می زند شانه؟

زنی با تار تنهایی
لباس تور می بافت
زنی در کنج تاریکی
نماز نور می خواند

زنی خو کرده با زنجیر
زنی مانوس با زندان
تمام سهم او اینست
نگاه سرد زندانبان

زنی را می شناسم من
که می میرد ز یک تحقیر

ولی آواز می خواند
که این است بازی تقدیر

زنی با فقر می سازد
زنی با اشک می خوابد
زنی با حسرت و حیرت
گناهش را نمی داند

زنی واریس پایش را
زنی درد نهانش را
ز مردم می کند مخفی
که یک باره نگویندش
چه بدبختی، چه بدبختی

زنی را می شناسم من
که شعرش بوی غم دارد
ولی می خندد و می گوید
که دنیا پیچ و خم دارد

طنزی درمورد تجلیل از روز زن:

مرد با عجله نکتایی خود را بست و گفت: «کمر بندم کجاست او زنکه؟ بوت هایمه رنگ کدی؟ بیا ای پدر لعنت دختر ته آرام کو. جیغ زده دیوانیم کد».
زن: «صبحانه آماده می کنم. چوشکشه بده آرام می شه. یک لحظه صبحانه آماده شوه بوت ته رنگ می کنم».

مرد:

«کدام وقت شده که یک کاری ره به وقتش کده باشی؟ زود شو که سرم ناوقت شد. راستی بکس جیبیم کجاست؟ د ای خانه آدم دیوانه می شه، هیچ چیز سر جایش نیست. تو پدر لعنت هم شش ساعت ره د آشپزخانه تیر می کنی. بیایم د جانت؟»

زن:

«چی کار کنم، دو تا دست دارم و دو تا پا...».

مرد:

«تو آدم نمی شی. زبان بازی هم می کنی؟ حالی حق ته می تم».....

دو ساعت بعد:

مرد میان کف زدن حاضران پشت میز سخنرانی قرار می‌گیرد و می‌گوید:
دوست دارم سخنانم را با این جمله معروف اقبال لاهوری ختم کنم که گفته‌است:



«زن کانون پرفروغ خانواده، مرکز مهر، مظهر عشق، نمایشگر پاکی، نمونه عتوافت و چشمهٔ عنایت است»

حاضران کف می‌زنند و یک زن همچنان در کنج آشپزخانه گریه می‌کند...

منبع: صفحه فیسبوک (نویسنده اصلی معلوم نیست)

چهل توصیه برای خاتم ها و 49 توصیه برای مردها جهت استحکام روابط زن و شوهر:

- 1- به شوهرت افتخار کن.
- 2- کسی را با او مقایسه نکن.
- 3- اقتدار و غرور او را نشکن.
- 4- قناعت پیشه باش.
- 5- زیبایییت را به رخ دیگران نکش.

- 6- ناز کن اما متکبر نباش.
- 7- دلبری و فریبایی و طنازی پیشه کن.
- 8- احساسات زیباییت را با اندیشه‌ی متین همراه کن.
- 9- لجبازی نکن که از چشم شوهرت می افتی.
- 10- تمکین کن تا تاج سرش باشی.
- 11- پناهگاه شوهرت باش تا فقط به تو پناهنده شود.
- 12- زیبایی با سادگی و بی آلاچی برای تو آرامش بخشنده خواهد بود.
- 13- هوس بازی نکن ولی زیبا دوست باش.
- 14- اگر آشپزی را خوب نمی دانی حتماً یاد بگیر.
- 15- قبل از رانندگی سازندگی را بیاموز.
- 16- هیچگاه بدون آرایش مقابل شوهرت ننشین.
- 17- دهانت را مسواک و خوشبو کن.
- 18- بدنت هیچ وقت بوی عرق ندهد.
- 19- لباس‌های بوی غذا ندهد.
- 20- موقع آشپزی از پیش بند استفاده کن.
- 21- قبل از شوهرت چشم بر هم نگذار و پیش از او بیدار شو.
- 22- موی تو یکی از دو زیبایی توست ، ازش مراقبت کن.
- 23- لیخند قشنگت را در هیچ شرایطی با خشم معاوضه نکن.
- 24- هنگام رنج هایت معناهای زیبا پیدا کن.
- 25- اگر شوهرت گفت : کسی غیر از من با تو ازدواج نمی کرد!
- 26- بگو : پس خیلی باید از تو ممنون باشم.
- 27- اگر برای گفت : دوست ندارم!!
- 28- بگو : عوضش من به تو افتخار می کنم.
- 29- اگر گفت : حوصله تو را ندارم!
- 30- بگو : من هم غیر از تو کسی را ندارم.
- 31- اگر گفت : از خانواده ات خوشم نیاید!
- 32- بگو : عوضش من خانواده تو را دوست دارم.
- 33- اگر عصبانی شد!
- 34- بگو : مرا ببخش...
- 35- برای شوهرت هدیه بخر و همیشه روزهای خاص زندگی ات را جشن بگیر.
- 36- خواست هایت را با ناز و دلبری برآورده کن.
- 37- زورگو نباش.
- 38- سختی کار شوهرت را درک کن.

- 34- او را در مردم داری کمک کن.
35- وقتی وارد خانه می‌شود، به پیشوازش برو. دستش را بگیر. بگذار روی صورتت.
36- هیچ وقت برایش نگو؛ تو بی عرضه ای.
37- لباس‌هایش را برایش آتو کن که هر وقت خواست عوض کند انتظار نکشد.
38- وقتی غذا را سر سفره می‌گذاری به او بگو: نمی‌دانم خوشت می‌آید یا نه؟!
39- لحظه به لحظه از خداوند کمک بگیر.

40- درمورد عمرت راستگو باش.

49 توصیه برای مرد ها جهت استحکام روابط زن و شوهری:

- 1- به همسر خود افتخار کنید.
- 2- کسی را با او مقایسه نکن.
- 3- اقتدار و غرور او را نشکن.
- 4- او را دوست داشته باش
- 5- هرگز صحبت‌های همسر خود را قطع نکن
- 6- مواظب حسادت های همسر تان باش
- 7- به «سکوت همسر» خود توجه کن
- 8- گله و شکایت او را جدی بگیر
- 9- با او حسودی و لج بازی نکن
- 10- بگذار مستقل باشد
- 11- خواهشات نفسانی و جنسی او را برآورده کن
- 12- احساسات شان را درک کن
- 13- او را در آغوش بگیر
- 14- وقت برای شان بگذار
- 15- درکار های خانه همراهی شان کمک کن
- 16- کلمات زشت، به او تحویل نکن
- 17- او را لمس و بوسه کن
- 18- به همسر خود خیانت /با بیگانه ها هوس بازی نکن
- 19- او را به نام خودش صدا کن
- 20- قناعت پیشه باش
- 21- زیباییت را به رخ خانمت و دیگران نکش
- 22- دلبری و طنازی جز به همسرت به کسی دیگر مکن.
- 23- احساسات زیباییت را با اندیشه‌ی متین همسر گره بزن.

- 24- لجبازی نکن که از چشم همسر خود می آفتی.
- 25- صادق باش تا نفسش باشی.
- 26- پناهگاه همسر خود باش تا فقط به تو پناهنده شود.
- 27- هیچگاه نامرتب در مقابل همسر نشین.
- 28- دهانت را مسواک و خوشبو کن.
- 29- بدنت هیچ وقت بوی عرق ندهد.
- 30- لبخند قشنگت را در هیچ شرایطی از همسر خود دریغ نکن.
- 31- از کارهای نیک شان تعریف کن
- 32- اگر همسر گفت : کسی غیر از من با تو ازدواج نمی کرد!
بگو : پس خیلی من از تو تشکری میکنم.
- 33- اگر برایت گفت : دوستت ندارم!
برایش بگو : عوضش من به تو افتخار می کنم. عزیزم
- 34- اگر گفت : حوصله تو را ندارم!
بگو : من هم غیر از تو به کس دل نیستم بی تو زنده گی سخت است.
- 35- اگر گفت : از خانواده ات خوشم نمیاید!
بگو : عوضش من خانواده تو را دوست دارم.
- 36- اگر عصبانی شد ! بگو : مرا ببخش
- 37- برای همسر هدیه بخر و همیشه روزهای خاص زندگی اش را جشن بگیر.
- 38- ناز او را برآورده کن
- 39- زورگو نباش.
- 40- سختی کار همسر خود را درک کن.
- 41- او را پیش چشم دیگران تمسخر نکن
- 42- وقتی وارد خانه می شود، باهش لبخند بزن . دستش را بگیر.
- 43- هیچ وقت برایش نگو ؛ تو بی عرضه ای.
- 44- برایش در حد توان لباس تهیه کن
- 45- در همه کار با او مشوره کن
- 46- شب ها به خانه برگرد.
- 47- از ۲۴ ساعت حد اقل ۱ ساعت در فضای امن قصه کن
- 48- همیشه لبخند بزن
- 49- و بخشنده باش

منبع: صفحه فیسبوک (نویسنده اصلی معلوم نیست)

حکایت درمورد رام کردن شوهر

خانمی نزد تعویض نویسی رفت و گفت شوهرم بالایم بسیار ظلم میکند و رویه زشت میکند تعویزی برایم بده تادل شوهرم مانندموم نرم گردم. تعویض نویس که شخصی فهمیده و هوشیاری بود برایش گفت: «خواهر کارتو مشکل است ولی ناممکن نیست». خانم گفت: هر مشکلی را قبول دارم تعویض نویس گفت: «درجنگل برو و دوتار موی شیر را برایم بیارتا تعویض برایت بدهم». خانم گفت: درست است.

خانم نزد خواهرش رفت و گفت: «من چطور شیر را رام کنم و دوتار مویش را بگیرم؟» خواهرش گفت: «سه روز درجنگل برو و به شیر گوشت بینداز و خودت دریک پشت درخت پنهان شو و روز چهارم وقتی گوشت را برای شیر انداختی آشکار شو تا شیرتورا ببیند و بفهمد که گوشت را تو برایش می آوری وقتی شیرتورا دید آهسته کنارش برو و بالایش دست بکش بعد شیر را رام میشود و توبه مقصدت میرسی». خانم دست به کار شد تا که شیر را رام کرد و موهایش را به تعویض نویس آورد. تعویض نویس گفت: «چطور توانستی موهای شیر را بکنی؟» خانم گفت: «باشیر بسیار بامهربانی برخورد کردم تا رام شد». تعویض نویس گفت: «آیا شوهرت از آن حیوان درنده کرده هم بدتر است؟» اگر تو همین مهربانی را به شوهرت میکردی! آیدل او برایت مهربان نمیشد؟ خانم با شنیدن سخن تعویض نویس آشک در چشمانش سرازیر شد و به زودی خانه رفت و شوهرش را در آغوش گرفته گفت: «مرا ببخش!» شوهرش که تاب دیدن آشکهای خانمش رانداشت گفت من تو را بخشیده ام و بعد از هر جنگ و دعایت که از خانه بیرون میشدم دستانم را بالا کرده و میگفتم خدایا! خانم را هدایت کن! و خداوند امروز دعایم را قبول کرد. مسلمان واقعی آن است که زود گذشت و مهربان باشد.

منبع: صفحه فیسبوک (نویسنده اصلی معلوم نیست)

اعترافات	يك	زن:
زنی می گوید پس از (هفته) سال ازدواج فهمیدم مرد زیباترین موجودی است که توسط خداوند	خلق شده	است.
- او همه چیز را در دستان خود قربانی می کند.		
- او که جوانی و سلامت خود را به خاطر همسر و فرزندان خود قربانی می کند.		
- کسی که نهایت تلاشش را می کند تا آینده فرزندانش را زیبا بسازد.		
- ولی در مقابل همیشه ، سرزنش میشود		
- اگر برای تفریح از خانه بزنه بیرون، میگویند فردی لا ابالی است.		

-اگر در خانه بماند، میگویند تتیل است.
-اگر به خاطر اشتباه فرزندان آنها را سرزنش کند میگویند فردی وحشی است.
-اگر از کار کردن همسرش جلوگیری کند، میگویند متکبر و سلطه گراست.
-اگر از مادرش حرف شنوی داشته باشد، بچه ننه است
و اگر از همسرش حرف شنوی داشته باشد، زن ذلیل است.
* با این حال، پدر تنها مردی در جهان است
-که می خواهد فرزندان در همه چیز بهتر از او باشد.
-پدر کسی است که به فرزندان عشق می ورزد و حتی در نهایت نا امیدی از آنان، بهترینها
را برایشان از خداوند میطلبد.
-و پدر کسی است که آزار فرزندان را متحمل میشود ؛ چه در کودکی وقتی بر قدمانش
پا میگذارند و بازی میکنن و چه در بزرگی وقتی بر دلش پا می نهد!
-پدر کسی است که بهترین چیزها را بلکه تمام آنچه که دارد را به فرزندان خود میبخشد،
* اگر مادر به اجبار بچه های خود را 9 ماه در شکم خود حمل کند، پدر دغدغه
ی فرزندان را تمام عمر در نظر و فکر خود حمل میکند.

حال دنیا خوب است زمانی که حال سرپرست خانواده خوب باشد.

* پس ای فرزندان!
احترام والدین را سرلوحه ی خویش قرار دهید ، زیرا عمق فداکاریهایشان را هرگز درک
نخواهید کرد.

* خداوندا، گناهان ما را ببخش و والدین ما را قرین رحمت خود بفرما
گرفته شده از صفحه فیسبوکی جنرل نیوز

حکایت:

زن سالخورده ای میگوید:
سه تا پسر دارم که همه ی آنها ازدواج کرده اند . روزی به دیدن پسر بزرگتر رفتم و قصدم
این بود که شب نزد او بمانم ؛ صبح از همسرش (عروسم) خواستم برایم آب وضو بیاورد
.. وضو ساخته و نماز خواندم و آب باقی مانده را بر بستره ای که شب بر آن خوابیده بودم
ریختم؛ هنگامیکه عروسم چای آورد به او گفتم : دخترم ! این وضع بزرگسالان است ..
دیشب بر فراشم ادرار کردم .
او برافروخته شد و کلمات بسیار زشتی را نثار من کرد و دستورم داد تا آنجا را شسته و سپس
خشک نمایم ..

باتظاهر خشمم را فرو بردم و بستره را شسته و خشک کردم.. شب بعد به خانه پسر دوم رفتم و عین همان کار را تکرار نمودم... واکنش عروس دوم نیز مشابه واکنش عروس اول بود. وقتی با شوهرش در مورد برخورد زنش حرف زدم عکس العملی از خود نشان نداد..

سرانجام نوبت به پسر کوچکتر رسید و همان کاری را که در خانه دوتا برادرش انجام داده بودم اینجا نیز انجام دادم. صبحگاه وقتی که عروسم چایی آورد گفتم: دخترم! متأسفانه دیشب بر فراشم ادرار کردم. و اوگفت: مادر جان هیچ اشکالی ندارد. همه ی افراد مسن این وضعیت را دارند؛ ما هم در سن خردسالی بر لباس و بدن شما ادرار میکردیم.. سپس بر خاست و آنجا را شست و خشک نمود.

آنگاه من به عروسم گفتم: دخترم! «من دوستی دارم که مقداری پول به من داده تا برایش النگو و جواهرات بخرم، اما من سایز دستش را نمیدانم ولی سایز دست او اندازه سایز دست توست؛ بنابراین سایز خودت را بده تا برایش بخرم.» سپس پیرزن ثروتمند به بازار رفت و با همه پولش طلا و زیور آلات خرید و روزی هرسه فرزند را به همراه همسرانشان به خانه اش دعوت نمود.. طلاها را درآورد و به آنها گفت: در آن شبها بر فراش آب ریخته ام و اصلاً ادراری در کار نبوده است.. و طلاها را در دست عروس کوچکترش گذاشت وگفت: این همان دختری است که من بزودی نزد او پناه می برم و باقیمانده عمرم را در کنارش خواهم گذراندم. در این لحظه پسرهای اولی و دومی سرگیجه شدند و از رفتار خود پشیمان گشتند. مادر به آنها گفت: نتیجه عمل تان را خواهید دید و قطعاً فرزندان شما نیز باشما چنین رفتار خواهند کرد. ولی برادر کوچکتر شما محفوظ خواهد ماند و با خوشحالی پروردگارش را ملاقات خواهد کرد؛ و این همان چیزی است که زنان شما را از آن محروم کردند، زیرا شما به آنان آموزش نداده اید که مادر چه گوهر ارزشمندی است؟!

منبع: از صفحه فیسبوکی یکی از دوستانم اخذ شده و نویسنده اصلی معلوم نیست

آداب زن بودن در اجتماع چیست؟

شاید در دهه های گذشته، زن بودن فقط در کنار مرد مفهوم پیدا می کرد. اما امروزه زنان بدون حضور و نقش مردان قادرند کارهای بزرگی انجام دهند و برای تصمیم گیری در زندگی خود به مشورت مردان نیازی ندارند..

زنان امروزی اغلب مستقل و بااراده هستند و به‌خوبی می‌توانند در موقعیت‌های مختلف گلیم خود را از آب بیرون بکشند. اما فارغ از عدم وابستگی به مردان، این سوال مطرح می‌شود که یک زن بالغ که شایسته احترام است، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ در پاسخ به این سوال، می‌توان موارد زیر را مطرح کرد که تقریباً کلی و عمومی هستند. برای آگاهی از آنها همراهان باشید.

مفهوم واقعی یک «خانم» چیست؟

یک خانم باید با وقار و متانت کامل برای بدست آوردن شغل موردنظر خود رقابت کند. او باید شیوه صحیح پاسخ دادن به سوالات گستاخانه و عاری از ادب را بداند و در نهایت احترام، افراد مزاحم را مطالب می‌پرسد.

بسیاری از زنان از دوستی با همجنس خود لذت بیشتری می‌برند و از این‌رو بسیار مهم است که همیشه پیگیری موفقیت‌ها و پیروزی‌های زنان دیگر باشند. همچنین باید مراقب فضای شخصی دیگران نیز باشند و از حد و حدود خود فراتر نروند. وقتی شما به عنوان یک زن رفتار درست و مناسبی داشته باشید، شک نکنید که دیگران نیز به همان اندازه به شما احترام خواهند گذاشت و کمترین مزاحمت‌ها متوجه شما خواهد بود.

رفتار اجتماعی:

هر زنی باید در زندگی خود قوانین مشخص خود را داشته باشد. وقتی به هر دلیلی اشتباه می‌کنید یا رفتار اجتماعی نادرستی از شما سر می‌زند، باید بیاموزید که درگیر آن نشوید. کاری که انجام شده دیگر قابل جبران نیست، فقط باید از آن به عنوان تجربه‌ای برای آینده بهره بگیرید. به این صورت که در شرایط مشابه، دیگر هرگز فعالیت خطای خود را دوباره تکرار نکنید. سعی کنید همیشه در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود با دیگران مهربان باشید. اگر یکی از همکاران در تکمیل پروژه‌ای به کمک شما نیاز دارد، از یاری رساندن به وی دریغ نکنید. اگر همسایه‌تان بیمار می‌شود و کسی را ندارد، با گشادرویی او را به درمانگاه برسانید. اگر خودتان قادر به انجام کاری هستید، از دیگران درخواست نکنید. شاید تصور کنید این فعالیت‌ها کاملاً ساده هستند، اما مطمئن باشید جایگاه ارزشمندی به عنوان یک زن برای شما در جامعه می‌سازند.

همیشه رفتار مثبت و محترمانه داشته باشید. برای این امر باید تمرین و تلاش کنید. البته فراموش نکنید که گاهی لازم است مراتب ناامیدی و عصبانیت خود را نیز نشان دهید. اما جیغ و فریاد نکنید. به دیگران توهین نکنید. برای بقیه‌ی افراد مزاحمت ایجاد نکنید. با قدرت اما مودبانه در مورد هر آنچه ناراحتان کرده صحبت کنید.

بی‌ادبی و بی‌احترامی نه تنها نتیجه‌ای بدبنال نخواهد داشت، بلکه سبب بدتر شدن اوضاع و خدشدار شدن وجهه اجتماعی شما می‌شود.

زمانی

برای

آموختن:

همه انسان‌ها در هر سن و شرایطی به خودشناسی و خودسازی نیاز دارند. انسان همیشه تشنه یادگیری است و چه بهتر که بخشی از این نیاز درونی را به بهبود شخصیت و وجهه اجتماعی خود اختصاص دهد. برخی از ساده‌ترین مسائلی که بهتر است در زندگی به آنها توجه داشته باشید شامل موارد زیر است:

همیشه مرتب باشید از اینکه تیپ و لباس‌های جدیدی را امتحان کنید، نترسید! مختصر و مفید حرف بزنید: کوتاه حرف زدن را بیاموزید. این مسئله برای تقویت موقعیت اجتماعی و حرفه‌ای شما بسیار مفید و موثر خواهد بود. مراتب احترام خود را به دیگران نشان دهید: اگر می‌خواهید دیگران به شما احترام بگذارند، باید در اولین قدم خود شما احترامات را به آنها نشان دهید. درست و متناسب لباس بپوشید: با توجه به محیطی که قرار است در آن حضور داشته باشید، لباس بپوشید و آرایش کنید. بدون شک، لباسی که برای جشن عروسی یا مهمانی‌های بزرگ و شلوغ انتخاب می‌کنید با لباسی که در دورهمی‌های دوستانه باید بپوشید، بسیار متفاوت خواهد بود. یا به‌طور مثال، وقتی قرار است به یک مکان آموزشی بروید، بهتر است محدودیت پوشش این مکان‌ها را مدنظر داشته باشید و با حجاب کامل وارد این اماکن شوید. همیشه پول نقد کافی در کیف خود داشته باشید: هرگز بدون اینکه پول نقد در کیفتان باشد، جایی نروید.

همیشه هوشیار و محافظه‌کار باشید: همیشه سعی کنید حواستان به اطرافتان باشد و رفتاری انجام ندهید که بعدها پشیمان شوید.

خواسته‌هایتان را به زبان بیاورید: همیشه موضع خود را مشخص کنید و توقعات منطقی خود را به‌زبان بیاورید. این را به یاد داشته باشید که دیگران علم غیب ندارند که نیازها یا خواسته‌های شما را حدس بزنند پس تا آنها را به‌زبان نیاورید، خواسته‌تان هم برآورده نخواهد شد. با صدای بلند نخندید: خندیدن عالیهست. همیشه بخندید اما نه با صدای بلند! قهقهه زدن در یک مکان عمومی باعث جلب توجه دیگران می‌شود و چون آنها از اصل ماجرای که سبب خنده شما شده مطلع نیستند، ممکن است موجب سوءبرداشت شان بشود. شوخ‌طبع باشید: جالب دیدن اتفاق‌های زندگی و انتقال تصویرهای ذهنی خود به دیگران می‌تواند بسیار جذاب و دوست‌داشتنی باشد. اما مراقب باشید که در این امر زیاده‌روی نکنید. با شخصیت افراد شوخی نکنید و حرمت‌ها را از بین نبرید. خودتان باشید: هیچ‌کاری به اندازه «واقعی» بودن نمی‌تواند در جلب توجه اطرافیان موثر باشد. وقتی بدون اغراق و نقاب با دیگران هم‌کلام می‌شوید، مطمئن باشید که صداقت و شفافیت رفتاری شما برایشان جذاب خواهد بود.

تشکر کنید: برای الطاف، کمک‌ها و هدایای دیگران از آنها تشکر کنید. به‌طور مثال، بعد از شرکت در یک مهمانی و یا مراسم خاص، از طریق پیامک یا تماس تلفنی از میزبان تشکر کنید. منبع: از صفحه فیسبوکی یکی از دوستانم اخذ شده و نویسنده اصلی معلوم نیست.

سیگار: بزرگترین پروژه آمریکا برای توانمندسازی زنان افغان ناکام است

سنبله ۲۲، ۱۳۹۷



مفتش ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان یا سیگار پروژه ابتکاری اداره ایالات متحده برای انکشاف بین المللی یا یواس ای آی دی برای توانمندسازی زنان افغان را "ناکام" و "ضیاع" پول مالیه دهندگان امریکایی خوانده است.

این پروژه که به نام پروموت یا "ارتقا" یاد شده و حدود پنج سال پیش راه اندازی شد و بزرگترین پروژه توانمندسازی زنان در سطح جهان خوانده شده است، قرار بود زمینه کاریابی، رشد و آموزش را برای ۷۵ هزار زن افغان فراهم کند.

جان سوپکو، مفتش ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان، گفته است که از زمان راه اندازی برنامه ارتقا تا کنون ۸۹ میلیون دلار صرف آن شده است، فقط ارتقای ۵۵ زن افغان را به وظایف بهتر می‌توان به عنوان دست‌آورد ملموس آن برجسته ساخت.

مفتش ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان در مصاحبه با روزنامه نیویارک تایمز گفته است که: «یواس‌ای دی در مورد این برنامه "گرافه گویی" کرده و به مردم امریکا و افغانستان "دروغ" گفته است». به گفته سوپکو، زنان افغان در همه سطوح، به این باور اند که این برنامه ناقص بوده و به گونه ضعیف طراحی شده است.

آقای سوپکو از قول رولا غنی، بانوی نخست افغانستان، نقل کرده است که: «بخش زیاد پول این پروژه هزینه مصارف اداری شده و به جیب قراردادیان امریکایی سرازیر می‌شود تا اینکه به زنان افغان کمک کرده باشد».

اداره انکشاف بین المللی ایالات متحده، در پاسخ به پرسش سیگار در مورد برنامه ارتقا، از دست آوردهای این پروژه دفاع کرده و گفته است که فقط با سرمایه‌گذاری هزینه معادل دو درصد مصارف جنگ در افغانستان "این پروژه تفاوت انکار ناپذیر و مثبت را در زندگی ده‌ها هزار زن افغان ایجاد کرده است".

با اینحال، مفتش ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان گفته است جز برنامه‌های آموزشی برای زنان که آنهم معلوم نیست که درب کارایی را بروی زنان افغان گشوده است یا خیر، هیچ معلومات قابل قیاس را نمی‌توان سراغ داشت که نشاندۀ موثریت واقعی برنامه ارتقا باشد.

با اینهمه، به نظر می‌رسد که حکومت ایالات متحده امریکا از ابتکار ارتقا راضی بوده و کارکرد آن را ارزنده توصیف می‌کند.

ایوانکا ترمپ، دختر و مشاور دونالد ترمپ، رئیس جمهور ایالات متحده هفته گذشته در یک نشست منطقه‌ای زنان در شهر آستانه قزاقستان از دست‌آورد برنامه ارتقا و تأثیرگذاری مثبت آن بر زندگی زنان افغان به نکویی یاد کرد.

ایوانکا ترمپ گفت "این برنامه سهمگیری زنان را در جامعه مدنی ترغیب و مشارکت بانوان را در اقتصاد تقویت می‌کند و شمار پست‌های کلیدی را برای زنان در حکومت افغانستان، افزایش می‌بخشد. مخلصانه امیدوارم که شرکای بین المللی ما به حمایت و گسترش این برنامه مهم ادامه دهند".



در طول سه روز اخیر و پس از نشر گزارش سیگار، این موضوع به سوژه‌ی اصلی کاربران شبکه‌های اجتماعی بدل شد. صدها تن از مصرف‌بی‌رویه‌ی این پول انتقاد کردند و سر رشته‌ی این ناکامی را نیز به دفتر بانوی نخست رساندند، اما پرسش اساسی این است که در برابر ناکامی این پروژه کی‌ها مسئول اند؟ آیا تنها نهادهای دولتی افغانستان در این زمینه مقصر اند و یا مسئولان اداره‌ی توسعه‌ی ایالت متحده، به عنوان نهاد حامی این پروژه نیز باید در این زمینه پاسخ بگویند.

رد اتهامات توسط دفتر بانوی اول:

مسئولان دفتر بانوی نخست کشور می‌گویند که هیچ نقشی در قسمت مصرف بودجه‌ی این برنامه نداشته‌اند. زهره یوسف، مشاور رسانه‌ای و روابط عامه‌ی بانوی اول کشور در گفتگو با روزنامه‌ی ۸ صبح گفت: «تصور افغان‌ها آن است که ۲۱۶ میلیون دالر پول اختصاص داده شده به پروژه‌ی پروموت در اختیار دفتر بانوی اول قرار گرفته، از سوی همین دفتر حیف‌ومیل و دزدی شده، در حالی که پول این برنامه مربوط خود USAID است و به هیچ دفتر افغانستان به شکل نقدی داده نشده.»

او گفت: «که این پروژه توسط بانوی نخست افتتاح شد و به همین دلیل تصور غالب افراد بر آن است که این دفتر، نقش اجرایی و کلی را در این برنامه داشته است. درحالی که به گفته‌ی وی، دفتر بانوی نخست نقش اجرایی در این برنامه نداشته و تنها نقش حمایتی و مشورتی را در این زمینه داشته است.»

بانو یوسف افزود که دفتر بانوی نخست حدود یک‌ونیم سال با این دفتر در قالب این برنامه همکاری داشت و پس از آن که دفتر بانوی نخست دریافت که خلاها و مشکلاتی در این برنامه وجود دارد، آن را با مسئولان USAID در میان گذاشتند. به گفته‌ی بانو یوسف: اما مسئولان در این نهاد به آن وقعی نگذاشتند و به تطبیق برنامه‌های از پیش تنظیم شده‌ی خودشان ادامه دادند.

خانم یوسف گفت: که «به همین دلیل، دفتر بانوی نخست از حدود یکونیم سال پیش به این سو، ارتباط شانرا به صورت کامل در پروژه‌ی پروموت قطع کرده است. او همچنان افزود: که حدود یکونیم سال قبل، رولا غنی، بانوی نخست کشور در دیدارش با جان ساپکو، بازرس ویژه‌ی امریکا، نگرانی‌اش را در مورد به هدر رفتن پول این پروژه در میان گذاشته است».

زهره یوسف به نقل از بانوی اول کشور گفت: «رولا غنی در دیدارش با جان ساپکو فرمود که کمک‌های اداره‌ی توسعه‌ی امریکا به شمول برنامه‌ی پروموت، ۷۰ درصد بودجه‌ی آن در بخش اداری خود کشور مطبوع به مصرف می‌رسد.» زهره یوسف می‌گوید که بانوی نخست کشور خواستار بازنگری در بودجه‌ی این پروژه شده بود.

نقش جدی در برنامه نداشتیم:

وزارت امور زنان نیز می‌گوید هیچ اطلاعی از مصرف بودجه‌ی این برنامه ندارد. رویا دادرس، سخنگوی وزارت امور زنان گفت: «که بودجه‌ی این برنامه مطابق به خواست خود نهاد تمویل‌کننده‌ی پروژه به مصرف رسیده است. او گفت که در زمان اعلام این پروژه تصور وزارت زنان این بود که مصرف این پول می‌تواند تغییرات گسترده‌ای را در زندگی زنان افغان بیاورد، اما به گفته‌ی وی، تحلیل این وزارت اکنون بر آن است که این پروژه از موثریت چندانی برخوردار نبوده است».

به گفته‌ی سخنگوی وزارت امور زنان، این وزارت چندین بار خواهان نظارت مستقیم از مصرف بودجه و استخدام‌ها در این برنامه شده بودند اما به گفته‌ی وی، به این خواست‌ها اهمیتی داده نشده و نقش این وزارت تنها «به عنوان نظارت‌کننده از صنوف درسی و هماهنگ‌کننده به خاطر استخدام محصلان در این برنامه» باقی ماند.

از سویی هم در اداره‌ی توسعه‌ای امریکا تاکنون نسبت به این گزارش سیگار واکنشی نشان نداده است. تلاش‌های ما نیز در این زمینه بی‌نتیجه بود، اما پیش از این، مسئولان این برنامه تأیید کرده بودند که USAID بودجه‌ی خود را به شکل «آف بجد» (از طریق قراردادی‌های اصلی و فرعی که شامل کمپنی‌های داخلی و خارجی می‌باشد) به مصرف می‌رساند. مسئولان در این اداره گفته‌اند، اصول مصرف بودجه پروژه‌ی پروموت نیز به شکل «آف بجد» است و پول این برنامه زیر نظر مستقیم ایالات متحده‌ی امریکا مصرف می‌شود.

نارضایتی از پروژه

بسیاری از اشتراک‌کنندگان برنامه‌ی پروموت از نتایج این برنامه رضایتی چندانی ندارند. دو تن از شرکت‌کنندگان این برنامه به شرط افشا شدن هویت‌شان گفتند که همه‌ی تلاش‌های‌شان در این برنامه، تنها تصدیق‌نامه توسط این برنامه است که هیچ موثریتی ندارد. آن‌ها گفتند که ادارات دولتی هیچ اهمیتی به این سند نمی‌دهند و در قسمت استخدام با آن‌ها همکاری نمی‌کنند.

زهره یوسف، مشاور مطبوعاتی بانوی اول کشور نیز تأیید می‌کند که در این برنامه برای زنان و دختران افغان، کاریابی چندانی صورت نگرفت. او گفت که بسیاری از اشتراک‌کنندگان این برنامه پس از فراغت از برنامه‌ها به دفتر بانوی نخست مراجعه و از نبود فرصت‌های کاری شکایت داشتند.

او گفت که در این پروژه تنها تعدادی از زنان به عنوان کارآموز در نهادهای دولتی برای چند ماهی معرفی شده‌اند و پس از آن، افراد نام‌برده از ادارات دور ساخته شده‌اند. استخدام‌های سلیقه‌ای و حاکم بودن روابط بر ضوابط از دیگر انتقادهایی است که زهره یوسف بر این پروژه وارد می‌سازد.

پروموت چیست؟

در مورد این برنامه، در ویب‌سایت اداره‌ی توسعه‌ی بین‌المللی امریکا چنین آمده است: «پروموت بزرگترین برنامه‌ی توانمندسازی زنان از ابتدای تأسیس USAID است. هدف این برنامه فراهم‌آوری فرصت‌ها برای زنان افغان است تا بتوانند پست‌های رهبریت را در حوزه‌ی سیاست، جامعه‌ی مدنی و بخش خصوصی به عهده گیرند. پروموت همچنین در صدد ادامه‌ی برنامه‌های موجود و گذشته برای دختران و زنان بوده و تکمیل‌کننده آن برنامه‌ها است.»

در ادامه آمده که پروموت برنامه‌ی پنج‌ساله‌ای است و هدف آن تحصیل، ارتقا و تربیه‌ی نسل جدیدی از زنان افغان است. رهبرانی با هدف بالا بردن همکاری‌های زنان در انکشاف و توسعه‌ی افغانستان. پروموت گروه‌های حامی حقوق زنان را تقویت می‌کند، مشارکت زنان در اقتصاد را گسترش می‌دهد، تعداد زنان در مناصب مهم تصمیم‌گیری در دولت افغانستان را افزایش می‌دهد، و به زنان کمک می‌کند تا مهارت‌های کسب‌وکار و مدیریت را فرا بگیرند.

گفتنی است که پروموت یا برنامه‌ی ارتقای ظرفیت زنان که یک برنامه‌ی پنج‌ساله است، در سال ۲۰۱۴ از سوی اداره‌ی انکشاف بین‌المللی امریکا با سرمایه‌ی ۲۸۰ میلیون دالری به راه انداخته شد. بر اساس گزارش سیگار تا کنون بیش از ۸۹ میلیون دالر آن به مصرف رسیده است. اکنون نگرانی‌ها بر آن است که در صورت موثر نبودن این برنامه ممکن است که بودجه‌ی باقی‌مانده‌ی این پروژه از سوی دولت امریکا قطع شود.